حلقه هشتم

غیبت امام عصر علیه السلام

درسنامه‌های مهدویت

خدامراد سلیمیان

بسم الله الرحمن الرحیم

حلقه ششم : سلسله درس‌های مهدویت : غربت امام عصر (عج)

نویسنده:

محمد بنی هاشمی

ناشر چاپی:

منیر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حلقه ششم : سلسله درس‌های مهدویت : غربت امام عصر (عج)

مشخصات کتاب

سرشناسه : بنی‌هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدیدآور : سلسله درس‌های مهدویت / محمد بنی‌هاشمی.

مشخصات نشر : تهران: منیر، ۱۳۸۸- ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۱۴ ج.

شابک : دوره : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۸-۲ ؛ ۲۸۰۰۰ ریال: ج.۱ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۴۸-۳ ؛ ۲۹۰۰۰ ریال : ج.۲ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۴۹-۰ ؛ ج.۳ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۰-۶ ؛ ۳۱۰۰۰ریال : ج.۴ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۱-۳ ؛ ۲۸۰۰۰ریال : ج.۵ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۲-۰ ؛ ج.۶ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۵۳-۷ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۷: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۰۸-۴ ؛ ۲۶۰۰۰ ریال: ج. ۸۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۰۹-۱ : ؛ ۲۸۰۰۰ ریـال: ج.۹ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۱۰-۷ ؛ ۳۵۰۰۰ ریـال: ج.۱۰ : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۱۱-۴ ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج.۱۱۹۷۸۹۶۴۵۳۹۲۱۲۱ : ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۲۲-۰ : ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۱۳: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۲۳-۷ ؛ ۳۸۰۰۰ ریال: ج.۱۴: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۲۴-۴

وضعیت فهرست نویسی : برونسپاری (فاپا)

یادداشت : ج.۱ - ۶ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۹). یادداشت : ج.۷ - ۱۴ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : کتابنامه.(۱)

ج.۱۲. دعا و اجابت.- ج.۱۳. دعا برای امام عصر علیه‌السلام.- ج.۱۴. کیفیت دعا.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- احادیث

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- غیبت

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- دعاها

موضوع : مهدویت

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/ب۸۳س ۸ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۲۹۴۱۵

ص:۱

اشاره

۱- مندرجات : ج.۱. معرفت و بندگی.- ج.۲. منزلت امام.- ج.۳. شناخت امام علیه{السلام.- ج.۴. لوازم معرفت.- ج.۵. نعمت امام

علیه {السلام.- ج.۶. غربت امام عصر علیه {السلام.- ج.۷. غیبت امام عصر علیه {السلام.- ج.۸. راز غیبت.- ج.۹. رمز ظهور.- ج.۱۰.
انتظار فرج.- ج.۱۱. برکات انتظار.-

فهرست مطالب

ص:۸

ص:۱۳

بخش ۱

اشاره

غربت امام عصر علیه السلام

این حدیث از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده که در توصیف فرزند عزیزشان فرموده اند:

هو الطرید الوحید الغریب... (۱) او طرد شده تنهای غریب است...

آیـا واقعاً امـام زمان ما تنها و غریب هسـتند؟ اگر نخواهیم فرمایش معصوم علیه السـلام را حمل بر مسامحه و مبالغه گویی کنیم، چه معنی یا معانی را می توانیم برای آن قائل شویم؟

به لطف و عنایت خود آن حضـرت، پنـج معنای مخلتف برای غربت ایشان می توان دریافت، که سه معنای آن، متناظر با سه مرتبه از مراتب شـکرگزاری نسـبت به نعمت وجـود امـام علیه السـلام است. به این صـورت که هر مرتبه از کفران این نعمت عظمی منتهی به یـک معنـا از غربت ایشـان می گردد. هر یک از فصول یک تا پنـج این بخش به اثبات و شـرح یکی از معانی غربت امام عصـر علیه اسـلام اختصاص دارد و در فصل پایانی (شـشم) به مناسـبت توضـیح حدیث امام هفتم علیه السـلام بحث انتقام گرفتن مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه از قاتلان حضرت سید الشهداء علیه السلام مطرح شده است.

۱- ۱. کمال الدین، باب ۳۴، حدیث ۴.

فصل ۱

درس اول: نعمت ناشناخته

اشاره

امام قدر ناشناخته

معنای امام غریب

«قدر ناشناخته بودن» یکی از معانی رایج غربت است. اگر معرفتی که شایسته و بایسته شخصی است. وجود نداشته باشد، او را می توان «غریب» دانست. به عنوان مثال، اگرمردم با پزشک ماهری زندگی کنند، ولی او را نشناخته، به کمالات و تخصص و ایمان و دلسوزی او آگاه نباشند و با او مثل یک فرد بی سواد برخورد کنند. اصطلاحاً به آن پزشک، «غریب» گفته می شود. از طرفی ممکن است مردم به تخصص و تعهد او آگاه شوند، ولی قدر او را نشناسند و قلباً به او اعتقاد نداشته باشند و در مقابل به پزشکان دیگری که این تعهد و تخصص را ندارند، اعتماد کنند. در این صورت باز هم این پزشک «غریب» مانده است.

حال فرض کنید که این پزشک، در علم فقه هم متخصص باشد، در این صورت انتظار می رود که وقتی صحبت از فقه می شود، او را در زمره فقها بر شمرده، به عنوان یک فقیه برای او حساب باز کنند. در غیر این

صورت، حق او ادا نشده است.

اشاره

به این ترتیب، هر چه کمالات فرد بیشتر و فراگیرتر باشد، ضرورت شناخت او ملموس تر می شود. هر کدام از ویژگی های برجسته اش که به طور اختیاری یا غیر اختیاری – مورد توجه واقع نشود، از آن جهت قدر ناشناخته و غریب می ماند.

به همین ترتیب، اگر یک واسطه خیر شناخته نشود و مردم ندانند که نعمتها و برکات از جانب چه کسی به آنها رسیده است، به سبب این نادانی، شکر نعمت او را چنان که شایسته است، ادا نمی کنند و لذا او «غریب» می ماند.

از طرف دیگر، اگر ولی نعمت شناخته شود، ولی به خاطر بی توجهی یا به عمد، از او قدرشناسی لازم نشود، کفران نعمت صورت گرفته، این کفران نعمت به نوعی دیگر، به غربت او می انجامد.

برای روشن شدن مطلب، به ذکر مثالی می پردازیم. فرض کنید که شخصی میزبان مجلسی شده و سفره ای گسترده است که بر سر این سفره، از همه مهمانان پذیرایی می شود. حال اگر برخی از مهمانان، میزبان خود را نشناسند و ندانند که بر سر سفره چه کسی نشسته اند، طبعاً نمی توانند از او تشکر کنند. در این صورت، میزبان ناشناخته و غریب خواهد ماند. حالت دیگری از غربت میزبان، وقتی صدق می کند که مهمانها، با وجود این که صاحب نعمت را می شناسند – به او بی اعتنا باشند، از او تشکر نکنند و نسبت به او بی توجه باشند. در این حالت نیز، به میزبان، مکفور و غریب گفته می شود و بدین ترتیب، مهمانها با قدرناشناسی خود، میزبان را در غربت نگاه داشته اند.

پس به طور کلی غریب به معنای قدر ناشناخته، دو صورت دارد: یکی آن که اصلاً شناختی نسبت به او یا بعضی از کمالات و فضایل او وجود نداشته باشد. دوم زمانی که دیگران به او و کمالاتش واقف باشند، ولی آن طور که شایسته اوست، قدرش را نشناسند.

صورت اول، یک امر اختیاری نیست، چون انسان به اختیار خود شناخت پیدا نمی کند، هر چند که قطعاً مقدمات و زمینه های آن اختیاری است. ولی صورت دوم، کاملاً اختیاری است. وجه اشتراک بین این دو صورت، عدم شکرگزاری قلبی نسبت به نعمت مورد نظر است، یعنی این که حق او و کمالات و فضائل او ادا نشده است. در حالت اول، عدم شناخت نعمت و در حالت دوم، قدر ناشناسی از آن نعمت، سبب کفران نعمت است. به هر حال، آن اعتقاد و باور قلبی که شایسته یک نعمت است، نسبت به آن وجود ندارد. همین معنا را می توانیم به مکفور بودن قلبی و در نتیجه غریب ماندن تعبیر کنیم.

قدر ناشناخته بودن امام عصر علیه السلام

وقتی تعبیر «قدر ناشناخته» و «غریب» برای امام عصر علیه السلام به کار می رود، شاید تصور شود که مطرح کنندگان این بحث در بیان خویش مبالغه و اغراق می کنند، و یا گمان رود که این ادعا صرفاً بر پایه احساسات و عواطف است و جنبه عقلانی ندارد. در حالی که غربت امام علیه السلام امری مستدل و روشن است که همگان باید واقعاً به آن متذکر شوند و حقیقت آن را بیابند.

نعمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه یک نعمت «عام» و فراگیر است و همه خلائق را در بر می گیرد. شیعیان و غیر شیعیان،

مسلمانان و غیر مسلمانان و حتی حیوانات و گیاهان و جمادات نیز، از نعمت وجود ایشان بهره مند می شوند و این نعمت مانند باران بر سر همه می بارد.

بنابراین شکر نعمت وجود ایشان، باید به گستردگی خود این نعمت، فراگیر باشد، در حالی که در حال حاضر، بر روی کره زمین، اکثر مردم اصلاً امام زمان علیه السلام را نمی شناسند و در واقع نمی دانند میزبان و ولی نعمت آنها کیست. بر سر سفره ایشان نشسته اند و نان و نمک حضرت را می خورند، اما هیچ گونه شکرگزاری نسبت به ایشان انجام نمی دهند، چون اصلاً نعمت وجود ایشان را نمی شناسند، تا ضرورت شکر آن را بدانند.

البته این عه که از شناخت ولی نعمت خویش محروم مانده اند، گاهی در این محرومیت خود مقصر هستند، یعنی عدم شناخت آنها به سبب کوتاهی خودشان در فراهم آوردن مقدمات آن بوده است. این افراد، چه در جهل خویش مقصر باشند یا نه، به هر حال، امام زمان خود را نمی شناسند و آن حضرت برای ایشان مکفور و غریب هستند.

امام شناسان قدر ناشناس

غربت امام علیه السلام در بین عده دیگری مشهودتر و ناگوارتر است. این عده اقلیتی هستند که خدای منان، امام عصر علیه السلام را به آنها شناسانده است و آنها می دانند که آن حضرت، حجت خداست و به آن اذعان دارند، لذا در زمره شیعیان قرار می گیرند، ولی قلباً قدرشناس حضرت نیستند.

این افراد اندک، مهمانانی هستند که میزبان و ولی نعمت خود را

می شناسد، اما متأسفانه غالباً او را مورد بی مهری قرار می دهند و شکر حضرتش را – چنان که باید و شاید – ادا نمی کنند. غربت این ولی نعمت برای این افراد یک امر کاملاً اختیاری و به معنای قدر ناشناسی از وجود ایشان است.

کسانی که این چنین امام خویش را قدر ناشناخته رها کرده اند، شایسته سرزنش هستند، چرا که از وی اختیار، نسبت به اعتقاد و پذیرش قلبی کوتاهی کرده اند.

اقلیتی که شناخت اولیه نسبت به امام زمانشان دارند، اگر حق این معرفت را ادا کنند و قلباً قدردان آن شوند، خدای متعال به فضل خودف بر معرفت آنها می افزاید و امام علیه السلام را به آنها بیشتر می شناساند. ولی گاهی این افراد، خود، مقدمات معرفت بیشتر را فراهم نمی آورند(۱)

۱- ۱ البته این یک قاعده کلی نیست که شخص لازم باشد همیشه مقدمات معرفت را خودش فراهم آورد تا خدا به او فضل نماید. بلکه خداوند به هر کس که بخواهد، فضل می کند. تفصیل این بحث در حلقه اول این سلسله درسها آمد.

کشورهای خارجی، وقت زیادی صرف ی کنند و با علاقه به دنبال کسب آگاهی بیشتر درباره آنها هستند.

بدین ترتیب برخی از نوجوانان شیعه اطلاعات وسیعی درباره فوتبالیستهای داخلی و خارجی یا هنرپیشگان و ... به دست آورده، به خاطر می سپارند. گروهی از بزرگسالان هم – به ضرورت کسب و کار خود – مشخصات کالهای مختلف را به صورت تخصصی یاد می گیرند.

اما بسیاری از این افراد، پیر یا جوان – اگر بارها و بارها اسامی، تاریخ تولد و مشخصات دیگر امام زمان علیه السلام در مجالس گوناگون به آنها گفته شود، کوچکترین توجهی نمی کنند و هیچ وقت نمی کوشند چیزی درباره امام خود بیاموزند. این بی توجهی ها چیزی جز قدرناشناسی قلبی را نمی رساند و نشان می دهد که حتی برای بعضی از افراد متدین، داشتن حداقل خصوصیات امام عصر علیه السلام اصلاً مهم نیست. به راستی این ولی نعمت، چقدر غریب است، که حتی دوستدارانش این حداقل توجه را هم به او مبذول نمی دارند؟!

درس دوم: قدر ناشناخته بودن صفات امام عصر علیه السلام

اشاره

در درس گذشته از قدر ناشناخته بودن امام عصر علیه السلام سخن گفتیم و این که بسیاری از امام شناسان نیز در مرحله معرفت به اسم، کوتاهی دارند.

عدم معرفت به وصف

غربت امام عصر علیه السلام از جهت عدم «معرفت به وصف» بارزتر است. کسانی که از معرفت مشخصات ظاهری حضرتش غفلت می کنند، معمولاً افراد عامی هستند. اما متأسفانه در «معرفت به وصف» بیشتر، خواص دچار کاستی می شوند، که زیر مجموعه ای از اقلیت شیعیان هستند. اینان بیشتر افراد درس خوانده ای هستند که می توانند طرز تفکر دیگران را هم تحت تأثیر قرار دهند. محروم بودن این عده از معرفت امام عصر علیه السلام می تواند برای دیگران نیز خطرساز باشد. از این رو، مشاهده غربت و ناشناخته بودن امام زمان علیه السلام در بین این افراد، بسیار دردناک است. همین امر، بسیاری از انحرافات را در

اصل دینداری پدید می آورد.

به عنوان مثال، گاهی دیده می شود که برخی شیعیان به اصطلاح درس خوانده، انواع و اقسام انحرافها را در بحث امامت، یعنی در اصلی ترین ویژگی امام عصر علیه السلام مطرح می سازند. بیان نظریات این گونه افراد، دلهای شیعیان عارف به حق امام زمان علیه السلام را به درد می آورد، ولی از آن جا که غربت حضرتش را به خوبی به تصویر می کشد، با طلب عفو و بخشش از ساحت مقدس حضرتش و دوستان مخلص ایشان، به برخی از این آراء اشاره می کنیم.

الف: امامت

اصلی ترین خصوصیات امام عصر علیه السلام یعنی مسئله امامت، نخستین هدف حمله برخی افراد ناآگاه است. برخی از کسانی که خود را روشنفکر می نامند، امامت را صرفاً یک امر تاریخی می دانند و برای آن، ارزش اعتقادی قائل نیستند. نتیجه این طرز تفکر، بررسی مسئله خلافت و جانشینی پیامبر، به عنوان یک امر تاریخی است.

منطقی ترین و مسالمت آمیز ترین نتیجه این بررسی، آن است که هر چه بوده، گذشته است و بحث مجدد در مورد حوادث تاریخی، جز نو کردن اختلافات و زنده کردن کینه های دیرینه، نتیجه ای ندارد و ما را از انجام مسئولیتهای فعلی خود – یعنی پرداختن به وظیفه روزگار خودمان – باز می دارد و به انحراف می کشاند.

بدین ترتیب، مسئله امامت – که اصل و رکن دین است – در هاله ای از جهل و ابهام و غرض ورزی مورد غفلت و انکار قرار می گیرد و کار به جایی می رسد که مذاهب مختلف اسلامی را نوعی خط کشی حزبی و

حقوقی می نامند و مدعی می شوند که مکاتب اهل سنت هم در کنار مذهب بر حق شیعه، اسلام حقیقی را تشکیل می دهند! پس هر کدام از این مذاهب مجاز هستند که به فقه خود عمل کنند. بنابراین نباید شیعه را مؤمن و منکرین امامت و ولایت ائمه علیهم السلام را کافر دانست!

برای اینان که خود را روشنفکر می پندارند، اهمیت مسئله امامت، به خوبی روشن نشده و ائمه اطهار علیهم السلام را اصلاً «نشناخته اند». از این رو، نمی توانند به راحتی زیر بار این مسئله بروند که «منکر امامت کافر است».(۱) اینان که اصلاً معنا و اهمیت امامت را نفهمیده اند، چگونه می توانند قدردان نعمت امام علیه السلام باشند؟ لذا برخی از آنها اظهار می کنند که در اسلام هیچ کس غیراز پیامبر صلی الله علیه و آله وجود ندارد که انکار شخصیت و مقام او موجب کفر شود اینها این قدر معرفت پیدا نکرده اند که بفهمند انکار امامت به منزله انکار توحید و عین کفر است. کافی بود که به جای این فریضه پردازیها و فرو رفتن درتارهایی که خود به دست و پای خویش بسته اند، به این یک روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توجه می کردند که:

من مات لا یعرف امام زمانه مات میته جاهلیهٔ(۲) هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خودش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

۱- ۱. و من جحدکم کافر زیارت جامعه کبیره، مروی از امام هادی علیه السلام بحار الانوار، جلد ۱۰۲، ص: ۱۰۳. این مضمون در احادیث فراوانی با الفاظ مختلف آمده است.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۲۳، ص: ۸۹. مضمون این حدیث در منابع اهل سنت هم چون صحیح مسلم، جلد ۶، ص: ۲۲ نیز آمده است.

آن گاه می فهمیدند که بدون معرفت امام زمان علیه السلام از گمراهی جاهلیت (عدم شناخت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله) نمی توان خارج شد. یعنی بدون قبول مقامات امام علیه السلام انسان از ورطه شرک و کفر نجات نمی یابد.(۱)

ب: ولایت

نشناختن صحیح مسئله «ولایت» ائمه علیهم السلام و نداشتن مدرک درست از «خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله» باعث شده که برخی، ختم نبوت را به معنای پایان یافتن ولایت تشریعی به وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله بدانند و مدعی شوند که هیچ کس بعد از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله دارای ولایت تشریعی بر دیگران نیست. بدین ترتیب اگر کسی معتقد به ولایت ائمه اطهار علیهم السلام باشد، او را «غالی» یا اهل «غلو» می نامند. اینها به غلط، «ولایت» را گوهر نبوت انگاشته، ختم نبوت را مساوی با ختم ولایت دانسته اند. اظهار نظر این افراد، نشان می دهد که آنها نسبت به مسئله «نبوت» هم ناآگاه هستند. این جداً ضایعه بسیار بزرگی است که حتی بعضی از مسلمانان تحصیل کرده، معنای صحیح نبوت را ندانند.
«نبی» به کسی اطلاق می شود که خدای عزوجل، وحی شریعت را به سوی او ارسال فرموده است. «خاتمیت»، این واقعیت را نشان می دهد که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ کس مخاطب وحی شریعت قرار نمی گیرد. اما ولایت یعنی «اولی به تصرف» بودن نسبت به دیگران، نشان دهنده «صاحب اختیار» بودن ولی خداست در امور کسانی که بر آنها ولایت

۱- ۱. توضیح دقیق تر این مطلب در حلقه دوم این سلسله درسها گذشت.

دارد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله غیر از مقام نبوت، دارای مقام ولایت هم بوده اند. این ولایت به نص قرآن و صریح احادیث، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله در وجود مقدس ائمه معصومین علیهم السلام ادامه یافته است. به عنوان نمونه:
إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّـهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (۱) تردیدی نیست که این آیه، هنگامی نازل شد که امیر المؤمنین علیه السلام، انگشتر خویش را در حال رکوع به فقیری بخشیدند. در این آیه، خداوند متعال، همان ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را برای امیر المؤمنین علیه السلام و سپس سایر امامان علیهم السلام اثبات فرموده است. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به فرمان الهی، با بیانات مختلفی در طول رسالت خویش، به امر ولایت ائمه علیه السلام تصریح فرموده اند. برخی از فرمایش های ایشان، مبنی بر اثبات ولایت حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام از طریق اهل سنت نیز به تواتر نقل شده است و دانشمندان شیعه در کتب مربوط به امامت، آنها را مطرح کرده اند. (۲) اگر «خاتمیت» به معنای اتمام ولایت و سرپرستی بود، هرگز این

۱- ۱ مائده، ۵۵.

۲- ۲. به عنوان نمونه مراجعه کنید به کتاب ارزشمند «المراجعات» اثر عالم بزرگ شیعه مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین عاملی که ترجمه آن به نام «رهبری امام علی علیه السلام از دیدگاه قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله» منتشر شده است.

همه تأکید بر ولایت ائمه اطهار علیهم السلام نمی شد. ادله اثبات «ولایت» ائمه علیهم السلام بسیار است و ما اینجا در صدد اثبات ولایت نیستیم. هدف، این بود که غربت امام علیه السلام را به تصویر بکشیم. روشن ترین دلیل بر اثبات غربت امام علیه السلام همین است که ما ما ناچاریم بارزترین اوصاف ائمه علیهم السلام را برای دوستان ایشان اثبات کنیم:

ج: عصمت

وصف دیگر امام علیه السلام که مورد هجوم دشمنان مغرض و دوستان نادان واقع می شود، کمال «عصمت» است. از نظر شیعه، عصمت امام علیه السلام به معنای «مصونیت ایشان از هر گونه خطا و لغزش، عمدی و سهوی، کوچک و بزرگ، در نیت و قول و عمل» می باشد. این عصمت یک امر ذاتی نیست، یعنی امام علیه السلام به خودی خود از خطا محفوظ نیست، بلکه خداوند متعال به لطف خود، ایشان را از هر گونه اشتباهی مصون داشته است. شخصی که به او عصمت عطا شده، «معصوم» است، یعنی حفظ شده از خطا و بدی. خدای تعالی، ایشان را از اشتباه و گناه حفظ کرده است.

در تعالیم اهل بیت علیهم السلام به مواردی بر می خوریم که اکتسابی و ذاتی بودن عصمت را مردود دانسته اند و آن را به خدا نسبت داده اند، یعنی در عین تأکید بر بودن این کمال، آن را «وهبی» شمرده اند. اما بعضی، این گونه بیانات را حمل بر انکار اصل عصمت ائمه علیهم السلام کرده اند و تصریح به خطا پذیر بودن ایشان نموده اند. بدین ترتیب – دانسته یا ندانسته – حق بزرگی از ولی نعمت خود را ضایع کرده، قلباً این ویژگی مهم امام علیه السلام را منکر شده اند.

برای روشن شدن این مصداق از غربت امام عصر علیه السلام به خطبه ای از نهج البلاغه اشاره می کنیم. حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرموده اند:

لا تکفوا عن مقاله بحق او مشورهٔ بعدل، فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطی و لا آمن ذلک من فعلی. الا ان یکفی الله من نفسی ما هو املک به منی، فانما انا و انتم عبید مملوکون لرب لا رب غیره.(۱) از سخن حق گفتن و مشورت دادن به عدالت خودداری نکنید، چون من به خودم (به خودی خود) بالاتر از این نیستم که خطا کنم (با نظر ذات خودم ممکن است به خطا افتم)، و (به خودی خود) از اشتباه در عمل خویش در امان نیستم، مگر این که خداوند، آن چه را که نسبت به من املک است از من کفایت کند، زیرا خدایی که جز او خدایی نیست، مالک و صاحب اختیار من و شماست.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند: من به خودی خود، از خطا مصون نیستم به عبارتی می فرمایند: این من نیستم که خود را از خطا مصون می دارم، بلکه خداوند متعال مرا «کفایت» می کند.

«کفایت» کردن از کسی به معنای بی نیاز کردن او در کاری، و انجام دادن آن کار به جای اوست. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تصریح فرموده اند که: مصونیت از خطا، از عهده من خارج است. اما خدای عزوجل که در همه کمالات من از خودم مالک تر است، اگر بخواهد

۱- ۱. خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه فیض الاسلام.

مرا در عصمت نیز کفایت می کند. این خواست خدا با توجه به ادله صریحی که درباره عصمت امام علیه السلام وجود دارد، همیشه محقق است.(۱) اما وهبی بودن عصمت امام علیه السلام و اکتسابی نبودن آن، هیچ منافاتی با اختیار ایشان ندارد و کمال «اختیار» در ایشـان هم ماننـد سایر انسانها وجود دارد. البته توضـیح و تبیین این مطلب، احتیاج به بحث گسترده ای دارد که بایـد در جای خود به آن پرداخت.

هر شـخص غیر مغرض و عاقلی، از این فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام می فهمد که ایشان، عصمت ذاتی و اکتسابی را رد کرده و آن را فضـل و انعـام الهی شـمرده انـد، امـا معصوم بودن خویش را نفی نفرموده انـد. ولی عـده ای کم لطفی کرده، با حـذف کردن قسمت دوم فرمایش امیر المؤمنین می گویند که حضرت خودشان فرموده اند که:

فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطی.

من به خودی خود، فوق خطا نیستم (ممکن است خطا کنم).

آن گاه نتیجه می گیرنـد که امیر المؤمنین علیه السـلام بـدون تعارف و تواضع، به واقعیتی اشاره کرده اند و اقرار کرده اند به این که از خطا مصون نیستند.

بنابراین امام علیه السلام برای خود قائل به مقام عصمت نبوده اند!

اینان، متأسفانه از بخش دیگر خطبه – عمداً یا سهواً – چشم پوشی می کنند که حضرت فرموده اند:

الا ان یکفی الله من نفسی ما هو املک به منی.

مگر خدا کفایت کند آن چیزی را که نسبت به من املک است.

۱- ۱. مانند آیه احزاب، ۳۳.

این گونه تبیین دین، سخن گوینده ای را به یاد می آورد، که نفی توحید را جزء اصلی دین می دانست و به جمله «لا اله» استناد می کرد، بدون این که «الا الله» را بگوید!

و یا آن فرد دیگر که می گفت: قرآن، مردم را از نماز خواندن نهی کرده، بلکه بالاتر از آن، فرموده است: «به نماز نزدیک نشوید!» استدلال او به آیه شریفه «لا تقربوا الصلوة» بود که اگر به همین صورت ناقص نقل شود، نتیجه ای جز نهی از نماز ندارد. اما اگر آن را کامل بخوانیم، می بینیم که در مورد نهی از نماز در حال مستی است. خدای تعالی می فرماید:

لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ (۱) نمونه گویاتر و روشن تر از این گونه استدلال و این قرائت عجیب از دین۱ شعر مشهور است که شاعر می گوید:

«کلوا و اشربوا» را در گوش کن = «و لا تسرفوا» را فراموش کن!

این نمونه ها، نشان می دهد که در مواردی، بیان نمی از حقیقت، بزرگترین دروغ و بدترین نسبت زشت به گوینده آن حقیقت است.

نکته مهم این است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در حدیث یاد شده، در صدد بیان اصلی از اصول مهم عبودیت پروردگار هستندف که اهل بیت عصمت علیهم السلام، جان خود را بر سر تبیین آن – به زبان و عمل – گذاشتند. آن بزرگواران کوشیدند به زبانهای مختلف، به مردم بگویند که کمالات ما، همه از ناحیه خدای سبحان است، نه از خودمان. به این

۱– ۱. نساء، ۴۳.

ص:۳۶

حقیقت هم تعبیر «فی نفس» در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره دارد و هم استثنای «الا ان یکفی الله».

چنین انحراف و اشتباهی در مورد کمال عصمت امام علیه السلام، متأسفانه از طرف بعضی مدعیان تشیع دیده می شود. ما وقتی چنین قدر ناشناسی ها را نسبت به اولیاء خویش می بینیم. در می یابیم ولی نعمتهایمان به راستی غریب هستند. آیا غربتی بالاتر از این که دوستان کسی، حقوق مسلم او را انکار کنند، می توان تصور کرد؟! آیا شکر قلبی این «اولیاء النعم» با نمک نشناسی و زیر سؤال بردن و رد کردن فضائل آنها محقق می شود؟!

به راستی اگر آنها عمداً اهتمام به پایمال کردن حقوق اهل بیت علیهم السلام و مکفر قرار دادن آنها داشتند، نمی توانستند بهتر از این، عمل کنند.

د: نص بر امامت

یکی از اساسی ترین پایه های امامت، مسئله «نص بر امامان علیهم السلام» است. اصلی ترین تفاوت دین الهی (تشیع) با دیگر مکاتب، در این است که شیعه، امام را حجت الهی می داند و قائل به نصب او از طرف خدای عزوجل است. ولی دیگر مدعیان مسلمانی، از این واقعیت سر باز زده، امامت را امری انتخابی توسط بشر می شمارند.

متأسفانه عده ای از کسانی که ادعای تشیع دارند، با فرقه های دیگر هم نوا شده، ضرورت نص بر امامان علیهم السلام را زیر سؤال می برند. کار این گروه به جایی می رسد که در معنای پیام غدیر خم نیز – با وجود تواتر لفظی و معنوی و وضوح معنای آن– تشکیک کرده، می گویند: درست

است که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم فرمودند:

من کنت مولاه فهذا علی مولاه.(۱) کسی که من مولای اوهستم این علی هم مولای اوست.

اما منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله از این کلام، صرفاً معرفی بوده نه نصب.

پیامر صلی الله علیه و آله درآن روز تاریخی، امیر المؤمنین علیه السلام را برای امامت و خلافت فقط معرفی فرموده اند و بیان کرده اند که ایشان برای امر خلافت مناسب هستند و این صلاحیت را دارند که زعامت جامعه را به عهده گیرند، اما حکم خدا به وصایت و امامت ایشان در کار نبوده است.

به عبارت دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله راه نجات دموکراتیک را پیش گرفتند و کاندیدای مورد نظر خود را به مردم معرفی کردند تا اگر رأی اکثریت را به دست آورد، به عنوان خلیفه و جانشین ایشان باشد. به تعبیر یکی از مدعیان تشیع، در روز غدیر پیامبر صلی الله علیه و آله فقط رأی خود را در مورد جانشین خود به صندوق انداختند، نتیجه این سخن، آن است که اطاعت و قبول مقام امامت و ولایت ائمه علیهم السلام واجب نیست و بستگی به انتخاب و صلاحدید هر کس در زمان خویش دارد!!

در واقعه بزرگ غدیر، پیامبر صلی الله علیه و آله صریحاً حکم خدا را مبنی بر نصب امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله به حاضر وغایب ابلاغ کردند و سپس از تک تک حاضران نسبت به آن بیعت گرفتند، اما چنین برخوردی با این پیام روشن، چیزی جز ضایع کردن

۱- ۱. مدارک این حدیث شریف در کتاب فضائل الخمسهٔ من الصحاح السنهٔ، جلد ۱، ص: ۳۹۹، تا ۴۳۱ از منابع معتبر اهل سنت نقل شده است.

اساسی ترین حق اهل بیت علیهم السلام نیست. متأسفانه این اظهار نظرها، از برخی افراد درس خوانده و صاحب نفوذ بر می خیزد، وقتی درس خوانده ها چنین حقوق امامان خود را زیر پا بگذارند، از مردم عوامی که دنباله روی اینها هستند، چه انتظاری می رود؟!(۱)

۱- ۱. اخیراً برخی از منحرفانی که شهرت جویی خویش را در پوشش اصلاح طلبی در دین خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله پنهان می دارند، بدعت بی سابقه ای را در مورد حقیقت «تشیع» مطرح کرده اند، اینها چنین انتظار می دارند که منصوب بودن امام علیه السلام از طرف خدا و منصوص بودن امامت ایشان از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله، هم چنین معصوم و عالم به غیب بودن ائمه علیهم السلام در متن تشیع نبوده و جز بدعتهایی است که بعداً به دین افزوده شده و باید با آن مقابله و مبارزه نمود! اینان – جاهلانه یا مغرضانه – می خواهند مفهوم تشیع را به گونه ای تحریف کنن که شامل اعتقاد نوع اهل سنت هم بشود، آیا اعتقاد به مقام الهی ائمه اطهار علیهم السلام، از متن قرآن و سنت نبوی و احادیث خود ایشان استنباط نمی شود؟ راستی اگر این عقیده را کنار بگذاریم، چیزی از تشیع باقی می ماند؟! همه اختلافی که امیر المؤمنین علیه السلام با غاصبان حق خویش داشته و پس از آن حضرت، امام مجتبی علیه السلام با معاویه و عمرو عاص داشتند، بر سر همین امر بوده است. هم چنین سید الشهداء علیه السلام به خاطر حفظ همین عقیده بود که جان خود و اهل بیت و اصحاب با وفایش را فدا نمود. اکنون بی شرمی و بی حیایی را به جایی رسانده اند که یکی از همین شیعه نماهای روحانی مآب! در شب عاشورای ۱۴۲۷ هجری قمری، صریحاً اعلام می کند که به پیروی از فرمایش سالار شهیدان انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی... می خواهد ساحت دین را از عقیده به الهی بودن مقام امامت – که از دیدگاه او بدعت به شمار می آید – پاک و منزه سازد و این کار را مصداق اصلاح در امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می داند! آیا این خیانت، از خیانت بنی امیه به امام حسین علیه السلام و اهل بیت گرامیش بالاتر و خطرناکتر نیست؟!

درس سوم: بی اعتقادی به امام علیه السلام و راه نجات از آن

اشاره

در درس گذشته غربت امام عصر علیه السلام را از جهت ناشناخته بودن اوصاف ایشان متذکر شدیم. اینک به برخورد افراد مختلف با مسئله امامت توجه می کنیم.

بی اعتقادی تحصیل کرده ها

برخی از درس خوانده های بی خبر از معارف تشیع، چون تلقی صحیحی از دین ندارند، نمی توانند مسئله امامت و اوصاف امام علیه السلام را چنان که هست بپذیرند. این عده، اگر با شنیدن و یا خواندن اوصاف امام علیه السلام از معرفت حضرتش بهره ای برند و فضیلتی از فضائل امام علیه السلام به ایشان معرفی شود، پذیرش قلبی و تسلیم در برابر آن را نوعی عوام زدگی می دانند و به نحوی درصدد تو جیه انکار خود نسبت به آن بر می آیند.

اینان حقایق را به گونه ای تفسیر می کنند که قابل قبول به نظر برسد و گاهی هم آنها را وارونه جلوه می دهند.

این افراد، حتی اگر یکی از اوصاف امام علیه السلام را با چشم خود ببینند، باز هم زیر بار نمی روند و از روش توجیه استفاده می نمایند. به علاوه اگر کسی را ببینند که تسلیم کمالات امام علیه السلام شده، برای او – به خیال خود – دل می سوزانند و او را نادان و ساده اندیش می شمارند.

مسلماً چنین کسانی به دستگیره های امام علیه السلام در زندگی خویش هم توجه ندارند و الطاف ایشان را اصلاً درک نمی کنند، تا بخواهند تسلیم شده، به آن معتقد گردند. بدین ترتیب با وجود این که درجاتی از شناخت اوصاف امام علیه السلام نصیب آنها شده است، ولی هم چنان که بی اعتقاد باقی می مانند، چرا که با سوء اختیار خویش، از قبول یافته های خود سرباز می زنند و امام خویش را قدر نمی شناسند. چه بسا کوتاهی این افراد در وظیفه خویش و انکار قلبی و کفران آنها، منجر به سلب نعمت شود و کارشان به جایی برسد که واقعاً از درک و معرفت اوصاف و کمالات امام علیه السلام بی بهره گردند.

کم معرفتی عوام

این وضعیت اسف آور نسبت به معرفت امام علیه السلام درمورد گروهی از تحصیل کرده هاست. اما افراد عادی که معلومات چندانی درباره دین ندارند، بسیاری از ایشان، مطالعات و شنیده های دقیق و صحیحی درباره امر امامت و اوصاف امام علیه السلام ندارند، بلکه متأسفانه ضرورتی هم برای مطالعه در این باب احساس نمی کنند، در حالی که همین افراد ر امور مادی خویش، نهایت دقت را – بدون هیچ گونه کوتاهی و مسامحه کاری – به خرج می دهند. حتی اگر ببینند کسی در امور دنیایی، بدون مطالعه و تأمل به حرفه خاصی پرداخته و متحمل ضرر شده

است، او را به خاطر عدم دقت و توجه لازم، مستحق ملامت می دانند.

در امور دنیوی، هر کس بخواهد کاری کند و یا حرفه ای را – هر چند ساده و معمولی – پیش بگیرد، ابتدا می کوشد اطلاعاتی بسیار دقیق درباره آن به دست آورد و از جنبه های مختلف آن مطلع شود. برای این کار، از هر فرد خبره ای درخواست راهنمایی و کمک می کند، تا به فنون کاری که در پیش دارد، آشنا شود.

ولی متأسفانه اکثریت مردم درمسائل معنوی و امور دینی خود، معمولاً چنین دقت و تلاشی به خرج نمی دهند. فکر نمی کنند دنیایی که امور مادی در آن کاملاً از روی نظم و دقت اداره می شود، در امور معنوی هم حساب و کتاب دقیقی دارد.

بنابراین همان طور که مردم عمر خویش را برای رسیدن به اهداف مادی – مثل رسیدن به مال و مقام و رفاه – با برنامه ریزی دقیق و حساب شده صرف می کنند، باید در معنویات هم، حداقل راه را از بیراهه تشخیص دهند و انتظار نداشته باشند که از غیر راه معقول و منطقی به نتیجه مطلوب برسند. افرادی که برای جهان وسیع آخرت، به اندازه عالم محدود دنیا ارزش قائل نیستند، برای کسب سعادت واقعی خود به سراغ اهل بیت علیهم السلام – که دانایان این راه هستند – نمی روند. اگر هم گاهی در مجلسی به مناسبت، چیزی درباره امام علیه السلام بشنوند، حداکثر این است که به طور بسیار موقت و محدود، تحت تأثیر واقع می شوند، نه این که با این اعتقاد زندگی کنند. عمر و زندگی ایشان خالی از یاد و کلام و راهنمایی ائمه علیهم السلام است، در حالی که انسان برای رسیدن به سعادت همیشگی، باید دنبال راهنما برود و از فرد آگاهی پیروی کند. در غیر

صورت نمی تواند امیدوار به هدایت الهی باشد.

امام باقر علیه السلام در توضیح ضرورت رجوع به خبره و راهنما در امور معنوی – در مقایسه با امور مادی – می فرمایند:

یـا ابا حمزهْ! یخرج احـدکم فراسـخ فیطلب لنفسه دلیلاً، و انت بطرق السـماء اجهل منک بطرق الارض، فاطلب لنفسک دلیلًا.(۱) ای ابوحمزه! یکی از شـما که می خواهد چند فرسخ راه برود، راهنما می گیرد، در حالی که تو نسبت به راههای آسمان – در مقایسه با راههای زمین – ناآگاه تر هستی، پس برای خود، دلیل و راهنما بجوی.

در آن زمان – جاده های امروزی ساخته نشـده بود و اگر کسـی می خواست چند فرسخ ازشـهر دور شود، چون ممکن بود راه را از بیراهه تشـخیص ندهـد و به مقصود نرسـد برای خود «بلـد» و «راهنمـا» می گرفت. امروز هم – بـا گسترش امکانـات – انسانهـا برای سفرهای خود، ناگزیر باید از نقشه و راهنما کمک بگیرد. نیاز به راهنما، در تمام شئون زندگی، کاملاً بدیهی و عقلانی است.

امام علیه السـلام تـذکر فرموده اند که شـما نسبت به راههای هدایت، از جاده های دنیایی هم ناآگاهتر هستید. بنابراین به طرق اولی باید برای خویش راهنما بجویید.

به راستی، چند در صدد شیعیان که اهل ولایت ائمه علیهم السلام هستند، چنین اعتقادی درباره امام علیه السلام دارند و این گونه به ایشان مراجعه

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجهْ، با معرفهْ الامام و الرد الیه، حدیث ۱۰.

می کنند؟ آیا امام علیه السلام به عنوان دلیل و راهنما در متن زندگ ما وجود دارند؟!

چند درصد امام شناسها به امام علیه السلام در این سطح عقیده دارند که باید ایشان را برای خود راهنما بگیرند «فاطلب لنفسک دلیلاً» آیا راهنمایی های امام علیه السلام – با علم سرشار الهی – به اندازه فردی که چند صباحی در رشته ای کسب تجربه کرده است، ارزش ندارد؟!

آیا حداقل آن طور که برای داشتن یک کسب و کار پر رونق در دنیا تلاش می شود و تجربه دیگران مورد استفاده قرار می گیرد، نباید به امام علیه السلام مراجعه کرد؟!

واقعیت این است که ما شیعیان – چنان که باید و شاید – از امامان خود تبعیت نمی کنیم. خدای منان، معرفت ایشان را نصیب ما فرموده است. ما می شنویم و حتی می بینیم که امام علیه السلام «کشتی نجات» در طوفانهای هلاکت هستند، ولی آیا در زندگی خود، هنگام سختی دست به دامان ایشان می شویم؟!

قدرناشناسی نسبت به «علم مصبوب»

ما فهمیده ایم که امام علیه السلام «علم مصبوب» است، ولی وقتی دنبال کسب علم می رویم، آیا گوشه نظری به ایشان می افکنیم و با این که از هر کسی غیر از ایشان طلب علم می کنیم؟! آیا احادیث اهل بیت علیهم السلام را در علوم دینی به اندازه کتب فلسفی و کلامی دارای اعتبار می دانیم؟! آیا امام صادق علیه السلام در بیان اعتقادات عمیق اسلامی، درحد مقامی که طلاب علوم دینی یا دانشجویان رشته های علوم انسانی برای فلان فیلسوف یا عارف قائل می باشند، جایگاهی دارند؟

آیـا در مقـام فهم دقـایق و ظرایف علوم اهـل بیت علیهم السـلام (خصوصـاًدر امور اساسـی و اعتقـادیماننـد مبـدأ و معـاد) آن دقت نظرهایی که در کلمات غیر معصومین صورت می پذیرد، انجام می شود؟!
آیا در فهم و تفسیر قرآن، به سخنان اهل بیت علیهم السلام – به عنوان تنها کسانی که علم قرآن به طور کامل در سینه ایشان است –اهمیت و بهـای لازم داده می شود؟! می بینیم که در محافـل و مجالس علمی دینی، احادیث ائمه اطهار علیهم السـلام با عناوین و برچسبهای مختلف، مردود و مهجور می گردد. حـداکثر شأن علمی که بعضاً – نه کلاً – برای ایشان قائل می شونـد، محدود به فقه اصطلاحی و بیان احکام عملی است – در حالی که سخنان متکلمان مسیحی و یهودی و حتی غیر اهل کتاب، به عنوان دستاوردهای عمیـق دینی در برخی مجـامع حـوزوی علمی و دانشـگاهی مطرح می گردد و در ترجمه کتابهـای آنهـا بـا اسـتقبال فراوانی از نـاحیه دانشجویان علوم دینی مواجه می شود. اینجا به غربت ائمه اطهار علیهم السلام بیشتر متنبه می گردیم.
اگر قرار بود به عـده ای از علماء در طول دوران تاریخ کم توجهی شده، آنها قدر ناشـناخته و غریب بمانند، آیا مردم بهتر از این می توانستند عمل کنند؟! خوب است به قضاوت بنشینیم که نحوه برخورد با فرمایش های ائمه علیهم السلام چگونه است؟!
به محض این که کلامی از امام معصوم علیهم السـلام مطرح می شود که مخالف با مـذاق فکر رایـج و معمول است، در درجه اول، انتساب آن سـخن به امام علیه السـلام را زیر سؤال می برنـد، بعـد در موضوع آن به انحاء مختلف تشـکیک می کننـد، ماننـد این که سخن گفتن در آن موضوع خاص، در شأن

امام علیه السلام هست یا خیر! در مرحله بعد، اگر قولی از امام علیه السلام هنوز مورد توجه باقی مانده باشد، آن را خلاف ظاهر و بلکه مخالف صریح آن معنا می کنند و استفاده از معنای ظاهری آن را در شأن عوام الناس می دانند. این چیزی است که با کمال تأسف در بسیاری از محافل علمی دینی خصوصاً دانشگاهی وجود دارد.

حیرت و هلاکت

به راستی در این دوران، «علم مصبوب» چقدر غریب است؟! البته آفت این عدم توجه و مکفر بودن امام علیه السلام در دوران غیبت، دامنگیر خود ما شده است. می بینیم که بسیاری از جوانان، در امر دین به سرگردانی و حیرت افتاده اند. عده ای از آنها که درد دین دارند، به هر دری زده اند و سراغ هر عالم و جاهلی را گرفته اند و هر جزوه و کتابی را با اشتیاق گشوده اند تا به فقاهت و بصیرت در دین دست یابند، اما به سرچشمه زلال معرفت – که از وجود مقدس و مطهر امام علیه السلام سرازیر می شود – دست نیافته اند. از این رو، خواسته اند از آبهای گل آلود و مردابهای لجن گرفته و رفع عطش کنند، در نتیجه هرگز طعم سیراب شدن را نچشیده اند. علاوه بر آن، روز به روز بر انحراف و سرگردانی آنها افزوده می شود. کار به جایی می رسد که متأسفانه برخی از اینها، اعتقاد خود به اصول دین (خدا و قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام) را نیز از دست می دهند و دینداری را به تمسخر می گیرند.

همه این بیچارگی ها، سرگردانی ها، بی پناه بودنها، تردیدها، سؤالهای بی جواب و بالاخره گمراهی ها، برخاسته از این است که «علم مصبوب» را رها کرده، شکر این نعمت بزرگ را در مقام اعتقاد

قلبی نمی گزارند.

در زمان غیبت، ثابت ماندن در امر دین و اعتقاد به امامت، بسیار دشور است و راهی برای نجات جز تمسک جستن صحیح و عمیق به خود امام عصر علیه السلام نیست. در غیر این صورت، دین انسان از دست می رود.

تنها راه نجات

امام حسن عسکری علیه السلام به صحابی خاص خود – احمد بن اسحاق – درباره وضعیت خطرناک دوران غیبت هشدار داده اند: و الله لیغیبن غیبهٔ لا ینجو فیها من الهلکهٔ، الا من ثبته الله عزوجل علی القول بامامته، و وفقه فیها للدعاء بتعجیل فرجه.(۱) به خدا قسم غیبتی خواهد کرد که احدی از تباهی (دینش) در آن زمان نجات نمی یابد، مگر آن کسی که خدای عزوجل او را در اعتقاد به امامت آن حضرت ثابت قدم بدارد، و در زمان غیبت، نسبت به دعا در تعجیل فرج ایشان، توفیق عنایت فرماید.

اعتقاد به امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به این معناست که امام را با همه اوصاف و کمالاتش، باید شناخت و به او معتقد شد، تا بتوان از هلاکت نجات پیدا کرد. این ثبات قدم در اعتقاد به امامت، جز با عنایت الهی صورت نمی پذیرد. ولی اگر خداوند عزوجل به تفضل خویش، اوصاف و فضائل امام علیه السلام را به ما بشناساند، وظیفه ما این است

۱- ۱. کمال الدین، باب ۳۸، حدیث ۱.

که با تسلیم در برابر آن کمالات، به معنای واقعی امام شناس شویم، در این امام شناسی ثابت قدم باشیم و بدین وسیله دین خود را در زمان غیبت حفظ کنیم.

دیدیم که تنها راه نجات از فتنه های زمان غیبت، ثبات قدم در امر امامت است. اکنون باید راههایی برای تثبیت امام شناسی جستجو کنیم.

امام زین العابدین علیه السلام راه ثابت ماندن در مسیر ولایت و امامت را چنین تبیین کرده اند:

ان للقائم منا غیبتین، احداهما اطول من الاخری... و اما الاخری فیطول امدها. حتی یرجع عن هذا الامر اکثر من یقول به، فلا یثبت علیه الا من قوی یقینه و صحت معرفته و لم یجد فی نفسه حرجاً مما قضینا و سلم لنا اهل البیت.(۱) همانا قیام کننده از ما (اهل بیت) دو غیبت دارد که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است... و اما غیبت دیگر، پس مدت آن به درازا می کشد، تا آن حد که بیشتر کسانی که اعتقاد به امامت او (حضرت مهدی علیه السلام) دارند، از این اعتقاد بر می گردند. پس بر این امر ثابت قدم نمی ماند، مگر کسی که یقینش محکم و معرفتش صحیح باشد، و قلباً پذیرفتن احکام ما برایش سخت نباشد و تسلیم ما اهل بیت گردد.

فهمیدن و باور کردن این واقعیت که اکثریت مردم در زمان غیبت کبری گمراه می شوند، شاید در ابتدا قدری دشوار باشد. ولی با دیدن

۱- ۱. کمال الدین، باب ۳۱، حدیث ۸.

انحرافات در اعتقاد به امامت در جامعه خودمان – که از معدود مراکز مهم تشیع است – احساس خطر می کنیم. البته وقتی صاحب و مقتدای دین غریب واقع شود، راهی جز انحراف طی نمی شود و کار به جایی می رسد که افراد مؤمن و راسخ در اعتقاد به امامت، کمیاب هم چون کیمیا می شوند.

براساس کلام امام سجاد علیه السلام، راه هدایت در زمان غیبت، در شناخت صحیح حضرت بقیهٔ الله ارواحنا فداه و پذیرش قلبی و تسلیم عملی نسبت به ایشان منحصر می شود و در غیر این صورت، انسان عاقبتی جز هلاکت ندارد.

هم چون امور دنیوی

اگر در زمان غیبت، با یقین قوی، ائمه علیهم السلام را پیشوایان معصوم الهی بدانیم که دین و دنیای ما را رقم می زنند، جان و دل به کلام ایشان می سپاریم و مو به مو، به کلامشان عمل می کنیم. وقتی پزشکی برای بیمار خویش، دارو تجویز می کند، همه دستورات او کاملاً اجرا می شود. اگر بیمار در اجرای دستور پزشک کوتاهی کند، خطر شدت یافتن بیماری – و چه بسا مرگ– در انتظار اوست. به همین گونه در زمان غیبت نیسز، خطر هلاکت امر دین را باید جدی بگیریم. ما، در امو مادی و جسمی، وقتی که احتمال خطر جدی باشد، با احتیاط برخورد کرده، از موارد شبهه ناک پرهیز می کنیم. در مسائل معنوی نیز همین گونه، نباید اهل مسامح باشیم، در حالی که متأسفانه بسیاری از مردم به غلط می پندارند که در امر دین، نباید سخت گرفت. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

احکم امر دینک کما احکم اهل الدنیا امر دنیاهم.(۱) امر دینت را محکم کن همان طور که اهل دنیا امر دنیایشان را محکم می کند.

مقایسه دقت در امر دین، با دقت در مسایل مادی بسیار راهگشاست. شاید بارها شنیده باشیم که یک کوتاهی در امور دنیوی، سبب خسارت جانی و مالی و حتی روحی بسیاری شده است. ولی متأسفانه هر نوع سهل انگاری در امور معنوی را جایز می شماریم، در حالی که عالم معنا نیز بسیار دقیق و دارای حساب و کتاب منظمی است.

به علاوه کوتاهی در مورد مسائل مادی، به ضرر دنیای ختم می گردد و به مرگ منتهی می شود، ولی هلاکت اعتقادی بسیار بدتر است. اگر انسان به کفر و ضلالت افتد، زندگی جاوید و سعادت ابدی خود را به تباهی کشیده و این خطری است که در زمان غیبت، بیش از هر زمانی دامنگیر «شیعیان» می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در توصیف زمان غیبت فرموده اند:

ذلک الذی یغیب عن شیعته و اولیائه غیبة لا یثبت فیها علی القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للایمان. (۲) او (حجة بن الحسن علیهما السلام) همان کسی است که از دیدگان شیعیان و دوستانش غائب می شود، غیبتی که در آن زمان هیچ کس در اعتقاد به امامت او ثابت قدم نمی ماند، مگر کسی که خدا قلبش را برای ایمان آزموده است.

۱- ۱. روضه کافی، ص: ۲۴۳، حدیث ۳۳۷.

۲- ۲. کمال الدین، باب ۲۳، حدیث ۳.

گوهر معرفت امـام عصـر علیه السـلام بسـیار با ارزش است و اگر بتوانیم آن را نگاه داریم، همه چیز ما تضـمین می شود. با اعتقاد به امامت، انسان از خطای در اعتقادات و حتی توحید نیز مصون می شود و در اعتقاد به خدا نیز، به گرایشهای انحرافی دچار نمی شود، چون در راه خدا شناسـی راهنما و بلد راه دارد، که با پیروی از ایشان، می تواند – با اسـتعانت از لطف و فضل الهی – ایمان خویش را به سر منزل مقصود برساند.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱ تا ۳

۱. «مکفر» بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به چه معناست؟

۲. قدر ناشناخته بودن امام عصر علیه السلام را از جهات مختلف تبیین کنید.

۳. چه شبهه ای باعث شده برخی ولایت ائمه علیهم السلام را انکار کنند؟

۴. معنای این فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام: «فانی لست فی نفسی یفوق ان اخطیء» چیست؟

۵. تحصیل کرده ها و عوام هر یک چگونه بر غربت امام زمان علیه السلام می افزایند؟

۶. قدرناشناسی نسبت به «علم مصبوب» چگونه صورت می گیرد؟

۷. مقایسه امر دین با امور دنیوی چه نتیجه راهگشایی برای ما دارد؟

فصل ۲

اشاره

امام از یاد رفته

درس چهارم: فراموش شدن قلبی و زیارتی امام عصر علیه السلام

معنای دوم غریب

گاهی «غریب» به کسی گفته می شود که از یاد فته است، یعنی آن چنان که شایسته اوست، از او یاد نمی شود. این معنا از غربت در مقابل «ذکر» است که گاهی قلب و گاه، زبانی است.

البته ذکر «زبانی» برخاسته از ذکر «قلبی» است. وقتی قلب کسی مملو از یاد منعم شود، ذکر او نیز بر زبانش جاری می گردد. بنابراین غربت به معنای دوم، می تواند ناشی از فراموش شدن قثلبی یا زبانی باشد.

اگر ولی نعمت از نظر قلبی مورد بی توجهی قرار گیرد و یاد او از دلها محو شود، در حقیقت شکر قلبی نسبت به او انجام نپذیرفته است و از همین جهت غریب می باشد، چون در دل، «از یاد رفته» است.

از طرفی اگر معرفت قلبی بر زبان جاری نگردد، در انجام وظیفه

شکر زبانی کوتاهی شده است و از این جهت هم می توان او را «غریب» دانست، زیرا چنان که باید و شاید، از او یاد نمی شود و عملاً «از یاد رفته» زبانی است.

ذکر زبانی (یاد کردن به زبان) برخاسته از معرفت و ذکر قلب است، اما خود، زمینه معرفت و ذکر قلبی را در کسانی فراهم می سازد که از شناخت منعم محروم هستند. اگر کسانی که با ولی خود آشنا هستند، وظیفه خود را در انجام شکر زبانی نسبت به او به طور شایسته انجام دهند، کم کم دیگران هم که شناخت درستی از منعم خویش ندارند، به لطف الهی اهل معرفت می شوند. همین معرفت، زمینه یاد کردن قلبی و زبانی را در آنان نیز فراهم می آورد.

ویژگی های یاد کردن

یاد کردن از هر کس باید متناسب به سطح او و در حد مقام و موقعیت او باشد، در غیر این صورت، به غربت او می انجامد. به عنوان مثال، برای ادای حق عالم یا فقیه، باید در هنگام سخن از احکام شرعی، یادی از آن فقیه به میان آید. اگر از همه فقهاء یاد کنند و اصلاً نامی از آن عالم نبرند، می توان گفت، آن عالم فقیه، «از یاد رفته» و «غریب» است.

برای ادای شکر یک پزشک متخصص ماهر، باید در هنگام بحث و گفتگو پیرامون مداوای بیمار و کار پزشکی، از آن پزشکی که از دیگران ماهرتر است، نیز یادی به میان آید. اگر هنگام بررسی وضعیت بیمار، از هر پزشک متخصص و غیر متخصص و حتی غیر پزشک گفتگو شود، اما از آن متخصص ماهر سخنی به میان نیاید و کسی قلباً هم از او یاد نکند، معلوم می شود که او غریب (از یاد رفته) است.

حال اگر کسی هم در پزشکی، متخصص و هم در فقه سرآمد باشد، باید در هنگام بحث علمی در فقه و پزشکی، از او هم یاد شود. پس «تعدد یاد کردن» در افراد مختلف، متناسب با کمالات آنها، متفاوت خواهد بود.

یاد کردن از هر نعمتی کاملاً ـ بستگی به ویژگی های آن دارد، هر چه نعمتی بزرگتر و فراگیرتر و نیاز انسانها به آن بیشتر باشد، انتظار می رود که در دفعات بیشتر و مناسبتهای مختلف از آن یاد شود. اگر تعداد یاد کردنها و زمینه ها و شرایط مختلفی که باید از نعمت یاد شود، متناسب با سطح شایسته آن نباشد، به همان اندازه، آن نعمت از یاد رفته است.

چگونگی یاد کردنها، از نظر، «کیفی» نیز تفاوت دارد. گاهی انسان وقتی از نعمتی یاد می کند، با تمام وجود، تحت تأثیر آن قرار دارد. به طوری که با تذکر خویش، شنوندگان را نیز متأثر می سازد. در واقع، گوینده به تناسب معرفت و محبت قلبی خویش نسبت به منعم، گاه خیلی شدید و با حرارت و گاه بسیار عادی و ملایم، یاد او را در خاطر می آورد، یا به زبان جاری می سازد. باز هم توجه داریم که تفاوت کیفی در یاد کردنها نیز، به شدت معرفت و محبت نسبت به آن نعمت بستگی دارد.

از طرف دیگر هر کدام از ذکر قلبی و زبانی، «انواع» مختلف دارد. از جمله: سرودن شعر، تألیف کتاب و مقاله، برگزاری مسابقه، برپایی مجالس گوناگون و... گاهی ممکن است انسان، پیوسته نام معروف خود را در دل و بر زبان جاری سازد و بدین وسیله به ذکر او بپردازد.

گاهی ممکن است برای او دلتنگ شود، از داشتن چنین محبوبی شاد

گردد، یا برایش ابراز نگرانی کند و به هر حال، با دل و زبان، به روشها و انواع مختلف می توان از نعمتی یاد کرد.

«زمینه» یـاد کردن، از دیگر جهـاتی است که در مسـئله ذکر، بایـد مورد توجه قرار گیرد. هر قـدر نعمـتی بزرگـتر و اهمیت آن بیشتر باشـد، به مناسـبتهای بیشتر بایـد از آن یـاد شود و زمینه هـای ذکر آن را بیشتر مطرح گردد. گـاهی گستره یک نعمت، همه زنـدگی انسان را می پوشاند.

در این حال، باید تمام جوانب زندگی، زمینه های شکر و ذکر قلبی و زبانی آن گردد. اگر در زمینه ای مناسب، تذکر به آن نعمت، فراموش شود، آن نعت کفران شده و «غریب» می گردد.

بنابراین نتیجه می گیریم که هر چه نعمتی گسترده تر، مهمتر و اساسی تر باشد و نیاز انسان به آن عمیق تر باشد، توقع و انتظار عقلی این است که بیشتر از آن یاد شود. طبعاً کفران آن نیز سخت تر است و عـذاب شدیـدتر، به دنبال دارد. بیشتر یاد شدن، هم از جهت تعـدد یاد کردن از آن نعمت است (کمیت) هم از جهت زمانها و مکانهایی که باید یاد نعمت شود (زمینه ها و شـرایط مختلف)، هم از جهت مـواردی که زمینه یـاد کردن از آن وجود دارد، هم از حیث شـدت و غلظت یـاد کردن از آن (کیفیت) و نیز از جهت انواع مختلف یاد کردن باید مورد توجه قرار گیرد.

چگونگی یاد کردن از امام عصر علیه السلام

امام زمان علیه السـلام نعمتی هسـتند که جایگزین ندارنـد و خلأ ناشـی از عـدم شـناخت ایشان به هیچ صورتی پر نمی شود. بنابراین انسان عاقل و فهمیده، به هر بهانه ای از امام زمان خویش یاد می کند و می کوشد که

ایشـان را فراموش نکنـد. البته اگر ولی نعمت در قلب انسـان جـای داشـته باشـد و دل، سـراپرده محبت او باشـد، هیـچ گـاه به دسـت فراموشی سپرده نمی شود و انسان به صورتهای مختلف از او یاد می کند.

به عنوان نمونه کسـی که به فرزنـد خود بسـیار علاقه منـد است، با کمترین مناسـبتی به یاد فرزندش می افتد. هرگاه کودکی به قد و اندازه او ببیند، یا اسم او را جائی بشـنود، خیلی سریع متوجه او می گردد. به همین ترتیب، به میزان محبتی که به فرزند خویش دارد، با قلب و زبان، از او یاد می کند.

کسی که علاقه بسیاری به پدر یا معلم یا دوست خود دارد، همیشه از او یاد می کند، اگر به سفر زیارتی برود، حتماً برای او دعا می کند، ولی کسانی هستند که اگر درخواست دعا نکنند، هیچ یادی از آنها نمی شود.

اگر انسان به کسی محبت داشته باشد، لازم نیست که سفارش به ذکر او شود.

امام عصر علیه السلام به خواست خداوند متعال، ولی نعمت اصلی همه مخلوقات هستند و بیشترین حقوق را بر آنها دارند. پس باید از جهت کم و کیف و نوع و ... در بالا-ترین سـطح ممکن، از ایشـان یـاد شود. بنابراین همان طور که در مقابل خـدای عزوجل باید شکرگزار باشـیم و قلباً متوجه باشـیم که هر نعمتی حداقل یک بار «الحمدلله» گفتن می طلبد و اگر آب می خوریم نفس می کشـیم، سالم هستیم و درد نداریم و ... باید به درگاه الهی سپاسگزار باشیم، امام زمان علیه السلام هم واسطه تمام نعمتهای الهی هستند. پس در ازاء هر نعمتی بایـد از ایشان هم قـدردانی شود و هرگاه که الحمـدلله می گوییم، به قلب و زبان بایـد از حضـرت بقیـهٔ الله ارواحنا فداه نیز

تشکر کنیم. اگر خداوند مورد حمد قرار گیرد، اما امام علیه السلام مشکور نگردد، در حقیقت شکر خدا هم ادا نشده است.

حال باید با دقت بررسی کنیم آیا امام عصر علیه السلام را در هر نعمتی که داریم و هر نقمتی که نداریم، مورد شکر قرار می دهیم؟! وقتی فرزند خود را سالم می بینیم، وقتی در سایه پدر و مادر خویش در رفاه و امنیت به سر می بریم، وقتی از شر هزاران رنج و سختی خود را در امان می یابیم، وقتی ... آیا بعد از حمد خدا، از امام زمان خویش علیه السلام هم تشکر می کنیم؟!

هیچ وقت شده که بگوییم، یا صاحب الزمان! از شما متشکر هستیم که ما را حفظ فرمودید، به ما سلامتی دادید، فرزند سالم عطا کردید و در مقابل، از هزاران بیماری جلوگیری کردید، گرفتاریها را از ما دور فرمودید و...

آیا به فرزندان خویش یاد داده ایم که قبل از تشکر از پدر و مادر، شکر امام زمان علیه السلام را به جای آورند؟! و...

باید بدانیم که اگر شکر ایادی نعمت ادا نشود، شکر خدا هم تحقق نیافته است. اگر یاد امام عصر علیه السلام نشود، در واقع خداوند متعال مورد کفران قرار گرفته است.

امام زمان از یاد رفته

نعمت امام زمان علیه السلام از همه جهت، عام و فراگیر است و همه مخلوقات از آن بهره جسته اند. اما با یک نگاه کلی به مردم جهان، می بینیم که اکثر مردم دنیا اصلاً به وجود امام عصر علیه السلام واقف نیستند و ایشان را به عنوان ولی نعمت خویش نمی شناسند، تا بخواهند شکر

حضـرتش را به جـای آورنـد. از این رو، برای بیشتر مردم دنیـا، یاد کردن از امام زمان علیه السـلام به طور کلی منتفی است، چرا که شناخت حضرت اصلاً برای آنها مطرح نیست، تا نوبت به یاد قلبی و زبانی برسد. پس نعمت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه با وجود این که فرگیر است، ولی از غیر شـیعه توقع یـاد حضـرتش نمی رود، بنـابراین مسـئله یاد شـدن امام زمان علیه السـلام برای همه مردم جهان غیر از اقلیت شیعیان، منتفی است. این نکه مهم، یکی از ابعاد غربت آن حضرت را نشان می دهد.

اما اقلیتی که حضرتش را می شناسند، آیا حق ایشان را از حیث یاد کردن به جای می آورند؟ در فصل قبل دیدیم که بسیاری از این گروه، در معرفت به اسم امام علیه السـلام هم کمبودهایی دارند و از جهت معرفت به وصف نیز وضعیت مناسبی ندارند. طبیعتاً وقتی در مرحله معرفت دچار چنین نقصانی باشند، هنگام «یاد کردن» هم نارسایی ایشان نمایان می گردد.

در نهایت، عـده بسـیار کمی باقی می ماننـد – یعنی اقلیتی از آن اقلیت – که به طور نسبی، معرفتی به اسم و وصف حضـرت مهدی علیه السلام دارند.

حـال ببینیم این زیر مجموعه ناچیز، چگونه یـاد امام علیه السـلام را در قل و زبان خویش، زنـده نگاه می دارنـد؟ و آیا امام زمان علیه السلام برای این عده بسیار اندک، فراموش شده نیستند؟!

متأسـفانه مسـئله غیبت امـام علیه السـلام و غفلت از ایشـان، مشـکلات بسـیاری بر سـر راه این عـده معـدود به وجود آورده و امتحان دینـداری را دشوارتر ساخته است، چرا که مردم نمی تواننـد امام خود را ببینند، با ایشان تماس عادی و اختیاری برقرار کنند و مسائل و مشکلات خود را

مستقیماً با ولی نعمت خویش در میان بگذارند. اگر راه تماس عادی و معمولی با ایشان داشتند، شاید در یاد کردن امام زمان علیه السلام توفیق بیشتری پیدا می کردند.

البته وقتی غربت ائمه پیشین علیه السلام را – حتی در میان دوستدارانشان – در زمان حضورشان می بینیم، در می یابیم که روح توجه به امام عصر علیه السلام و ذکر ایشان، معرفت است و بدون معرفت، این غربت و غفلت، هم چنان باقی و برقرار است، چنان که با بودن معرفت، حضور و غیبت امام علیه السلام یکسان است.

اما به هر حال، غیبت امام عصر علیه السلام امتحانی بزرگ است، که گاهی افراد سست ایمان، به دلیل ندیدن حجت خدا، کم کم در ذکر امام خویش سهل انگار و بی توجه می گردند. بدین ترتیب یاد آن امام حتی، از دل و زبان آنها کم رنگ می شود و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای آنها نیز از یاد رفته و غریب می گردند. با این همه مدعیان، عده بسیار اندکی باقی می مانند که امام کاظم علیه السلام در توصیف آنها می فرمایند:

یغیب عن ابصار الناس شخصه و لا یغیب عن قلوب المؤمنین ذکره.(۱) شخص امام علیه السلام از چشمهای مردم پنهان می شود، ولی یاد او از دلهای مؤمنان پنهان نمی گردد.

این گروه از مؤمنان همواره به یاد مولای خویش هستند. شاید با چشم سر، امام زمان علیه السلام را نبینند، ولی با دیده دل، پیوسته حضرتش را

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۱، ص: ۱۵۰.

مدنظر دارند و قلب خود را جایگاه معرفت و محبت ایشان قرار داده اند. این است که درد هجران و یاد مشکلات و سختی های آن امام همام، همواره قلب آنها را متأثر می دارد و چشمهایشان را اشکبار می سازد.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

اما و الله لیغیبن امامکم شیئاً من دهرکم... و لتدمعن علیه عیون المؤمنین.(۱) توجه داشته باشید! قسم به خدا، امام شما سالیانی از روزگارتان در غیبت خواهد بود... و چشمهای مؤمنان بر آن حضرت گریان می شود.

شدت معرفت و محبت این عده بسیار کم، سبب می شود که دلهایشان به «یاد» محبوب دردناک شود و آثار ذکر قلبی بر زبان و سایر اعضاء و جوارح ایشان جاری گردد. اما این گروه از مؤمنان، بسیار اندک اند، تا آن جا که خودشان نیز به تبعیت از مولای غریبشان همواره غریب هستند و مورد توجه قرار نمی گیرند. صرف نظر از این عده که می توان آن را «استثناء» دانست، بقیه آن اقلیت شیعه، در یاد کردن امام زمان علیه السلام واقعاً کوتاهی می کنند. لذا آن امام همام، برای امت ناسپاس خود، غریب «از یاد رفته» است.

۱- ۱. کمال الدین، باب ۳۳، حدیث ۳۵.

درس پنجم: فراموشی فراگیر

اشاره

در درس گذشته بیان شد که امام عصر علیه السلام از دلها و زبانها فراموش شده اند و این مسئله حتی در مورد اقلیت شیعیان نیز صادق است.

پدر و مادر از یاد رفته

برای ملموس تر شدن این واقعیت تلخ، یکی از روشن ترین اوصاف امام علیه السلام را تذکر می دهیم تا هر کس خود به داوری بپردازد.

در مباحث حلقه های پیشین اشاره شد که امام رضا علیه السلام در وصف امام معصوم فرموده اند:

الامام الوالد الشفیق و الامام البرۀ بالولد الصغیر.(۱) امام (در مهربانی مانند) پدر دلسوز و مادر نیکوکار به بچه کوچک است.

حال ببینیم مؤمنانی که امام زمان خود را به این وصف می شناسد،

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجۀ، باب نادر جامع فی فضل الامام و... حدیث ۱.

آیا ذکر و یاد مناسب با این وصف را دارند؟

فرض کنید پدر مهربان و یا مادر فداکاری هستید که فرزندان آنها به هر دلیل نمی توانند مستقیماً با ایشان ارتباط داشته بشند و نسبت به آنها غایب هستند، مثلاً- مسافرت رفته، یا گرفتار زندان شده، یا به هر دلیلی از دسترس ایشان خارج می باشند. در این صورت آنها چقدر از این پدر و مادر به سفر رفته و یا در بند خویش یاد می کنند، خصوصاً اگر والدین خیلی دلسوز و فداکار بوده، فرزندان هم با وفا باشند، واقعاً در زمانی که پدر و مادر غایب هستند، آنها را از یاد نمی برند و جای خالی آنها را هر لحظه حس می کنند. هر قدر که این دوری و جدایی طولانی شود، ندیدن پدر و مادر برای فرزندان، طبیعی و عادی نمی شود، بلکه در هر مناسبت تلخ یا شیرین و در هر اجتماع خانوادگی، بیش از هر کس به یاد آنها هستند. عکس آنها را در گوشه و کنار خانه قرار می دهند، همواره وجود پدر و مادر خویش را به دیگران گوشزد کرده، متذکر می شوند که آنها به سفر رفته اند، ولی بالاخره «می آیند». هر کس هم که به طریقی با آنها ارتباط برقرار کند، ابتدا از احوال پدر و مادر غایب آنها جویا م شود و سپس آنها را با عبارات مختلف تسلی می بخشد.

فرزندان نیز، هر بار با یکدیگر تماس داشته باشند، در هر برخوردی درباره درد هجران خود سخن می گویند، پیش از هر کلام و بیش از هر چیز، از پدر و مادر خود صحبت می کنند و از یکدیگر می پرسند که آیا نامه ای دریافت نکره اید؟! تماس تلفنی نداشته اید؟ حالشان چطور است؟ فلان خبر ناگوار و یا خوشحال کننده وقتی به آنها رسید، چه حالی داشتند؟

خلاصه، به هر مناسبت و بهانه ای، یاد قلبی خویش را به صورتهای گوناگون به زبان می آورند. هر کدام از آنها آرزو می کنند که بتوانند حداقل صدای پدر و مادر خویش را بشنوند، اگر تماس تلفنی برقرار شود، هر یک از اعضاء خانواده در شنیدن صدای آنها از دیگری سبقت می گیرند. حتی اگر بفهمند که آنها کاملاً سالم هستند، باز هم راضی نمی شوند و می خواهند که آنها را ببینند و یا لااقل صدایشان را بشنوند و... .

گاهی مجلس سرور و خانوادگی برگزار می شود، مثلاً روز عیدی فرا می رسد و یا جشن عروسی پیش می آید و... وقتی همه دور هم گرد آمده اند، غیبت آن عزیزان در این مجلس شادی، ناراحتی آنها را افزوده، دائماً با دل و زبان، متذکر یاد پدر و مادر شده، این سخنان را به زبان می آورند، اگر پدر بود ...! اگر مادر بود...!

اگر پدر و مادرشان گرفتار باشند، لازم نیست کسی به آنها بگوید که برایشان دعا کنید. فرزندان، به طور طبیعی از هیچ کاری برای رهایی والدین خود مضایقه ندارند. در انجام انواع دعاها و توسلات کوتاهی نمی کنند، اگر بشنوند که عمل یا نذری در رفع گرفتاری آنها اثر دارد، فوراً به انجام آن اهتمام می ورزند، هر کاری را که احتمال اثر داشته باشد، انجام می دهند و در دعا و خواستن حوائج، آنها را بر خویش مقدم می دارند.

بی خبر ماندن از وضعیت پدر و مادر، برای فرزندان سخت و دردناک است. اگر مدتی نامه ای دریافت نکرده ا تماس تلفنی نداشته باشند، رنج و ناراحتی زیادی متحمل می شوند و... این وضعیت فرزندان

مهربان در مقابل والدین دلسوز و فداکارشان است.

حال ببینیم آن چه در این مثال بیان شد، چقدر بر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف – که امام زمان ما هستند – تطبیق می کند و سپس وضعیت مؤمنان را نسبت به ایشان بسنجیم.

آیا ایشان پدر مهربان و دلسوزی برای شیعیان و دوستدار انسان نیستند؟! آیا ایشان به اندازه یک پدر خوب و دوست داشتنی و یک مادر نیکوکار نسبت به فرزند کوچکش، به دوستان خود لطف و محبت ندارند؟ آیا ایشان گرفتار و در بند زندان غیبت نیستند؟! آیا از خبرهای ناراحت کننده ما آگاهی ندارند؟! ایشان با آگاهی از این خبرها، چه حالی پیدا می کنند؟!

واقعیت این است که همه ما فرزندان کوچک – و اغلب ناسپاس – امام علیه السلام هستیم که در هر لحظه و هر حالت – آسانی یا سختی، شادی یا غم، غنا یا فقر، و در هر آن، و هر دم – به دستگیری و رسیدگی ایشان نیاز داریم. اما چقدر مانند یک فرزند با وفا با ایشان برخورد کرده ایم؟ چند درصد از مؤمنان – همان گونه که به پدر و مادر خویش توجه می کنند – با حضرت بقیهٔ الله علیه السلام ارتباط قلبی دارند؟ چقدر جای خالی امام زمان علیه السلام برای ما مشهود است؟ چند بار پیش آمده که از عمق دل بگوییم: اگر مولای ما حاضر بود، چنین و چنان می شد؟ در خوشی ها و ناخوشی های خود، چقدر به یاد ایشان بوده ایم؟ آیا از بی خبری نسبت به ایشان هیچ احساس ناراحتی کرده ایم؟ خدای ناکرده امر غیبت برای ما عادی نشده است؟ آیا برای ما واقعاً سخت است که با همه نشست و برخاست داشته باشیم و در هر محفلی شرکت کنیم، ولی جمال زیبای

ایشان را نبینیم؟! چند در صد از شیعیان، این فراز دعای ندبه را از اعماق دل خود زمزمه می کنند.

عزیز علی ان اری الخلق و لاـ تری، و لاـ اسـمع لـک حسـیساً و لا نجوی.(۱) برای من سـخت است که همه را ببینم، ولی شـما دیـده نشوی، و هیچ صدا و نجوایی از شما نشنوم.

زندان غیبت

چه تعـداد از معتقـدان به ایشان، جای خالی حضـرتش را همواره احساس م کننـد و از عمق دل می سوزنـد؟ اگر پـدر و مادرمان در زنـدان باشـند، همه را ببینیم، ولی بـا آنهـا نتوانیم ارتبـاط برقرار کنیم، زجر می بریم و برای آنهـا دعـا می کنیم یا نه؟! امام زمان علیه السـلام هم در زنـدان «غیبت» هسـتند، زنـدانی که خود مـا بـا کفران نعمتهایمـان برای ایشـان ایجاد کرده ایم. این سـنتی است که به فرموده اما باقر علیه السلام از حضرت یوسف علیه السلام درآن حضرت وجود دارد.(۲) حال چه تعداد از مؤمنان، درد

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۱۰۲، ص: ۱۰۸.

۲- ۲. ابوبصـیر از امام باقر علیه السـلام نقل می کند که آن حضرت، در ضمن بیان شباهتهای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه با برخی از انبیـای سـلف علیهم السـلام فرمودنـد: فی صـاحب هـذا الامر ... سـنهٔ من یوسف... و اما من یوسف فالسـجن و الغیبـهٔ کمال الدین، باب ۳۲، حدیث ۱۱. این ویژگی در برخی از ائمه علیهم السـلام پیش از حضـرت مهدی علیه لسلام نیز بوده است. امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام توسط ظالمان سالهای طولانی به زندان گرفتار شدند و مردم از ارتباط عادی و آسان با ایشان محروم گشـتند. البته ایشان که «ید الله» و مظهر قدرت خداوند بودند، می توانستند با اعمال آن قدرت، خود را از بند برهانند، ولی با صبر بر قضـای الهی آن را تحمـل می فرمودنـد. در مورد امـام عصـر علیه السـلام نیز دقیقاً همین طور است. ایشـان قبـل از اذن کلی خداوند به ظهور و فرا رسـیدن زمان فرج، آن قدرت مطلقه الهی را – که در زمان غیبت هم دارا هستند – به طور کامل آشکار نمی کنند و به دستگیرهای جزئی و موردی، در مواردی که صلاح بدانند، اکتفا می فرمایند. اظهار آن قدرت بیکران الهی برای همگان و در همه صحنه ها، موکول به اذن فرج نهایی از جانب خداوند نسبت به ظهور امام علیه السلام می باشد.

زندانی بودن مولایشان در زمان غیبت را، با تمام وجود حس می کنند و از این مسئله در رنج هستند؟ آیا زندگی بدون دیدن ایشان برای ما حقیقتاً سخت و تلخ است؟ چند در صد از شیعیان – بدون این که احتیاج به سفارش داشته باشند – برای فرج آن حضرت دعا می کنند؟ خود ما چقدر برای رهایی ایشان از بند غیبت توسل پیدا کرده ایم؟ آیا مجلسی به طور خاص برای دعا در حق ایشان و تعجیل فرجشان تشکیل داده ایم؟ اینها همه جای تأمل دارد.

در میان عده بسیار اندک از اقلیت شیعه، چند در صد این گونه به فکر ولی نعمت خویش هستند و انتظار رسیدن خبر و اثری از ایشان را می کشند؟ چند نفر از مؤمنان سراغ دارید که به هر بهانه ای به یاد امام محبوب خود می افتند و به هر مناسبتی از مولای خویش یاد می کنند و می گویند: اگر مولایم غایب نبود ... چنین و چنان نمی شد! حق این است که هر چه مدت غیبت این پدر دلسوز بیشتر می شود، بی تابی در فراق ایشان نیز باید افزون گردد، اما آیا اکنون چنین است؟ با این تفصیل، اگر بگوییم امام زمان علیه السلام در میان معتقدان به ایشان هم فراموش شده و از یاد رفته اند، اغراق و مبالغه نکرده ایم. می بینیم که

متأسفانه – آن طور که باید – از آن حضرت یاد نمی شود و لذا ایشان در میان خواص هم غریب هستند.

غفلت شیطانی

تمام آن چه گفته شد، بیان غربت ایشان، صرفاً نسبت به یکی از اوصافشان بود. اگر در مورد دیگر ویژگی های ایشان هم بررسی کنیم، وضعی بهتر از این ندارد. پس به خود حق می دهیم که بگوییم امام زمان ما، در این زمان، واقعاً «از یاد رفته» و غریب هستند.
این وضع دردآور، در حالی است که اگر محبت به آن حضرت، واقعاً در حد شایسته و مورد انتظار باشد، نباید هیچ گاه ایشان را از یاد ببریم.
لذا باید از این غفلت شیطانی عقوبت آور، احساس خطر کرده، همواره از خدا بخواهیم به ما توفیق دهد که یاد امام خود را فراموش نکنیم و پیوسته به پیشگاه الهی عرضه بداریم:
اللهم... و لا تنسنا ذکره، و انتظاره، و الایمان به، و قوة الیقین فی ظهوره، و الدعاء له، و الصلاة علیه، حتی لا یقنطنا طول غیبته من قیامه، و یکون یقیناً فی ذلک کیفیتنا فی قیام رسولک صلواتک علیه و آله و ما جاء به من وحیک و تنزیلک.(۱) خدایا و از یاد ما مبر یاد او، انتظار او، ایمان به او، شدت یقین به ظهور او، دعا برای او و درود فرستادن برای او را، تا این که طول غیبت حضرتش، ما را از قیامش نومید نسازد، و یقین ما به این

۱- ۱. کمال الدین، باب ۴۵، حدیث ۴۳.

امر (قیام حضرت مهـدی علیه السـلام) همانند یقین ما به قیام پیامبرت صـلی الله علیه و آله و آن چه از وحی و قرآن تو آورده است، باشد.

توفیق فراموش نکردن امام علیه السلام از طریق ازدیاد معرفت و محبت و با تذکرات پیوسته مؤمنان به یکدیگر حاصل می شود.

صاحب کتاب ارزشـمند «میکال المکارم» در بحث ذکر امام علیه السـلام تـذکر داده انـد که شـیعیان باید نسبت به این امر، اهتمام و جدیت داشته باشند. در قسمتی از فرمایشهای خود چنین آورده اند:

و ان کنت من اهل الغفلة و الاعراض عنه، فوا اسفا علیک.

قال الله عزوجل:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ (۱۲۴)قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا ۖ وَكَذَٰلِكَ الْيَوْمَ تُنسَىٰ «و من اعرض عن ذکری فان له معیشهٔ ضـنکا و نحشره یوم القیامهٔ اعمی قال رب لم حشرتنی اعمی و قد کنت بصیراً، قال کذلک اتتک آیاتنا فنسیتها و کذلک الیوم تنسی».(۲) و اگر از اهل غفلت و اعراض از آن سـرور باشـی، جای تأسف است. خدای عزوجل فرموده: «و هر کس از ذکر من اعراض کند، همانا برای او معیشت تنگی خواهد بود و روز قیامت، او را نابینا محشور خواهیم ساخت. [در آن حال] گویـد: پروردگارا! چرا نابینایم محشور فرمودی، در حالی که من در دنیا بینا بودم؟! [خداونـد] فرمایـد: این چنین آیات ما بر تو رسـید، پس تو آنها را از یاد بردی و غفلت کردی، و همین طور امروز تو فراموش می شوی».(۳)

۱- ۱. طه، ۱۲۴ – ۱۲۶.

۲- ۲. مکیال المکارم، جلد ۲، ص: ۳۰۹.

۳- ۳. ترجمه مکیال المکارم، جلد۲، ص: ۴۴۲.

در حـدیث آمـده است که منظور از آیـات، در آیه شـریفه سوره طه، ائمه معصومین علیهم السـلام هسـتند. امـام صـادق علیه السـلام فرموده اند:

الایات الائمهٔ علیه السلام.(۱) مراد از آیات، ائمه علیهم السیلام هستند.

اگر کسـی امامـان خود را در دنیـا فراموش کنـد، روز قیامت خودش از یاد می رود و نابینا محشور می شود. صاحب مکیال در ادامه می فرمایند: کدام سـختی و تنگی، از تاریکی غفلت و نادانی بدتر است؟ و کدام حسرت، از کوری روز قیامت بزرگتر؟! و کدام بیم دهنده و وحشت، از آن پشیمانی زشت و کوبنده تر؟ چه مصیبت بزرگ و دردناکی!! پس شتاب کن، شتاب برای خلاصی خودت و آزاد سازی گردنت.(۲) برای رهـایی از این نـدامت و مصـیبت دنیوی و اخروی، چه راهی وجود دارد؟ چگونه می توان از «معیشـت ضنـک» در دنیـا و کوری قیـامت نجات یافت؟ مرحوم صاحب مکیال خود توصـیه می کننـد که: و این حاصل نمی گردد مگر با یاد مولایت، تا در دنیا و آخرت، دستت را بگیرد، که خدای تبارک و تعالی شأنه می فرماید:

یَوْمَ نَدْعُو کُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ (۳)

۱- ۱. تفسیر کنز الدقائق، جلد ۸ ص: ۳۷۰.

۲- ۲. ترجمه مکیال المکارم، جلد ۲، ص: ۴۴۳.

۳- ۳. اسراء، ۷۱.

روزی که هر مردمی را با امامشان می خوانیم (۱) فکن – وفقك الله تعالی – ممن یذکر امامه لیذکره.(۲) پس تو – که خدای تعالی توفیقت دهد – در زمره کسانی باش که امام خود را یاد می کنند، تا او هم تو را یاد کند.

تنها راه نجات از هلاکت، تمسک به عنایت امام زمان علیه السلام است. اگر شیعه، به داشتن چنین ملجأ و پناهگاهی افتخار می کند، چرا به سراغ آن نمی رود؟! پس باید دست به دستان مبارک آن حضرت داد تا انسان را در دنیا و آخرت نجات دهد و او را در روز قیامت در زمره پیروان خویش قرار دهد.

اما متأسفانه نه تنها جاهلان نسبت به امامت، بلکه حتی کسانی که نسبت به اهمیت این موضوع آگاهی دارند، باز هم در حد شایان توجه، از مولای خویش یاد نمی کنند. کوتاهی آنها در انجام وظیفه خویش، سبب محرومیت عده دیگری از آشنایی با امام علیه السلام شده است و این امر یاد امام علیه السلام را در جامعه، به تدریج محو می سازد.

مردن یاد امام علیه السلام

امام جواد علیه السلام در حدیثی ضمن معرفی جانشینان خویش به مسئله «موت ذکر» امام زمان علیه السلام در زمان غیبت اشاره کرده اند:

امام بعد از من، پسرم علی است. امر او، امر من است. و سخن او، سخن من، و اطاعت از او اطاعت از من است. و امام پس از او

۱– ۱. همان مدرک.

۲– ۲. مکیال المکارم، جلد ۲، ص: ۳۰۹.

پسرش حسن است. امر او امر پدرش، و سخن او سخن پدرش، و اطاعت از او اطاعت از پدرش می باشد. سپس سکوت فرمود.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا! پس امام بعد از حسن کیست؟ حضرت گریه شدیدی کردند، سپس فرمودند:

ان من بعد الحسن ابنه القائم بالحق المنتظر. فقلت له: یابن رسول الله لم سمی القائم؟ قال علیه السلام: لانه یقوم بعد موت ذکره و ارتداد اکثر القائلین بامامته.(۱) بعد از حسن پسرش، قائم به حق، و همان شخصی است که انتظار او را می کشند. عرضه داشتم: ای پسر رسول خدا! چرا ایشان «قائم» نامیده شده اند؟ فرمودند: زیرا او زمانی قیام می کند که یادش مرده است، و اکثر معتقدین به امامت وی، از عقیده خود بازگشته اند.

مردن و از بین رفتن ذکر امام علیه السلام چگونه است؟ هر نعمتی اگر متناسب با ویژگی ها و ارزش خود، در ظرف و زمینه مناسب و شایسته از او یاد نشود، در حقیقت ذکرش مرده است. با مروری بر مسئله «ذکر» درباره صفت «پدر دلسوز» و «مادر نیکوکار» دیدیم که چگونه در ذکر امام زمان علیه السلام از این جهت کوتاهی می شود. و عده بسیار بسیار اندک هم آن چنان که باید — از مولای خویش یاد نمی کنند. از طرفی اقلیت شیعه نیز، در حد عمیق و شایسته آن، از اوصاف امامشان آگاهی ندارند و لذا حقوق ایشان را درست نمی شناسند. از طرف دیگر، اکثریت مردم روی زمین هم اصلاً امام شناس نیستند، تا بخواهند به زنده نگه داشتن ذکر

۱- ۱. کمال الدین، باب ۳۶، حدیث ۳.

ایشان بپردازند. پس به راست می توان گفت که ذکر امام علیه السلام در دنیای امروز مرده است.

چقدر مرتکب کوتاه بینی شده ایم، اگر برگزاری چند مراسم مربوط به نیمه شعبان و اندکی چراغانی و پوستر و ... را دلیل بر زنده بودن یادشان در روی زمین بدانیم. یاد امام علیه السلام باید متناسب با مقام و منزلت ایشان و زمینه ها و مناسبتهای مختلف با همه انواع و اقسامش باشد.

در غیر این صورت، هر عقل سلیمی چنین مولایی را «از یاد رفته و غریب» می داند.

به هر حال نباید بپنداریم که «موت ذکر» امام زمان علیه السلام، به این است که هیچ کس تولد ایشان را جشن نگیرد و به یاد ایشان نقل و شیرینی پخش نکند. البته هیچ کس تردید ندارد که برپایی همین مراسم و مجالس – گر چه یک بار در سال – لازم است، ولی کیست که درباره اوج مقام و فضائل حضرت بقیهٔ الله ارواحنا فداه، اندکی از بسیار بداند و با قطره ای از دریای حقوق حضرتش – که بر عهده ماست – آشنا باشد، آن گاه این مجالس یک بار در سال را برای تذکر و یادآوری نسبت به حضرتش کافی بداند؟

باید با دید عمیق و وسیع تر به مسئله نگریست. باید دید اعتقاد صحیح نسبت به امام زمان علیه السلام در کل جامعه به چه صورت است.

متفکران و اندیشمندان در این باره چه اندازه روشن هستند؟ و چقدر در زمینه معرفی اشان تلاش می کنند؟ با چه دقت نظر و عمقی، به مسئله مهدویت توجه می شود؟ برای معرفی صحیح امام علیه السلام چه تعداد جزوه و کتاب و نشریه منتشر می شود؟ چند درصد از کسانی که نیمه شعبان در

جشن میلاد آن حضرت شرکت می کنند، با وظایف خود نسبت به ایشان آشنا هستند؟ دوستداران حضرت بقیهٔ الله ارواحنا فداه، تا چه اندازه برای تربیت نسلی مهدوی و منتظر حضرتش می کوشند؟ برای آشنا ساختن جهانیان – که همه، رعیت حجت خدا هستند و بر سر خوان احسان او نشسته اند – با ولی نعمت خود چه کارهایی صورت گرفته است.

اگر همه اینها در حد مناسب و شایسته ای وجود داشته باشد، یاد حضرتش در جامعه زنده می ماند. ولی متأسفانه فرمایش امام جواد علیه السلام در حق حضرت مهدی علیه السلام صادق است. همین غربت جانسوز، قلب امام جواد و دیگر ائمه علیهم السلام را به درد آورده، و چشمهایشان را اشکبار کرده است.

خدایا به غربت آن محبوب پنهان رحم کن و هر چه زودتر، جهان را به ظهورش نورانی بگردان.

فصل ۳

اشاره

امام فرو نهاده

درس ششم: امام مهجور

معنای سوم غریب

یکی دیگر از معـانی غریب، «فرو نهـاده» یـا «وانهـاده» یـا «واگذاشـته» است. فرو نهاده به کسـی گفته می شود که مهجور، متروك و معطل، باقی مانده باشد.

«مهجور» کسی است که او را کنار گذاشته باشند. متروك یعنی ترك شده، و معطل هم به معنی تعطیل شده است.

«تعطیـل» در مقابـل اسـتفاده و بهره بردن است و معطـل به چیزی گفته می شـود که در جهت هـدفی که برای آن وضع شـده، از آن استفاده نشود.

اگر «معطل» صـفت شـخص باشـد، چنین شخصـی غریب افتاده است. ان معنای غربت، ممکن است فرع بر عدم شـناخت، یا فراموش کردن و یا ناشی از کوتاهی دیگران در حق شخص باشد.

عـالمی را در نظر بگیریـد که در یـک رشـته علمی متخصـص است. این عـالم در دو حـالت ممکن است فرو نهـاده شود و در نـتیجه غریب افتد.

حالت اول این که در موقعیتی قرار بگیرد که اطرافیان، او را نشناسـند و از تخصص او خبر نداشته باشند. طبیعتاً به دلیل نشناختن او از او بهره علمی نمی برنـد. حتی هنگـام رویارویی با مشـکلی که به علم او نیاز دارنـد، به او مراجعه نمی کننـد، زیرا نمی داننـد که چه گوهری در اختیار دارند. لذا از آن دانشمند، استفاده نمی شود و او مهجور و متروک باقی می ماند.

در «حـالت دوم» آن عـالم شـناخته شـده است و اطرافیان نسـبت به علم و تخصـص او معرفت لازم را دارنـد، ولی در بهره بردن از او کوتاهی کرده، به او مراجعه نمی کننـد و بـدین گونه وی را معطل و متروک می گذارنـد. در هر دو حالت، این عالم – دانسـته و یا ندانسته – «غریب» واقع می شود.

پزشـکی ماهر را در نظر بگیریـد که در یک منطقه می تواند بسـیاری از مشـکلات مردم را حل کند، اما مورد مراجعه قرار نگیرد. او می تواند مشکل گشای بیماران باشد، اما اگر به او مراجعه نشود، غریب می افتد.

این غربت پزشک، یا ناشـی از ناشـناخته مانـدن اوست، یا فراموش شدنش و یا کوتاهی در مراجعه به او. درهر صورت، هر کس که مطب این پزشک را خالی ببیند، برای غربت او متأثر می شود. این معنای غربت که ناشی از مهجور و متروک و معطل ماندن شخص است – دقیقاً به شـکر عملی مربوط می شود، چرا که شـکر عملی نسـبت به هر نعمتی، اسـتفاده مناسب از آن است و اگر نعمتی فرو نهاده شود، معلوم است که مورد بهره برداری شایسته قرار نگرفته است.

مهجور بودن امام عصر علیه السلام

شکر عملی نسبت به بزرگترین نعمت خدا – یعنی وجود مقدس امام عصر علیه السلام – بهره بردن از ایشان است در مسیری که خداوند معین فرموده است. بنابراین شکر عملی نعمت امام عصر علیه السلام به این است که انسانها نسبت به هر وصفی از اوصاف حضرتش، وظیفه خود را انجام داده، حق آن را ادا کنند. در غیر این صورت، کفران نعمت صورت می گیرد و امام علیه السلام غریب می ماند. در ادامه مهجور ماندن برخی از اوصاف حضرت را بررسی می کنیم.

علم مصبوب

امام زمان علیه السلام «علم مصبوب» هستند. شکر عملی این کمال، آن است که هر کس دنبال کسب علم می رود، به عنوان سرچشمه و منبع علم، به ایشان رجوع کند و هنگام درس گرفتن از استاد و مطالعه و تحقیق، همه افراد را واسطه هایی بداند که به برکت امام علیه السلام، از وساطت آنها بهره مند می شود، یعنی در هر پیشرفت علمی، خود را مدیون توجهات و عنایات امام علیه السلام بداند.

اما آیا در عمل چنین است؟ آیا مردم عملاً با امام زمان علیه السلام رفتار شایسته «علم مصبوب» می کنند، یا این که حضرتش از این جهت، مهجور و متروک هستند؟ اکثر قریب به اتفاق مردم، اصلاً نمی دانند نعمت «علم مصبوب» در عالم وجود دارد و به همین دلیل به ایشان مراجعه نمی کنند. پس مهجوریت و متروک بودن امام علیه السلام برای این اکثریت، به دلیل عدم

معرفت آنها است. ولی برای اهل معرفت چطور؟ آنها می داننـد امامشان علم مصـبوب است و اگر از آنها سؤال شود، به این واقعیت اذعـان می کننـد، امـا آیا حق این صـفت امام علیه السـلام را ادا می کننـد؟ یا این که در عمل کوتاهی کره، آن شأنی را که شایسـته است، برای ایشان قائل نمی شونـد؟ واقعیت این است که با توجه به آن چه در درس سوم یان شـد، بایـد بگوییم: متأسـفانه امام زمان علیه السلام برای اهل معرفت هم مهجور بوده، حق «علم مصبوب» بودن ایشان در عمل ادا نمی گردد. ۱

کشتی نجات

اگر امام علیه السـلام را کشتی نجات می دانیم، بایـد هنگام برخورد با گرفتاریهای مادی یا معنوی و روحی پیش از همه به یاد ایشان بیفتیم و بیش از ایشان، بر هیچ کس تکیه و اعتماد نکنیم.

اما وضع فعلی ما چگونه است؟ بسـیاری از جوانان ما دچار مشـکلات اساسـی در دینـداری هسـتند، اما چنـد درصـد کسانی که اهل دردنـد و مشـکل را می فهمنـد، راه حـل آن را آشـنایی و معرفت بیشتر جوان بـا امـام زمـان علیه السـلام و انجـام وظیفه در قبـال آن حضـرت می دانند؟ چه تعداد از صاحب نظران مسائل تربیتی، راه حل مشکلات جوانان را در معرفت عمیق ایشان نسبت به امام عصر علیه السلام و آشنا شدن آنها به مکتب

تربیتی اهل بیت علیهم السلام و عمل به وظایف خود در قبال ایشان می دانند و به این امر توصیه و تشویق می کنند؟

خدای مهربان، سفینه نجاتی برای این امت قرار داده است که از دیدگان مردم غایب است، ولی در حال غیبت هم می تواند هر غریقی را نجات دهد. سؤال این است: چند در صد از کسانی که در معرض غرق شدن هستند، واقعاً به این کشتی مراجعه می کنند؟ کسی که در حال غرق شدن است، به محض دیدن یک کشتی، به هر قیمتی که باشد، خودش را به آن می رساند. ولی اکثر مردم —حتی شیعیان — امام زمان خود علیه السلام را به این صفت نمی شناسند و عده بسیار اندکی هم که از این ویژگی امام علیه السلام آگاهی دارند، چنان که باید و شاید — به ایشان مراجعه نمی کنند.

بنابراین در عمل، شکر این نعمت — در خور ارزش آن — ادا نمی شود و امام عصر علیه السلام از این جهت نیز مهجور هستند و معطل و متروک مانده اند.

ریشه هر خیر

ویژگی دیگر امام علیه السلام «اصل کل خیر» است. امام صادق علیه السلام فرموده اند:

نحن اصل کل خیر.(۱) ما ریشه هر نیکی هستیم.

آیا به این کلام امام علیه السلام اعتقاد داریم یا نه؟ آیا در عمل، رفتار متناسب با این عقیده در ما وجود دارد؟ اگر ایشان را حقیقتاً اصل هر

۱- ۱. روضه کافی، ص: ۲۴۲.

خیری می دانیم، باید در عمل برای کسب خیرات، بیش از هر چیز و پیش از هر کاری، به امام زمان علیه السلام مراجعه کنیم، اما آیا واقعاً این گونه است؟

اگر خیر دنیوی می خواهیم، مثلاًـ رفاه و آرامش و امکانات مادی و ... طلب می کنیم، باید به دنبال ایشان برویم و در تقویت رابطه خود با ن حضرت – از طریق عمل به احکام دین – بکوشیم. اگر خیر معنوی مانن تقوی، توحید و معرفت امام علیه السلام – می خواهیم، باز هم باید به سراغ خود حضرت برویم. اما با کمال تأسف می بینیم که به حضرت بقیهٔ الله ارواحنا فداه – آن طور که شایسته است – نه در مسائل مادی مراجعه می شود، نه در مسائل معنوی.

چند در صد مردم برای رسیدن به توحید واقعی، از باب امام عصر علیه السلام وارد می شوند؟! و چقدر می کوشند که معرفت خود را نسبت به امام خویش بالا ببرند؟ آیا برای کسب توحید – به همان میزان که به سخنان اهل فلسفه و عرفان و دانشمندان غیر شیعه رجوع می شود – به معارف گوهر بار اهل بیت علیهم السلام بها داده می شود؟!

حق نعمت «اصل کل خیر» وقتی ادا می شود که انسان به راستی امام عصر علیه السلام را منشأ همه خیرات بداند و از این سرچشمه پر فیض بهره بگیرد. اگر از این منبع خیرات استفاده مناسب و شایسته نشود، حق آن در عمل ادا نشده است. پس کاملاً روشن است که امام زمان علیه السلام در این وصف نیز مهجور و متروک باقی مانده، غریب و مکفور هستند.

آب شیرین و گوارا

امام رضا علیه السلام فرموده اند:

الامام الماء العذب علی الظماء.(۱) امام، آب شیرین در وقت تشنگی است.

آیا انسانها از این آب شیرین استفاده کافی می کنند؟ آیا حق این نعمت – آن طور که باید ادا شود؟

حق این نعمت، وقتی ادا می شود که تشنگان، برای رفع تشنگی، از آن آب شیرین استفاده کنند، نه این که آن را رها کرده، بخواهند با هر آب تلخ و شوری رفع عطش کنند. از بهترین مصادیق آن، تشنگی در مسائل اعتقادی است. چند در صد از شیعیان، برای رفع این عطش، سراغ امام علیه السلام و احادیث ایشان می روند؟ آیا برای احادیث ائمه علیهم السلام شأن مناسبی قائل هستند؟ و یا این که گفتار متکلمان غیر مسلمان یا دانشمندان ضد شیعه را مبنای «دین شناسی» قرار می دهند؟ این امر مورد ابتلاء متفکرین و دانشمندان از جامعه است نه مردم عادی. متأسفانه آنها در عمل، بهای لازم را به سخنان گوهربار اهل بیت علیهم السلام نمی دهند. اگر چنین است، پس شکر نعمت این آب شیرین و گوارا چگونه ادا می شود؟ آیا امام علیه السلام در این صفت خویش، مهجور و متروک و معطل باقی نمانده است؟!

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب نادر جامع فی فضل الامام و ... حدیث ۱.

شاهد بر امت

یکی از اوصاف مهم امام علیه السلام «شاهد بودن ایشان بر مردم است.

کسی که امام عصر علیه السلام را «شاهد» می داند، در عمل باید به این ملتزم باشد. او وظیفه دارد که برای ایشان، حداقل، شأن یک شاهد عادی را قائل باشد و در عمل، به عقیده خود، ترتیب اثر دهد.

فرض کنید در حضور دوست خدا ترس خود هستید، که موقعیت شما نزد او، برایتان مهم است و نزد او آبرو دارید. شما در منظر و محضر او چگونه عمل می کنید؟ قطعاً از انجام خیلی کارها منصرف می شوید، حتی از بعضی کارهای مباح که ممکن است در حالت عادی انجام دهید. گاهی حتی اگر کودکی هم شاهد کارهای ما باشد، نحوه رفتار ما تغییر می یابد.

اگر آبرو داری نزدیک دوست برای ما مهم است و در عمل ما اثر دارد، دقت کنیم که آیا آبرو داشتن ما نزد امام زمان علیه السلام هم همین قدر مهم است؟! وقتی معتقدیم که امام زمان علیه السلام ما را می بینند و کارهای ما به ایشان عرضه می شود، این اعتقاد چقدر در عمل ما اثر دارد؟ آیا ما را از ارتکاب کاری که آبرویمان را نزد ایشان به خطر می اندازد، باز می دارد؟ واقعیت این است که هر اندازه در عمل از انجام معاصی خودداری نکنیم و به فکر حفظ آبروی خود نزد امام عصر علیه السلام نباشیم، مرتکب کوتاهی در شکر عمل شده ایم و وظیفه خود را نسبت به ایشان ادا نکرده ایم و به همین میزان، امام عصر علیه السلام برای ما متروک و غریب افتاده اند.

امام زمان علیه السلام در عمل نزد محبانشان هم به طور نسبی مهجور و

متروک هستند. هر کدام از اهل معرفت به میزانی که در ادای شکر عملی مناسب با شأن ایشان کوتاهی کنند، حضرت را غریب قرار داده اند.

رفیق مونس

شکر عملی یک رفیق و همدم دلسوز، وقتی ادا می شود که انسان با او انس بگیرد، رفاقت خوبی با او داشته باشد، به راحتی او را از دست ندهد، او را از خود نرنجاند و خلاصه هر چه رفاقت او را محکمتر می سازد، انجام دهد. به علاوه از هر چه در دوستی با او تأثیر منفی می گذارد، خودداری کند و... امام علیه السلام نیز انیس رفیق است، همان طور که امام رضا علیه السلام فرموده اند:

الامام... الانیس الرفیق.(۱) پس بایـد حق رفاقت ایشان ادا شود، چرا که رفاقت، دو طرفه است نه یک طرفه. ما هم باید مونس خوبی برای ایشان باشیم. همان گونه که ایشان – در عین بی نیازی از ما و در اوج عظمت – از ما یاد می کنند، ما نیز – در شدت نیاز پیوسته و احتیاج مبرم – باید از ایشان یاد کنیم.

آن حضرت ارواحنا فداه، فرموده اند:

انا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم.(۲) ما، در رسیدگی و مراقبت از شما کوتاهی نکرده، یاد شما را فراموش نمی کنیم.

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب نادر جامع فی فضل الامام و... حدیث ۱.

۲- ۲. احتجاج طبرسی، جلد ۲، ص: ۳۲۳.

اگر ما بدانیم که دوست دلسوزی هر روز به یاد ماست، اگر ما با او تماس نگیریم، او با ما ارتباط برقرار می کند و اگر ما از او سراغ نگیریم و حال او را نپرسیم، او سراغ ما را می گیرد و از حال ما پرس و جو می کند، اگر مسافرت هم برود، ما را فراموش نمی کند و از ما خبر می گیرد، طبیعی است که ما هم پیوسته و مرتب از او یاد کرده، دعاگوی او می شویم، مکرر برایش نامه می نویسیم و او را به مجالس خود دعوت می کنیم و ... .

اگر ما واقعاً این گونه با امام زمان علیه السلام انس بگیریم، زندگی فردی و جمعی ما به گونه دیگری می شود. متفاوت با آن چه اکنون هست. ولی متأسفانه می بینیم که حتی در جامعه شیعه هم، امام زمان علیه السلام آن چنان که شایسته است – در زندگی رعیت و امت خود نقش اساسی ندارند، تا آن جا که می توان ادعا کرد که از متن زندگی افراد حذف شده اند. با این همه، آن حضرت، بزرگوارانه، انس خود را به طور یک طرفه با شیعیان خویش برقرار نگاه داشته اند و اگر آنها به یاد امام زمانشان نیستند، ایشان به یاد آنها هستند. اگر آنها با حضرت مهدی علیه السلام رفاقت نمی کنند، حضرت با آنها رفیق هستند. کجا در عالم، چنین دوستی پیدا می شود که سالهای سال به طور یک طرفه با دیگری رفاقت کند، در حالی که هیچ نیازی هم به او ندارد! اما چقدر جان تأسف دارد که شکر این رفیق و مونس عزیز گزارده نمی شود و باز هم مهجور و متروک قرار داده می شود! خدایا ما را ببخش!

پدر دلسوز

شکر عملی پدر دلسوز، چه زمانی ادا می شود؟! همان رفتاری که با پدر دلسوز و مادر نیکوکار خویش داریم – بلکه بالاتر از آن– باید با امام زمان علیه السلام داشته باشم. در غیر این صورت، تحق ایشان را ادا نکرده ایم و در انجام شکر عملی کوتاهی نکرده ایم و این پدر دلسوز و مادر نیکوکار را فرو نهاده ایم.

در درس پنجم، دیدیم که رفتار ما شیعیان نسبت به امام عصر علیه السلام چقدر با رفتار ما نسبت به پدر و مادر مهربان، تفاوت می کند. همین مقدار برای اثبات مهجور و غریب بودن آن حضرت کافی است.

اینها مثالهایی بود برای روشن شدن این که حق شکر امام علیه السلام در این اوصاف ادا نمی شود. وقتی حق امام علیه السلام ادا شود که حق تک تک اوصاف ایشان ادا شود، زیرا اعتقاد به هر یک از صفات امام علیه السلام وظیفه خاصی بر عهده انسان می گذارد. تنها در صورتی حق آن نعمت ادا می شود که انسان آن وظیفه را انجام دهد. در غیر این صورت، امام عصر علیه السلام از آن حیث، مکفور می مانند و از همین جهت، غریب می افتند.

با نگاهی به جامعه خود، می توانیم ببینیم که چند در صد از دوستان امام زمان علیه السلام نسبت به اوصاف ایشان، در عمل، وظیفه خود را انجام می دهند. با بررسی در این امر، به این نتیجه می رسیم که امام علیه السلام در میان دوستان خویش هم غریب هستند.

از کسانی که اصلاً امام زمان علیه السلام را نمی شناسند، هیچ انتظاری نیست، چرا که آنها معرفت ندارند و لذا با قلب و زبان و عمل، شاکر این

نعمت نیستند. اما به هر حال امام زمان علیه السلام برای آنها هم غریب و مهجور هستند، چون آنان نمی دانند که باید به حضرت مراجعه کنند و امام علیه السلام را معطل و متروک می گذارند.

نتیجه این که با کمال تأسف امام زمان علیه السلام در میان کسانی که ایشان را نمی شناسند و حتی عده بسیار قلیلی که ایشان را می شناسند، مهجور و غریب هستند.

درس هفتم: مقایسه «بئر معطله» با «ماء معین»

اشاره

در درس گذشته با بررسی برخی از اوصاف امام عصر علیه السلام نشان دادیم که آن حضرت در میان ما مهجور و متروک و فرو نهاده هستند.

چاه بدون استفاده و قصر خالی از سکنه

ادله نقلی نیز، این شهود تجربی را تأیید می کنند. در قرآن کریم آمده است:
فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ (۱)

۱- ۱. حج، ۴۵.

محل بحث ما آخر آیه است که خدای متعال فرموده است: چه بسیار چاههایی که بدون استفاده باقی ماند. چاه را، زمانی معطله می نامند که قابل استفاده و بهره برداری باشد و بتوان از آن آب بیرون کشید، ولی اکنون متروکه شده و دیگر از آن آب استخراج نمی شود.

«قصر مشید» به قصر مجلل و مرتفعی گفته می شود که اکنون خالی از سکنه باقی مانده است. در این آیه به این مطلب اشاره شده که ما وقتی اهل آبادیها را هلاک کردیم، چاههای آنها بدون استفاده شد و قصرهایشان خالی ماند.

با مراجعه به اهل بیت علیهم السلام می بینیم که در تفسیر «بئر معطله» فرموده اند:

کم من عالم لا یرجع الیه ولا ینتفع بعلمه.(۱)

چه بسیار عالمی که به او مراجعه نمی شود، و از علم او بهره نمی برند.

عالم، به چاه آب تشبیه شده که از آن ماده حیات استخراج می شود.

مراد از معطل و بدون استفاده ماندن چاه آب، مراجعه نشدن به عالم و بهره نبردن از علم او است.

امامان علیهم السلام، عالمانی هستند که به ایشان – در خور شأن و مقامشان – مراجعه نشده است و از علم ایشان استفاده کامل و صحیح نمی گردد.

امام زمان علیه السلام نیز در زمان «بئر معطله» هستند.

از امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده است:

۱- ۱. تفسیر کنز الدقائق، جلد ۹، ص: ۱۱۳، به نقل از مجمع البیان.

البئر المعطلة الامام الصامت، و القصر المشید الامام الناطق.(۱) «چاه معطل» امام ساکت، و «قصر مشید»، امام ناطق است.

شاید علت تشبیه امام ناطق به قصر مشید، این باشد که قصر مشید، مرتفع است و همه آن را می بینند و شکوه و عظمتش نمایان است و با وجود این خالی گذاشته می شود. اما بئر معطله، چه بسا اصلاً وجودش مورد توجه قرار نگیرد و شناخته نشود.

«امام صامت» امامی است که – به امر خدا و حکمت الهی – از اظهار و مطرح کردن خود پرهیز می کند. همه امامان ما علیهم السلام شرایطی داشتند که در برخی زمانها ساکت بوده اند. در زمان غیبت نیز، از مصادیق بارز امام صامت، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشند و لذا به ایشان اطلاق «بئر معطله» می شود. انشاء الله پس از ظهور، «قصر مشید» بودن حضرت را خواهیم دید، که در آن زمان عظمت و شکوه ایشان آشکار می شود.

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است:

اما قوله عزوجل: «بئر معطلة و قصر مشید» قال: هو مثل لال محمد صلی الله علیه و آله قوله «بئر معطلة» هی التی لا یستقی منها، و هو الامام الذی قد غاب فلا یقتبس منه العلم. و «القصر المشید» هو المرتفع، و هو مثل لامیر المؤمنین و الائمة علیهم السلام.(۲)

۱- ۱. کافی، کتاب الحجة، بابا فیه نکت و ... حدیث ۷۵.

۲- ۲. تفسیر قمی، جلد ۲، صفحات ۵۹ و ۶۰.

اما قول خدای عزوجل که فرموده: «بئر معطله و قصر مشید» فرموده اند: این آیه، مثل آل محمد صلی الله علیه و آله است، «بئر معطله» چاهی است که از آن، آب کشیده نمی شود، و او امام غائب است که از ایشان علمی اقتباس نمی شود. و «قصر مشید» (بنای) مرتفع و بلند است و آن، مثلی برای امیرالمؤمنین و ائمه از فرزندان ایشان علیهم السلام می باشد.

هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام زمانی داشته اند که در آن ساکت بوده اند و از علم آنها استفاده نمی شده است، ولی بارزترین مصداق «بئر معطله» امام غائب است که متروک و معطل – و در نتیجه غریب – باقی مانده است، درست مثل چاهی که پر از آب است، ولی هیچ تشنه ای برای کشیدن آب از آن سراغ نمی گیرد. با توجه به فراوانی آب چاه، تعداد افراد تشنه ای که برای رفع عطش به آن مراجعه می کنند و نحوه استفاده مجموع – در مقایسه با آن چه شایسته بهره برداری از امام علیه السلام است – بسیار کم و اندک شمار است، که می توان گفت: این چاه معطل و بدون استفاده مانده است.

آب در دسترس

آیه دیگری از قرآن کریم، خاص امام زمان علیه السلام است:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَّعِينٍ (۱)

۱- ۱. ملک، ۳۰.

در معنای «ماء معین» آمـده است: «الماء الظاهر الجاری»(۱) و معنای سـهولت را هم برای آن ذکر کرده اند. (۲) در مجموع می توان گفت: «ماء معین» به آب جاری گفته می شود که بهره برداری از آن آسان است.

حال ببینیم مقصود از «ماء معین» چیست؟

ابوبصیر نقل می کند که امام باقر علیه السلامه درباره همین آیه فرمودند:

هذه نزلت فی القائم علیه السلام، یقول: ان اصبح امامکم غائباً عنکم لاتدرون این هو، فمن یاتیکم بامام ظاهر، یأتیکم باخبار السماء و الارض و حلال الله – جل و عز – و حرامه؟ ثم قال: و الله ما جاء تأویل هـذه الایـهٔ، و لابـد ان یجیی تأویلها.(۳) این آیه درباره قائم علیه السلام نازل شده است، می فرماید: اگر امام شما غائب گردد و ندانید که او کجاست، چه کسی برای شما امام آشکار می آورد که اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدای جل و عز را برای شما بیاورد؟ سپس فرمودند: قسم به خدا تأویل این آیه هنوز نیامده است، ولی تأویل آن حتماً می آید.

امام باقر علیه السـلام «ماء معین» را به امام ظاهر و فرو رفتن آب در زمین را به غیبت امام علیه السلام تفسیر کرده اند و فرموده اند که اگر امام شـما غائب شود و این سرچشـمه همه برکات در میان شـما نباشد، کسی (جز خدای تعالی) نمی تواند برای شما امام آشکار بیاورد که اخبار وحی را به شما برساند.

۱– ۱. لسان العرب، جلد ۱۴، ص: ۱۰۱.

۲– ۲. همان.

۳– ۳. کمال الدین، باب ۳۲، حدیث ۳.

بنابراین اگر آب جاری و سهل الوصلی در اختیار نباشد، مردم برای دستیابی به آب، باید تحمل سختی ها کنند و با ظرف از چاه آب بیرون آورند، چون این کار، کار آسانی نیست، کمتر کسی به آن تن می دهد و لذا این چاه در زمان غیبت، بدون استفاده مناسب به صورت معطل باقی می ماند.

مرحوم علامه میرزا حسین نوری در کتاب ارزشمند نجم الثاقب در این باره به مطلب جالبی توجه کرده اند. عین عبارت ایشان چنین است:

مخفی نماند که چون در ایام ظهور، مردم از این سرچشمه فیض ربانی به سهل و آسانی استفاضه کنند و بهره ببرند، مانند تشنه ای که در کنار نهر جاری گوارایی باشد که جز اغتراف، حالت منتظره نداشته باشد، لهذا از آن جناب، تعبیر فرمودند به: «ماء معین».(۱)

امام ظاهر، مانند «ماء معین» به آسانی در دسترس مردم است، که برای دستیابی به این آب جاری، احتیاجی به کندن زمین و حفر چاه نیست. نهر گوارایی که روی زمین می رود و هر کس آن را ببیند می تواند به راحتی از آن استفاده کند. و دست در آب برده، کفی از آن را بردارد.(۲) اما اگر امام علیه السلام ظاهر نباشد، وضعیت چنین نیست.

مرحوم محدث نوری قدس الله سره می افزاید:

در ایام غیبت که لطف خاص حق، از خلق برداشته شده – به علت سوء کردارشان – باید رنج و تعب و عجز و لابه و تضرع و انابه، از آن جناب، فیضی به دست اورد و خیری گرفت و علمی آموخت، مانند تشنه ای که بخواهد از چاه عمیق، تنها به آلات و

۱- ۱. نجم الثاقب، ص: ۶۸.

۲- ۲. اغتراف به همین معناست.

اسـبابی که باید به زحمت به دست آورد، آبی کشد و آتشـی فرو نشاند، لهذا تعبیر فرمودند از آن حضرت به «بئر معطله».(۱) از «بئر معطله» می توان اسـتفاده کرد، ولی بهره گیری از آن، به راحتی «ماء معین» نیست، چون باید به سختی و به واسطه اسباب و ادوات از چاه آب کشـید. امام غائب علیه السـلام مانند نهر جاری نیست که همه آن را ببینند و به راحتی از آن اسـتفاده کننـد. بلکه در زمان غیبت، اسـتفاده از وجود مقدس امام علیه السـلام به زحمت و اسـتغاثه و تضرع نیاز دارد، تا بتوان از فیض ایشان بهره برد، چون زمان غیبت، هنگام امتحان است و افراد در میزان و نحوه استفاده از همین «بئر» مورد آزمایش قرار می گیرند.

متأسـفانه می بینیم که این «بئر»، معطله و مترو که باقی مانـده است، عده بسـیار زیادی، اصـلاً از وجود آن آگاه نیسـتند، تعداد بسـیار دیگری فقط اسمی از امام غائب شنیده اند، ولی هیچ گاه در صدد بهره برداری صحیح و مناسب از ایشان بر نیامده اند. در این میان، تنها عده بسـیار بسـیار اندکی هسـتند، که به ازای، تضـرع، عجز و لابه، دلو به این چاه انداخته، با سـختی از آن اسـتفاده می نمایند و همواره در دل آرزو می کنند که این چشمه زلال آشکار شود و الطاف و نعمتهای آن بر زمین جاری گردد.

فتنه شدید

امام رضا علیه السلام در توصیف این فتنه – که دامنگیر مردم مصیبت زده زمان غیبت می شود – فرموده اند:

۱- ۱. همان.

لابـد من فتنهٔ صـماء صـليم، تسـقط فيها كل بطانهٔ و وليجهٔ و ذلك عند فقدان الشـيعهٔ الثالث من ولدى، يبكى عليه اهل السـماء و اهل الارض و كل حرى و حران و كل حزين لهفان.(۱) يک فتنه كر و شديد (خيلى مبهم و پيچيده) ناگزير فرا مى رسد كه هر خودى و دوست نزديكى در آن مى افتد. اين فتنه، زمانى است كه شـيعيان، سومين از فرزندان مرا گم مى كنند، كه اهل آسـمان و زمين و هر زن و مرد دلسوخته و هر غمگين و اندوهناكى، بر آن حضرت مى گريند.

امام رضا عليه السلام از يک فتنه خبر مى دهند، «فتنه» به معناى امتحانى است كه انسان را مى فريبد و هر كس ممكن است در مقابل آن فريب خورده، بلغزد. به علاوه در بيان دشوارى اين امتحان، تصـريح فرموده اند كه اين فتنه (صماء صيلم) است. «صماء» به معناى «كر» و «صـيلم» به معناى «شديد» است. يعنى اين امتحان، چنان سـخت و نامعلوم است كه دوستان و خواص را هم بر زمين مى زند و همه در معرض سقوط و انحراف قرار مى گيرند.

امـام رضـا عليه السـلام اين زمـان را هنگـام گريه و زارى اهـل آسـمان و زمين دانسـته انـد، دوره اى كه اهل درد، از گم كردن امام زمانشان، غمگين و افسـرده خاطر هسـتند و شادى و خوشـحالى نمى بيننـد. چون غم امام غائب از دل ايشان بيرون نمى رود، زندگى آنها با غم و اندوه بر غيبت امام زمانشان عجين است. لذا در پى بسيارى از خوشيهاى اهل دنيا

۱- ۱. عيون اخبار الرضا عليه السلام، جلد ۲، ص: ۶.

نیستند و در شادیها و جشنها، دل سوخته آنها التیام نمی یابد.

امام رضا علیه السلام سپس فرمودند:

بابی و امی سمی جدی، شبیهی و شبیه موسی بن عمران علیه السلام علیه جیوب النور، تتوقد بشعاع ضیاء القدس، کم من حری مؤمنهٔ و کم مؤمن متأسف حیران حزین، عند فقدان الماأ المعین، کانی بهم آیس ما کانوا قد نودوا نداء یسمع من بعد کما یسمع من قرب، یکون رحمهٔ علی المؤمنین و عذاباً علی الکافرین.(۱) پدر و مادرم فدای آن کس که هم نام جدم است، شبیه من و شبیه حضرت موسی بن عمران علیه السلام است. نوری که از شعاع نور قدسی روشن می گیرد، از او نمایان است. چه بسیارند زنها و مردهای مؤمن که در گم کردن «ماء معین» دلسوخته و اندوهناک و سرگردان و ناراحت هستند. گویی آنها را می بینم که در ناامید کننده ترین شرایط هستند. (در هنگام ظهور) آنها را صدا می کنند، با صدایی که از دور، هم چون نزدیک – شنیده می شود، که این ندا برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذاب است.

این وصف حال شیعه دلسوخته، هنگام گم کردن «ماء معین» است و حزن و اندوهی که برای گم شدن این آب گوارا دارد. درد شیعه این است که این ماء معین چرا غائب نشده است؟ چرا وقتی بخواهند دیگران را به سوی امام عصر علیه السلام متوجه سازند، باید نشانی «بئر معطله» را بدهند؟

۱- ۱. همان.

چرا حضرتش در این زمان، قدرت و مکنت ظاهری ندارد؟ و چرا شیعیانشان هم در وضعیت ناامید کننده ای هستند؟

اما در عین ناامیدی، در زمانی که توقع نمی رود و با محاسبات عادی قابل پیش بینی نیست، به صورت ناگهانی ندای ظهور سر می دهند و یاران باوفای خویش را می خوانند. این ندای ملکوتی، دلهای اندوهناک و سوخته مؤمنان را تسلی می بخشد و سبب عذاب کافران می گردد.

بار دیگر در حدیث شریف دقت کنید. امام ابوالحسن الرضا علیه السلام که خود حجت معصوم خدا است – درباره حضرت بقیهٔ الله ارواحنا فداه می فرمایند: «پدر و مادرم فدای او» سخن در این است که آیا ما انسانهای عادی که امروز امت و رعیت این امام بر حق هستیم، حاضر هستیم از عزیزترین عزیزان خود، در راه ولایت حضرتش بگذریم، امروز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه چند تن دوستدار دلسوخته دارد که اوصاف بیان شده در این حدیث، درباره آنها صادق باشد؟

چنان چه امام عزیز بی همتا، با آن همه فضائل خدادادی در میان ما هست، با این که هیچ نیازی به هیچ کس ندارد و همگان به او نیازمند هستند، اما از مراجعه به حضرتش خودداری می کنند. راستی، اگر بخواهیم در این زمان، کسی را «غریب» بنامیم، به جز این حجت بزرگوار الهی، کسی را می یابیم؟!

پرسشهای مفهومی از درسهای ۴ تا ۷

۱. از یاد رفته بودن امام عصر علیه السلام را از جهات مختلف تبیین کنید.

۲. با توجه به وصف «پدر دلسوز و مادر نیکوکار» توضیح دهید که چرا می گوییم امام عصر علیه السلام از یاد رفته اند؟

۳. تعبیر «زندان غیبت» به چه جهت در مورد امام عصر علیه السلام به کار می رود؟

۴. وجه تسمیه امام عصر علیه السلام به «قائم» چیست؟

۵. مجهور بودن امام عصر علیه السلام از چه جهتی است؟ مهجور بودن یکی از اوصاف آن حضرت را توضیح دهید.

۶. در تفسیر آیه شریفه «و بئر معطله و قصر مشید» چه فرموده اند؟

۷. چه وجه شبهی در تشبیه امام علیه السلام به «ماء معین» و «بئر معطله» وجود دارد؟

۸. چرا امام رضا علیه السلام از غیبت به «فتنه صماء صیلم» تعبیر فروده اند؟

فصل ۴

اشاره

امام دور از اهل دیار

درس هشتم: امام دور از اهل دیار و بی یار و یاور

معنای چهارم غریب

یکی از رایج ترین معانی غریب که ابتدائاً به ذهن می رسد، زمانی صدق می کند که شخص از اهل – یعنی نزدیکان درجه اول– و دیار و سرزمین خویش دور افتاده باشد. صاحب کتاب شریف مکیال المکارم در بیان این معنای غربت می فرمایند:

البعد عن الاهل و الوطن و الدیار. (۱)

۱- ۱. مکیال المکارم، جلد ۱، ص: ۱۳۸.

عزلت امام عصر علیه السلام

امام عصر علیه السلام به این معنا هم غریب هستند، چرا که در زمان غیبت جای ایشان در میان دوستان و نزدیکانشان خالی است و از سرزمین و وطن خویش هم دور افتاده اند. در واقع حضرت بقیهٔ الله علیه السلام به امر الهی از اهل و دیار خود کناره گیری کرده انـد، به طوری که جـای خـالی ایشـان در میان مردم و دوسـتان و نزدیکانشان مشـهود است. به این کناره گیری از مردم، «عزلت» هم اطلاق شده است. امام صادق علیه السلام در بیان عزلت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرموده اند:

لابـد لصاحب هـذا الامر من غیبـهٔ و لابـد له فی غیبته من عزلـهٔ، و نعم المنزل طیبـهٔ، و ما بثلاثین من وحشـهٔ.(۱) قطعاً صاحب این امر غیبتی دارد، و قطعاً در غیبتش کناره گیری (از مردم) خواهد داشت، و مدینه چه محل سکونت خوبی (برای ایشان) است و به خاطر سی نفر وحشتی نیست. (حضرت به خاطر وجود آنها در عزلت از خلق وحشتی ندارد).

پس امام زمان علیه السلام قطعاً در زمان غیبت عزلت دارند، یعنی از مردم گوشه گیری می کنند و جائی منزل می گیرند که دور از دیدگان مردم باشد. البته غیبت حضرت بدین معنی نیست که ایشان اصلاً روی کره زمین نباشند، عزلت ایشان منافاتی ندارد با این که گاهی حضرت در میان مردم بیایند و قدم روی فرشهای آنها بگذارند. در روایت آمده است:

۱- ۱. غیبت نعمانی، ص: ۱۸۸، باب ۱۰، حدیث ۴۱.

یتردد بینهم و یمشی فی اسواقهم و بطا فرشهم و لا یعرفونه.(۱) (امام زمان علیه السلام) در بین مردم رفت و آمد می کند، در بازارهای ایشان راه می رود و روی فرشهای آنها قدم می گذارد، ولی (مردم) ایشان را نمی شناسند.

گاهی اوقات، حضرت در جمع دوستان خویش حاضر می شوند، در خانه های آنها رفت و آمد می کنند و شیعیان، ایشان را می بینند، اما نمی شناسند. نتیجه این که امام زمان علیه السلام در زمان غیبت، با این که گاهی در میان مردم حضور می یابند، اما محل سکونت خود را دور از آنها انتخاب می کنند. پس ایشان در میان مردم، منزل ثابت و اقامتگاه دائمی ندارند. بنابراین غریب و دور از اهل و دیار باقی می مانند.

این معنا از غربت، یک واقعیت بدیهی است و احتیاجی به اثبات ندارد، چرا که جای خالی حضرت در میان دوستان کاملاً مشهود است.

قرنهاست که شیعیان به دور هم جمع می شوند، در حالی که عزیزترین عزیزانشان در میان آنها نیست. اگر یکی از اعضای خانواده به سفر رفته و از دیگر اعضاء جدا افتاده باشد، جای خالی او در خانواده کاملاً محسوس است، حتی اگر گاهی تماس بگیرد و به دوستان خویش سر بزند... اما همین که نمی تواند کنار آنها زندگی کند، غریب افتاده است.

امام زمان علیه السلام هم این چنین غریب هستند و به خاطر وجود سی نفر است که ایشان در عزلت خویش وحشتی ندارند و تنها این عده معدود می توانند با حضرت معاشرت داشته، ملازم رکابشان باشند. اینها موالی

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۱۵۴.

خاص حضرت هستند که در روایت آمده است:

لا یعلم بمکانه فیها الا خاصهٔ موالیه فی دینه.۱

در غیبت کبری، مکان حضرت را جز کارگزاران خاص ایشان در امر دین کسی نمی داند.

سکونت امام عصر علیه السلام در نقاط دور دست

علاوه بر کناره گیری از اهل، مسئله دور بودن از دیار و سرزمین هم برای امام زمان علیه السلام مطرح است. از حدیث امام صادق علیه السلام بر می آید که حضرت به زندگی در مدینه و اطراف آن علاقه زیادی دارند.(۱) هم چنان که همه ائمه علیهم السلام به سرزمین جدشان پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار علاقه مند بوده اند، در آن جا احساس آرامش می کرده اند و هنگام خروج از آن شهر غمناک می شدند. به عنوان مثال، وقتی خواستند امام رضا علیه السلام را به اجبار از مدینه به خراسان ببرند، حضرت چندین بار برای وداع با جد بزرگوارشان، بر سر قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتند و هر بار با صدای بلند گریه و فغان سر دادند و سپس به کسی که شاهد حالات ایشان بود، فرمودند:

فانی اخرج من جوار جدی صلی الله علیه و آله و اموت فی غربهٔ و ادفن

۱- ۲. یکی از شیفتگان حضرت به نام عیسی بن مهدی جوهری که در زمان غیبت صغری ۲۶۸ هجری قمری در منطقه «صاریا» در حومه مدینه خدمت حضرت رسیده، گفته است که حضرت در آن جا سکونت گزیده بودند. نجم الثاقب، ص: ۳۵۶، باب ششم، حکایت هیجدهم.

فی جنب هارون. (۱) مرا از کنار جدم (رسول خدا صلی الله علیه و آله) می برند، و من در غربت می میرم، و در کنار هارون دفن می شوم.

علیرغم علاقه حضرت مهدی علیه السلام به مدینه منوره، پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری علیه السلام به ایشان سفارش فرموده اند که در دورترین و مخفی ترین مکانها سکنی گزینند، تا در امان باشند. امام عصر علیه السلام سفارش پدر را چنین بیان فرموده اند:

ان ابی عبدالله عهد الی ان اوطی من الارض الا اخفاها و اقصاها، اسراراً لامری و تحصیناً لمحلی لمکاند اهل الضلال و المردۀ، من احداث الامم الضوال.(۲) به درستی که پدرم (امام حسن عسکری علیه السلام) با من عهد کرده اند که وطنی از زمین – جز مخفی ترین و دورترین جای آن – بر نمی گیرم، تا این که امر خود را پوشیده سازم، و به خاطر وجود نیرنگهای گمراهان و منحرفان، مکان خود را از فتنه های امتهای گمراه، محفوظ بدارم.

این روایت، شاهدی بر اثبات غربت امام زمان علیه السلام به معنای مورد بحث است. خداوند سبحان می خواهد ایشان از شر دشمنان محفوظ باشند. یک راه محفوظ ماندنشان، این است که محل زندگیشان دور افتاده باشد و در جایی قرار گیرند که دست کسی به آنجا نمی رسد و بدین صورت از شر منحرفان و گمراهان محفوظ بمانند. البته خداوند

۱– ۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد ۲، ص: ۱۱۷.

۲– ۲. کمال الدین، ص: ۴۴۷.

عزوجل قادر است که ولی خود را – بدون این که وطنش را در مکانهای دور افتاده قرار دهد – حفظ کند، ولی فعلاً – بنابر حدیث یاد شده – چنین اراده کرده است.

بنابراین، امام حسن عسکری علیه السلام از آن جایی که می دانستند وجود مقدس امام زمان علیه السلام به وسیله دوستان نادان و دشمنان دانا، در معرض خطر قرار می گیرند، با فرزندشان عهد کرده اند که در جاهای دور دست سکنی گزینند. همین دوری ایشان از محل مورد علاقه و دوستان مخلص، سبب غربت آن حضرت می شود.

اهل طاعت و اخلاص

اما در این میان، دلهای اهل طاعت و اخلاص، بی قرار و ناآرام، به سوی امام زمان علیه السلام پر می کشد و جز به یاد ایشان آرام نمی گیرد. آنها به پرندگانی می مانند که در هر نقطه دور و نزدیکی رها شوند، همواره به سوی آشیانه خود بر می گردند. امام حسن عسکری علیه السلام به دنبال همان عهد، فرزند خود را در مصیبت غربتش، ان چنین تسلی داده اند:

اعلم ان قلوب اهل الطاعهٔ و الاخلاص نزع الیک مثل الطیر الی او کارها.(۱) بدان که دلهای اهل طاعت و اخلاص به سوی تو – هم چون پرنده به آشیانش پر می کشد.

در این روایت، دوستان امام زمان علیه السلام با وصف اهل طاعت و اخلاص معرفی شده اند. حضرت تصریح کرده اند که متدین های واقعی

۱– ۱. کمال الدین، ص: ۴۴۸.

ص:۱۰۳

دلهایشان به سوی امام زمان علیه السلام پر می کشد. «نزع» جمع «نزوع» به کسانی گفته می شود که شوق و آرزوی وطن خود را در دل دارند. به کار بردن این تعبیر، نشان می دهد که اهل طاعت و اخلاص در دوری از امام زمان علیه السلام هم چون دور افتادگان از وطن خویش هستند. درست مانند پرندگانی که از آشیان خود دور افتاده باشند. پرنده ها هر جا که باشند، همه آرزوهایشان برگشت به آشیانشان است. این منتظران هم آرزویی جز رسیدن به مولایشان ندارند.

پس اینها در حقیقت از وطن خود – یعنی وجود عزیز امام عصر علیه السلام دور افتاده اند و همان طور که امام علیه السلام، دور از دیار خویش هستند، دوستداران واقعی ایشان هم از دیار اصلی خود دور افتاده اند. بنابراین در زمان غیبت، هم چون مولای خود غریب هستند و به چیزی غیر از وصال محبوب انس نمی گیرند. همان طور که پرندگان تا وقتی از آشیان خود دور باشند، هیچ آرامشی ندارند، بلکه همواره در اضطراب و ناراحتی به سر می برند، اهل طاعت نیز در فراق امامشان نگران و افسرده و در عین حال مشتاق و منتظر هستند، تا زمانی که انتظار به سر آید و این رانده شدگان از وطن به آشیان خویش بازگردند.

آن چه اکنون دلهای دوستداران حضرتش را به درد می آورد، این است که گل سر سبد هستی – که همگان به طفیل او زده اند و از کنار سفره او روزی می خورند – خود دور از اهل و دیارش است، در مقام و منزلتی که انتظار می رود و در جایگاهی که باید مطرح باشد، نیست و در مناصب و مواقعی که حق مسلم و خاص ایشان است. جای حضرتش خالی است. این درد، بر قلب کسانی که امام شناس واقعی هستند، همواره

سنگینی می کند، اما چاره ای جز صبر و دعا برای این غریب دور از اهل و دیار ندارند.

امام بی یار و یاور

معنای پنجم غریب

کم بودن اعوان و انصـار، یکی دیگر از معانی صـریح و روشن غربت است. کسـی که تعـداد یاورانش بسـیار کمتر از حـد مطلوب و شایسته اشد، حقیقتاً غریب است.

وصف یاران خاص امام عصر علیه السلام

یـاران امـام عصـر علیه السـلام مؤمنـان واقعی هسـتند، کسانی که هم در اعتقاد و هم در عمل اهل ایماننـد. بهترین تعبیر درباره ایشان همان وصفی است که حضرت عسکری علیه السلام در سفارش خود به فرزندان بزرگوارشان فرمودند: «اهل طاعت و اخلاص». اینها هیـچ چیز را بر اطاعت از دسـتورات امامان خود ترجیح نمی دهند و در مقابل خواست ایشان – که همان دین صـحیح و شـرع مطهر اسلام است – تسلیم محض می باشند.

امام صادق علیه السلام در توصیف یاران حضرت بقیهٔ الله ارواحناه فداه فرمودند:

هم اطوع له من الامهٔ لسیدها.(۱) اینها در برابر امام علیه السلام از کنیز در مقابل آقای خود، مطیع ترند.

خواست امـام عصـر علیه السـلام چیزی جز خواست خداونـد نیست و آن هم در دین حق تجلی یـافته است. پس اگر بخواهیم یـاران واقعی امـام علیه السـلام را بشناسـیم، بایـد آنها را در مؤمنانی جسـتجو کنیم که در اعتقاد و عمل خود مو به مو از ائمه علیهم السـلام فرمان می برنـد و در اطاعت از ایشان بسـیار کوشا و جـدی هسـتند. اینها اطاعت از خدا را با اخلاص در بندگی او همراه کرده اند و لذا خداشناسهای واقعی و کامل شده اند.

امیر مؤمنان علیه السلام درباره ایشان فرموده اند:

عرفوا الله حق معرفته و هم ... انصـار المهـدی علیه السـلام فی آخر الزمـان.(۲) خداونـد را به طور شایسـته شـناخته اند و اینها یاوران مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند.

نشانه خدا شناسی، خوف از خداست و هر کس معرفتش به خداوند بالاتر باشد، خوفش هم بیشتر می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

من کان بالله اعرف کان من الله اخوف. (۳) هر کس خداشناس تر باشد، از خداوند بیشتر می ترسد.

بنابراین یاوران حضرت مهـدی علیه السـلام که حق معرفت خدا را دارند، بیشترین و عمیق ترین ترس را از او دارند. به همین جهت جداً اهل تقوا

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۳۰۸، حدیث ۸۲.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۵۱، ص: ۸۷.

۳- ۳. بحار الانوار، جلد ۷۰، ص: ۳۹۳.

و ورع هستند و به همین ویژگی شناخته می شوند. با این وصف مؤمنانی که چنین نیستند – هر چند در عقیده خود اهل ولایت باشند – نمی توانند خود را جزء یاران خاص امام زمان علیه السلام قلمداد کنند. «جناب علی بن جعفر» از برادر بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل کرده است که فرمودند:

لیس کل من قال بولایتنا مؤمناً ولکن جعلوا انساً للمؤمنین.(۱) هر فرد معتقد به ولایت ما مؤمن نیست، ولی آنها (معتقدان به ولایت) همدم مؤمنان (راستین) قرار داده شده اند.

آری، حداقل ایمان اعتقاد به ولایت ائمه علیهم السلام است. ولی این حد، انسان را به درجه ای که در زمره یاوران خاص امام عصر علیه السلام قرار بگیرد، نمی رساند. اگر ایمان علاوه بر اعتقاد، مؤمن را به درجه حق معرفت خداوند برساند و جزء خائف ترین و با ورع ترین انسانها گردد، آنگاه می تواند به این که از یاران خاص امامش باشد، امیدوار شود.

اندک بودن یاران امام علیه السلام

چنین مؤمنانی در هر زمان بسیار اندک یافت می شوند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

المؤمنة اعز من المؤمن و المؤمن اعز من الکبریت الاحمر فمن رأی منکم الکبریت الاحمر.(۲)

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب فی قلة عدد المؤمنین، حدیث ۷.

۲- ۲. همان، حدیث ۱.

زن بـا ایمـان از مرد با ایمان کمیاب تر است و مرد مؤمن از کبریت سـرخ (اکسـیر) کمیاب تر است. پس کـدام یک از شـما کبریت سرخ را دیده است؟!

چنان تعـداد این گونه افراد کم است که امام علیه السـلام آنها را از کبریت سـرخ هم کمتر دانسـته اند. این مثلی است در زبان عربی برای چیزهای بسـیار کمیاب و یافت نشـدنی! به همین جهت در انتهای حـدیث فرموده انـد که: کـدام یک از شـما آن را دیـده اید؟ کنایه از این که هیچ کدام از شما آن را ندیده اید!

پس مؤمن واقعی در هر زمان بسـیار کم یافت می شود و به همین دلیل یاران خاص ائمه علیهم السـلام هم همیشه بسیار بسیار اندک بوده اند.

سدیر صـیرفی می گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: قسم به خدا خانه نشینی برای شما جائز نیست! حضرت فرمودند: چرا ای سدیر؟ عرض کردم: به خاطر زیادی دوسـتان و شـیعیان و یاران شما! (لکثرهٔ موالیک و شیعتک و انصارک) به خدا قسم اگر امیر مؤمنـان علیه السـلام شـیعیان و یاران و دوسـتان شـما را داشت، تیم و عـدی (قبیله ابوبکر و عمر) نسـبت به او طمع نمی کردند (خلافت را از او غصب نمی کردند).

حضـرت فرمودنـد: ای سـدیر! فکر می کنی اینها چه تعـداد هسـتند؟ گفتم: صد هزار، فرمودند: صد هزار؟! عرض کردم: بلی (بلکه) دویست هزار؟! گفتم: بلی و «بلکه» نصف دنیا. در این جا حضـرت سـکوت کردنـد، پس از اندکی فرمودند: می توانی با ما تا «ینبع» بیایی؟ گفتم: بلی... با ایشان رفتیم تا این که وقت نماز رسید. به من فرمودند: ای سدیر، پیاده شویم نماز

بخوانیم... (آنجا) جوانی را دیدند که بزغاله هایی می چراند، پس فرمودند:
و الله یا سدیر لو کان لی شیعهٔ بعدد هذا الجداء ما وسعتی القعود.
به خدا قسم اگر شیعیان من به تعدا این بزغاله ها بود، خانه نشستن بر من جائز نبود.
پس از فراغت از نماز متوجه بزغاله ها شدم و آنها را شمردم، هفده رأس بودند![1] وقتی یکی از نزدیکان حضرت مانند سدیر، تصور می کند که ایشان صد هزار یا دویست هزار یار دارند، امام علیه السلام برایش روشن می کنند که از این تعداد، هفده نفرشان هم شیعه واقعی نیستند. این تصور برای برخی دیگر از دوستان ایشان هم وجود داشت.
روزی «سهل بن حسن خراسانی» خدمت امام صادق علیه السلام رسید و و عرض کرد: چه چیزی شما را باز می دارد از این که حق مسلم خود (حکومت و خلافت) را به دست آورید.. در حالی که صد هزار شیعه آماده جنگیدن در اختیار شما هست؟!
حضرت برای امتحان او دستور فرمودند تا تنور را روشن کنند.
وقتی آتش در تنور برافروخته شد و شعله اش بالا گرفت، به آن مرد خراسانی دستور دادند که وارد تنور شود او که پنداشته بود امام علیه السلام از سخنان او غضبناک شده و قصد مجازاتش را دارند، عرض کرد: آقا مرا ببخشید، به آتش عذابم نکنید!

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب فی قلهٔ عدد المؤمنین، حدیث۱.

در همین اثنا، هارون مکفی وارد شد، در حالی که کفشهایش در دستش بود. پس از عرض سلام به امام صادق علیه السلام و پاسخ ایشان، حضرت بدون هیچ مقدمه و توضیحی به او فرمودند: کفشهایت را بگذار و داخل تنور بنشین! او هم بدون تأمل و پرسشی این کار را انجام داد. امام علیه السلام در این حال، با آن مرد خراسانی به گفتگو پرداخت و درباره خراسان مطالبی به او فرمود که گویی شاهد و ناظر بر آن بوده اند. سپس به سهل بن حسن فرمودند: برخیز و داخل تنور را بنگر!

او دید هارون مکی چهار زانو داخل تنور نشسته و با دیدن امام علیه السلام و سهل بن حسن به آنها سلام کرد. این جا بود که حضرت صادق علیه السلام از مرد خراسانی پرسیدند: در خراسان چه تعداد مثل هارون دارید؟ او گفت: قسم به خدا یک نفر هم این گونه نداریم. آن گاه حضرت فرمودند:

اما انا لا نخرج فی زمان لا نجد فیه خمسهٔ معاضدین لنا، نحن اعلم بالوقت.(۱) آگاه باشید که ما در وقتی که (حتی) پنج نفر یار و کمک کار نداریم، خروج نمی کنیم. ما نسبت به وقت (خروج) آگاه تر هستیم.

ویژگی تسلیم محض بودن نسبت به امام علیه السلام، همان چیزی است که نشانه کمال ایمان در انسان می باشد و متأسفانه در میان مؤمنان بسیار کم یافت می شود. البته کمتر مؤمنی پیدا می شود که در مقام تصور و فکر، خود را تسلیم حض امامش نداند، اما مقام عمل مهم است و این که

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۴۷، ص: ۱۲۳ و ۱۲۴.

اگر عمل به فرمایش امام علیه السلام با خواسته های مورد علاقه انسان هماهنگ نباشد، در آن صورت آیا از جان و دل حاضر می شود که خواست ایشان را بر خواست خود ترجیح دهد؟! با این که به نحوی سعی در توجیه سخن امام علیه السلام و عدم تقید نسبت به آن دارد؟! اینجا تسلیم محض امام علیه السلام بودن معلوم می شود. سدیر صیرفی هم با خوش گمانی، می پنداشت که یاران و شیعیان امام علیه السلام بسیار زیاد هستند، ولی این نوع قضاوتها مطابق با واقعیت نمی باشد. در زمان غیبت امام عصر علیه السلام هم مطلب از همین قرار است. رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از معرفی امام قائم علیه السلام فرمودند:

و الذی بعثنی بالحق بشیراً ان الثابتین علی القول به فی زمان غیبته لا عز من الکبریت الاحمر.(۱) قسم به آن که مرا به حق بشارت دهند قرار داد، کسانی که در زمان غیبت ایشان بر اعتقاد به آن حضرت ثابت قدم می مانند، از کبریت سرخ، کمیاب تر هستند.

در اینجاست درست همان تعبیری که امام صادق علیه السلام برای کمیاب بودن مؤمنان فرموده اند، به کار رفته است.

مؤمنان ثابت قدم

با توجه به آن چه گذشت، می توان فهمید که ثبات قدم در مسیر اعتقاد به امام غائب علیه السلام بسیار کار دشواری است، به طوری که بسیاری از معتقدان به ولایت ایشان توانایی چنین ثباتی را ندارند. تولی امام علیه السلام

۱- ۱. کمال الدین، باب ۲۵، حدیث ۷.

لوازمی دارد که هر چه التزام مؤمنان به آنها عمیق تر و گسترده تر باشد، درجه ایمان بالاتری پیدا می کنند، تا آن که به حق معرفت خداوند می رسند و جزء مؤمنان راستین قرار می گیرند. صلابت اینان در ایمان به حدی است که از کوهها محکم تر و سخت تر می باشند. امام باقر علیه السلام در وصف ایشان فرموده اند:

المؤمن اصلب من الجبل یستقل منه و المؤمن لا یستقل من دینه شیء.(۱) صلابت مؤمن از کوه بیشتر است، (زیرا) از کوه کاسته می شود ولی از دین مؤمن چیزی کاسته نمی شود.

در این حدیث مقایسه بسیار لطیفی بین ایمان مؤمن و استواری کوه صورت گرفته است. کوه که مظهر صلابت و محکمی است– آرام آرام، در اثر بارندگی و امثال آن فرسایش پیدا می کند و در اثر این فرسایش از آن کاسته می شود ولی این کاسته شدن به شکل نامحسوس واقع می شود و اصلاً به چشم نمی آید.

اگر انسان پس از دهها سال کوهی را ببیند به نظرش می آید که هیچ تغییری نکرده و چیزی از آن کاسته نشده است، ولی اگر ارتفاع آن یا شکل سنگهایش در گذشته دقیقاً ضبط شده بود و پس از سالها مجدداً بررسی دقیق می شد، کاسته شدن از آن روشن می شود، ولی از دین مؤمن این مقدار هم نباید کاسته شود.

مؤمن واقعی کسی است که به طور نامحسوس هم چیزی از دینش کم

۱– ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب المؤمن و علاماته و صفاته، حدیث۳۷.

نمی شـود، کم شـدن محسـوس به چشم می آیـد، ولی کم شـدن نـامحسوس ممکن است به نظر خود فرد هم نرسـد، یعنی به طوری ایمانش آسـیب ببینـد که خودش هم متوجه آن نگردد، دیگران هم به طریق اولی متوجه نشوند، به عنوان مثال در مواردی که مؤمن، گناه خود را به نحوی توجیه می کنـد تا هم خود را نزد دیگران شـرمنده احساس نکنـد و هم عـذاب وجـدان در درون خود نداشـته باشد، این حالت پیش می آید. در این گونه موارد کاسته شدن از ایمانش، حتی برای خود او – محسوس نیست.

مؤمن راستین از این گونه آسیب نیز مصون و محفوظ است.

واقعاً چنـد در صدد از اهل ایمان این گونه اسـتوار و با صـلابت هسـتند؟ تصدیق باید کرد که چنین مؤمنانی آن قدر کم و ناشـناخته هستند که هم چون مولایشان «غریب» می باشند.

امـام بـاقر علیه السـلام در وصف مؤمن واقعی سه بـار این عبارت را تکرار فرمودنـد: «المؤمن غریب».(۱) وقتی مؤمنـان واقعی – که یـاران خـاص امـام علیه السـلام هسـتند- چنـان کمیاب باشـند که به عنوان «غریب» از ایشان یاد می شود، غربت خود امام زمان علیه السلام – به معنای بی یار و یاور بودن – برای انسان بسیار روشن می گردد.

بـا توجه به آن چه بیـان شـد کسانی که آرزوی یاری امام زمانشان را در زمان ظهور ایشان دارنـد، بایـد تلاش کننـد تا ویژگی های مؤمن واقعی را مطـابق آن چه در احـادیث ائمه علیهم السـلام بیان شـده است، به فضل پروردگار و عنایت امام زمان علیه السـلام در خود ایجاد کنند. این یاران خاص مربوط به یک زمان خاص نیستند، بلکه مؤمنان برگزیده خداوند در دوره های

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب المؤمن و علاماته و صفاته، حدیث۲.

مختلف می باشند.(۱) اما صرف نظر از این نحوه یاری حضرت که مربوط به زمان ظهور ایشان است، همه مؤمنان – حتی آنها که در درجات بالای ایمان نیستند – می توانند در همین زمان غیبت به صورتهای مختلف، امامشان را یاری کنند. (۲)

۱- ۱. درباره این موضوع در حلقه های بعدی این سلسله درسها در بحث «غیبت» سخن خواهیم گفت.

۲- ۲. اقسام یاری امام عصر علیه السلام در بخش آینده مطرح شده است.

فصل ۵

امام بی یار و یاور

معنای پنجم غریب

کم بودن اعوان و انصـار، یکی دیگر از معانی صـریح و روشن غربت است. کسـی که تعـداد یاورانش بسـیار کمتر از حـد مطلوب و شایسته اشد، حقیقتاً غریب است.

وصف یاران خاص امام عصر علیه السلام

اندک بودن یاران امام علیه السلام

فصل ۶

اشاره

منتقم خون امام حسین علیه السلام

درس نهم: امام عصر علیه السلام خونخواه امام حسین علیه السلام

امام غریب

گفتیم که امام زمان علیه السـلام به پنج معنا غریب هسـتند، قدر ناشناخته، از یاد رفته، فرو نهاده، دور از اهل و دیار، و بی یار و یاور. سه معنـای اول غربت، از جهتی در مقابـل سه مرتبه شـکر قلبی، زبـانی و عملی است و دو معنـای دیگر نیز، به طور صـریح و روشـن درباره امام عصـر علیه السـلام صدق می کنند. در این جا به نقل حدیثی از امام کاظم علیه السـلام تبرک می جوییم، که همه آن چه گذشت، به نحوی توضیح و تشریح این حدیث شریف است.

امام کاظم علیه السلام، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به عنوان امام غریب معرفی فرموده اند:

داود بن کثیر رقی – از یاران برجسته امام موسی کاظم علیه السلام می گوید:

سألت ابا الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام عن صاحب هذا الامر، قال: هو الطرید التوحید الغریب، الغائب عن اهله، الموتور بابیه علیه السلام.(۱) از امام ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام درباره صاحب این امر پرسیدم، ایشان فرمودند: او طرد شده تنها، غریب، پنهان از نزدیکانش و به خاطر کشته شدن پدرش مظلوم است.

«طرید» به کسی اطلاق می شود که کنار گذاشته شده است. امام زمان علیه السلام به راستی در این زمان طرد شده هستند، چرا که قدر و منزلت ایشان آن گونه که باید، دانسته نمی شود و هیچ یک از مراحل شکر در برابر این نعمت عظیم الهی، به طور شایسته ادا نمی گردد. تا جایی که مردم، ولی نعمت خویش را کنار گذاشته اند و – فهمیده یا نفهمیده – ایشان را با قلب و زبان و عمل خویش طرد کرده اند.

«وحید –» یعنی تنها – به کسی گفته می شود که متناسب با شأن و مقام خود، یاران همراه نداشته باشد «کسی به او مراجعه نکند» و «اعوان و انصار نداشته باشد».

درباره اوصاف «غریب» و «غائب از اهل ذکر و نزدیکان» نیز در گذشته توضیح دادیم.

خونخواهی سیدالشهدا علیه السلام

امام موسی بن جعفر علیهما السلام در معرفی حضرت بقیهٔ الله علیه السلام در این حدیث فرموده اند: «الموتور بابیه». این عبارت، اشاره به مصیبتی عظیم

۱- ۱. کمال الدین، باب ۳۴، حدیث ۴.

برای آن حضرت دارد. «وتر» یعنی جنایتی از قبیل قتل و غارت و به اسارت گرفتن و «موتور» یعنی کسی که مورد چنین جنایتی واقع شده است. «الموتور بابیه» یعنی: کسی که به خاطر جنایت به پدرش، مورد ظلم واقع شده است. (۱) بالاترین این جنایتها، کشته شدن پدر است. تحمل این جنایت، هنگامی سخت تر است که شخص هنوز انتقام خون پدر را از قاتل او نگرفته است. به همین جهت، بعضی از کتب لغت در معنای «موتور» چنین آورده اند:

من قتل له قتیل فلم یدرک بدمه.(۲) کسی که یکی از کسانش کشته شده، و هنوز به خونخواهی او برنخاسته است.

امام زمان علیه السلام به خاطر پدر بزرگوارشان مظلوم هستند، زیرا آن حضرت کشته شده اند و فرزندانشان که ولی دم مقتول هستند، هنوز انتقام خون پدر را از قاتلان نگرفته اند. پدر بزرگوار ایشان، همان آقای مظلومان عالم، حضرت سید الشهداء علیه السلام هستند که در طول تاریخ و همه روزگار، مظلومی چون او وجود نداشته و ندارد. انتقام گیرنده این سید مظلومان عالم، امام عصر علیه السلام می باشند که هنوز این کار را نکرده اند. چون ایشان خونخواه پدر هستند، یکی از مأموریتهایشان پس از ظهور، انتقام گرفتن از قاتلان حضرت سید الشهداء علیه السلام است.

یکی از القاب امام عصر علیه السلام «ثائر دم الحسین و الشهداء معه

۱- ۱ لسان العرب، جلد۱۵، ص: ۱۴۷.

۲- ۲. منجد الطلاب، ص: ۸۹۹.

صلوات الله علیهم» است.[(۱)] برای فهم معنـای این عبارت، ابتـدا «ثائر» را معنی می کنیم. مرحوم صاحب مکیال در توضـیح آن چنین آورده اند:

«الثائر: الذی لایبقی علی شیء حتی یدرک ثاره»[(۲)] ثائر، کسی است که تا وقتی خون خواهی نکرده، قرار و آرام ندارد.

امام زمان علیه السـلام باید خونی را قصاص کنند که از امام حسـین علیه السـلام و اهل بیت و اصحاب ایشان ریخته شده است. یعنی انتقام خون ایشان را بگیرند و تا زمانی که این خونخواهی تحقق نیافته، آرام و قرار ندارند.

هر فرد مقتول، ولی دم (صاحب خونی) دارد که شـرعاً حق قصاص قاتل را دارد. خداوند متعال در قرآن کریم به این مطلب تصـریح کرده است: «من قتـل مظلوماً فقـد جعلنا لولیه سـلطاناً».[(۳)] کسـی که مظلوم کشـته شود، مـا برای ولی او (نسـبت به قاتـل سـلطه قرار دادیم).

خداوند برای صاحب خون کسـی که مظلومانه کشته شود، شرعاً این حق را قرار داده که بتواند قاتل را قصاص کند و انتقام خون او را از قاتل بگیرد. در توضیح این آیه شریفه فرموده اند:

هو الحسن بن علی علیهما السلام قتل مظلوماً و نحن اولیاؤه و القائم منا اذا قام طلب بثار الحسین علیه السلام.[(۴)]

۱- ۱. مکیال المکارم، جلد ۱، ص: ۶۳.

۲- ۲. مکیال المکارم، جلد ۱، ص: ۶۳.

۳- ۳. اسراء، ۳۳.

۴- ۴. تفسیر عیاشی، جلد ۲، ص: ۲۹۰، حدیث ۶۷.

مقتول (در این آیه) حسین بن علی علیهما السلام است که مظلومانه کشته شد، و ما صاحبان خون ایشان هستیم. و قیام کننده از ما اهل بیت، وقتی قیام کند، خونخواهی حسین علیه السلام را می نماید.

آیه شریفه، بیانگر یک حکم فقهی است، ولی تأویل آن به امام حسین علیه السلام بر می گردد که خون ایشان به ناحق ریخته شد و صاحب این خون، همه امامان علیهم السلام هستند. حضرت بقیهٔ الله ارواحنا فداه اولین خونخواه جد بزرگوارشان می باشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام در انتظار دیدن چنین روزی هستند.

در بعضی از منابع اهل سنت در ضمن حدیث معراج آمده است:

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله را به معراج بردند، به ایشان خطاب شد: آیا دوست داری اوصیاء خود را ببینی؟ حضرت فرمودند: بلی، خطاب آمد: به طرف راست عرش توجه کن.

فالتفت، فاذا بعلی و فاطمه و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و المهدی علیهم السلام فی ضحضاح من نور قیام یصلون، و هو فی وسطهم یعنی المهدی علیه السلام کانه کوکب دری و قال: یا محمد! هولاء الحجج، و هذا الثائر من عترتک. و عزتی انه الحجهٔ الواجبهٔ لاولیائی و المنتقم من اعدائی.(۱)

۱- ۱. مکیال المکارم، جلد ۱، ص: ۶۴، حدیث ۱۲۴، به نقل از غایهٔ المرام از طریق اهل سنت.

پس (پیامبر صلی الله علیه و آله) به آن سمت توجه فرمودند. امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و دیگر امامان معصوم علیهم السلام را دیدند که در پرده ای از نور هستند و ایستاده نماز می خوانند و او (یعنی مهدی علیه السلام) مانند ستاره درخشانی وسط آنهاست. خداوند خطاب فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله اینها حجتها هستند، و او خونخواه از خاندان توست. قسم به عزتم که او حجت واجب برای دوستان من و انتقام گیرنده از دشمنان من است.

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام آمده است که فرمودند:

هنگامی که جدم حسین علیه السلامه کشته شد، فرشتگان به درگاه خداوند عزوجل صدا به گریه و ناله بلند کرده، عرضه داشتند: ای پروردگار و آقای ما! آیا از کسانی که برگزیده تو و پسر برگزیده ات و انتخاب شده تو از آفریدگانت را کشته اند، در می گذری؟ خدای عزوجل به آنها وحی فرمود: ای فرشتگان من آرام باشید! قسم به عزت و جلال خود، من از ایشان – هر چند بعد از گذشت مدت زمانی – قطعاً انتقام خواهم گرفت. سپس خداوند از امامان از فرزندان حسین علیه السلام برای فرشتگان پرده برداشت، پس آنها با این کار خوشحال شدند. متوجه شدند که در میان آنها یک نفر ایستاده نماز می خواند، خدای عزوجل فرمود: بذلک القائم انتقم منهم.(۱)

با همین کسی که ایستاده است، از آنها انتقام می گیرم.

پس انتقام گیرنده واقعی، خود خداوند عزوجل می باشد.

۱- ۱. متن عربی حدیث در مکیال المکارم، جلد ۱، ص: ۶۴، به نقل از علل الشرایع آمده است.

انتقام الهی از قاتلان امام حسین علیه السلام

حضرت مهدی علیه السلام منتقم و خونخواه خونهای به ناحق ریخته هستند. این وصف حضرتش، انشاء الله – در زمان ظهورشان محقق می شود. انتقام گیری حضرت مهدی علیه السلام یک مسئله شخصی نیست، بلکه مسئله دین خدا مطرح است. آن چه در کربلا رخ داد، از نظر اعتقادی، ستیز همه اسلام با همه کفر بود، چرا که معرفت امام علیه السلام، میوه و ثمره درخت توحید است. کسانی که با امام حسین علیه السلام جنگیدند، در حقیقت با ادعای مسلمانی، به انکار توحید و رد نبوت برخاستند.
این نفاق، به مراتب از کفر آشکار کافران صدر اسلام، بدتر و خطرناکتر بوده و هست. امام زمان علیه السلام هنگام ظهور، توحید حقیقی را عملی می سازند، بنابراین از دشمنان امام حسین علیه السلام که در واقع دشمنان خدا هستند، انتقام می گیرند.

انتقام یا کینه توزی؟

بعضی از گویندگان با این که هیچ شناخت درستی از دین و معرفت دینی ندارند، اما به خود اجازه می دهند درباره همه معارف دینی اظهار نظر کنند. اینان با بهانه تراشی های بی پایه و سست، خواسته اند این باور دینی را یک امر صرفاً عاطفی قلمداد کنند، که منشأ کینه توزی و اختلاف انگیزی بین مسلمانان می شود. آنگاه یک مغالطه به ظاهر برهانی را به عنوان دلیل ادعای خود مطرح می کنند، می گویند: در روزگاری که دولت امویان بر سر کار بود، یعنی کشندگان امام حسین علیه السلام هنوز به حکومت و ریاست خود ادامه می دادند، خیلی

طبیعی بود که طرفداران فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله آرزو کنند که روزی بر دشمنان خود – که هنوز بر سر کار بودند – دست یابند و انتقام آن خونهای به ناحق ریخته را از آنها بگیرند. اما اکنون، بیش از سیزده قرن از آن زمان گذشته، نه از امویان و عباسیان خبری است و نه دشمنان و کشندگان بالفعل و نه اعقاب و نسلهای بعد از آنها، هیچ کدام در صحنه وجود نیستند. لذا شعله ور کردن و زنده نگه داشتن عنصر انتقام و کینه توزی و خشونت و خونریزی و – از طریق تحریک عواطف – دشمنان غیر عینی و موهوم تراشیدن، چیزی جز جفا کردن نسبت به یک واقعه زیبای انسانی (شهادت) نیست!!

انحراف مدافعان این نظریه به آنجا رسیده که مدعی شده اند، دعاها و زیارت نامه هایی که متضمن چنین سخنانی هستند، در همان زمانها ساخته شده اند و اکنون دیگر فلسفه خود را از دست داده اند. بنابراین یکی از وظایف متفکران آن دعاها و رهبران دینی را در دوران ما، تجدید نظر کردن در مضامین آن دعاها و زیارت نامه ها دانسته اند!!

این سخنان واهی و سست، وقتی با رنگ و لعاب روشنفکر مآبانه بیان شود، می تواند باعث فریب افراد بی اطلاع و ساده لوح در معارف دینی گردد و آنها را از پذیرش یک اعتقاد اصیل اسلامی باز دارد، انتقام از کشندگان سید الشهداء علیهم السلام یکی از برنامه های امام عصر علیه السلام است که به صورت ناجوانمردانه مورد انکار قرار گرفته از مصادیق کفران نعمت قلبی نسبت به این صفت ایشان به شمار می آید.

در اینجا بدون این که بخواهیم به تفصیل – و با پاسخ به یکایک اشکالات – وارد این بحث شویم، به بیان عقیده صحیح و مستدل در این موضوع اکتفا می کنیم.

مصیبت بزرگ

اصل مسئله این است که واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام همراه با اهل بیت علیهم السلام و اصحاب خود در عاشورای سال ۶۱ هجری، حادثه ای نیست که فقط به زبان وقوعش مربوط باشد و صرفاً از دشمنی شخص بنی امیه با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نشأت گرفته باشد.

ریشه های اصلی این مصیبت بزرگ، به صدر اسلام و دشمنی های حساب شده منافقان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله با آن حضرت بر می گردد. از همان زمان، کسانی، به نام اسلام و تحت عنوان دفاع از دین خدا، ظلم به عترت پیامبر صلی الله علیه و آله را پی ریزی کردند. آنها مهمترین نقش را در ستمهای بعدی دشمنان نسبت به اهل بیت علیهم السلام داشتند. به همین دلیل، در زیارت مأثور و مستند عاشورا – که حدیث قدسی است – می خوانیم:

لعن الله امهٔ اسست اساس الظلم و الجور علیکم اهل البیت.(۱) خداوند، گروهی را که ظلم و ستم به شما اهل بیت علیهم السلام را پی ریزی کردند، از رحمت خود دور فرماید.

در عبارت دیگر از آن حضرت، اعلام بیزاری از همین افراد را، وسیله تقرب خود به سوی خدا و رسول صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام و ائمه اطهار علیهم السلام قرار می دهیم:

یا ابا عبدالله! انی اتقرب الی الله و الی رسوله و الی امیر المؤمنین و الی فاطمهٔ و الی الحسن و الیک... بالبرائهٔ ممن

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۱۰۱، ص: ۲۹۴، به نقل از المصباح شیخ طوسی.

اساس اساس الظلم و الجور علیکم.(۱) ای ابا عبدالله! من... به وسیله بیزاری جستن از کسانی که ظلم و ستم به شما (اهل بیت) را پی ریزی کردند، به سوی خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و به امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و امام حسین علیه السلام و به شما تقرب می جویم.

این حقیقت با رساترین بیان در زیارتهای مختلف امام حسین علیه السلام ذکر شده و درسی است که زائر آن حضرت از خواندن آنها می گیرد.

به همین جهت، مصیبت روز عاشورا برای همه اهل بیت علیهم السلام بسیار سنگین و جانگداز بوده است. خاندان وحی علیهم السلام، ایام محرم و عاشورا را در هر سال ایام حزن و سوگواری خود می دانستند. به عنوان نمونه، امام رضا علیه السلام فرمودند:

ان یوم الحسین علیه السلام اقرح جفوننا و اسبل دموعنا و اذل عزیزنا بارض کرب و بلاء و اورثتنا الکرب و البلاء الی یوم الانقضاء، فعلی مثل الحسین علیه السلام فلیبک الباکون. (۲) روز امام حسین علیه السلام (عاشورا) پلکهای ما را زخم نموده، و اشکهای ما را ریزان ساخته، و عزیز ما را در سرزمین گرفتاری و بلا، به ذلت انداخته است. و (این مصیبت) باعث شده که ما – تا روز پایان (دنیا) –در اندوه و گرفتاری باقی بمانیم! پس گریه کنندگان باید بر مانند حسین علیه السلام بگریند.

۱- ۱. همان.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۴۴، ص: ۲۸۴.

ص:۱۲۵

این حدیث، بیان کننده بعضی از مصائب اهل بیت علیهم السلام در غم عاشورای امام حسین علیه السلام است.

اندوه همیشگی

اما گفت و شنود مفضل با امام صادق علیه السلام پرده از واقعیت عمیق تر و تلخ تری بر می دارد. مفضل – که از خواص اصحاب امام علیه السلام بود – روزی به ایشان عرض کرد:

ان یومکم فی القصاص لاعظم من یوم محنتکم.

روزی که شما (دشمنان خود را) قصاص می کنید، از روز غم و غصه شما بزرگتر است.

او می خواست با این گفتار خود، امام صادق علیه السلام را نسبت به مصیبتهای اهل بیت علیهم السلام تسلی دهد، بر این اساس که خوشحالی از قصاص دشمنان، ناراحتی های گذشته ایشان را جبران می کند. ولی حضرت در پاسخ او فرمودند:

و لا کیوم محنتنا بکربلاء.

ولی نه مانند روز غم و ناراحتی ما در کربلا.

یعنی قصاص کردن دشمنان، ناراحتی های ما در روز عاشورا و سرزمین کربلا را جبران نمی کند. آن غصه ای است که به تعبیر امام رضا علیه السلام تا پایان دنیا باقی خواهد ماند و حتی با انتقام گیری از کشندگان سید الشهداء علیه السلام نیز، از بین نخواهد رفت.

آن گاه امام صادق علیه السلام به مصیبتی تلخ تر و سخت تر از عاشورای امام حسین علیه السلام اشاره فرمودند:

و ان کان یوم السقیفهٔ و احراق النار علی باب امیر المؤمنین و الحسن و الحسین و فاطمهٔ و زینب و ام کلثوم علیهم السلام و فضهٔ و قتل محسن بالرفسهٔ اعظم و ادهی و امر، لانه اصل یوم العذاب.(۱) پایه گذاران ظلم

ظلم و ستم بنی امیه به اهل بیت علیهم السلام در روز عاشورا، برخاسته از اساس منحرف و باطلی بود که پایه گذاران سقیفه و کشندگان محسن فاطمه علیهما السلام پی ریزی کردند. اساس ظلم نسبت به عترت پاک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همان جنایاتی بود که اولی و دومی و سومی مرتکب شدند، همان کسانی که در زیارت شریفه عاشورا، از خداوند عزوجل می خواهیم آنها را به طور خاص مورد لعنت قرار دهد و از رحمت خود دور بدارد.

اللهم خص انت اول ظالم باللعن منی، و ابدا به اولاً ثم

۱- ۱. فاطمه الزهراء علیهما السلام، بهجهٔ قلب المصطفی صلی الله علیه و آله، ص: ۵۳۲، به نقل از نوائب الدهور علامه میر جهانی، ص: ۱۹۴. هر چند که مصیبت روز سقیفه غصب خلافت و آتش زدن خانه امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و حضرت زهرا و حضرت زینب و ام کلثوم علیهم السلام و فضه خادمه حضرت زهرا علیهما السلام و کشتن حضرت محسن علیه السلام در شکم مادرش حضرت فاطمه علیها السلام با لگد، بزرگتر و تلختر بود، چون ریشه روز عذاب همان بود.

الثانی و الثالث و الرابع. اللهم العن یزید بن معاویة خامساً، و العن عبیدالله بن زیاد و ابن مرجانة و عمر بن سعد و شمراً. (۱) درخواست لعن از جانب خداوند، ابتدا برای اولی و دومی و سومی می شود و در مرتبه چهارم به معاویه می رسد. آن گاه در مرتبه پنجم، نوبت به یزید و همراهانش در کشتن سید الشهداء علیه السلام می رسد.

با این ترتیب، زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام، درسی عمیق به زیارت کنندگان آن حضرت می دهد و آنها را با اساس و ریشه ظلم به اهل بیت علیهم السلام آشنا می کند. از جمله آثار مداومت بر این زیارت، که با تعابیر مختلف مورد تأکید قرار گرفته است.(۲) ثبات قدم زائر در همین عقیده زیربنایی است.

آگاهی از پایه گذاران ظلم به اهل بیت علیهم السلام صرفاً اطلاع یافتن از یک امر تاریخی نیست، بلکه کاملاً جنبه اعتقادی دارد، زیرا آنها با این پایه گذاری، در صدد تحریف دین در تمام ابعاد بودند و هدف آنها، محو کامل اسلام محمدی صلی الله علیه و آله و قرار دادن یک سلسله بدعتها به نام دین بود. از سوی دیگر، رسالت ائمه اطهار علیهم السلام مبارزه با همین بدعتها و حفظ اسلام از تحریفها بود. بدین ترتیب خلفای غاصب، یک مکتب ساختگی در برابر اسلام واقعی ساختند و در برابر اهل بیت علیهم السلام ایستادند. این رویارویی جبهه حق و باطل، بعد از دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا به امروز ادامه داشته است. شناخت رهبران این دو جبهه و

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۱۰۲، ص: ۲۹۶.

۲- ۲. همان.

آشـنایی با اهداف و عملکرد آنها، برای هر کسـی که به شـناخت اسـلام پیامبر صـلی الله علیه و آله علاقه دارد، بسیار ضروری است. (۱) همین امروز اگر کسـی بخواهد آیین اسـلام را بررسی کند و درباره حقانیت آن به تحقیق بپردازد، باید به کدام مکتب و مذهب به عنوان اسـلام روی آورد؟ مکتب اهل بیت علیهم السلام (مذهب جعفری) یا مکتب خلافت (مذاهب اربعه)؟ این دو مکتب، همین امروز هم به قـدری با یکـدیگر اختلاف دارنـد که هیچ کس نمی تواند با مطالعه منابع هر دو گروه، به اصول و فروع یکسانی در امر دین برسد. کافی است موارد اختلاف دو گروه را در بحث توحیدف نبوت، امامت، معاد و عدل ببینیم،

تا بفهمیم غیر از اشتراکی که در الفاظ این اصول وجود دارد، محتوا و مفاهیم اینها تفاوتهایی جـدی و اساسـی با یکـدیگر دارند.(۲) در احکام عملی و فرعی هم خلفای جائر و فقهای اجیر آنان، آن چنان بـدعتهای مختلف در دین وارد کرده اند که به کمتر اشتراکی در جزئیات احکام برخورد می کنیم.

۱- ۱. برای مطـالعه تفصـیلی درباره رویارویی مکتب خلافت با مکتب امامت، به کتاب «نقش ائمه در احیاء دین» نوشـته علامه سـید مرتضی عسکری مراجعه شود.

۲- ۲. برای مطـالعه دربـاره اعتقـادات دو مکتب و آشـنایی بـا اختلافـات بین آنهـا، به کتابهـای «همراه بـا راسـتگویان» و «از آگاهان بپرسـید» نوشته دکتر سید محمد تیجانی سماوی، ترجمه سید محمد جواد مهری و نیز کتاب «معالم المدرستین» در دو مجلد از علامه سید مرتضـی عسکری با ترجمه آن به نام «دو مکتب در اسلام» در سه مجلد و کتاب «سیری ر صحیحین» نوشته محمد صادق نجمی مراجعه کنید.

درس دهم: انتقام از راضیان به قتل امام حسین علیه السلام

اشاره

با توجه به آن چه در درس گذشته گفتیم، شناخت بدعتگزاران اولیه در دین اسلام و آشنایی با مکتب آنها، برای تشخیص مذهب صحیح، هم بر مسلمانان و هم بر غیر ایشان، در همه زمانها ضرورت کامل دارد.

امروز هیچ کس نمی تواند بدون اطلاع مستند و درست از تاریخ صدر اسلام، به دین شناسی صحیح دست یابد.

پیروان ظالمان

نتیجه این شناخت صحیح، آن است که هر مسلمان واقعی، وقتی از نیت کشندگان ابا عبدالله علیه السلام و عقیده و عمل آنها آگاهی می یابد، با دل و زبان از اعمال آنها اعلام بیزاری می کند و با اظهار نفرت از ایشان، بر همه پیروانشان – تا قیام قیامت– نفرین می فرستد و می کوشد تا در عمل، از آلودگی های فکری، زبانی و عملی آن ظالمان دور بماند. به این جمله زیارت عاشورا توجه کنید:

اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلک.(۱) یعنی آخرین کسی که از مسیر بنیان گذاران ظلم به اهل بیت علیهم السالم پیروی می کند، در کنار اولین آنها باید نفرین و از رحمت الهی دور دانسته شود. یک مسلمان واقعی، باید هم از پایه گذاران دشمنی با عترت پیامبر صلی الله علیه و آله بیزاری جوید و هم از پیروان آنها اعلام برائت نماید و این عمل خود را وسیله تقرب به خداوند و حجتهای معصوم او بداند:

اتقرب الی الله ثم الیکم بموالاتکم و موالاهٔ ولیکم و بالبرائهٔ من اعدائکم و الناصبین لکم الحرب و بالبرائهٔ من اشیاعهم و اتباعهم.(۲)

من به خداوند و به شما (اهل بیت علیهم السلام) تقرب می جویم، از طریق دوستی با شما و دوستی با دوست شما، و از طریق بیزاری جستن از دشمنان شما و بر پا کنندگان جنگ با شما، و نیز از طریق بیزاری جستن از پیروان ایشان، و کسانی که راه آنها را دنبال می کنند.

به همین جهت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

لعن الله قتلهٔ الحسین علیه السلام و محبیهم و ناصریهم، و الساکتین عن لعنهم من غیر تقیهٔ یسکتهم. (۳)

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۱۰۱، ص: ۲۹۵.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. بحار الانوار، جلد ۴۴، ص: ۳۰۴.

خدا لعنت کند کشندگان حسین علیه السلام و دوستداران آنها و یاری کنندگان ایشان را، و آن کسانی که بدون وجود شرایط تقیه –که سبب سکوت آنها (از لعن) بشود – از لعن کردن آنها ساکت هستند!

پس در هر زمان، یکی از وظایف دینی مؤمنان، آشنایی با دشمنان اهل بیت علیهم السلام و طرز تفکر و مکتب ایشان و اعلام بیزاری از راه و رسم آنها و پیروانشان و لعن آنها به دل و زبان است.

راضیان به ظلم

از این بالاتر، هر کسی در هر زمان و هر مکان، به کشتن سید الشهداء علیه السلام و یاران وفادار حضرتش قلباً راضی و خشنود باشد، خود، جزء کشندگان آن حضرت محسوب می گردد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

الا و ان الراضین بقتل الحسین علیه السلام شرکاء قتلته.(۱) آگاه باشید، کسانی که به کشتن حسین علیه السلام راضی و خشنود باشند، (در کشتن او) شریک قاتلانش هستند!

به همین جهت در احادیث آمده است که وقتی امام عصر علیه السلام ظهور فرماید، انتقام خون سید الشهداء علیه السلام را از فرزندان کشندگان ایشان می گیرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

ان الله... یبعث علی بقایا ذرایهم قبل یوم القیامة هادیاً مهدیاً من ولد الحسین المظلوم، یحرقهم بسیوف اولیائه

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۴۴، ص: ۳۰۴.

الی نار جهنم.(۱) همانـا خداونـد... بر باقیمانـده از فرزنـدان کشـندگان اهل بیت علیهم السـلام، بیش از روز قیامت، یک «بزرگوار» هدایت یافته هدایت کننده از نسل حسین مظلوم علیه السلام بر می انگیزد، تا با شمشیر دوستانش، آنها را بسوزاند تا به جهنم برسند.

البته برای کسانی که با معارف اعتقادی اسـلام آشنایی عمیق ندارند، پذیرش این مطلب سنگین است که کسانی به خاطر کار پدران خود، مورد عذاب الهی قرار بگیرند، به همین دلیل، از ائمه اطهار علیهم السـلام درباره آن سؤال می کردند و ایشان پاسخ می دادند.

به عنوان نمونه، «عبـدالکریم هروی» از امـام رضـا علیه السـلام می پرسـد: نظر شـما درباره سـخن امام صادق علیه السـلام چیست که فرمود:

اذا خرج القائم علیه السلام قتل ذراری قتلهٔ الحسین علیه السلام بفعال آبائهم.

وقتی قائم علیه السلام ظهور کند، کشندگان حسین علیه السلام را – به سبب اعمال پدرانشان – به قتل می رساند.

امام رضا علیه السـلام فرمودنـد: همین طور است. (مطلب همان گونه است که امام صادق علیه السـلام فرموده انـد) هروی می پرسد: پس آیه قرآن چیست که می فرماید:

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ (۲)

۱– ۱. همان.

۲– ۲. انعام، ۱۶۴.

امام رضا علیه السلام فرمودند:

صدق الله فی جمیع اقواله، ولکن ذراری قتله الحسین علیه السلام یرضون بفعال آبائهم و یفتخرون بها، و من رضی شیئاً کان کمن اتاه. و لو ان رجلاً قتل بالمشرق، و فرضی بقتله رجل فی المغرب، لکان الراضی عندالله عزوجل شریک القاتل. و انما یقتلهم القائم علیه السلام اذا خرج لرضاهم بفعل آبائهم.(۱) خداوند در همه گفتارهایش راست فرموده است. ولی فرزندان کشندگان حسین علیه السلام به اعمال پدران خود راضی هستند، و به آن افتخار می کنند. و هر کس به انجام چیزی راضی و خشنود باشد، مانند کسی است که آن را انجام نداده است، تا آن جا که اگر کسی در در مشرق کشته شود و فرد دیگری در مغرب به کشتن او راضی باشد، رضا دهنده نزد خدای عزوجل، شریک قاتل محسوب می شود. و حضرت قائم علیه السلام وقتی ظهور می فرمایند، صرفاً به دلیل رضای آنها نسبت به عمل پدرانشان، آنها را به قتل می رسانند.

بنابراین اگر امام زمان علیه السلام انتقام خون جدشان را از فرزندان قاتلان ایشان بگیرند، به جهت رضای آنها نسبت به به جنایت پدرانشان می باشد.

اینان در حقیقت، به سبب عمل خودشان – یعنی راضی بودن از قتل و جنایت پدرانشان در کربلا – کشته می شوند. به همین دلیل، در بعضی از زیارات امام حسین علیه السلام مانند زیارت عاشورا، پس از درخواست لعن

۱- ۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد ۱، ص: ۲۷۳.

خدا بر کشندگان سید الشهداء علیه السلام و اعوان و انصارشان، چنین می خوانیم.

لعن الله آل زیاد و آل مروان و لعن الله بنی امیهٔ قاطبهٔ.(۱) بدین گونه، لعن خدا بر همه بنی امیه و خاندان زیاد و خاندان مروان تا روزقیامت در خواست می شود. در همین زیارت شریفه آمده است:

هذا یوم فرحت به آل زیاد و آل مروان بقتلهم الحسین علیه السلام.(۲) در روز عاشورا خاندان زیاد و خاندان مروان، به خاطر کشتن حسین علیه السلام شاد شدند.

افراد معدودی، به عنوان کشندگان مستقیم سیدالشهداء علیه السلام مباشرت به این جنایت کردند، اما تمام خاندان آنها – بلکه همه طوائف بنی امیه – به عمل آنها شاد شده و راضی بوده اند. از این رو، مستحق لعن الهی بوده و هستند.

بنابراین اگر ائمه اطهار علیهم السلام به شیعیان سفارش کرده اند که زیارت عاشورا و امثال آن را همیشه بخوانند و در همه زمانها بر بنی امیه لعن و نفرین کنند، از این جهت است که فرزندان بنی امیه در طول تاریخ، همیشه از جنایت پدران خود راضی و خوشحال بوده اند و به آن افتخار کرده و می کنند. پس درخواست لعن برای آنها، نه تنها ظلم نیست بلکه عین عداوت و حق طلبی است.

گر چه کشندگان مستقیم سید الشهداء علیه السلام که قرنهاست به آتش الهی گرفتار هستند هیچ کدام اکنون زنده نیستند، اما آیندگان و پیروان آنها که چه بسا از نسل آنها هم نباشند – در همه زمانها بوده و هستند.

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۱۰۱، ص: ۲۹۶.

۲- ۲. همان، ص: ۲۹۵.

هنگـام ظهور امـام عصـر علیه السـلام نیز، عـده ای از آنهـا حضور دارنـد که به خـاطر رضا و شادی و افتخار کردن به اعمال قاتلان، شریک آنها محسوب می شوند و باید انتقام خون شهدای کربلا از آنها گرفته شود.(۱)

اسراف در قتل!

وقتی امام زمان علیه السـلام به این صورت، انتقام جد شهید خود را می گیرند، عده ای می گویند که ایشان در کشتن، زیاده روی و اسـراف می کنـد. از آن جهت است که حضـرت، کسـانی را به قتل می رسانـد که مسـتقیماً امام حسـین علیه السـلام را نکشـته انـد. خداوند در قرآن می فرماید:

وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِف فِّي الْقَتْلِ ۖ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا (۲)

حضرت باقر العلوم علیه السلام، ذیل این آیه شریفه تصریح فرموده اند:

القائم منا اذا قام، طلب بثار الحسین علیه السلام فیقتل حتی یقال: قد اسرف فی القتل.

قیام کننده از ما (اهل بیت علیهم السـلام) وقتی قیام کند، از حسین علیه السلام خونخواهی می کند. پس تا آن جا می کشد که گفته می شود، ایشان در کشتن زیاده روی کرده است.

سپس خود حضرت، آیه شریفه را توضیح می دهند:

۱- ۱. درباره اهمیت و ارزش اعمال قلبی مانند «رضا» و «خوشحالی» به خاطر انجام یک عمل، در بخش آینده توضیح بیشتری آمده است

۲- ۲.اسراء، ۳۳.

المقتول الحسین علیه السلام و ولیهٔ: القائم علیه السلام و الاسراف فی القتل ان یقتل غیر قاتله.[(۱)] کشته شده، امام حسین علیه السلام است. و ولی (خون) ایشان، قائم علیه السلام است. و زیاده روی در کشتن، به این است که غیر قاتل را (به جرم کشتن مقتول) بکشد.

کسانی که در زمان ظهور، امام زمان علیه السلام را متهم به اسراف در قتل می کنند، نمی دانند که ایشان، غیر قاتلان را به دلیل رضا و شادی آنها از جنایت قاتلان، به قتل می رسانند. این کوته نظران، چون دلیل این کار حضرت را نمی دانند، می پندارند که ایشان در کشتن زیاده روی کرده اند.

آنها چون می بینند امام عصر علیه السلام کسانی را می کشند که در زمان کشتن امام حسین علیه السلام نبوده اند و در این امر، فعالیت مستقیم نداشته اند، حکم به اسراف ایشان در قتل می کنند. اما در واقع، اسرافی در کار نیست، چون آنها به خاطر کار خودشان (یعنی رضا و شادی قلبی و افتخار کردن به جنایت قاتلان) کشته می شوند. طبق بیانات گذشته عمل قلبی، همانند عمل خارجی مورد محاسبه است و همین اعمال قلبی و نفسانی، آنها را شریک قتل سید الشهداء علیه السلام گردانیده است. پس امام زمان علیه السلام، اسراف در قتل نمی کند. فقط ظاهر و صورت خارجی عمل ایشان، به شکل اسراف در قتل است. کسی که حکمت و دلیل عمل ایشان را بفهمد، حکم به اسراف در قتل نمی کند.

۱- ۱. تفسیر عیاشی، جلد ۲، ص: ۲۹۰، حدیث ۶۷.

اختصاص این نوع قصاص به امام عصر علیه السلام

البته این نوع قصاص در دنیا برای ما جایز نیست و کسی نمی تواند به استناد عمل امام عصر علیه السلام پس از ظهور، کسانی را که به انجام ظلم و جنایتی راضی هستند، به سبب رضای قلبی آنها، قصاص کند. تکلیف ما از نظر فقهی، در این زمان، قصاص از شخص قاتل است و فراتر رفتن از این حد، اسراف در قتل محسوب می شود.

باید دانست که بعضی از کارهای امام عصر علیه السلام پس از ظهور، با روش معمول دیگران و حتی امامان گذشته علیهم السلام تفاوت دارد. به عنوان مثال، در مسئله قضاوت، حکم فقهی این است که قاضی باید به استناد مدارک و شواهد موجود که «بینه» نامیده می شود، حکم نماید، هر چند که خود در واقع بداند که حق با کدام یک از طرفین دعوی است. لذا هم در هنگام قضاوت، علم خود را ملاک قرار ندادند و صرفاً براساس «بینه» و شواهد ارائه شده، حکم به «ظاهر» می کردند، با این که از «واقع» بدون نیاز به «بینه» آگاه بودند.

اما در همین مورد قضاوت، بعضی از انبیاء الهی از جانب خدای عزوجل مأموریت داشتند که قضاوت را براساس علم خود – بدون ملاحظه شاهد و بینه – انجام دهند. یکی از این پیامبران، حضرت داود علیه السلام بودند که قضاوت ایشان به باطن افراد، معروف است. این ویژگی از ایشان در امام عصر علیه السلام پس از ظهور، مشاهده خواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

اذا قام قائم آل محمـد صـلی الله علیه و آله حکم بین الناس بحکم داود، لا یحتاج الی بینهٔ، یلهمه الله تعالی فیحکم بعلمه، و یخبر کل قوم بما اسـتبطنوه و یعرف ولیه من عدوه بالتوسـیم.(۱) وقتی قائم آل محمـد صـلی الله علیه و آله قیام کنـد، همانند قضاوت حضـرت داود علیه السـلام بین مردم قضاوت خواهد کرد. او نیاز به بینه (شاهد) ندارد، (بلکه) خدای متعال (واقعیت را) به او الهام می کند، و او به علم خود (نسبت به واقع) حکم خواهد نمود. و هر گروهی را به آن چه در باطن خود دارند، خبر می دهد و دوست خود را از دشمنش با فراست باطنی تشخیص می دهد.

قضاوت به باطن افراد و در نظر گرفتن شواهد و بینات، در زمره اموری است که در میان اهل بیت علیهم السلام اختصاص به حضرت بقیهٔ الله عجل الله تعالی فرجه پس از ظهورشان دارد و هیچ یک از معصومان بزرگوار علیهم السـلام حتی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله چنین روشی نداشتند.

انتقام امام زمان علیه السـلام پس از ظهور – از کسانی که به کشتن جد غریب ایشان، راضی هستند – نیز کاری است که هیچ کدام از امامـان گذشـته مـا انجـام نمی دادنـد، با این که در زمان همه آنها، افرادی از بنی امیه وغیر ایشان وجود داشـتند که به این جنایت خشنود و از آن خوشحال بودند.

در واقع می توان گفت که بر مبنای عدل الهی، همه افراد راضـی به یک ظلم و جنایت، در حقیقت، شـریک ظالمان و جانیان هستند و اسـتحقاق عقوبت خـدا را در دنیا و آخرت دارند، ولی تا قبل از ظهور امام عصـر علیه السـلام نسـبت به عقوبت دنیوی آنها، فضـل الهی شامل حالشان شده است. اما

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۳۳۹، حدیث ۸۶.

پس از قیام آن حضرت، دیگر عفو و بخششی نسبت به مجازات آنها در دنیا، به حکم الهی – و بر مبنای عدل خدا – در کار نخواهد بود.

در مجموع می توان گفت: با این که احکام زمان ظهور حضرت، در بعضی موارد، تفاوتهایی با قبل از آن خواهد داشت، اما سیره و روش کلی ایشان – به لحاظ مبانی و قواعد – با سیره پدران معصومشان علیهم السلام تفاوت اساسی ندارد.

مأموریت الهی

بر این اساس، نکته قابل توجه در انتقام گیری امام زمان علیه السلام در هنگام ظهور، این است که این کار، یک عمل عاطفی و از روی حس کینه توزی نیست. عصمت الهی این معصومان پاک نهاد – از سوئی و تاریخ زندگی ایشان – از سوی دیگر – به خوبی نشان می دهد که این بزرگواران، مظهر رحمت و سرچشمه صفات کریمه اخلاقی بودند و رذیلتهایی چون کینه توزی، هرگز در ارواح پاک ایشان جای نداشته است. اما وقتی حساب دین خدا و رضا و سخط الهی پیش می آمد، اهل مسامحه و گذشت نبودند. خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که «رحمهٔ للعالمین» بودند، آنجا که حق و عدل حکم می کرد، با قطعیت احکام الهی را جاری می ساختند و از کشتن دشمنان محارب در جنگها ابا نداشتند. امیر المؤمنین علیه السلام نیز، با این که به عطوفت و مهربانی شناخته شده بودند، وقتی پای عدالت در کار می آمد، سختگیرترین حکام در اجرای آن بودند و در کشتن مخالفان دین خدا که بسیاری از آنها ظاهراً مسلمان و اهل نماز و روزه و عبادت هم بودند، کوچکترین سستی و سازش از خود نشان نمی دادند.

همین سیره و روش را امام عصر علیه السلام پس از ظهور خود خواهند داشت. ایشان هم – به حکم حدیث قدسی لوح «– رحمهٔ للعالمین» هستند.(۱) و نظیر جدشان،

«اشداء علی الکفار»(۲) ولی «بالمؤمنین رئوف رحیم»(۳) هستند. فقط دشمنان خدا در زمان ظهور، طعم تلخ انتقام الهی را خواهند چشید. این انتقام، حکم عدل الهی است که در دنیا و قبل از وقوع قیامت عملی می گردد. همان گونه که عذاب خدا در قیامت برای کافران، مقتضای عدل اوست و آن را معلول کینه توزی و خشونت طلبی پروردگار، نمی توان دانست، انتقام گیری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام پس از ظهور امام عصر علیه السلام را نیز نمی توان این گونه تفسیر کرد. چرا که آن اقدام به دست حجت معصوم الهی انجام می گیرد و با رفتار هیچ شخص دیگری قابل قیاس نیست، همان گونه که خود اهل بیت علیهم السلام با دیگران قابل قیاس نیستند.

بحث خود را در این خصوص با نقل یک حدیث قدسی به پایان می بریم:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: وقتی حضرت موسی، برادرش هارون علیه السلام را از دست داد، از خدا برای او طلب مغفرت کرد، خداوند متعال در پاسخ به موسی چنین وحی فرمود:

یا موسی لو سالتنی فی الاولین و الاخرین لاجبتک، ما خلا

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الحجهٔ، باب ما جاء فی الاثنی عشر و النص علیهم علیهم السلام، حدیث ۳، قال الله عزوجل: اکمل ذلک بابنه م ح م د رحمهٔ للعالمین.

۲- ۲. فتح، ۲۹.

۳- ۳. توبه، ۲۸.

قاتل الحسین بن علی بن ابیطالب علیهما السلام فانی انتقم له من قاتله.(۱) ای موسی! اگر درباره اولین و آخرین از من چیزی بخواهی، تو را اجابت می کنم، جز قاتل حسین بن علی بن ابیطالب علیهما السلام که من از او انتقام می گیرم.

اینجا سخن از «انتقام خدا» از قاتل امام حسین علیه السلام است. این حدیث و امثال آن نشان می دهد که این کار، یک عمل الهی است، نه بشری.

بنابراین احکام و لوازم اعمال بشری بر آن بار نمی شود. پس انتقام گرفتن امام عصر علیه السلام از کشندگان سید الشهداء علیه السلام قابل قیاس با انتقام افراد عادی از یکدیگر نیست و درباره آن جز بر اساس موازین و معیارهای الهی نمی توان سخن گفت.

یا صاحب کل غریب یا مونس کل وحید یا ملجا کل طرید.(۲) عجل فرج الغریب الوحید الطرید و اجعلنا من انصاره و اعوانه.

۱- ۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد ۲، ص: ۴۷، حدیث ۱۷۹.

۲- ۲. عباراتی از دعای مشلول.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۸ تا ۱۰

۱. به چه جهت امام عصر علیه السلام را غربت به معنای دور از اهل و دیار می دانیم؟

۲. دو صفت از صفات یاران حضرت مهدی علیه السلام را با توجه به فرمایش امام صادق علیه السلام و امیر المؤمنین علیه السلام بیان کنید.

۳. اندک بودن یاران امام زمان علیه السلام از چه جهت است؟

۴. تعبر «الموتور بابیه» وصف چه کسانی است و به چه معناست؟

۵. تبیین کنید که چرا بحث انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام یک بحث عاطفی و کینه توزانه نیست، بلکه مبنای اعتقادی دارد.

۶. چرا امام عصر علیه السلام برای خونخواهی از سید الشهداء علیه السلام غیر از قاتلان ایشان، افراد دیگری را نیز به قتل می رسانند؟ آیا هر ولی دمی مجاز است که این گونه عمل کند؟

ص:۱۴۳

یاری امام غریب

امام علیه السلام در فرهنگ تشیع، جایگاه ویژه و منحصر به فردی دارد که با احدی غیر از خود، قابل قیاس نیست. به خاطر همین ویژگی ممتاز، احکام خاصی پیدا می کند، از جمله این که یاری امام علیه السلام، یاری خداوند متعال است. اما معنای یاری خدا و سازگاری آن با بی نیازی مطلق او، اولین مطلبی است که این بخش به تبیین آن می پردازد. در ادامه روشن می شود که امام علیه السلام نیز از یاری دیگران، به معنی واقعی کلمه بی نیاز است.

بدین ترتیب، یاری رساندن ما به خدا و امام علیه السلام به انجام وظیفه در قبال ایشان بر می گردد و فایده آن نیز، به خود یاری کننده باز می گردد، نه به خدا و امام. به تعبیر دیگر یاری کردن امام علیه السلام در حقیقت، ادای شکر نعمت ایشان است و هر مرتبه از شکرگزاری، یک قسم یاری آن حضرت محسوب می گردد.

بنابراین یاری امام عصر علیه السلام با قلب، در حقیقت شکرگزاری قلبی نسبت به نعمت ایشان است. هم چنین یاری حضرت با زبان، مصداق شکر زبانی نعمت امام علیه السلام و یاری کردن ایشان در عمل، نیز به تحقق یافتن شکر عملی در قبال آن حضرت می باشد.

بخش ۲

اشاره

فصل ۱

اشاره

اهمیت یاری امام عصر علیه السلام و اقسام آن

درس یازدهم: اهمیت یاری امام عصر علیه السلام و اقسام آن

یاری امام، یاری خداوند

در بحث از یاری کردن امام علیه السلام، اولین قدم توجه به این حقیقت است که یاری ایشان در واقع یاری خداوند متعال می باشد.

این مطلب از قرآن کریم به روشنی قابل استفاده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنصَارَ اللَّـهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنصَارِي إِلَى اللَّـهِ ۖ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللَّـهِ (۱)

۱- ۱. صف، ۱۴.

در این آیه شریفه یاران حضرت عیسی علیه السلام، یاران خدا (انصار الله) نامیده شده اند. حواریون، یاران پاک و برگزیده ای بودند که وقتی به یاری حضرت عیسی علیه السلام رفتند، در واقع به یاری خداوند شتافتند. بر همین منوال، شیعیان ائمه علیهم السلام، حواریون آنها دانسته شده اند. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

ان حواری عیسی کانوا شیعته و ان شیعتنا حواریونا و ما کان حواری عیسی باطوع له من حوارینا لنا.(۱) همانا یاران خاص عیسی علیه السلام شیعیان او بودند و شیعیان ما یاران خاص ما هستند. و یاران عیسی علیه السلام نسبت به او مطیع تر از یاران ما نسبت به ما نبودند.

بنابراین یاری کردن ائمه علیهم السلام یاری کردن خداوند متعال است.

بی نیازی خدا از یاری غیر

اما مگر خداوند نیاز به یاری مخلوقات خود دارد؟ اگر او از غیر خود بی نیاز می باشد، یاری کردن تاو چه معنایی دارد؟

امیر مؤمنان علیه السلام ضمن توضیحی که درباره آیه دیگری از قرآن فرموده اند، به این سؤال پاسخ داده اند:

فقد قال الله سبحانه «ان تنصروا...»

۱- ۱. روضه کافی، ص: ۲۶۸، حدیث ۳۹۶.

إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (۱) فلم یستنصرکم من ذل...، استنصرکم و له جنود السموات و الارض و هو العزیز الحکیم... اراد ان یبلوکم ایکم احسن عملاً.

پس همانا خداوند سبحان فرموده است: «اگر به یاری خدا برخیزید، او شما را یاری می کند و قدمهایتان را استوار می سازد». پس خداوند از روی خواری و ضعف از شما یاری نخواسته است... او در حالی از شما یاری طلبیده که لشکریان آسمانها و زمین از آن او است و او عزیز و حکیم می باشد.... خواسته است شما را آزمایش کند که کدام یک عنل نیکوتر دارید. (۲) بنابراین یاری کردن خداوند در حقیقت امتحان بندگی اوست. هر کس عمل نیکوتری داشته باشد، خدا را بهتر یاری کرده است؟ حال این پرسش مطرح می شود که: عمل نیکو انجام دادن چه ارتباطی، با مفهوم یاری رساندن به خدا دارد؟ این سؤال را می توان با توجه به هدفی که خدای متعال در خلقت انسان معین فرموده، پاسخ داد: اگر انسانها در مسیر هدف از خلقت خویش حرکت کنند، در حقیقت به آن چه خداوند از ایشان خواسته است، جامه عمل پوشانده ان و در آن صورت می توان گفت که هدف خداوند را عملی ساخته اند یا به تعبیر مسامحی، خداوند را به هدفش رسانده اند. پس گویی که خدای متعال را در رسیدن به هدف خود یاری

۱- ۱. محمد، ۷.

۲- ۲. نهج البلاغ با ترجمه فقیهی خط ۱۸۱.

کرده انـد. البته این تعبیر (یـاری کردن) در مورد پروردگـار (به عنوان یاری شـده) به معنای حقیقی اش به کار نرفته و نمی توانـد به کار رود. اما در همه صـفات مخلوقات، که در مورد خـداون به کار رفته، همین محـذودر وجود دارد و قاعـده کلی برای فهم معنای مقصود از این الفاظ در مورد خداوند، این است که اثر و نتیجه آن صفت را به او استناد دهیم، همین معنایی جز این که شنیدنی ها و دیـدنی ها از خداونـد مخفی نیست، برای آنها نمی توان قائل شـد. بیش از این مقدار هر مفهومی که از این صـفات به ذات خداوند نسبت دهیم، تشبیه محض خواهد بود که عقلاً مردود است.

در این جا هم نتیجه و اثر یاری کردن دیگری را به خـدای متعال نسـبت می دهیم. ما دیگری را چگونه یاری می کنیم؟ وقتی که در جهت تحقق بخشیدن خواست او قدمی برداریم. البته او ممکن است به ما احتیاج داشته باشد، یا از ما بی نیاز باشد و صرفاً بخواهد ما را در عمل آزمایش کند.

خـدای متعال قطعاً احتیاجی به ما ندارد، ولی برای آزمودن ما، دسـتور یاری کردن داده است که این هم چیزی جز قدم برداشـتن در راه بندگی و اطاعت امر او نیست. بنابراین یاری خداوند به این است که به تکلیف بندگی او به درستی عمل کنیم.

بی نیازی امام علیه السلام از یاری دیگران

همین سؤال دربـاره یـاری کردن امـام علیه السـلام هم پیش می آیـد؟ آیـا ایشان نیازی به ما دارنـد که بخواهیم یاریشان کنیم؟ قطعاً چنین نیست. این ما

هستیم که از هر جهت به ایشان نیازمندیم و آنها هیچ احتیاجی به ما ندارند.

پس یـاری کردن ایشـان چه معنـا دارد؟ جز این نیست که اگر در مسـیر تحقق خواسـته های آنها قـدم برداریم، می توانیم بگوییم که ایشان را یاری کرده ایم. البته ما هیـچ گاه ایشان را در عرض خـدای متعال قرار نمی دهیم و مـدعی بی نیاز بودن ایشان به طور کلی نمی شویم، بلکه آنهـا را از خودمان و مخلوقات دیگر بی نیاز می دانیم، آنها فقط به خـدا نیازمندنـد و بس. چون خـدای متعال همه لشکریان آسـمانها و زمینهـایش را در اختیـار آنهـا قرار داده، نیـاز به احـدی جز خود خداونـد نـدارد.(۱) پس اگر چیزی از کسـی بخواهنـد، یا طلب یاری از او بکننـد، به خاطر نیازشان به غیر خودشان نیست، بلکه در حقیقت می خواهند میزان بندگی و اطاعت او روشن شود.

یاری کردن امام علیه السلام لطف امام علیه السلام

بنابراین اگر کسی توفیق انجام کاری برای امام علیه السلام پیدا کند، مثلاً ظرف آبی برای ایشان بیاورد، یا خطری را از وجود مبارک ایشان دفع کند، نباید تصور کند که امام علیه السلام به او احتیاجی داشته اند، چنین نیست.

امام علیه السلام به خواست خداوند بر هر کاری که بخواهد، قدرت دارد و بلکه هر مخلوق دیگری هم اگر قدرتی دارد، به خواست و اذن ایشان می باشد.

بنابراین کسی که کاری برای امام علیه السلام انجام می دهد، در حقیقت

۱- ۱. مشابه این بحث در مورد بی نیازی امام علیه السلام از دعای ما هم مطرح است که این موضوع در حلقه های بعدی این سلسله درسها در بحث «دعا» بررسی خواهد شد.

ایشان از سر لطف به او اجازه فرموده اند، تا موفق به آن عمل بشود، و این نه به خاطر نیازشان به او و کارش بوده است. بلکه صرفاً به خاطر این بوده که او به درجاتی از بندگی خداوند نائل شود. در حقیقت، این امام علیه السلام هستند که او را در جهت رسیدن به هدف خلقتش از هر جهت یاری فرموده اند.

اما چرا آن کار یاری کردن امام علیه السلام محسوب می شود، برای آن که هدف امام علیه السلام هم چیزی جز هدایت انسانها نیست. این هدف را خدای متعال برای ایشان در ارتباط با دیگران قرار داده است.(۱) بنابراین هر کس در مسیر هدایت خود – که همان بندگی خداست – قدم بر می دارد، در واقع در مسیر تحقق هدف امامش تلاش کرده و در حقیقت ایشان را در رسیدن به خواسته هایش یاری نموده است.

با این توضیحات می توان فهمید که یاری کردن امام علیه السلام چیزی جز انجام وظایف بندگی خداوند که نتیجه اش هدایت شدن خود یاری کننده است، نمی باشد و این هم چیزی جز لطف امام علیه السلام در حق آن شخص نیست.

با این مقدمه می توان گفت که اگر انسانها – علی العموم – و شیعیان امام شناس – بالخصوص – در انجام وظیفه شکرگزاری نسبت به

۱- ۱. البته نمی خواهیم بگوییم که فلسفه ارسال انبیاء و هدایت ائمه علیهم السلام این است که انسانها به کمالات خویش برسند و آنها مقدمه ای برای دیگران هستند. چنین نیست. و ما دراین جا صرفاً درباره رسالت و مأموریتی که خداوند برای این بزرگواران قرار داده است. سخن می گوییم، که نتیجه و فایده ادای این رسالت و مأموریت به همه انسانها می رسد، پس آنها در رتبه خودشان بندگی خدا را انجام می دهند ولی البته خیرات و برکات این کار به همه انسانهای دیگر هم می رسد.

بزرگترین نعمت الهی – یعنی امامت و ولایت – تلاش کننـد، هر قـدر که در این مسـیر توفیق بیشتری پیـدا کنند، به هدف خلقتشان بیشتر رسـیده اند و از همین طریق، امام زمانشان را یاری کرده اند. در این صورت بیشتر مدیون لطف و عنایت ایشان قرار گرفته اند، چون همه این تلاشها چیزی جز فضل و محبت امام علیه السلام در حق آنها نبوده است.

کاستن از غربت امام علیه السلام

فایـده این انجام وظیفه در درجه اول برای خود آنهاست که موفق به ادای این مهمترین تکلیف الهی شـده انـد. در درجه بعـد، شـکر نعمـت امـام علیـه السـلام، دیگران – غیر شـیعیان و شـیعیان غافـل – را هـم بیـدار می کنـد و بـاعث می شـود تـا آنهـا هـم به وظیفه شکرگزاری از این نعمت به خوبی عمل کنند، در نتیجه از غربت امام عصر علیه السلام برای همه آنها کاسته می گردد.
بنـابراین یـاری کردن امـام غریب علیه السـلام، به طور نسبی، ایشـان را از غربت – در درجه اول برای خود یاری کننـدگان و سـپس دیگران – خارج می سازد.
شیعیان امام شناس، باید شکر نعمت بزرگ معرفت امام علیه السلام را با قلب و زبان و عمل خویش به جای آورند، تا برای غیر شیعه و هم چنین شیعیان غافل نیز، امام زمان علیه السلام مطرح شود، و آنها هم بفهمند که در ارتباط با حضرت چه وظایفی دارند.
سه معنای اول غربت، در حقیقت به عدم معرفت و اعتقاد به آن حضـرت بر می گردد. بعضـی ها اصـلاً نمی دانند که امام زمان علیه السلام کیست، برخی نسبت به اوصاف حضرت علیه السلام بیگانه هستند. کسانی هم که ایشان

را می شناسند، نوعاً در قدرشناسی قلبی و زبانی و عملی از این نعمت بزرگ، کوتاهی می کنند.

حال اگر ما بخواهیم شکر این نعمت بی نظیر الهی را ادا کنیم، باید در جهت معرفی امام علیه السلام به کسانی که ایشان را نمی شناسند و یا دچار غفلت از معرفت هستند، کوشش کنیم.

تلاش برای معرفی امام عصر عجل الله تعالی فرجه، که برخاسته از شکر قلبی است، می تواند به طور نسبی حضرت را از سه معنای اول غربت خارج سازد، تا مردم بیشتر امام زمان خود را بشناسند و به یاد ایشان باشند، و به حضرتش مراجعه نمایند.

معرفی امام غریب

کسی که امام زمان علیه السلام را می شناسد، دوست دارد دیگران هم ایشان را بشناسند و وظیفه خود را در قبال آن حضرت ادا کنند.

شیعیان باید خود را نسبت به کسانی که از این نعمت برخوردار نیستند، مسئول بدانند. البته امام شناسی یک امر نسبی است و هر کس در هر رتبه ای باشد، امکان پیشرفت به مراتب بالاتر از آن را دارد. از این رو، نمی تواند منتظر رسیدن به حد کمال امام شناسی باشد، تا به وظیفه معرفی امام علیه السلام اقدام نماید. بلکه هر کس در حدی که خدای عزوجل به او معرفت داده است، باید به شناساندن این نعمت اقدام نماید و دست کسانی را که در امام شناسی به رتبه او نرسیده اند، بگیرد.

اگر کسانی که نعمت شناخت امام زمان علیه السلام به آنها عطا شده، شکر قلبی خویش را بر زبان و دیگر اعضاء و جوارح خود جاری سازند، به سهم خود از کفران نعمت ایشان مصون مانده اند و از پاداش این کار

برخوردار می گردند.

البته معرفی امام زمان علیه السلام برای همه شیعیان یک تکلیف است، اما خدای متعال – به فضل و و کرم خود – بر انجام این وظیفه عقلی، ثواب و پاداش بسیار مترتب ساخته است.

امام حسن عسکری علیه السلام از قول امام سجاد علیه السلام نقل فرموده اند:

اوحی الله تعالی الی موسی: حببنی الی خلقی و حبب خلقی الی.

خدای متعال به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد که: ای موسی! مرا نزد آفریدگانم محبوب گردان و آنها را هم محبوب من کن.

قال: یا رب کیف افعل؟ قال: ذکرهم الائی و نعمانی لیحبونی، فلان ترد آبقاً عن بابی، او ضالاً عن فنائی، افضل لک من عبادهٔ ماهٔ سنهٔ بصیام نهارها و قیام لیلها.

حضرت موسی علیه السلام پرسید: ای پروردگار من، چگونه عمل کنم؟ خداوند فرمود: نعمتهای مرا به یاد آنها بیاور، تا مرا دوست بدارند. این که تو، یک بنده فراری از درگاه من، یا کسی را که درگاه مرا گم کرده، به من بازگردانی، برای تو بهتر است از این که صد سال عبادت کنی، به طوری که روزها روزه بگیری، و شبها به عبادت بایستی.

راه تبلیغ دین، این است که انسان از طریق تذکر مردم به نعمتهای الهی، جنان کند که آنها این نعمتها را در زندگی خود بیابند، تا بدین ترتیب، نسبت به خدا محبت ایجاد شود و بنده با شوق و علاقه به درگاه الهی رو کند.

قال موسی علیه السلام و من هذا العبد الابق منک؟ قال: العاصی المتمرد.

حضرت موسی علیه السلام عرض می کند: این بنده فراری از تو کیست؟ جواب فرمود: معصیت کار سرکش.

چنین شخصی معمولاً نسبت به گناهان خود حالت پشیمانی پیدا نمی کند، چون به قدری در گناه غوطه ور شده است که دیگر، در خانه خدا نمی آید و از توبه و پشیمانی می باشد، پس بنده متمرد و فراری است.

قال: فمن الضال عن فنائک؟ قال: الجاهل بامام زمانه، و الغائب عنه بعد ما عرفه الجاهل بشریعهٔ دینه، تعرفه شریعته و ما یعبد به ربه و یتوصل به الی مرضاته.

(حضرت موسی علیه السلام) پرسید: کسی که درگاه تو را گم کرده کیست؟ خدای متعال پاسخ داد: کسی که امام زمانش را نمی شناسد و بعد از این که او را شناخت از او غائب است، کسی که به آئین دین خود آگاه نیست. شریعتش را، و راه بندگی پروردگارش را به او یاد بدهی، و طریق جلب رضایت خدا را به او بشناسانی.

امام زمان علیه السلام باب خدا هستند. بنابراین هر کس ایشان را نشناسد در واقع با درگاه و آستان قدس الهی آشنایی ندارد. پس کسی که امام زمان خود را نشناسد و یا با وجود شناخت ایشان، توجهی به سوی آن حضرت نداشته باشد – یعنی نداند که چگونه می تواند با ایشان ارتباط داشته باشد – چنین کسی، در حقیقت درگاه پروردگارش را گم کرده

است (الضال عن فناء الله).

غیبت امام عصر علیه السلام کسانی را که شناخت درستی از دین و شریعت خود ندارند، به سرگردانی و بلاتکلیفی می اندازد. اینان نمی دانند که چگونه می توانند از امام خود بهره مند شوند و لذا گم شدگانی هستند که احتیاج به کمک و دستگیری دارند.

خدای متعال، این دو گروه را «ضال» خوانده است: گروه اول، آنها که امام زمان خود را نمی شناسند. گروه دوم: جاهلانی که در غیبت امام علیه السلام وظیفه دینی خود را نمی دانند.

وظیفه عالمان نسبت به گروه اول، معرفی امام زمان علیه السلام است تا آنها از جهل نسبت به این امر مهم و حیاتی خارج شوند. اما در مورد گروه دوم، باید سعی کنند تا فهم و معرفت ایشان نسبت به دین، تصحیح و تکمیل گردد تا غیبت امام علیه السلام باعث سرگردانی و گمراهی آنها نشود و بدانند که چگونه می توانند در زمان غیبت هم از امام خویش بهره مند شوند.

باید شریعت را به آنها شناساند تا به وظایف دینی خود آگاه شوند و بفهمند که چگونه می توانند رضایت خدای خود را جلب نمایند.

اصلی ترین رکن شریعت که باید به آنها شناسانده شود، نعمت امام علیه السلام و کیفیت شکرگزاری از ایشان است. امام سجاد علیه السلام در پایان خدمت به عالمان شیعه که موفق به انجام این وظیفه گردند، چنین بشارت داده اند:

فابشروا علماء شیعینا بالثواب الاعظم و الجزاء الاوفر.(۱)

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۲، ص: ۴.

ص:۱۵۶

پس بشارت باد بر عالمان شیعه ما، به ثواب بزرگتر و پاداش فراوان تر.

این مطلب بایـد سـر لوحه عمل شـیعیان باشـد که از هر طریقی به معرفی امام علیه السـلام و شـریعت او اقدام نمایند تا امام زمان علیه السـلام را برای گمراهان، از غربت در آورده، پاداش بزرگ این عبادت را به دست آورنـد. باشد که در زمان ظهور نظاره گر لبخند رضا و خشـنودی مولای خود باشـند و از رضای قلبی حضرتش، به عنوان برترین و والاترین اجر و مزد خویش بهره مند گردند و در زمره کسـانی قرار گیرنـد که در دوره غیبت امامشـان، نه تنهـا ایشان را فراموش نکرده انـد، بلکه فراموش کننـدگان را هم متـذکر به ایشان کرده اند.

اقسام یاری امام عصر علیه السلام

یاری امام زمان علیه السلام تجلی شکرگزاری از این نعمت بی بدیل است.

شخص امام شناس، باید همه مراحل شکر را در مقابل ولی نعمت خویش به جا آورد.

در مرحله اول، شکر قلبی، نعمت امام علیه السلام، یاری ایشان به قلب است.

انسان شاکر بایـد بررسـی کنـد که چگونه می تواند قلباً امام خود را یاری نماید. مسـلماً در این مرحله، ابتدا معرفت صـحیح ایشان به اسم و وصف و سـپس محبت قلبی مطرح می شود که خود مرتبه والا-یی از یـاری امـام غریب است. در این مرحله تهـذیب نفس از رذائـل اعتقـادی و اخلاـقی جایگـاه ویژه منحصر به فرد دارد. هر چه قلب انسـان از آلودگی گناهان پاکتر شود، معرفتش به آن امام عزیز بالاتر می رود.

در مرحله دوم «شکر زبانی» این نعمت که برخاسته از معرفت و

محبت قلبی است، می تواند به وسیله یاری زبانی حضرت علیه السلام صورت پذیرد. یاد کردن ایشان به زبان تبلیغ دین و معرفی امام علیه السلام به زبان از مصادیق یاری زبانی این نعمت است. هم چنین تهذیب زبان از گناه و نقش کلیدی و محوری آن در تهذیب نفس انسان در این مرحله مطرح می شود.

در مرحله سوم، «شکر عملی» نعمت مطرح می شود. بهره برداری صحیح از نعمت امام علیه السلام وقتی صورت می پذیرد که انسان، با عمل خویش، در مسیر بندگی پروردگار متعال قرار گرفته، دیگران را نیز به این مسیر هدایت کند و بدین وسیله به یاری امام عصر علیه السلام بشتابد. پاک نگه داشتن همه اعضاء و جوارح از گناهان خاص خود نقش اساسی در این مرحله از شکر نعمت امام علیه السلام دارد.

اگر انسان در هر سه مرحله قلبی، زبانی و عملی امامش را یاری کند، می تواند امیدوار باشد که لقب «ناصر» ائمه علیه السلام را از ایشان دریافت کند.

امام صادق علیه السلام هشام بن حکم را – در حالی که نوجوان بود و تازه صورتش موی کمی در آورده بود – بالاتر از همه بزرگان اصحاب خویش قرار دادند و آن گاه که دیدند این کار بر آن سالخوردگان سنگین و گران آمده است، هشام را گونه معرفی فرمودند:

هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و یدیه.(۱) این شخص، با قلب و زبان و دست خود یاور ما (اهل بیت علیهم السلام) است.

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۱۰، ص: ۲۹۵، حدیث ۴.

این بالاترین افتخار برای یک مؤمن محسوب می شود که مـدال نصـرت امامش را از دست مبارک خود ایشان دریافت نمایـد. بدین ترتیب اهمت شناخت شیوه های مختلف یاری امام علیه السلام بیش از گذشته روشن می گردد.

فصل ۲

اشاره

یاری امام عصر علیه السلام با قلب

درس دوازدهم: نصرت قلبی (۱)

دین شناسی

لازمه شکر قلبی نعمت امام عصر علیه السلام یاری ایشان به قلب است. از آن جا که مهمترین عمل قلب معرفت است، برای یاری قلبی حضرتش، باید در جهت حصول معرفت بیشتر امام علیه السلام کوشش نمود.

این عمل قلب، مقدمه و اساس مراتب بعدی یاری امام علیه السلام می شود، همان طور که شکر قلبی، روح همه مراحل شکر است.

معرفت صحیح امام علیه السلام عصاره و نتیجه شناخت دین است. هر قدر انسان در مسیر دین شناسی قدمهای صحیح بیشتر و خالص تر بردارد، به همان اندازه به امام شناسی – که ثمره و نتیجه آن است – عمیق تر و کامل تر نائل می شود. از این رو، یکی از وظایف یاران امام عصر علیه السلام این است که شناخت خود از دین را عمیق تر، دقیق تر و کامل تر کنند.

در روایت آمده است که یاوران امام عصر علیه السلام در زمان ظهور، دین را به خوبی می شناسند و اهل بصیرت در دین هستند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در توصیف یاران معدود امام زمان علیه السلام در زمان غیبت فرموده اند:

تجلی بالتنزیل ابصارهم، و یرمی بالتفسیر فی مسامعهم و یعبقون کاس الحکمهٔ بعد الصبوح.(۱) دیدگانشان با آیات نازل شده قرآن، جلا داده می شود. و تفسیر قرآن در گوشهای جانشان می نشیند. و جام حکمت، صبح و شام به کامشان ریخته می شود.

هر چیزی وقتی جلا داده می شود که زنگارهای آن زدوده شود.

یاوران امام عصر علیه السلام نیز با قرآن انس دارند، به وسیله آن زنگارهای قلب خود را می زدایند تا جایی که چشم دل آنها با بصیرتی که پیدا می کنند، نورانی می گردد. تفسیر حقایق قرآن در گوش جان آنها، رسوخ می کند. تنها به خواندن قرآن اکتفا نمی کنند، بلکه معارف آن در عمق جانشان می نشیند. خدای سبحان به آنها «حکمت» را عطا فرموده، که در همه اوقات زندگی خود، از آن سیراب می شوند.

تفسیر «حکمت»

«حکمت» همان گوهر ارزشمندی است که به فرمایش خدای متعال اگر به کسی داده شود، «خیر کثیر» به او داده خواهد شد.

۱- ۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۹، ص: ۱۲۶ و نهج البلاغه فیض الاسلام خط ۱۵۰.

وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۱) امام صادق علیه السلام در تفسیر «حکمت» فرموده اند:

ان الحکمهٔ المعرفهٔ و التفقه فی الدین فمن فقه منکم فهو حکیم و ما من احد یموت من المؤمنین احب الی ابلیس من فقیه. (۲) همانا حکمت عبارت است از معرفت و نفقه در دین، پس هر که از شما (در دین خود) فقیه شود، پس او حکیم است و هیچ کس از اهل ایمان از دنیا نمی رود که مرگش برای شیطان دوست داشتنی تر از مرگ یک فقیه باشد.

معرفت در این حدیث شریف، معرفت ارکان دین است، اموری که گوهر دینداری به وجود آنها بستگی دارد. اگر اصول دین ورزی بر مبانی صحیح و مستحکم استوار شده باشد، معرفتهای صحیح وجود دارد و تلاش در راه بندگی خداوند مفید و ثمر بخش خواهد بود. ولی اگر اصول اعتقادی صحیح نباشد، هیچ کوششی در انجام عبادات برای شخص فایده ندارد. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

احسنوا النظر فیما لا یسعکم جهله و انصحوا لانفسکم و جاهدوها فی طلب معرفهٔ ما لا عذر لکم فی جهله فان لدین الله ارکاناً لا ینفع من جهلها شدهٔ اجتهاده فی طلب ظاهر عبادته و لا یضر من عرفها فدان بها حسن اقتصاده و لا

۱- ۱. بقره، ۲۶۹.

۲- ۲. تفسیرعیاشی، جلد ۱، ص: ۱۵۱، حدیث ۴۹۸.

سبیل لاحد الی ذلک الا یعون من الله عزوجل. (۱) در اموری که در ندانستن آنها عذری ندارید، خوب بنگرید (تأمل و فکر نمایید) و خودتان را به خیر و صلاح خویش راهنمایی کنید و با نفسهای خود بای کسب معرفت آن چه در ندانستن آنها معذور نیستید، مبارزه و جهاد نمایید. زیرا دین خداوند ارکانی دارد که اگر کسی معرفت معرفت (صحیح) نسببت به آنها نداشته باشد، تلاش بسیار او در طلب ظاهر عبادتهایش، برای او سودی ندارد.

و (از طرف دیگر) کسی که به آن ارکان، معرفت (صحیح) داشته باشد و به آنها دین ورزی کند، میانه روی او (در انجام عبادتها) به او ضرری نمی زند. و هیچ کس جز به کمک و یاری خدای عزوجل به آن معرفت (صحیح) راه پیدا نمی کند.

در این حدیث شریف اهمیت ارکان دین را به روشنی گوشزد فرموده اند. کسی که معرفتش به این ارکان صحیح باشد، اگر در انجام عبادتهایش، تلاش زیاد هم نکند، ضرر نکرده است، چون بالاخره مسیر درست را پیدا کرده و راه را به سوی مقصود طی می نماید. اگر آهسته هم برود، بالاخره روز به روز به هدف نزدیکتر می شود. کسی که توحید نبوت، امامت و معاد را مطابق آن چه باید، باور داشته باشد، اگر اهل انجام نمازهای مستحبی به طور دائم نباشد یا این که زیاد تلاوت قرآن نکند و ... بلکه به ادای واجبات و ترک محرمات مقید باشد و در عمل به مستحبات و ترک مکروهات هم میانه رو و معمولی باشد، بالاخره نجات می یابد و از مسیر صحیح خارج نیست. اما آن که در اعتقاداتش

۱- ۱. بحارالانوار، جلد ۱، ص: ۲۰۹.

انحراف داشته باشد و ارکان دین را مطابق کتاب و سنت و براساس میزان عقل، اخذ نکرده باشد، هر چند که خود را در عمل عبادتهای سخت به رنج بیندازد، هیچ نفعی به حالش ندارد، چون اصلاً در مسیر صحیح حرکت نمی کند.

بنابراین تلاشش او را به مقصود نزدیک نمی سازد. کسی که در راه درست قدم بر نمی دارد، هر چه تندتر برود، فایده ای به حالش ندارد و به مقصود خود نزدیکتر نمی شود، بلکه شاید دورتر هم بشود!

اینجاست که اهمیت تفقه در دین بیش از بیش روشن می گردد.

انسان برای این که مسیر بندگی اش به سوی خدای عزوجل صحیح باشد و انحرافی در عقیده به ارکان دین نداشته باشد، باید دین شناس شود و این مهم جز با کمک و تأیید الهی (عون) امکان پذیر نیست.

بنابراین رکن اول حکمت – یعنی معرفت صحیح به ارکان دین – با تفقه در دین به فضل الهی محقق می گردد. اما مطابق تفسیری که اهل بیت علیهم السلام از حکمت فرموده اند، رکن دیگر آن به عمل انسان مربوط می شود که در احادیث با عناوین مختلفی از آن یاد شده است.

در بعضی احادیث «طاعة الله» تعبیرشده که در کنار «معرفة الامام» به عنوان تفسیر حکمت در آیه شریفه سوره بقره، از آن یاد کرده اند.(۱) اطاعت از خداوند لازمه معرفت به ارکان دین است و لازمه این اطاعت نیز دوری از گناهان می باشد.

امام باقر علیه السلام در تفسیر حکمت چنین فرموده اند:

۱- ۱. تفسیر کنز الدقائق، جلد ۲، ص: ۴۴۴.

معرفهٔ الامام و اجتناب الکبائر التی اوجب الله علیها النار.(۱) قبول داشتن امام علیه السلام و پرهیز از گناهان کبیره ای که خداوند کیفر آنها را آتش (جهنم) قرار داده است.

پس دوری از گناهان و رعایت تقوی و ورع رکن دوم حکمت می باشد که در آیه شریفه مطرح شده است.

این که در احادیث، از همه معرفتهای لازم فقط به معرفت امام علیه السلام اکتفا شده، می تواند نشانگر این حقیقت باشد که اگر معرفت امام علیه السلام به طور صحیح و شایسته محقق شود، معرفت به دیگر ارکان دین هم تضمین خواهد شد، زیرا معرفت امام علیه السلام هم، راه منحصر به فرد برای تحقق معرفت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و... می باشد و هم، میوه و عصاره همه آنها.(۲) پس بودن معرفت صحیح نسبت به امام علیه السلام نشان دهنده بودن سایر معرفتهاست.

به هر حال برای تحقق حکمت در فرد با ایمان، هم معرفت صحیح لازم است و هم عمل به دستورات دین و دوری از محرمات، و همه اینها با عنایت الهی و به برکت «تفقه در دین» حاصل می شود. اینجاست که ارزش تفقه و فقاهت به خوبی آشکار می گردد.

آثار تفقه در دین

امام موسی کاظم علیه السلام در بیان آثار و فوائد تفقه در دین فرموده اند:

تفقهوا فی دین الله، فان الفقه مفتاح البصیرهٔ و تمام العبادهٔ و

۱- ۱. تفسیر عیاشی، جلد ۱، ص: ۱۵۱، حدیث ۴۹۷.

۲- ۲. توضیح تفصیلی این مطلب در حلقه دوم این سلسله درسها گذشت.

السبب الی المنازل الرفیعهٔ و الرتب الجلیلهٔ فی الدین و الدنیا.(۱) در دین خدا تفقه کنید، زیرا فقه کلید بصیرت و کامل کننده عبادت است. (انسان را) به منزلتهای والا مرتبه و درجات ارزشمند در دین و دنیا می رساند.

بصیرتی که یاری کنندگان امام زمان علیه السلام باید داشته باشند، از طریق تفقه حاصل می شود و بدین وسیله آخرت و حتی دنیای خود را به دست می آورند.

شاید حاصل شدن دنیا به وسیله تفقه، در ابتدا عجیب به نظر آید، اما با کمی دقت روشن می شود که در واقع لذت دنیا را کسانی که بیشتر عیش و نوش می کنند، نمی برند به عنوان مثال، کودکی با اسباب بازی خود مشغول بازی است، چه لذتی می برد؟! آیا خوش گذرانی او کودکانه و از روی نادانی محسوب نمی شود؟ آیا خوشی او بیهوده نیست؟ هر عاقلی با دیدن او لبخندی زده و متذکر می شود که او به چیزهای بی ارزش دل خوش کرده و از واقعیات دنیا چیزی نمی فهمد.

کسانی که به انواع امور مادی دنیوی مثل پست و مقام و شهرت ... دل خوش می کنند، در حقیقت چیزی از لذات واقعی – نه موهوم – دنیا نمی فهمند. لذت دنیا را کسانی می برند که آن را نردبان آخرت خویش قرار داده اند، دنیا را محل تجارت می دانند.(۲) و آگاهانه و از روی بصیرت

۱- ۱. بحارالانوار، جلد ۷۸، ص: ۳۲۱، حدیث ۱۹.

۲- ۲. امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اند: ان الدنیا ... مسجد احباء الله و مصلی ملائکهٔ الله و مهبط وحی الله و متجر اولیاء الله، اکتسبوا فیها الرحمهٔ و ربحوا فیها الجنهٔ. همانا دنیا مسجد دوستان خدا، نماز خانه فرشتگان الهی، محل فرود وحی خدا، و محل تجارت اولیاء خداست که در آن رحمت الهی و بهشت را کسب می کنند. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.

دینی از آن کمـال اسـتفاده را می نماینـد. اینـان، این حقیقت را می چشـند که لـذت دنیـا لزوماً با امور حیوانی تأمین نمی شود. مثلاً لذتی که یک امام شناس از زیارت قبر سید الشهداء علیه السلام در کربلا می برد، با هیچ یک از لذات حیوانی قابل مقایسه نیست. افراد عاقل با تفقه در دین، در می یابنـد که چه عواملی ارزش دل خوشـی دارند و اگر انسان بخواهد از دنیای خودش لذت واقعی و بدون غفلت از واقعیات ببرد، این لذت را در کجا می تواند بیابد. با تفقه در دین، می توان به درجه ای رسـید که خوشی های انسان در مسـیر رضای خـدا قرار گیرد و لـذتهای روحی و حتی جسـمانی اش هم عبادت خدا محسوب شود. بنابراین عابد فقیه بر عابد غیر فقیه به مراتب رجحان می یابد و شیطان از مرگش بش از هر کس، دیگر خوشحال می شود.

فضیلت فقاهت

امام کاظم علیه السلام در ادامه روایت می فرمایند:

فضل الفقیه علی العابد کفضل الشمس علی الکواکب. و من لم یتفقه فی دینه لم یرض الله له عملاً.(۱) برتری فقیه بر عابد (غیر فقیه) مثل برتری خورشید بر ستارگان

۱- ۱. بحارالانوار، جلد ۱، ص: ۳۲۱، حدیث ۱۹.

است. و کسی که فقاهت در دینش نداشته باشد، خدا به هیچ عمل او راضی نمی شود.

ستاره ها وقتی درخشندگی دارند که خورشید در آسمان نباشد.

زمانی که خورشید طلوع کند، ستاره ها محو می شوند. بنابراین همه عبادت کنندگان در برابر یک فقیه، چندان اثر بخش نیستند. ارزش عبادت به این است که انسان با فقاهت آن را انجام دهد، تا جایی که بدون تفقه، هیچ عملی پذیرفته نمی شود. امیر المؤمنن علیه السلام فرموده اند:

لا خیر فی عبادهٔ لیس فیها تفقه.(۱) عبادتی که از روی تفقه نباشد، خیری در آن نیست.

عبادتی هدف از خلقت و مورد رضای خداست، که برخاسته از تفقه باشد. لذا همه خیرات که در رأس آنها رضای خالق متعال است، فقط به وسیله فقاهت در دین حاصل می شود. خدای منان، هر خیری در زندگی انسان را از طریق تفقه در دین جاری می سازد.

امام صادق علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل فرموده اند:

ان اراد الله یعبد خیراً فقهه فی الدین.(۲) زمانی که خدا برای کسی خیر بخواهد، فقاهت در دین به او عطا می کند.

امام صادق علیه السلام خیر را، نه در پول و شهرت و مقام و دیگر امور دنیایی، بلکه در فقاهت دینی خلاصه کرده اند. به خاطر اهمیت و نقش مهم فقه دین، پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام سعی می کردند به روشهای

۱- ۱. بحارالانوار، جلد ۷۸، ص: ۴۱، حدیث ۲۴.

۲- ۲. بحارالانوار، جلد ۱، ص: ۲۱۷، حدیث ۳۳.

مختلف، مردم را به سوی آن ترغیب نمایند و اهمال کاران در تفقه را مورد سرزنش قرار می دادند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

اف لکل مسلم لا یجعل فی کل جمعهٔ یوماً یتفقه فیه امر دینه و یسال عن دینه.(۱) اف بر هر مسلمانی که در هر هفته روزی را قرار ندهد که در آن روز، امر دینش را تفقه کند و از دینش سؤال نماید.

عبارت «کل جمعهٔ» یعنی هر هفته که از یک جمعه تا جمعه بعد ادامه می یابد. البته درباره خاص روز جمعه سفارش شده است که انسان مقداری از امور دنیوی را کنار بگذارد و به آخرتش برسد، اما به هر حال انسان در هفته حداقل یک روز باید به دنبال تفقه در امر دینش برود.

حال باید دید که تفقه در دین که این قدر به آن سفارش شده و از خصوصیات یاوران امام زمان علیه السلام است، یعنی چه؟ و چگونه حاصل می شود؟ در درس آینده به این پرسش پاسخ خواهیم داد.

۱- ۱. بحارالانوار، جلد ۱، ص: ۱۷۶، حدیث ۴۴.

درس سیزدهم: نصرت قلبی (۲)

اشاره

پس از آن که اهمیت و ارزش تفقه در دین را دانستیم، باید ببینیم معنا و ابعاد فقاهت در دین چیست.

معنا و ابعاد تفقه در دین

آیا تفقهی که معیار رضای الهی و وسیله کسب خیر دنیا و آخرت است، به معنای همان فقه اصطلاحی است؟ اصطلاح فقیه در عرف جامعه، به کسی اطلاق می شود که دروس حوزه را خوانده باشد، عربی و فقه و اصول و ... بداند و مبلغ دین باشد. فقاهت به این معنا شرایط خاصی دارد و طبیعی است که عده محدودی می توانند بدین معنا فقیه شوند. این سؤال پیش می آید که آیا خدای تعالی فقط از عمل این عده راضی است؟ آیا جامعه به پزشک و مهندس و نانوا و بنا و ... نیاز ندارد؟ آیا خدای سبحان، عمل آنها را نمی پذیرد؟!

در پاسخ به این پرسشها باید توجه کنیم که فقاهت در دین، گستره

وسیعی دارد، که فقه مصطلح، بخشی از آن است. فقاهت در دین، یعنی فهم و درک عمیق دینی، به طوری که انسان در هر جزء دین به عمق آن پی برد.
فقیه در عرف ما، به کسی گفته می شود که در «احکام عملی» دین، درک و فهم عمیق داشته باشد. از آن جا که ائمه اطهار علیهم السلام برای عموم مردم، باب تقلید در فروع دین را باز کرده اند، فهم عمیق برای به دست آوردن احکام دین از روی منابع آن، مورد نیاز تمام افراد نیست، بلکه می توانند از یک مرجع تقلید واجد شرایط پیروی کنند.
تفقه در دین برای مجتهد یک معنا دارد و برای مقلد معنای دیگری مقلدین هم باید از روی تفقه تقلید کنند، یعنی بفهمند که چرا تقلید می کنند و در چه حوزه ای باید تقلید کنند و از چه کسی با چه شرایطی تقلید جایز است. اگر تقلید مؤمن از روی فهم و یا بصیرت نباشد، بدون تفقه خواهد بود و لذا خیر کثیری برایش ندارد و از همین جهت همواره در معرض زوال و نابودی است.
اما همه قسمتهای دین تقلیدی نیست. بخشی از آن مربوط به اعتقادات می شود که هر کس باید خود در اصول آن، فهم و درک عمیق پیدا کند، یعنی «فقیه» شود. تفقه در اصول اعتقادات معنایی متفاوت با فروع دین دارد. قبل از هر چیز تفقه در مهمترین رکن دین – یعنی توحید – اهمیت به سزایی دارد و همه باید در حد وسع و امکانات خودشان، خداشناسی فقیهانه داشته باشند. چون توحید بر پایه فطرت انسان استوار است، فقهات در آن نباید مشکل باشد. اما چه بسیارند افرادی که با نیت خالص – ولی بدون بصیرت لازم – دنبال خداشناسی بوده اند، اما چون راه را درست نرفته اند، خدای فطری خویش را با یک

سلسله از زنگارهای اصطلاحات و افکار پوشانده و در عمل توحید صحیح را محجوب کرده اند. توحید، در عمق وجود کسانی که از سر فهم و معرفت – و یا عدم انحراف از مسیر صحیح فطرت – خداشناس باشند، مانند درختی ریشه می کند و لذا اعتقادشان به راحتی دستخوش آفات و تردیدها نمی گردد.

اگر کسی از روی فقاهت، موحد شود، شبهات مربوط به خداشناسی، او را نمی لغزاند و دچار شک و تردید نمی سازد، بلکه راسخ و استور بر اعتقاد خویش می ایستد و به دلایل عقلی و فطری، تنها آن را حق می شمرد. چنین کسی ارزش اعتقاد خود را در ردیف مسیحیان، کلیمیان و زرتشتیان نمی داند، قائل به صلح کلی یا به اصطلاح امروز «کثرت گرایی دینی» (پلورالیزم) نمی گردد و ایستادگی بر اعتقاد به وحدانیت الهی را – که البته همراه با حسن رفتار با دیگران است – تنگ نظری نمی شمارد. بلکه توحید فطری، با همه وجودش عجین می گردد و جزء جدا ناپذیر او می شود.

نشانه فقاهت این است که اعتقادات، برخاسته از معرفت صحیح باشد، نه از روی جهل، هر چند که همراه با دانستن اصطلاحاتی چند از علم کلام و فلسفه باشد. بنابراین اگر انسان با شبهه ای هم مواجه شود، حتی اگر نتواند پاسخ دهد، قلباً نمی لغزد و به شک و تردید نمی افتد.

شناخت صحیح پروردگار متعال، نه تنها در قلب، که در اعمال و رفتار فرد نیز، اثر می گذارد و ثمرات آن در طول زندگی او نمایان می گردد. لذا فرد موحد، خدا را در زندگی خود حاضر و ناظر می بیند و به درجات بالای تسلیم، توکل، رضا و صبر ... دست می یابد. از نشانه های یاران امام زمان علیه السلام خشیت آنها از خداوند است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

هم من خشیهٔ الله مشفقون.(۱) فقاهت درتوحید که مورد بحث ماست، وابستگی و ارتباط مستقیم به دروس و علوم رایج و مصطلح قدیم و جدید ندارد. گاهی یک فرد عامی که سواد هم ندارد، در خداشناسی فطری فقیه می شود و آثار توحید در او نمایان می گردد. اما یک شخص تحصیل کرده و با سواد، ممکن است ذره ای فقاهت در توحید نداشته باشد و در عین آشنایی با براهین متعدد خداشناسی، به رسوخ در توحید نرسیده باشد. لذا می بینیم با کوچکترین شبهه ای، نه تنها خودش دگرگون می شود، که دیگران را هم با کلام پر زرق و برق خویشبه انحراف می کشاند. به علاوه، در مقابل مسائل مختلف زندگی روزمره خویش نیز، نشانی از خوف، توکل صبر و دیگر نشانه های خداشناسی ندارد.

ارکان اصلی دین، هر کدام فقهی دارند. پس از توحید به فقه در نبوت هم بای توجه شود. فقه در نبوت، یعنی این که انسان، نبی را همان گونه بشناسد که خدای متعال شناسانده است و بر این اساس، معرفت صحیح و با بصیرت داشته باشد. در مورد «نبوت» و «نبی» تنها دانستن اسم پیامبر و استناد به قرآن کفایت نمی کند، بلکه یاوران امام زمان علیه السلام باد چنان در نبوت راسخ باشند که به وجه نیاز به انبیاء و شئون الهی ایشان و نیز ویژگی هایی از قبیل علم و عصمت عمیقاً معتقد باشند و اگر اشکالی در این زمینه ها مطرح شد، در قلب آنها ذره ای تردید ایجاد نکند.

۱- ۱. بحارالانوار، جلد ۵۲، ص: ۳۰۸.

لزوم فقیه بودن در مسئله امامت نیز، برای دین شناسانی که می خواهند با حفظ دین خود، امام زمان علیه السلام را یاری کنند، کاملاً روشن است. اعتقاد به مسئله امامت، باید توأم با فهم عمیق باشد، تا توحید به ثمر بنشیند و تزلزل و سستی در آن راه پیدا نکند.

هر کس می خواهد یاری کننده امام زمان علیه السلام باشد، باید خودش خداشناسی صحیح داشته باشد، آن گونه که در وصف یاران حضرت مهدی علیه السلام آمده است.

هم الذین وحدوا الله حق توحیده.(۱) آنها کسانی هستند که وحدانیت الهی را – همان گونه که حق توحید اوست – پاس داشته اند. توحید بدون پیامبر شناسی و امام شناسی محقق نمی شود و حق خداوند بدون اداء حق امام علیه السلام ادا نمی گردد. بنابراین یاران امام زمان علیه السلام باید معرفتهای لازم – به خصوص معرفت امام علیه السلام – را با دقت و صحت به دست آورند.

ملاک و معیار برای بررسی این صحت، تطابق آن با محکمات قرآن و احادیث معتبر منقول از اهل بیت علیهم السلام است. این ملاک، در عقاید، احکام و اخلاق فردی و اجتماعی، ضابطه بررسی و شناخت صحت فقاهت است. از این رو، کلام زیبای هر متکلم پرگویی، به معنای صحیح و عقلی بودن آن کلام نیست، گر چه با آب و لعاب شعر هم زینت داده شود و سالها به عنوان درس توحید به مردم عرضه گردد.

۱– ۱. روزگار رهایی، جلد ۱، ص: ۴۱۴، به نقل از بشارة الاسلام، ص: ۲۲۰ و الزام الناصب، ص: ۱۹۹.

ثبات در دینداری

یکی از آثار فقاهت، در دین استواری و تزلزل ناپذیری در اعتقادات دینی است. کسانی که ایمان در دلهایشان رسوخ کرده و در امر دین فقیه شـده انـد، هیـچ شـکی در قلب آنهـا راه نیافته، در اعتقادات خود، از کوه اسـتوارتر هسـتند. یکی از ویژگی های یاران امام عصر علیه السلام همین است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

رجال کان قلوبهم زبر الحدید، لا یشـبوها شک. فی ذات الله اشد من الحجر.(۱) اینها انسانهایی هسـتند که گویی دلهایشان پاره های آهن است، با شک آمیخته نیست، در مورد ذات خداوند، از سنگ سخت تر هستند.

آهن، ضـرب المثل سـختی و انعطاف ناپـذیری است. تشبیه دلهای این افراد به آهن، نشان دهنده این حقیقت است که آنها هرگز در اعتقـادات خویش ذره ای شـک و تزلزل در وجودشان راه پیـدا نمی کنـد.(۲) بـا الهـام از کلامـ امام صادق علیه السـلام می توان به ارتباط فقاهت با استواری در دین پی برد. ایشان به یکی از اصحاب خویش به نام بشیر فرمودند:

لا خیر فیمن لا یتفقه من اصحابنا، یا بشیر! ان الرجل منهم

۱- ۱. بحارالانوار، جلد ۵۲، ص: ۳۰۸.

۲- ۲. بر عکس کسانی که شکاکیت در معرفت را عین عقلانیت می دانند و معتقدند که اگر کسی به این مرحله نرسیده باشد، اصلاً عاقل نیست!

اذا لم یستغن بفقهه احتاج الیهم، فاذا احتاج الیهم ادخلوه فی باب ضلالتهم و هو لا یعلم. (۱) کسی از اصحاب ما که اهل تفقه نباشد، خیری در او نیست، ای بشیر! از اصحاب ما، آن که مستغنی به فقه خود نباشد، به آنها (مخالفان دین) نیاز پیدا می کند. و وقتی که محتاج آنها شد، او را – بدون آن که خودش بفهمد – به وادی گمراهی خود وارد می کنند.

دینداری شخص باید بر پایه دین شناسی باشد، و گرنه در دین خود ثابت قدم نمی ماند و مسلماً نمی تواند دین را به دیگران بشناساند. کسی که دچار تزلزل شده، آرامش و طمأنینه لازم را ندارد، به هر طرف روی می آورد، برای حفظ دین خود به دیگران احتیاج پیدا می کند و به سفره دیگران نیازمند می شود. کسی که بر سر خوان بی پایان اهل بیت علیهم السلام بنشیند، از معارفی که آنها فرموده اند، اشباع می شود و نیازی به مباحث متفرقه دیگران نمی یابد. کسانی که از سرچشمه علم دین سیراب نگردند، بسان تشنگان برای به دست ورن آب، به هر آب گل آلودی سر می زنند و به هر سرابی امید می بندند.

این چنین می شود که گاهی کسانی که برای دستیابی به توحید حقیقی، حتی سراغ متکلمین مسیحی می روند که قائل به تثلیث هستند! در نتیجه بازار ترجمه سخنان آنها در مسیر شناخت دین اسلام (!) گرم می شود. همه همت بعضی از این افراد، مطالعه و پذیرش آثار کفار و مشرکین می گردد، تا آن جا که در این امر، از یکدیگر سبقت گرفته، به آن افتخار هم می کنند. متأسفانه این گرایش انحرافی در میان گروهی از

۱- ۱. اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء، حدیث ۶.

تحصـیل کرده ها، شدت یافته است. برخی هم این که اسم و رسـمی در جامعه به دست آورند، تنور این کوره ضلالت را داغ تر می کننـد و برای کسانی که اقبالی به آن نشان نمی دهنـد، دل می سوزاننـد. همه اینها دست به دست هم داده و عـده زیادی از افراد بی اطلاع ساده لوح را – بدون این که خود بفهمند – به انحراف می اندازد. آنها کم کم به دشمنان دین روی آورده، دین صحیح را از دست می دهند. همه این آفات ناشی از نبودن تفقه در دین است.

تهذیب قلب از گناهان

چنان که در ابتدای همین فصل بیان شد، یاران امام زمان علیه السـلام صـبح و شام از جام حکمت الهی سیراب می شوند. حکمت– مطـابق تفسـیر ائمه علیهم السـلام – نیز به دو جنبه اعتقـاد و عمـل مربـوط است که هر دو از تفقه در دین به دست می آینـد. دربـاره صحت اعتقادات و اسـتقامت بر آن تا انـدازه ای توضـیح دادیم. جنبه دیگر حکمت که در یاری کردن امام عصـر علیه السـلام نقش اساسـی و عمیق دارد، به عمل شخص مربوط می شود. در این زمینه باید تهذیب قلب از آلودگی گناهان سر لوحه تلاشهای فرد قرار گیرد تا بتوانـد با قلب خود امامش را یاری رسانـد. در این صورت نیمه دوم حکمت – که اطاعت از خدا و اجتناب از کبائر است– نیز، برای او حاصل می شود. کسـی که می خواهـد امام زمان علیه السـلام را یاری کنـد، بایـد توجه داشه باشـد که قلب انسان بر اثر انجام معاصـی، آلوده و تباه می گردد. همان طور که جسم انسان به بیماری و فساد مبتلا می شود، روح او نیز ممکن است بیمار شود و آن چه قلب (یا روح) را بیمار می کند، باید مورد توجه دقیق قرار بگیرد. در کتاب و سنت درباره سلامت و بیماری

قلب، حقایق مهمی بیان شده است که ما بای رعایت اختصار به نمونه ای از آنها اشاره می کنیم. قرآن می فرماید:

كَلَّا ۖ بَلْ ۜ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱) امام باقر علیه السلام در توضیح این آیه شریفه فرمودند:

ما من عبـد الا و فی قلبه نکتـهٔ بیضاء فاذا اذنب ذنباً خرج فی النکتـهٔ نکتهٔ سوداء، فان تاب ذهب ذلک السواد و ان تمادی فی الذنوب زاد ذلـک السواد حتی یغطی البیـاض فاذا عطی البیاض لم یرجع صاحبه الی خیر ابـداً و هو قول الله عزوجل: «کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون».۲

هیچ بنده ای نیست مگر آن که در قلبش نقطه سفیدی است، پس وقتی گناهی مرتکب شود، در آن یک نقطه سیاه پدید می آید. آن گاه اگر توبه کنـد، آن سـیاهی از بین می رود و اگر انجام گناه را ادامه دهـد، بر آن سـیاهی می افزایـد تا آن که سـفیدی را می پوشاند و چون سـفیدی پوشیده شود، صاحب آن قلب هرگز به سوی خوبی باز نمی گردد و همین است سخن خدای عزوجل: چنین نیست، بلکه آن چه انجام می دادند، بر دلهایشان زنگار بست.

هر گناهی قلب انسان را بیمار می سازد و در صورت عدم توبه اثر

۱- ۱. مطففین، ۱۴.

سوء آن در قلب باقی می مانـد و اگر انجام گناه ادامه یابد، کم کم همه قلب فاسد و تباه می گردد و کار به آنجا می رسد که دیگر راهی برای توبه و پشـیمانی برایش باقی نمی ماند و آیه شریفه سوره مطففین به همین حقیقت تلخ اشاره می کند. قلب سیاه و ناپاک قطعاً مورد بغض و تنفر حضرت بقیهٔ الله ارواحنا فداه می باشد. بنابراین کسی که به چنین بیماری قلبی گرفتار باشد، هرگز نمی تواند جزء یـاران ایشـان محسوب شود، مگر آن که تـا فرصت از دست نرفته، توبه کننـد و بـا عمـل خوش نشـان دهـد که لیاقت یاری امام غریب خود را دارد. امام صادق علیه السلام نیز فرموده اند که پدرم (حضرت باقر العلوم علیه السلام) همیشه می فرمود:

ما من شـیء افسد للقلب من خطیئهٔ، ان القلب لیواقع الخطیئهٔ فما تزال به حتی تغلب علیه فیصیر اعلاه اسفله.(۱) هیچ چیز بیشتر از یک گناه قلب را تباه نمی کند. همانا قلب مرتکب، گناه می شود. پس آن گناه در قلب می ماند تا آن که بر آن چیره و غالب می گردد، آن گاه (قلب) بالا و پایین می شود.

حتی یـک گنـاه نیز بیشترین ضـرر را به قلب انسان می زنـد و اگر با پشـیمانی و جبران کردن (توبه حقیقی) اثر آن به لطف خـداوند زائل نشود، آن قدر در قلب می ماند تا آن را زیر و رو کند. قلب بسـیار سریع و آسان زیر و رو می شود. شاید وجه تسمیه «قلب» هم همین ویژگی آن باشد که با یک گناه ممکن است عوض شود. قلبی که تا امروز دوستدار و مشتاق یاری امام زمان علیه السلام بود، خدای ناکرده با یک گناه، لذت شهوات بر آن غلبه می کند و به راحتی، دوستی امام غریب خود را به امور پست

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الذنوب، حدیث۱.

ص:۱۷۹

شهوی می فروشد و خود را برای همیشه از یاری امامش محروم می سازد. اشکال اینجاست که این سقوط بدون خواست و توجه قلبی خود شخص واقع می شود و او بدون آن که بفهمد، به چنین دردی گرفتار می گردد.

اینجاست که دوستان امام زمان علیه السلام واقعاً بر خود می ترسند و از وحشت چنین بیماری قلبی، دلهایشان را از شهوتهای دنیوی می برند.

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمودند:

اوحی الله الی داود، یا داود حذر، فانذر اصحابک عن حب الشهوات فان المعلقهٔ قلوبهم شهوات الدنیا قلوبهم محبوبهٔ عنی.(۱)

خداوند به حضرت داود وحی فرمود: ای داود بر حذر بدار، پس یاران خود را از دوست داشتن شهوتها بترسان، زیرا کسانی که به شهوات دنیوی دل بسته باشند، دلهایشان از من (خدا) پوشیده و محروم است.

دلبستگی به شهوات، قلب انسان را از یاد خداوند محجوب می سازد و همین امر، قلب را به تباهی و فساد می کشاند. یاران امام عصر علیه السلام هشدار خداوند را به یاران حضرت داود علیه السلام سر لوحه عمل خود قرار می دهند و از امیال نفسانی فرار می کنند.

از همین جهت است که حضرت جواد الائمه علیه السلام یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را چنین توصیف فرموده اند:

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۸، ص: ۳۱۳.

کدادون مجدون فی طاعهٔ.(۱) آنها اهل تلاش و جدیت در اطاعت از امام زمان خود هستند.

تلاش و کوشش در اطاعت از امام علیه السلام تلاش در راه بند گی خداست که همه دین ما را تشکیل می دهد.

جدیت در دینداری، چیزی نیست که صرفاً با تصمیم و اراده شخص نسبت به آن، صورت عملی پیدا کند. هیچ کس نمی تواند مدعی شود که: من الان تصمیم می گیرم که در اطاعت خدا و امام زمان علیه السلام جدیت داشته باشم و بتواند با همین تصمیم دفعی به آن حال دست پیدا کند.

عزم و اراده شخص وقتی مؤثر می افتد که دو ویژ گی وجود داشته باشد: یکی همان فقاهت و بصیرت دردین است که باورهای عمیق شخص را تشکیل می دهد و دوم روحیه تقوی و خداترسی که بر اثر مراقبت و دور نگه داشتن قلب از بیماریهایش پدید می آید. این دو رکن رکین، جدیت و استقامت در اطاعت از خدا و امام علیه السلام را در فرد به وجود می آورد و چنین کسی می تواند با قلب خویش امام زمانش را یاری کند.

یاری امام علیه السلام با محبت به ایشان

یکی دیگر از مصادیق نصرت امام عصر علیه السلام با قلب، محبت ورزیدن به ایشان است. کسی که معرفت آن حضرت در اعماق قلبش رسوخ کرده، به طور طبیعی محبتش نسبت به ایشان زیاد می گردد. او با حفظ این محبت، از طریق التزام به آثار و لوازم آن، می تواند امام زمانش را

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۳۱۱، حدیث ۴.

یاری کند.

قلبی که لبریز از محبت امام زمان علیه السلام است، همه حالاتش براساس این محبت قلبی شکل می گیرد و اعمال او نیز متناسب با میزان محبت قلبی اش، روح و ارزش پیدا می کند. بنابراین محبت ورزیدن به امام علیه السلام، نه تنها خود درجه بالایی از یاری قلبی ایشان است، بلکه مراتب بعدی یاری حضرت را شکل بخشیده، ارزشمند می سازد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

انما مثلک مثل قل هو الله احد. فانه من قرأها مرة فکانها قرأ ثلث القرآن. و من قرأها مرتین فکانما قرأ ثلثی القرآن. و من قرأها ثلاث مرات فکانما قرأ القرآن. و کذلک من احبک بقلبه، کان له مثل ثلث ثواب اعمال العباد. و من احبک بقلبه و نصرک بلسانه، کان له مثل ثلثی ثواب اعمال العباد. و من احبک بقلبه و نصرک بلسانه و یده کان له مثل ثواب اعمال العباد.(۱) مثل تو، مثل سوره «قل هو الله احد» است. کسی که یک بار آن را بخواند، مثل این است که یک سوم قرآن را خوانده، و کسی که دو بار آن را بخواند، مانند این است که دو سوم قرآن را خوانده، و کسی که سه بار آن را بخواند، مثل این است که همه، قرآن را خوانده است. و همین طور است کسی که تو را با قلبش دوست داشته باشد، نظیر یک سوم پاداش اعمال بندگان را برده است. و

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۲۷، ص: ۹۴، حدیث ۵۴.

کسی که تو را با قلبش دوست داشته باشد و با زبانش یاری کند، مانند این است که دو سوم پاداش اعمال بندگان را برده است. و کسی که تو را با قلبش دوست داشته باشد و با زبان و دستش یاری کند، معادل پاداش همه اعمال بندگان را برده است.

دوست داشتن قلبی امیر المؤمنین علیه السلام و اولاد معصوم ایشان علیهم السلام فضائل و برکات زیادی دارد، که یکی از آنها فضیلت یاری حضرات معصومین علیهم السلام است. انسان می تواند اهل بیت علیهم السلام را به نیت یاری کردن ایشان با قلب دوست بدارد و به این ترتیب دو پاداش ببرد. یکی پاداش دوست داشتن ایشان و دوم پاداش یاری کردن آنها، که هر یک از این دو عنوان، مستقلاً باعث جذب رضایت الهی و بالا رفتن درجات معنوی انسان می گردد.

محبت قلبی نسبت به امام علیه السلام هم مرتبه ای از یاری کردن ایشان است هم روح مراتب بعدی. بدون محبت، هیچ یک از انحاء یاری کردن امام علیه السلام عملی نمی شود. این محبت که برخاسته از معرفت می باشد، به منزله خونی است که در کالبد همه اقسام یاری امام علیه السلام جریان دارد. بنابراین حیات هر یک از اقسام بعدی نیز به این است که از روی محبت برخاسته از معرفت امام علیه السلام باشد.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۱ تا ۱۳

۱. منظور از «یساری کردن خدای متعال» چیست؟

۲. یاری کردن امام علیه السلام چه معنایی دارد؟ نتیجه آن چیست؟

۳. اقسام یاری امام عصر علیه السلام را – متناظر با مراحل شکر – توضیح دهید.

۴. منظور از «تفقه» که شرط پذیرفته شدن عمل دانسته شده، چیست؟ ثمرات تفقه در دین چیست؟

۵. تفقه در اصول اعتقادات به چه معناست و چه تفاوتی با تفقه در فروع دین دارد؟

۶. مصادیق نصرت قلبی امام عصر علیه السلام را نام برده، مختصراً توضیح دهید.

فصل ۳

اشاره

یاری امام عصر علیه السلام با زبان

درس چهاردهم: نصرت زبانی (۱)

تهذیب زبان با اولین مرحله یاری امام علیه السلام

پیش از هر سخن می توان گفت: هر عملی که مصداق شکر زبانی نعمت امام علیه السلام باشد، می تواند از اقسام یاری ایشان محسوب گردد.(۱)

در مقام یاری امام عصر علیه السلام به زبان، تهذیب (پاکیزه کردن) زبان بر هر عمل دیگری مقدم است، به طوری که حتی تهذیب قلبی هم بدون آن امکان پذیر نمی باشد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:

لایستقیم ایمان عبد حتی یستقیم قلبه و لا یستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه.(۲)

۱- مصادیق شکر زبانی در حلقه ۵ بیان شد

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۷۱، ص: ۲۸۷.

ایمان هیـچ بنـده ای درست (بدون اعوجاج و انحراف) نمی شود مگر آن که قلب او درست باشد و قلبش درست نمی شود مگر آن که زبانش درست شود.

تحقق همه آن چه در مورد سـلامت قلب در درس گذشـته بیـان شـد، منوط به سـلامت زبـان از انحرافات می باشـد، به طوری که تا زبان از لغزشها و آفاتش حفظ نشود، قلب هم از تباهی و فساد سالم نمی ماند.

در حدیث دیگری ابوحمزه ثمالی از حضرت زین العابدین علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

ان لسـان ابن آدم یشـرف علی جمیع جـوارحه کـل صـباح فیقـول: کیـف اصـبحتم؟ فیقولون: بخیر ان ترکتنـا و یقولون الله فینـا و نناشـدونه یقولون: انما نثاب بک و نعاقب بک.(۱) همانا زبان انسان در هر بامـداد بر تمام اعضای بدنش اشـراف پیدا می کند و می گوید: چطور هستید؟! آنها می گویند: اگر تو ما را رها کنی، خوبیم و می گویند: در مورد ما مراقب خدا باش و او را قسم می دهند و می گویند: جز این نیست که به سبب تو به ما پاداش و کیفر داده می شود.

زبان نقش کلیدی و محوری در سـلامت یا تباهی سایر اعضاء و جوارح دارد که بحث درباره آن از مجال این کتاب خارج است. اما در اینجا همین قدر متذکر می شویم که چون سلامت ایمان انسان به مهذب بودن قلبش منوط است و از طرفی سایر اعضاء و جوارح هم از قلب فرمان می گیرند، پس سلامت همه وجود انسان به سالم بودن زبانش

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الصمت و حفظ اللسان، حدیث ۱۳.

بر می گردد. امام صادق علیه السلام در حدیث مفصلی که سهم هر کدام از اجزاء وجودی انسان را در ایمان معین فرموده اند، قلب را امیر بدن دانسته اند، به نحوی که همه اعضاء آدمی طبق نظر و دستور او عمل می کنند.

هو امیر بـدنه الذی لا ترد الجوارح و لا تصدر الا عن رأیه و امره.(۱) او (قلب) فرمانـده بدن اوست که همه اعضاء بدون نظر و فرمان او، در هیچ چیز وارد یا از آن خارج نمی شوند.

نتیجه این که تا زبان از آفات و لغزشها سالم نباشد، سلامت هیچ یکی از اعضاء و جوارح تضمین نمی شود.

بـا این ترتیب، کسـی که می خواهـد با زبان خود، امام زمانش را یاری کنـد، نمی توانـد نسـبت به این امر مهم و کلیـدی بی تفاوت باشد. پس اولین مرحله یاری حضرت با زبان، تهذیب آن از انواع آفات و گناهان است.

اگر انسـان بـا چنین نیتی زبان خود را حفظ و کنترل کنـد، هم قلبش را از تباهی نجات داده و هم اعضاء و جوارح خود را از این که در معرض انحراف قرار گیرند، مراقبت نموده و هم در تمام این کارها پاداش یاری کردن امامش را برده است.

وظیفه تبلیغ دین

تبلیغ دین به زبـان، نشـر فضایل ائمه علیهم السـلام با زبان و قلم، معرفی زبانی امام عصـر علیه السـلام و به طور کلی بیان اعتقادات و احکام دینی، هر کدام به

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب فی ان الایمان مبثوث لجوارح البدن کلها، حدیث ۱.

نحوی یـاری کردن امـام زمـان علیه السـلام محسوب می شود. انسـان می توانـد همه این وظایف را به قصـد و نیت یاری رسانـدن به حضرت انجام دهد، تا خود را مصداق «ناصرنا بلسانه» که امام صادق علیه السلام در معرفی هشام بن حکم فرمودند – قرار دهد و به اندازه دو سوم کارهای خوب بندگان پاداش ببرد. بنابراین کسی که از نعمت معرفت امام علیه السلام بهره مند شده است، به شکرانه این موهبت الهی، بایـد بـا معرفی حضـرتش به دیگران و به طور کلی تبلیغ صـحیح و عمیق دین تـا جایی که از دست او بر می آیـد، امام خود را تا حدی از غربت خارج گرداند.
این کار برای هر دین شـناس به مقدار نصیب خود از فقاهت در دین، یک وظیفه مهم به شمار می آید که اگر در انجام آن کوتاهی ورزد، در مقابل خدا و امام زمان علیه السـلام مسئول است و مورد مؤاخذه قرار می گیرد که چرا شکر نعمت دین شناسی را با انتشار آن ادا نکرده است.
افراد جاهل اگر در جاهل بودن خود کوتاهی کرده، مقصـر باشند، مستحق مؤاخذه و عقوبت هستند، ولی خدای عزوجل، قبل از این که از جاهل مقصر بپرسد، افراد عالم را مؤاخذه می کند که چرا علم خود را منتشر نکرده اند.
امام صادق علیه السلام به سنگینی وظیفه دین شناسان تصریح فرموده اند:
قرأت فی کتاب علی علیه السلام: ان الله لم یأخذ علی الجهال عهداً بطلب العلم حتی اخذ علی العلماء عهداً ببدل العلم للجهال.(۱)

۱- ۱. اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب بذل العلم، حدیث ۱.

در کتاب امیر المؤمنین علیه السلام خواندم که خدا بر نادانها پیمانی برای طلب علم نگرفته است، مگر بعد از این که از دانشمندان برای بذل علم به نادانها عهد گرفته است.

جاهلان، مؤظف به طلب علم هستند، ولی عالمان در درجه اول و قبل از آنها باید به غیرت دینی داشته باشند و با احساس مسئولیت به تبلیغ دین بپردازند. عالمان، نباید دور خود و دوستان خط کشیده، به دیگران کار نداشته باشند. بلکه باید برای دین، دل بسوزانند و مخلصانه به تبلیغ آن بپردازند. اگر به این وظیفه مهم اهتمام کنند، خداوند، اجر و پاداش بسیاری به ایشان ارزانی می دارد. امام باقر علیه السلام در بیان فضیلت فرد دین شناسی که به تبلیغ دین می پردازد، فرموده اند:

عالم یتنفع بعلمه افضل من سبعین الف عابد.(۱) عالمی که (دیگران) از علمش بهره مند شوند، از هفتاد هزار عبادت کننده برتر است.

وظیفه تبلیغ دین، منحصر به قشر خاصی از افراد نیست، بلکه کس – در هر لباسی و هر شغلی که باشد – می تواند در حوزه فقاهت دینی خود، با عمل و کلام به گسترش دین همت گمارد.

رجل راویهٔ لحدیتکم یبث ذلک فی الناس و یشدده فی قلوبهم و قلوب شیعتکم، و لعل عابداً من شیعتکم لیست له هذه الروایهٔ ایهما افضل؟

۱– ۱. اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب صفهٔ العلم و فضله و فضل العلماء، حدیث ۸.

شخصـی حدیث شـما را زیاد نقل می کند و در میان مردم نشـر می دهد و آن را در دلهای مردم و شـیعیان شـما استوار و محکم می کند، و چه بسا عابدی از شیعیان شما (این گونه) روایت نمی کند، کدام یک برتر هستند؟

قال علیه السـلام: الروایهٔ لحدیثنا یشدد به قلوب شیعتنا افضل من الف عابد.(۱) امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که احادیث ما را بسیار نقل می کند و با آن دلهای شیعیان را محکم می سازد، از هزار عبادت کننده هتر و با فضیلت تر است.

متأسـفانه بسیاری از شیعیان، حتی زمانی که بخواهند دنبال دین شناسی بروند، به روایات اهل بیت علیهم السلام آن چنان که شایسته است مراجعه نمی کننـد و دلهای آنها به وسـیله احادیث محکم نمی شود. حتی در میان بسـیاری از تحصـیل کرده ها، حدیث چندان طرفـدار نـدارد، چرا که نسـبت به جایگاه آن در علم دین، جاهل هسـتند(۲) و طعـم کسب علم از مکتب اهـل بیت علیهم السـلام را نچشیده اند. لذا هر کس پایه های اعتقاد به حدیث را در میان دلهای شیعیان محکم کند، باب علم دین را به روی

۱- ۱. اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب صفهٔ العلم و فضله و فضل العلماء، حدیث ۹.

۲- ۲. معمولاًـ به محض این که سـخن از مراجعه به احـادیث مطرح می شود، برخی شـبهات بی اساس را ناآگاهانه در باب سـندیت حـدیث و گـاهی هم دلاـلت آن به میان می آورنـد. اما اگر با عمل به توصـیه خود اهل بیت علیهم السـلام، تحمل حـدیث را داشـته باشـند و مانند بسیاری از امور دیگر برای تحقیق و جسـتجو در این امر دین، نیم نگاهی به علم حدیث بیندازند، می فهمند که چقدر در حق خویش ظلم نموده ان و خود را از منبع علم حقیقی محروم ساخته اند.

آنها گشوده است.

امام صادق علیه السلام به تحکیم قلوب «شیعیان» نسبت به احادیث تأکید فرموده اند و به وصف تشیع تصریح کرده اند. معلوم است که حتی این عده – که جز اقلیت امام شناس هستند برای پی بردن به اهمیت احادیث اهل بیت علیهم السلام به تبلیغ و تعلیم نیاز دارند. هر کس به اندازه علم و تخصص خود در این زمینه، باید غیرت به خرج دهد و دیگران را آموزش دهد و بدین وسیله امامش را یاری رساند.

تبلیغ دین در غیبت صاحب دین

تبلیغ دین در زمانی که صاحب اصلی آن در پس پرده غیبت به سر می برد، اهمیت بیشتری دارد. شیعیان سرگردان در این دوره، یتیمانی هستند که در غیاب پدر دلسوز خویش ممکن است دچار هر گونه انحراف و حیرت و ... شوند. در چنین زمانی، هر کس به نوعی در دستگیری از یتیمان آل محمد صلی الله علیه و آله بکوشد، قطعاً امام خود را یاری کرده است، چرا که آنها یتیمان نیازمند به تعلیم و تربیت والدین هستند که با غیبت ولی خویش، از دسترسی عادی و آسان به منبع علم محروم شده اند. اینان درفقدان مربی خویش، چاره ای ندارند جز این که با توسل و طلب یاری از امام زمان علیه السلام به تفقه در دین بپردازند، تا از امتحان سخت دینداری در زمان غیبت، سربلند و پیروز بیرون آیند.

امام حسن عسکری علیه السلام آخرین ولی شیعیان قبل از غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بودند و آنها را در معرض مصیبت بزرگی می دیدند و می دانستند که چه امتحان بزرگی در پیش روی آنها قرار دارد. آن امام همام، توصیه های فراوان در باب تشویق به تعلیم و

دستگیری از ضعیفان شیعه – خصوصاً در غیبت امام زمان علیه السلام فرموده اند. با رجوع به کتب روایی می بینیم که حدود ۹۰٪ این احایث، از زبان حضرتش و با واسطه ایشان روایت شده است. این مسئله برای دوستان امام عصر علیه السلام بسیار جای تأمل دارد.

امام حسن عسکری علیه السلام از امام موسی بن جعفر علیهما السلام نقل فرموده اند: فقیه واحد یتقذ یتیماً من ایتامنا المنقطعین عنا و عن مشاهدتنا بتعلیم ما هو محتاج الیه، اشد علی ابلیس من الف عابد، لان العابد همه ذات نفسه فقط، و هذا همه مع ذات نفسه ذات عباد الله و امائه لینقذهم من ید ابلیس و مردته فذلک هو افضل عندالله من الف الف عابد و الف الف عابدهٔ.(۱) یک دین شناس که یتیمی از یتیمان ما را که از ما بریده و ما را نمی بیند، با تعلیم آن چه نیازمند آن است نجات دهد، تحملش برای شیطان، از هزار عابد سخت تر است. زیرا همت عباد فقط خود اوست. اما همت آن فقیه، غیر از خودش، بندگان و کنیزان خدا هستند، برای این که آنها را از دست ابلیس و سرکشانی که از او پیروی می کنند، نجات دهد. و این عمل نزد خدا از (عمل) یک میلیون مرد و یک میلیون زن عبادت کننده بهتر است.

البته در زمان امام هفتم علیه السلام هم کسانی بوده اند که به ایشان دسترسی نداشته اند، خصوصاً این که ایشان مدت زیادی از عمر خویش را در

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۲، ص: ۵، حدیث ۹.

زنـدان گذرانده و به صورت عادی در اختیار عموم مردم نبوده اند. لذا دین شـناسان را به تبلیغ دین تشویق فرموده اند و با وجود این که توجه ایشن به ارزش عبادت و اعمال عبادی پوشیده نیست، همت بر دستگیری از محتاجان در امر دین را بسیار ارزشمندتر ازسایر عبادات شمرده اند.

بنـابراین – خصوصـاً در زمـان دوری از امـام معصوم علیه السـلام – جا دارد که هر کس بیندیشـد که چگونه می توانـد به این عمل ارزشـمند اهتمام ورزد، تا در دنیا و آخرت به درجات رفیع دست یابد، همان طور که در توصـیف یاران امام زمان علیه السـلام آمده است:

طوبی لمن احبه و طوبی لمن قال به، ینجیهم الله به من الهلکـهٔ و بالاقرار بالله و برسوله و بجمیع الائمـهٔ یفتـح الله لهم الجنـهٔ، مثلهم فی الارض کمثل المسک الذی یسطع ریحه لا یتغیر ابداً، و مثلهم فی السماء کمثل القمر المنیر الذی لا یطفی نوره ابداً.(۱) خوشا به حال کسانی که امام زمان علیه السـلام را دوست دارنـد.(۲) و کسانی که به ایشان اعتقاد دارنـد. خـدا آنها را، به سـبب، آن حضـرت، از هلاکت (بی دین شدن) نجات می دهد. و به سبب اقرار و اعتراف

۱- ۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد ۱، ص: ۶۳.

۲- ۲. در حدیثی از حضـرت صادق علیه السلام «طوبی» به عنوان درختی در بهشت وصف شده، که ریشه آن در خانه امیر المؤمنین علیه السـلام است، و در خانه هر یک از مؤمنان، شاخه ای از آن وجود دارد. کمال الـدین، جلد ۱، باب۳۳، حدیث ۵۵ بر این اساس جمله اول را می توان چنین ترجمه کرد: درخت بهشتی طوبی برای کسانی است که....

ص:۱۹۴

به خدا و رسول صلی الله علیه و آله و تمام امامان علیهم السلام، بهشت را برایشان می گشاید. مثل آنها در زمین، مثل مشک است که بدون این که هرگاه تغییری بکند، بویش پخش می شود. مثل آنها در آسمان، مثل ماه تابان است که نور آن هرگز خاموش نمی شود.

یاوران امام زمان علیه السالم باید مانند مشک باشند که بوی خوش امامشان از آنها استشمام شود. یعنی کسانی که در شعاع وجود آنها قرار می گیرند، عطر معرفت امام علیه السلام به مشامشان برسد و بدین ترتیب معرفت امام زمان علیه السلام را منتشر سازند.

یاوران امام غریب علیه السلام باید مانند ماه بدرخشند و هرگز تیرگی های دوران غیبت، نور وجود آنها را خاموش نسازد، باید تا روزی که خورشید ولایت جلوه نماید، دیگران را از ماه وجود خود بهره مند سازند.

رعایت تخصصها و قابلیتها در تبلیغ دین

وظیفه تبلیغ دین با این که عمومی و فراگیر است، ظرافت و حساسیت خاصی دارد که اگر مورد توجه قرار نگیرد، نتیجه معکوس به بار می آورد. این حساسیتها به دو طرف تبلیغ مربوط می شود: طرف اول تبلیغ کننده ها هستند و طرف دوم تبلیغ شوندگان.

کسانی که متصدی این امر خطیر می شوند، باید توجه داشته باشند که وظیفه تبلیغ دین هم صلاحیتهای اخلاقی لازم دارد و هم آمادگی علمی. هر مبلغی متناسب با نوع کار تبلیغی خود باید حائز شرایط لازم آن باشد تا این که کارش مفید واقع شود. کسی که در وادی موعظه و ایراد تذکرات اخلاقی وارد می شود، باید خود، اهل عمل باشد تا سخنانش مؤثر واقع شود. آنها که دست به تألیف یا تدریس در رشته

خاصی می زنند، باید در موضوع مورد بحث خود تخصص لازم را داشته باشند. افرادی که در مقام پاسخگویی به شهادت و اشکالات مخالفین بر می آیند، باید هم در اعتقادات صحیح و هم اعتراضات وارد شده، به طور عمیق مسلط باشند و...

به طور خلاصه می توان گفت ه علاوه بر صلاحیتهای اخلاقی خصوصاً در زمینه های عملی – هر مبلغی در رشته تبلیغی خود باید حداقل تفقه لازم را دارا باشد، همان طور که در درس گذشته بیان شد، هر موضوعی در دین، تفقه خاص خود را دارد. بنابراین لازم نیست که هر مبلغی در همه زمینه ها فقیه باشد، بلکه اگر متناسب با عمق و نوع تبلیغ خود، فقاهت لازم را داشته باشد، کفایت می کند.

کسی که دارای حداقل این شرایط نیست، نباید در کار تبلیغ وارد شود، زیرا در غیر این صورت چه بسا ضرری که می زند، بسیار بیش از نفعی باشد که به خیال تحقق آن، وارد کار تبلیغ شده است. کسانی که حداقل لیاقت لازم را برای وارد شدن در یک رشته خاص تبلیغی ندارند، اگر بخواهند قدمی در مسیر یاری خدا و امام زمان علیه السلام برارند، باید از دست زدن به آن تبلیغ خاص خودداری کنند و از سر شور و هیجان احساسی به حوزه ای که صلاحتیش را ندارند، وارد نشوند. این در مورد طرف اول که تبلیغ کننده ها هستند.

در مورد تبلیغ شوندگان هم باید به این حقیقت توجه شود که هدف از تبلیغ، بیداری و هدایت انسانهاست و هدایت با پذیرش قلبی صورت می پذیرد.

بنابراین تبلیغ باید به نحوی باشد که انسانهای ناآشنا یا کم آشنا با

معارف و حقایق دین، قلباً متمایل به پذیرش آن گردند.
پـذیرش قلبی هر کس یـک جنبه اختیار دارد و یک سـری زمینه ها و عوامل غیر اختیاری، جنبه اختیاری به قـدرت و اختیار او بر می گردد که فعلاً بحثی در مورد آن نـداریم. از عوامل غیر اختیاری که زمینه ساز پـذیرش یا عدم پذیرش فرد می باشد، دو عامل را می توان نام برد: یکی قابلیت و ظرفیت فرد تبلیغ شونـده و دیگر باورها و اعتقادات قلبی او این دو، نقش مهی در تأثیر یا عـدم تأثیر تبلیغ در انسان دارند.
هر کس متنـاسب بـا درجه ایمـان خود، ظرفیت پـذیرفتن یک حـدی از حقایق دینی را دارد و نسـبت به حـد بالاتر، آمادگی لازم را ندارد.
هم چنین راه تأثیر در هر کس از طریق باورها و پـذیرفته های قبلی خود اوست. هر مبلغی اگر بخواهد کارش مؤثر واقع شود، باید از مقدماتی که مورد قبول شخص می باشد، استفاده کند.
اگر هر یـک از این دو عامـل در نظر گرفته نشونـد – با اسـتعداد و ظرفیت فرد لحاظ نگردد و یا از زمینه های مورد قبول او اسـتفاده نشود – کار تبلیغی مؤثر نخواهد بود و چه بسا نتیجه منفی هم به بار آورد.
این نتیجه منفی ممکن است تکذیب همان حقیقتی باشد که مبلغ در صدد اثبات آن است. در حدیثی از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله به این مطلب ظریف اشاره شده است، فرموده اند:
لا تحدثوا الناس بما لا یعرفون، اتحبون ان یکذب الله و رسوله؟(۱)

۱– ۱. بحار الانوار، جلد ۲، ص: ۷۷، حدیث ۶۱.

برای مردم چیزهای ناآشنا را حدیث نکنید، آیا دوست دارید که خدا و پیامبرش مورد تکذیب قرار گیرند؟!

«معروف» یعنی شناخته شده و آشنا. باورها و زمینه های فکری و اعتقادی هر کس برای خودش آشنا و معروف است و اگر احادیث و سخنانی که برای او نقل می شود، در همان چارچوب پذیرفته شده اش باشد، آن را می پذیرد و گرنه چه بسا آنها را انکار نماید که در این صورت تکذیب خدا و رسول صلی الله علیه و آله لازم می آید.

بر این اساس، تبلیغ دین وقتی مصداق نصرت خدا و رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود که به چنین محذوری نینجامد. اگر از روی دلسوزی و با نیت خالص، مطلبی از معارف دینی به نحو غیر شایسته و بدون در نظر گرفتن ظرفیت فرد، به او تحمیل شود، قطعاً او را متمایل به قبول آن مطلب نمی کند، بلکه چه بسا او را از آن بیزار و متنفر گرداند. در این صورت گامی در مسیر یاری امام علیه السلام برداشته نشده است.

براساس معارف کتاب و سنت یکی از لوازم ضروری ولایت اهل بیت علیهم السلام، این است که انسان بتواند این معارف را از غیر اهلش مصون و محفوظ بدارد و کاری نکند که زمینه انکار آن برای نااهلان فراهم شود.

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود به نام «عبدالاعلی» فرمودند:

یا عبدالاعلی ان احتمال امرنا لیس معرفته و قبوله ان احتمال امرنا هو صونه و سترته عمن لیس من اهله فاقرأهم السلام و رحمهٔ الله– یعنی الشیعهٔ – و قل: قال لکم: رحم الله عبداً استجر مودهٔ الناس الی نفسه و الینا بان یطهر لهم ما

یعرفون و یکف عنهم ما ینکرون.(۱) ای عبد الاعلی! همانا پذیرش امر (ولایت) ما (فقط) شناختن و قبول کردن آن نیست، (بلکه) پذیرش امر ما عبارت است از: صیانت و پوشاندن ان از نااهلان. پس سلام و رحت خدا را به شیعیان ابلاغ کن و بگو: (امام علیه السلام) به شما فرمود: خداوند رحمت کند بنده ای را که دوستی مردم را به سوی خود و به سوی ما جلب کند، از این طریق که امور آشنا را برایشان آشکار کند و چیزهای ناآشنا را از آنها باز دارد.

در حوزه معارف دینی، هر کس اهل هر مطلبی نیست. پذیرش هر یک از معارف اسلام، اهلیت خاص خود را لازم دارد.

قبول ولایت ائمه علیهم السلام به این است که انسان شیعه در مقام تبلیغ دین، اهلیت افراد را در نظر بگیرد تا بتواند دلهای آنها را به سوی محبت اهل بیت علیهم السلام جلب کند. برای تحقق این هدف باید صرفاً در محدوده آنچه برای شخص «معروف» است، قدم بردارد و در حوزه «منکرات» او وارد نشود. «معروف» و «منکر» را می توانیم «آشنا» و «ناآشنا» معنا کنیم که در مورد هر کس به ظرفیت ها و باورهای قبلی اش مربوط می شود. راه تبلیغ دین این است که از آن چه معروف انسانها می باشد، استفاده شود و چیزهایی که برای آنها آشنا نیست، وا گذاشته شود.

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۲، ص: ۷۷، حدیث ۶۲.

گناه فاش کردن اسرار اهل بیت علیهم السلام

اگر این شرط رعایت نشود، نه تنها دلهای ایشان به سوی محبت اهل بیت علیهم السلام جلب نمی شود، بلکه خدای ناکرده گاهی باعث رد ائمه علیهم السلام یا دشمنی با ایشان می گردد. در آن صورت همان کسی که به خاطر نشر ولایت ائمه علیهم السلام تبلیغ ایشان را می کرده است، در زمره دشمنان سرسخت آنها خواهد شد، امام صادق علیه السلام به این حقیقت چنین اشاره فرموده اند: اقرء موالینا السلام و اعلمهم ان یجعلوا حدیثنا فی حصون حصینه و صدور فقیهۀ و احلام رزینۀ و الذی فلق الحبۀ و برأ النسمۀ ما الشاتم لنا عرضاً و الناصب لنا حرباً اشد مؤونۀ من المذیع علینا حدیثنا عند من لا یحتمله.(۱) به دوستان ما سلام برسان و به ایشان عرض کن که حدیث ما را در قلعه های محکم و غیر قابل نفوذ و سینه های با فقاهت و عقلهای استوار و متین قرار دهند. قسم به آن (خدایی) که دانه را شکافت و مخلوقات زنده را آفرید، کسی که با دشنام دادن آبروی ما را می برد و جنگ با ما راه می اندازد، تحملش بر ما سخت تر نیست از کسی که حدیث ما را نزد کسی که تحمل آن را ندارد فاش می کند. (یعنی تحمل چنین کسی برای ما حداقل همان قدر سنگین و سخت است که تحمل دشنام دهنده و به پا کننده جنگ علیه ما).

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۲، ص: ۷۹، حدیث ۷۳.

طبق این فرمایش گوهربار امام علیه السلام، شیعیان باید فقیهانه و عاقلانه از احایث گرانقدر ائمه علیهم السلام مراقبت و محافظت نمایند و آنها را هم چون چیزهای بی ارزش و کم قیمت دراختیار هر کس و ناکسی قرار ندهند.

اگر خود انسان قدر و ارزش چیزی را خوب بداند، آن را در هر جایی آشکار نمی کند و به دست هر کسی نمی سپارد. شیعه وظیفه دارد که معارف اهل بیت علیهم السلام را فقط به کسانی که تحمل آن را دارند، ابلاغ کند و نحوه ابلاغ هم باید به گونه ای باشد که به دلهای افراد بنشیند و آنها را نسبت به ائمه علیهم السلام ارادتمند و علاقه مند نماید.

اگر چنین نشود، نقل و نشر حدیث اهل بیت علیهم السلام مصداق «اذاعه» یعنی فاش کردن اسرار ایشان خواهد بود که گناه آن کمتر، از دشنام دادن به ایشان و به راه انداختن جنگ با آنها نیست. پس کسی که می خواهد تبلیغ دین کند، باید بسیار مراقب باشد که مبادا کاری که می خواهد به عنوان یاری امامش انجام دهد، حکم به پا کردن جنگ با ایشان پیدا کند، یعنی به جای آن که دلهای افراد ناشنا با ائمه علیهم السلام را به ایشان علاقه مند و متمایل سازد، آنها را با ائمه علیهم السلام دشمن کند و برای همیشه منفور آنها گرداند.

بنابراین وظیفه تبلیغ بسیار کار ظریف و حساسی است که باید به همه جنبه هایش توجه شود و گرنه ضررش بیشتر از فایده اش خواهد شد. البته امر تبلیغ دین دارای اصول و مبانی خاص است که باید در جای خود به صورت مستوفی و کامل مورد بررسی و عنایت قرار بگیرد.

آن چه در این جا بیان شد، صرفاً برخی از مهمترین آنها بود که در حد اشاره مورد بحث قرار گرفت.

ص:۲۰۱

درس پانزدهم: نصرت زبانی (۲)

دفاع فرهنگی از دین

دوستدار اهل بیت علیهم السلام نمی تواند نسبت به هجوم و تعرض به حریم دین بی تفاوت باشد، چرا که حریم دین حریم امام عصر علیه السلام است. پس یکی از بهترین مصادیق نصرت زبانی امام غریب، دفاع از اعتقادات اصیل، تشیع، مقابله با هجوم مخالفان شیعه و پاسخگویی به شبهات دشمنان امام زمان علیه السلام در زمان غیبت ایشان است. مقابله با دشمنان اهل بیت علیهم السلام به معنای دفاع فرهنگی ازدین و امام زمان علیه السلام است، چرا که در زمان غیبت، مرزهای عقیدتی شیعه بسیار مورد حمله قرار می گیرد و برای مقابله با ترویج باطل، هر زن و مرد شیعه باید مجهز شوند. هر کس اگر غیرت دینی داشته باشد، در اطراف خویش زمینه هایی برای دفاع از دین می یابد. پس باید با صرف وقت و سرمایه و زحمت و ...، در امر دین تفقه کند و خود را به علمی مجهز سازد که

بتوانـد با آن، پاسـخ دشـمن را بدهد، هم و غم از دفاع از حریم امام زمان علیه السـلام باشد و برای انجام این وظیفه خویش احساس مسئولیت کند، یعنی از لحاظ علمی و تبلیغی آن قدر خود را قوی سازد که دشمنان در حضور او جرأت عرض اندام و اظهار شبهه به خود ندهند.

در میان شـیعیان، وجود مردان و زنانی ضـرورت دارد که مرزبان تشـیع باشـند و با پشـتوانه علمی خود، باعث دلگرمی ضـعفای شیعه گردند.

برای رسـیدن به این درجه از تفقه در اعتقـادات، بایـد زحمت زیادی کشـید و تحمل رنجهایی را بر خود هموار کرد. در زمان غیبت صاحب دین که جوانان و حت افراد با تجربه، در انواع دامهای منحرفان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام گرفتار می شوند، ضرورت وجود چنین افرادی به خوبی محسوس است.

شیعیان دلسوز و کسانی که از غربت امام زمان علیه السـلام رنج می برند، باید جسـتجو کنند که سـنگر تشیع و امام زمان علیه السلام از کجـا لطمه خورده و چگونه در معرض خطر واقع شـده است، تا با تفقه و بصـیرت در دین، بتواننـد در مقابل انحرافات ایسـتادگی کنند. در این تلاش و کوشـش باید نیت و همتی جز کسب رضای خدا و امام زمان علیه السـلام نداشته باشند به خوش آمدن یا عدم رضای غیر ایشان اهمیتی ندهند.

امام حسن عسـکری علیه السلام در روایتی، دلهای دوستان امام زمان علیه السلام را به پرندگانی تشبیه فرموده اند که به سوی آشیان خویش پر می کشند و در ادامه می فرمایند:

هم معشر یطلعون بمخائل الذلهٔ و الاستکانهٔ، و هم عندالله بررهٔ اعزاء.

آنها گروهی هستند که نزد خدا نیکوکردار و محترم هستند، اما به گمان دیگران، خوار و حقیر به نظر می آیند.

«مخائل» جمع «مخیله» به معنای «مظنه» یعنی محل ظن و گمان است. یاوران امام زمان علیه السلام ممکن است در معرض عزت و احترام دیگران نباشند، بلکه بر عسک شاید مردم درباره آنها خیال ذلت و خواری کنند. به تعبیر دیگر، آنها در چشم مردم ی خبر خیلی بزرگ نیستند، چون نخواسته اند که خودشان را مطرح کنند، اما در پیشگاه خدای متعال، عزیز و محترم می باشند.

یبرزون بانفس مختلهٔ محتاجهٔ، و هم اهل القناعهٔ و الاعتصام.

آنها به صورت افراد علیل و فقیر آشکار می شوند، در حالی که اهل قناعت و اعتصام به خدا هستند.

اینان در ظاهر فقیر و دردمند به نظر می رسند، ولی در واقع اهل عافیت هستند، چشم طمع به کسی ندارند و تنها نقطه پناه و دستگیریشان خداست.

استنبطوا الدین فوازروه علی مجاهدهٔ الاضداد.

دین را استنباط می کنند، و ازطریق مجاهده با دشمنان به یاری آن اقدام می کنند.

«استنباط» در لغت یعنی کندن چاه و بیرون آوردن آب از آن به وسیله دلو یا سطل. یاران امام عصر علیه السلام توانایی استنباط دین را دارند، یعنی می توانند با تلاش و کوشش علمی به عمق آن برسند و معارف دینی را از ریشه و پایه (منابع اصلی آن) به دست آورند. این همان فقاهتی

است که توانایی بررسی و تجزیه و تحلیل مسائل دینی را به انسان می دهد.

یاران امام عصر علیه السلام با ابزار فقاهت و از طریق مجاهده علمی با دشمنان دین، آن را یاری می نمایند. البته توجه داریم که مجاهده به آمادگی نیاز دارد. ورود به میدان بحث بدون تجهیز قبلی امکان ندارد.

یک جنجگو برای پیکار در میدان جنگ، باید دوره آموزش نظامی ببیند. اگر انسان برای مبارزه در جهاد فرهنگی نیز کسب مهارت نکند، هم خودش و هم دیگران را به خطر می اندازد.

تحمل سختی ها

امام حسن عسکری علیه السلام در ادامه روایت یاد شده می فرمایند:

خصهم الله احتمال الضیم فی الدنیا لیشملهم باتساع العز فی دار القرار و جبلهم علی خلائق الصبر لیکون لهم العاقبهٔ الحسنی.(۱) خدا آنها را به تحمل کردن ظلم و ستم در دنیا اختصاص داده است، برای این که ایشان را مشمول عزت وسیع در آخرت قرار دهد، خداوند ویژگی صبر را در سرشت آنها قرار داده است.

برای این که فرجام نیکو، از آن ایشان باشد.

از آن جا که خدای مهربان، مؤمنان را دوست دارد، گاهی آنها را به یک سلسله بلایا مبتلا می کند و در دنیا مظلوم واقع می شوند، مثلاً به آنها تهت زده می شود یا تحقیر می شوند یا حقی از آنها ضایع می شود و...

۱- ۱. کمال الدین، ص: ۴۴۸ و ۴۴۹.

البته بـدون آن که خودشان به این مظلومیت راضـی باشـند و از سـر خشـنودی زیر بار ظلم برونـد. اما خدای عزوجل می خواهد آنها بدین وسـیله ترقی یابند و مقرب درگاه الهی شوند. لذا آنها را از این بلایا خارج نمی سازد و در نتیجه نزد خدا عزیزتر می شوند. در آخرت که پرده ها کنار رفت، معلوم می شود که اینها رستگاران واقعی هستند.

خداوند متعال، فطرت این افراد را با صبر، عجین ساخته است. اینان با مجاهدت در دین و تحمل سـختی ها و ظلمها، سـرانجام عاقبت به خیر می شوند و به احسن وجه، نتیجه عمل خویش را می بینند.

نشانه دینداری و پیوند با امام عصـر علیه السلام این نیست که انسان در زندگی هیچ ناملایمتی نداشته باشد و هیچ ظلم و ستمی به او صورت نگیرد. نبایـد تصور کرد که هر کس ارتباط و اتصال با امام زمان علیه السـلام داشـته باشـد، دیگر هیـچ درد و ناراحتی نباید پیدا کند.

خـدای متعـال گـاهی برای این گونه کسـان، سـختی و بلاـ مقـدر می کنـد تا خالص تر شونـد و به مقامات بالاتری برسـند، از طرفی همواره بایـد توجه داشـته باشـند که دنیا محل آرامش نیست و انسان برای خوش گـذرانی به دنیا نیامـده است. بنابراین باید با تحمل سختی های دوران غیبت در دین ثابت قدم بمانند.

پاداش ایستادگی در برابر دشمنان دین و نجات بیچارگان

کسانی که خدای منان از هلاکت در زمان غیبت نجاتشان بخشـیده است، باید برای شکر این نعمت الهی احساس مسئولیت نمایند و دست دیگران را هم بگیرند، تا رایحه خوش معرفت امام علیه السلام به مشام آنها هم برسد.

اگر کسـی واقعاً دوستدار امام زمان علیه السلام باشد، حقیقتاً علاقه مند است که دوستداران حضرتش زیاد شوند. چنین کسی غربت محبوب خوش را به هیچ قیمتی نمی پسـندد. لذا افزایش شـما یاوران امام عصـر علیه السـلام برای او اهمیت بسیار دارد و از آن لذت می برد. از این رو، هرگز از تربیت امـام شـناس واقعی دریغ نمی ورزد. خداونـد متعال نیز در مقابل عمل آنها که افضل اعمال است، بهترین پاداشهای خویش را به ایشان ارزانی می دارد. امام حسن عسکری علیه السلام از قول امام رضا علیه السلام می فرمایند:

افضل ما یقـدمه العالم من محبینا و موالینا امامه لیوم فقره و فاقته و ذله و مسـکنته ان یغیث فی الـدنیا مسـکیناً من محبینا من ید ناصـب عـدو لله و لرسوله، یقوم من قـبره و الملائکـهٔ صـفوف من سـفیر قبره الی موضع محله من جنـان الله فیحملونه علی اجنحتهم و یقولون: طوبـاک یا دافع الکلاب عن الابرار و یا ایها المتعصب للائمـهٔ الاخیار.(۱) بهترین چیزی که یـک عالم از دوسـتداران اهل ولایت ما، برای روز فقر و نیازمندی و خواری و بیچارگی خود پیش می فرسـتد، این است که در دنیا به فریاد بیچارهای از دوستان ما – که در دست دشـمن خـدا و پیـامبر صـلی الله علیه و آله گرفتـار است – برسـد. چنین فردی (در قیـامت) از قبرش بر می خیزد، در حالی که فرشتگان (خدا) برای استقبال از او، کنار قبرش تا جایگاهی که در بهشتهای الهی دارد، صف کشیده اند. پس او را روی بالهای خود می برند و

۱- ۱. بحار الانوار جلد ۲، ص: ۱۱ حدیث ۱.

به او می گویند: خوشا به حال تو، ای رد کننده سگها از خوبان، و ای کسی که نسبت به امام برگزیده تعصب داشته ای.

یکی از کارهای دشمنان اهل بیت علیهم السلام و بعضی از فریب خوردگان آنها، گرفتن غیرت دینی از شیعیان است، که تحت عناوین ظاهری فریبی هم چون «مسالمت دینی»، مردم را به بی قیدی نسبت به مبانی محکم دینی و اعتقادی فرا می خوانند. به این ترتیب، کم کم بدعتهای صریح و اساسی در دین رواج پیدا می کند و زشتی عمل آنها را از بین می رود.

البته این گونه افراد – که به قول امام رضا علیه السلام مانند سگان به نیکان حمله می کنند – همیشه عنوان «غیر شیعه» ندارند، بلکه غالباً تحت عنوان دین و تشیع، اعتقادات صحیح را به بازی می گیرند و با کلام و قلم خویش به تشکیک در اصول اعتقادی می پردازند. غالباً هم عده ای خوش باور و بی سواد که خالصانه دنبال علم دین هستند، کتابها و مقالات اینان را با علاقه و از روی غیرت دینی می خوانند و دچار تزلزل ی شوند.

کسانی که به فضل خدای متعال اهل علم و ثبات در دین هستند، باید با دقت و ظرافت و دلسوزی و بدون در نظر گرفتن نفع شخصی به نیت یاری امام عصر علیه السلام، افراد ناآگاه را مطلع سازند و از حضرت عاجزانه بخواهند که به آنها توفیق درک صحیح دین را عطا فرمایند.

کسی که می خواهد در وادی حمایت و یاری امام زملنش قدم گذارد و ایشان را از جهت مقابله با دشمنانشان یاری کند، باید به ارزش و اهمیت کار خود، آگاه باشد تا با قوت قلب، استوار و ثابت قدم در مقابل مشکلات این مجاهده، ایستادگی نماید.

امام صادق علیه السلام ضمن ارائه یک دستور العمل برای مقابله با دشمنان،

در بیان، پاداش افرادی که به دفاع از مرزهای دین می پردازند، فرموده اند:

من کان همه فی کسر النواصب عن المساکین من شیعتنا الموالین لنا اهل البیت، یکسرهم عنهم و یکشف عن مخازیهم و یبین عوراتهم و یفخم امر محمد و آله صلوات الله علیهم، جعل الله همه املاک الجنان من بناء قصوره و دوره یستعمل بکل حرف من حروف حججه علی اعداء الله اکثر من عدد اهل الدنیا املاکاً قوهٔ کل واحد تفضل عن حمل السماوات و الارض، فکم من بناءوکم من نعمهٔ و کل من قصور، لا یعرف قدرها الا رب العالمین![1] کسی که همتش این است که دشمنان اهل بیت علیهم السلام را بشکند، و شر آنها را از سر شیعیان و دوستان بیچاره ما کم کند، و از آن چه نشانه رسوایی آنها است پرده برداری نماید، و زشتی های آنها را آشکار کند، و شکوه و جلال امر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله را نمایان سازد، خداوند همین همت او را به دارایی های بهشتی برای ساختن قصرها و خانه هایشان تبدیل می کند که به ازاء هر حرفی از دنیا از آنها استفاده کند، دارایی هایی که توان هر یک از آنها بیش از (قدرت) حمل آسمانها و زمین است.

پس چه بسیار ساختمانها و چه بسیار نعمتها و چه بسیار

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۲، ص: ۱۰، حدیث ۱۹.

قصرهایی (خواهد داشت) که ارزش آنها را غیر از پروردگار مالک جهانها نمی داند.

طبق سفارش امام علیه السلام، این ثواب عظیم که فقط خدای بزرگ قدر عظمت آن را می داند، به کسانی تعلق می گیرد که بر شکستن ابهت علمی دشمنان اهل بیت علیهم السلام همت گمارند و شر آنها را از سر ضعفای شیعه کم کنند.

طبق سفارش امام علیه السلام باید دشمنان دین را از طریق آشکار کردن عقاید نادرست و مغرضانه آنها خرد نمود و بدین ترتیب موقعیت و منزلت آنها را نزد دیگران پایین آورد. پس به هر وسیله مشروع، باید از جنایات علمی و عملی و عیوب دشمنان اهل بیت علیهم السلام پرده برداریکرد تا خوار و رسوا شوند. شبهات آنها را باید پاسخ داد تا دیگران فریب نخورند. تمام این کارهای ارزشمند را با الهام و استمداد از علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام می توان انجام داد، تا از این طریق، عظمت علمی ایشان برای مردم واضح و روشن گردد و عزت و سربلندی ایشان نزد شیعیان محفوظ مان و ضعفاء شیعه نیز، از خطر گمراهی مصون بمانند.

حفظ دین در هنگام مرگ

پاداش دیگر خداوند برای انجام این خدمت بزرگ، حفظ دین در هنگام مرگ می باشد. یکی از مهمترین نرانی های اهل معرفت، این است که بتوانند دین خود را تا لحظه مرگ حفظ نمایند و این تنها گوهر ارزشمند زندگی خویش را به سر منزل مقصود برسانند، تا در مواقف هولناک بعد از مرگ – خصوصاً شب اول قبر – بتواند پاسخگوی اعتقادات خویش باشند. خدای متعال به کسانی که در راه حفظ و

صیانت دین افراد می کوشند، وعده فرموده است که در آن منزل خطرناک، اعتقادات صحیح را خود به آنها تلقین نماید و آنها را به عالی ترین درجات بهشت برساند.

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام درباره این وعده الهی فرموده اند:

من قوی مسکیناً فی دینه ضعیفاً فی معرفته علی ناصب مخالف فاقحمه، لقته الله یوم یدلی فی قبره ان یقول: الله ربی و محمد نبی و علی ولیی، و الکعبهٔ قبلتی و القرآن بهجتی و عدتی، و المؤمنون اخوانی، فیقول الله: ادلیت بالحجهٔ فوجبت لک اعالی درجات الجنهٔ، فعند ذلک یتحول علیه قبره انزه ریاض الجنهٔ.(۱) کسی که فرد نیازمند در امر دینش و ناتوان در معرفتش را در مقابل یک دشمن مخالف تقویت کند تا این که آن دشمن را محکوم نماید، روزی که او را در قبر می گذارند، خدا به او تلقین می فرماید که بگوید: الله، پرودگار من، حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر من و حضرت علی علیه السلام ولی من استف و کعبه، قبله من، و قرآن شادمانی (قلب) و ساز و برگ من، و مؤمنان برادران من هستند.

پس خداوند می فرماید: دلیل و برهان قاطع آوردی، پس به این سبب بالاترین درجات بهشت بر تو واجب شد. در این هنگام، قبرش به یکی از فرح بخش ترین باغهای بهشت تبدیل می شود.

این حدیث مصداق از وعده الهی است که به عنوان پاداش یاری

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۲، ص: ۷، حدیث ۱۴.

کنندگانش مقرر فرموده است:

إِن تَنصُرُوا اللَّـهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (۱) ثبات قدم در دینداری تا هنگام مرگ از بالاترین پاداشهای خدا به مؤمنان است.

توجه و عنایت ائمه علیهم السلام به یاران خویش

اکنون ما در زمان غیبت به سر می بریم که لزوم حمایت از حقوق امام غریب علیه السلام و حفظ یاران حضرت از سقوط در گرداب گمراهی مشهودتر است. در زمانی که دینداری در آن بسیار سخت توصیف شده است، مؤمنان نباید از هیچ گونه کوششی در راه حفظ دین خود و دیگر شیعیان دریغ کنند و باید مطمئن باشند که از این راه می توانند به رضای ولی نعمت خویش برسند.

خواندن شرح حال کسانی که در زمان ائمه پیشین صلوات الله علیهم اجمعین، موفق به دفاع از حریم امام زمان خویش بوده اند، سرمشق خوبی برای محرومان از درک حضور امام علیه السلام است.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام برای بعضی از اصحاب خود بیان فرموده اند که عده ای از دوستان و محبان آل پیامبر صلی الله علیه و آله خدمت ایشان رسیده بودند و عرض کردند: ای پسر رسول خدا، ما یک همسایه ناصبی داریم که ما را آزار می دهد، برای ما دلیل

۱- ۱. محمد صلی الله علیه و آله، ۷.

می آورد که اولی و دومی و سومی بر امیر المؤمنین علیه السلام ترجیح دارند، و سخنانی می گوید که نمی دانیم چگونه جواب نها را بدهیم و از پس آنها برآییم.

حضرت عسکری علیه السلام (به یکی از شاگردان خود) فرمودند:

سراغ جمعی که با این ناصبی هم عقیده هستند برو، و خوب به حرفهایشان گوش بده. آنها از تو می خواهند که بحث کنی، پس تو هم وارد بحث شو و رئیس آنها را محکوم ساز، و شوکت و عزت او را خرد کن، و با دلیل تند و تیزی او را در هم شکن، و چیزی از حجتهایش باقی نگذار.

آن شاگرد (به محل مورد نظر) رفت. آنها هم جمع شدند و او با آنها بحث کرد و رئیسشان را محکوم ساخت و آن چنان او را پیچاند که نفهمید در آسمان است یا در زمین!

اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام گفتند: ما آن قدر شادمان شدیم که کسی غیر از خدا اندازه آن را نمی داند. و به همان اندازه که ما خوشحال شدیم، آن فرد ناصبی و پیروان متعصب او ناراحت و غمناک شدند. وقتی خدمت آن حضرت علیه السلام برگشتیم، ایشان فرمودند:

ان الذی فی السماوات من الفرح و الطرب بکسر هذا العدو لله، کان اکثر مما کان بحضرتکم. و الذی کان بحضرهٔ ابلیس و عتاهٔ مردته من الشیاطین من الحزن و الغم، اشد مما کان بحضرتهم و لقد صلی علی هذا الکاسر له ملائکهٔ السماء و الحجب و الکرسی و قابلها الله بالاجابهٔ. فاکرم ایابه و عظم

ثوابه. و لقـد لعنت تلك الملائكـۀ عـدو الله المكسور. و قابلها الله بالاجابۀ، فشدد حسابه و اطال عذابه.(۱) آسمانیان به خاطر شکست دادن این دشـمن خدا، از شـما خوشحال تر هستند. و شیطان و اطرافیانش، بیشتر از متعصبین و ناصبی حا ناراحت و غمناک هستند. و ملائکه آسـمان و حجابها و کرسی، بر این کسی که دشمن امام علیه السلام را شکست داده، درود فرستادند. (خدا) صلوات ایشان را اجابت نمود، و او را در بازگشت (از این مجاهـده) احترام کرد و پاداش بزرگ به او عنایت فرمود. و آن فرشـتگان، دشـمنان خدا را که شکست خورده بود لعنت کردند، و خدا هم اجابت نمود. پس حساب اورا سنگین و عذابش را طولانی کرد.

مقابله این شاگرد امام عسـکری علیه السـلام با دشـمنان دین و غلبه او بر آنها، تا این حـد باعث خوشـحالی ایشان گشت و این چنین دست پرورده خود را مورد تشویق قرار دادند و فضائل بسیاری برای عمل او شمردند.

امام زمان علیه السـیلا هم، وقتی شاهد مقابله دوسـتان خویش با دشـمنان دین شوند، خوشـحال می گردند و آنها را به همین صورت مورد اسـتقبال قرار داده، برای آنها دعا می کننـد. یکی از دعاهای آن حضـرت برای کسانی که برای دفاع از دین خـدا به مجاهده با دشمنان می پردازند، چنین است:

و اجعل من یتبعنی لنصره دینک مویدین، و فی سبیلک مجاهدین، و علی من ارادنی و ارادهم بسوء منصورین.(۲)

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۲، ص: ۱۱، حدیث ۲۳.

۲- ۲. مهج الدعوات، ص: ۳۰۲.

(خدایا)! آن کسانی را که برای یاری دین تو، از من پیروی می کنند، تأیید فرما. و آنان را (از) مجاهدان در راه خود قرار بده. و آنها را در مقابل کسانی که نسبت به من و ایشان نیت بد دارند، یاری فرما.

امام جواد علیه السلام نیز درباره فضیلت دفع دشمنان دین می فرمایند:

ان عدوا من اعدائنا النواصب، یدفعه بما تعلمه من علومنا اهل البت، لافضل له من کل مال لمن فضل علیه، و لو تصدق بالف ضعفهٔ.(۱) اگر کسی به وسیله آن چه از علوم اهل بیت علیهم السلام آموخته، دشمنی از دشمنان ما را دفع کند، برایش بهتر است از هر مالی که دیگری با داشتن آن بر او برتری پیدا کرده است، هر چند که هزار برابر آن را صدقه داده باشد.

در زمان غیبت باید بر توجه به مسائل دین همت گماشت. در این امر، بین مرد و زن تفاوتی وجود ندارد، بلکه همه باید خود را مسئول بدانند و آن را از مصادیق قطعی یاری امام زمان علیه السلام بدانند و به یاری حضرتش، در راه تعلیم و تعلم علم دین امیدوار باشند.

مواردی از توجه خاص امام زمان علیه السلام به مدافعان حضرتش، حتی در زمان غیبت کبری – پویندگان این راه را دلگرم می سازد. به عنوان نمونه به این قضیه که مربوط به علامه حلی رحمه الله است، توجه کنید:

سید شهید قاضی نور الله شوشتری در احوال آیت الله علامه حلی گفته است که دربین اهل ایمان مشهور شده یکی از علمای

۱– ۱. بحار الانوار، جلد ۲، ص: ۱۱، حدیث ۲۲.

اهل سنت – که در بعضی فنون علمی استاد شیخ بود – کتابی در رد مذهب شیعه امامیه نوشته بود و در مجالس، آن را می خواند و مرم را گمراه می کرد. ولی از بیم آن که مبادا علمای شیعه آن را رد کنند، آن کتاب را به کس نمی داد که بنویسد. علامه حلی دنبال راهی می گشت که آن کتاب را به دست آورد و رد کند. ناچار علاقه استاد و شاگردی را وسیله درخواست کتاب قرار داد. و چون آن شخص نخواست که یک باره دست رد به سینه او زند، گفت: سوگند یاد کرده ام که این کتاب را بیشتر از یک شب پیش کسی نگذارم. علامه حلی، آن زمان را غنیمت شمرد و کتاب را گرفت و به خانه برد که در آن شب از آن به قدر امکان بنویسد.

چون به نوشتن آن مشغول شد و نیمی از شب گذشت، خواب بر او غلبه کرد. حضرت صاحب الامر علیه السلام پیدا شد و به علامه حلی فرمود که کتاب را به من واگذار و تو بخواب. چون علامه از خواب بیدار شد، آن نسخه از کرامت صاحب الامر علیه السلام تمام شده بود.(۱) این حکایت به نقل دیگری در کشکول علی بن ابراهیم مازندرانی چنین آمده است:

علامه حلی کتابی را از یکی از علمای عامه (اهل سنت) خواست که از آن نسخه برداری کد ولی او آن کتاب را به علامه نمی داد، تا این که کتاب را – به شرط این که فقط یک شب نزد خود نگه دارد به او امانت داد. ولی نسخه برداری از آن زمانی بیشتر وقت می خواست. علامه آن را به منزل آورد و شروع به نوشتن نمود.

۱- ۱. نجم الثاقب، باب ۷، حکایت ۱۵، با اندکی تغییر ادبی در متن.

پس از نوشـتن چند ص: خسـته شد. آن گاه دید مردی که به نظر، اهل حجاز می رسید، وارد شد و سلام کرد و نشست و گفت: ای شیخ! شـما خط کشـی کن و من این اوراق را می نویسم. شـیخ برای او خط می کشید. اما سرعت نوشتن آن بزرگوار، به قدری زیاد بود که شـیخ به خط کشـی اوراق نمی رسید. وقتی صبح شد، نوشتن کتاب به پایان رسیده بود. و بعضی گفته اند که شیخ خسته شد و خوابید. و چون بیدار شد، کتاب را نوشـته دید.(۱) این داسـتان، یکی از مصادیق یاری امام عصر علیه السلام در زمان غیبت است. می بینیم که چگونه تأییدات حضـرت نسـبت به عمل شیخ آشکار شد. در حالی که می دانیم علامه حلی در آن شب مشغول عبادت (به معنای رایج آن، یعنی نماز و دعا و...) نبوده، بلکه سـخنان باطل آن ناصبی را می نوشـته، تا مطلب را یاد بگیرد و دشمن را با آن محکوم کند. البته ثواب این عملش از سایر عبادات کمتر نبوده و می بینیم که مهر تأیید و رضایت حضـرتش بر عمل او نمایان گشته است.

از این بحث نتیجه می گیریم که آشنایی با شبهات مخالفان تشیع و هیاهوی دشمنان امام زمان علیه السلام و چگونگی جواب به آنها و احتجاج منطقی و صحیح، از مصادیق یاری به زبان است که به عناوین مختلف مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته است. دیدیم که ائمه علیهم السلام کسانی را که در این مسیر گام برداشته اند، چگونه مورد عنایت قرار داده اند. این عنایتها مصداق وعده خداوند به کسانی است که او را یاری می کنند.

۱- ۱. نجم الثاقب، باب ۷، حکایت ۱۵، با اندکی تغییر ادبی در متن.

وَلَيَنصُرَنَّ اللَّـهُ مَن يَنصُرُهُ (۱) کسی که دین خداونـد و حجت معصوم او را یاری کنـد، خدا را یاری کرده و چنین کسی را خداوند قطعاً یاری می فرماید.

۱- ۱. حج، ۴۰.

فصل ۴

اشارهٔ

یاری امام عصر علیه السلام با عمل

درس شانزدهم: نصرت عملی (۱)

بالاترین درجه یاری

لازمه شکر عملی نعمت امام علیه السلام یاری ایشان با عمل است. هر کس در هر موقعیتی، باید برای یاری امامش بکوشد و با عمل خود در حفظ و نگهداری و اداء حقوق این نعمت بزرگ تلاش کند و از همه امکانات و توانایی های خود در این زمینه بهره گیرد. از این طریق به وظیفه «نصرت» به «ید» که بالاترین درجه یاری اهل بیت علیهم السلام است – نائل می شود و مشمول دعاهای خیر امام عصر علیه السلام قرار می گیرد. «ید» به معنای «دست»، وسیله اعمال قدرت در انسان است و به هر کاری که انسان با هر یک از اعضاء جوارحش انجام می دهد، اطلاق کار «یدی» می شود. مثلاً وقتی گفته می شود: «هر کاری از دستت بر می آید، انجام بده»، منظور از دست فقط یک عضو خاص بدن نیست، بلکه هر امکان

عملی که در اختیار انسان قرار دارد و می تواند انجام دهد، مورد نظر می باشد.

پس عبارت «ناصرنا بیده» به کسی گفته می شود که با عمل خویش اهل بیت علیهم السلام را یاری نماید که شامل هر گونه عملی در جهت یاری ایشان می شود. با این توضیحات می توان گفت که از جهتی مهمترین شکل یاری امام علیه السلام این است که انسان در خلق و خوی و رفتارهای فردی و اجتماعی، هر چه بیشتر به رنگ ائمه علیهم السلام در آید و بتواند با عمل خویش به تبلیغ دین و یاری امام زمان علیه السلام بپردازد.

تبلیغ عمل دین

تبلیغ صحیح برای امام زمان علیه السلام تنها به وسیله زبان و قلم – مانند درس دادن و نوشتن – عملی نمی شود، بلکه هر عملی که به نحوی حضرت را به دیگران شناسانده، نزد آنها محبوب سازد، تبلیغ دین و امام عصر علیه السلام محسوب می شود.

اگر کسی بخواهد فقط به وسیله سخن و قلم تبلیغ کند – در حالی که عملش تصدیق کننده کلامش نباشد – غالباً اثر منفی دارد. لذا در مسئله تبلیغ دین، عمل، اثر بخش تر و مهمتر از سخن است. دیگران، آن گونه که رفتار شخص را مبنا قرار می دهند، به گفتارهایش توجه نمی کنند.

امام صادق علیه السلام توصیه فرموده اند:

کونوا دعاۀ للناس بالخیر بغیر السنتکم لیروا منکم الاجتهاد و الصدق و الورع.(۱)

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۱، ص: ۷، حدیث ۸.

مردم را بدون (بهره گیری از) زبانهایتان دعوت به خوبی ها کنید، تا از شما کوشش (در امر دین) و صداقت و ورع ببینند.
اگر انسان هم زمان با تبلیغ زبانی، با انجام اعمال پسندیده، دیگران را به دینداری دعوت کند، مسلماً در جذب افراد به سمت دین، موفق تر خواهد بود، چرا که مردم، عموماً نحوه عملکرد مبلغان دینی را بیشتر از سخنانشان مورد توجه قرار می دهند.
کسانی که از اعتقادات صحیح برخوردار هستند و به اهل بیت علیهم السلام ارادت دارند، اگر مرتکب اعمالی شوند که مورد رضای پروردگار نیست، در حقیقت موجبات سرزنش موالیان خویش را فراهم کرده اند.
امام صادق علیه السلام تأکید فرموده اند:
ایاکم ان تعملوا عملاً نعیر به، فلان ولد السوء بعیر والده بعمله.(۱) مبادا عملی انجام دهید که ما به آن سرزنش شویم، زیرا فرزند خطاکار با عملش باعث سرزنش پدر خود می شود.
اگر از فرزندی عمل نادرستی سر بزند، پدرش مورد نکوهش قرار می گیرد و دیگران به ولی او ایراد می گیرند که چرا او را درست تربیت نکرده است. ائمه علیهم السلام خود را به شیعیان خویش بسیار نزدیک می دانند و به سان پدر دلسوز، عملکرد فرزندانشان را مورد توجه قرار می دهند، به طوری که اگر شیعیان مرتکب اعمال خطا شوند، از عمل آنها بسیار می رنجند، اشتباهات دوستان خود را سبب ننگ و عار خویش می شمارند و از آنها توقع دارند که رفتارشان به گونه ای باشد که امام علیه السلام

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۵، ص: ۴۳۱، حدیث ۹۱.

به آنها افتخار کند.

حضرت امام صادق علیه السلام در ادامه همان حدیث می فرمایند:

کونوا لمن انقطعتم الیه زیناً و لا تکونوا علیه شیئاً.(۱) برای کسی که منسوب به او هستید، زینت باشید، و باعث بد نامی و رسوایی او نباشید.

دوستداران اهل بیت علیهم السلام به اندازه ای که به ویژگی ولایت و محبت شناخته شده اند، منسوب به ایشان هستند. بنابراین به خاطر افزون به اعتبار ولی نعمتشان باید مراقب اعمال خویش باشند. نباید کاری کنند که موجبات سرشکستگی و بدنامی امام زمان علیه السلام فراهم شود، زیرا هر عملی که آنها انجام دهند، دیگران آن را منسوب به آن حضرت می دانند.

اگر لغزشی در اعمال با رفتار آنها مشاهده می شود، بدین وسیله امام علیه السلام را مورد طعن قرار می دهند. لذا ائمه معصومین علیهم السلام همواره به مناسبتهای مختلف از شیعیان می خواستند که برای نگاهداری آبروی آنها نسبت به رفتار خود، دقت بیشتری داشته باشند. آن پیشوایان هدایت علیهم السلام، گاه به صراحت توضیح داده اند که دوست دارند شیعیانشان در میان مردم چگونه شناخته شوند. امام صادق علیه السلام فرموده اند:

یا معشر الشیعهٔ انکم قد نسبتم الینا کونوا لنا زیناً و لا تکونوا شیئاً، کونوا مثل اصحاب علی علیه السلام فی الناس، ان کان الرجل منهم لیکون فی القبیلهٔ، فیکون امامهم و مؤذنهم و صاحب اماناتهم و ودائعهم.(۲)

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۵، ص: ۴۳۱، حدیث ۹۱.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۸۸، ص: ۱۱۹، حدیث ۸۳.

ای مردم شیعه! شما منسوب به ما هستید، زینت ما باشید و مایه ننگ (ما) نباشید. مانند اصحاب علی علیه السلام در بین مردم باشید که اگر یکی از آنها در قبیله حضور داشت، امام جماعت و اذان گو و امانتدار و نگه دارنده ودیعه های آنها بود.

شیعیان اهل بیت علیهم السلام باید چنان رفتار کنند که میان مردم ممتاز و برجسته باشند و از آنها به نیکی یاد شود، تا جایی که در هنگام انتخاب بهترین فرد از میان خود، او را بر دیگران ترجیح دهند و از هر جهت به او اعتماد کنند.

به طور کلی شیعیان باید در عمل چنان سنجیده رفتار کنند که باعث خوش نامی ولی نعمت خود شوند، نه این که مردم با دیدن رفتار آنها، از دین، زده شوند و نسبت به خدای تعالی و امام عصر عجل الله تعالی فرجه در آنها بدبینی به وجود آید. لذا باید در برخورد با دیگران، آداب معاشرت را رعایت کنند و با توجه کردن به مسائل اخلاقی و انسانی دلهای آنها را به سوی دین و امام زمانشان متمایل سازند.

امیر المؤمنین علیه السلام با یک کافر ذمی (۱) (که حضرت را نمی شناخت) ملاقات نمود. و با هم همراه شدند. شخص کافر از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید: شما کجا می روید؟ فرمودند: کوفه. وقتی به محلی رسیدند که مسیر آنها از هم جدا می شد، حضرت همراه او ادامه مسیر دادند، کافر ذمی گفت: مگر شما نمی خواستید به

۱- ۱. کافر ذمی یعنی کافر اهل کتاب که با پذیرش شرایط «ذمه» اجازه می یابد، در جامعه اسلامی زندگی کند، و مال و جانش محترم باشد. شرایط اهل ذمه در کتب فقهی ذکر شده است.

کوفه بروید؟ حضرت علیه السلام فرمودند: بلی. کافر ذمی گفت: از راه کوفه گذشتید، حضرت فرمودند: بله می دانم، کافر پرسید: اگر می دانید، چرا با من می آیید؟ حضرت فرمودند:

هذا من تمام حسن الصحبهٔ ان یشیع الرجل صاحبه هنیئهٔ اذا فارقه، و کذلک امرنا نبینا صلی الله علیه و آله.

از چیزهایی که مصاحبت خوب را کامل می کند، این است که انسان، همراه و مصاحب خود را هنگام جدایی، مدت زمان کمی بدرقه کند. و پیامبر ما صلی الله علیه و آله به ما این چنین دستور داده اند.

ذمی گفت: آیا واقعاً پیامبر شما این گونه دستور داده اند؟ حضرت فرمودند: بلی. ذمی گفت:

لاجرم انما تبعهٔ من تبعهٔ لاقعاله الکریمهٔ، فانا اشهدک انی علی دینک.(۱) به طور مسلم، کسانی که از او پیروی کرده اند، به خاطر همین کارهای بزرگوارانه او بوده است. پس من هم شهادت می دهم که بر دین تو هستم. آن مرد، با امیر المؤمنین علیه السلام به کوفه بازگشت. و وقتی ایشان را شناخت، مسلمان شد.

شیعیان می توانند با برخوردی مناسب، در سطح جامعه و محل کار و حداقل در خانواده خود، از این طریق به تبلیغ درست دین و معرفی صحیح امام زمان علیه السلام بپردازند.

۱- ۱. اصول کافی، کتاب العشرهٔ، باب حسن الصحابهٔ، و حق الصاحب فی السفر، حدیث ۵.

امیر مؤمنان علیه السلامه الگوی مؤمنان

هر کسـی که امیرالمؤمنین و فرزندانش علیهم السـلام را امامان خویش می داند، باید در عمل نیز به ایشان اقتدا کند و با روش ایشان دیگران را به دین دعوت نماید. حضرت علی علیه السلام فرموده اند:

الا و ان لکل مأموم اماماً یقتدی به و یستضیء بنور علمه الا و ان امامکم قد اکتفی فی دنیاه بطمریه و من طعمه بقرصیه.

الا انکم لا تقـدرون علی ذلک، ولکن اعینونی بورع و اجتهاد و عفه و سداد.(۱) بدانید هر مأمومی امامی دارد که به او اقتدا می کند و از علم او نور می گیرد. آگـاه باشـید که امـام شـما از دنیـای خود به دو جامه کهنه و از غـذایش به دو قرص نان اکتفا کرده است. بدانید که شما نمی توانید این گونه باشید، اما با ورع و اجتهاد و عفت و استقامت در راه است، مرا یاری کنید.

البته ما نمی توانیم مثل امیر مؤمنان علیه السـلام زندگی کنیم، ولی می توانیم به ایشان اقتدا کنیم و بکوشـیم اهل دنیا نشویم. کشـش ها و جذبه های دنیا بسیار زیاد است، و معمولاً انسان را به خود مشغول می سازد و او را از هدف اصلی باز می دارد.

کسانی که می خواهند دنباله رو امیر المؤمنین علیه السـلام باشند، باید توجه کنن که قطعاً نمی توانند همه امکانات دنیا را برای خود فراهم آورند و در عین حال دلبستگی به آنها پیدا نکنند! هرگز چنین نیست. هر کس

۱- ۱. نهج البلاغه فیض الاسلام نامه ۴۵.

خود بهتر می داند که دنیا چقدر برایش اهمیت دارد، به ویژه در مواردی که بین امکانات مادی و امور معنوی تعارضی پیش آید، که لازم شود یکی فدای دیگر گردد. مثلاً برای تبلیغ دین با حل مشکل یکی از اهل ایمان لازم بیاید که چیزی از توانایی های مادی شخص مصرف شود. در آن صورت، میزان تعلق انسان به دنیا خوب محک می خورد.

امیر المؤمنین علیه السلام از ما کمک خواسته اند که ایشان را با عمل خود یاری کنیم و با ارائه شیوه یاری رساندن، به ما توصیه فرموده اند که اجتهاد و ورع و عفت و ثبات در راه راست را پیشه خود سازیم . اگر کسی می خواهد در راه یاری امام زمان علیه السلام قدم بردارد. نمی تواند از این مسائل غافل باشد.

امام صادق علیه السلام در سفارش خود به یکی از یارانشان چنین فرمودند:

اقرء علی من تری انه یطیعنی منهم و یاخذ بقولی السلام. و اوصیکم بتقوی الله عزوجل و الورع فی دینکم و الاجتهاد لله و صدق الحدیث و اداء الامانهٔ و طول السجود و حسن الجوار، فبهذا جاء محمد صلی الله علیه و آله ادوا الامانهٔ الی من ائتمنکم علیها براً او فاجراً ... صلوا عشائرکم و اشهدوا جنائزهم و عودوا مرضاهم و ادوا حقوقهم.

به هر کس از شیعیان که می بینی از من اطاعت می کند و سخنان مرا می پذیرد، سلام برسان. و (بگو) من شما را به تقوی و ورع در دین خود سفارش می کنم و این که برای خدا کوشش کنید، راستگو باشید، اداء امانت کنید، سجده های طولانی کنید، و خوب همسایه داری کنید که پیامبر صلی الله علیه و آله این احکام را آورده اند. امانت هر

کس را – خوب یا بد که شما را امین دانسته است – به او برگردانید... یا بستگان خود، ارتباط و رسیدگی داشته باشید، بر جنازه های آنها (اهل سنت) حاضر شوید، به عبادت بیمارانشان بروید، و حقوق آنها را ادا کنید.

شیعیان در هر موقعیتی که قرار دارند، باید این گونه نکات اخلاقی و شرعی را رعایت کنند. آلودگی های محیط اطراف، نباید مسئولیتها را از یاد آنها ببرد. حتی اگر کار نادرستی در جامعه شایع شد، دوستان اهل بیت علیهم السلام نباید گسترش یافتن آن گناه را مجوز کوتاهی خویش قرار دهند، بلکه همواره باید با پیشه کردن تقوا و ورع، خود را از آفات مختلف اخلاقی و دینی مصون بدارند.

رعایت برخی از مسائل اخلاقی، بر دیگران، اثر به سزایی می نهد. مثلاً خوب همسایه داری کردن، پیوند با بستگان و رسیدگی به آنها، راست بودن در گفتار و کردار و امانتدار بودن، عملاً تبلیغ تشیع و یاری امام زمان علیه السلام به حساب می آید. حتی نسبت به غیر شیعیان رعایت آدابی هم چون شرکت در تشییع جنازه هایشان و عیادت از بیماران آنها، باعث می شود که به تشیع علاقه مند شوند.

هر چند که شیعیان به عنوان وظیفه قلبی، هیچ گاه از تبری نسبت به دشمنان ائمه علیهم السلام غافل نمی شوند، ولی این مجوز بد رفتاری با آنها نیست. باید رفتارشان به گونه ای باشد که افراد غیر معتقد را جذب نماید. در زمان امام صادق علیه السلام اکثریت جامعه را اهل سنت تشکیل می دادند و لذا سفارشهای حضرتش، برای خوش بینی آنها نسبت به شیعیان آن زمان بسیار مؤثر و لازم بود.

در جامعه ای که اکثر قریب به اتفاق مردم، شیعه و دوستدار

اهل بیت علیهم السـلام هسـتند، عمل به این سفارشـها، ضرورت بیشتری دارد، در این میان کسانی که نسبت و ارتباطشان با اهل بیت علیهم السـلام بیشتر از دیگران است، عملاً آموزگار مکتب و روش ائمه علیهم السـلام هستند و انتظار طبیعی و به جای مردم از آنها، این است که در عمل، تبلیغ کننده راه و مرام امام زمان علیه السلام باشند.

جذب افراد به تشیع با عمل

اینها باید به گونه رفتار کنند که دیگران با دیدن حسن خلق و صداقت وورع آنها تربیت صـحیح در مکتب اهل بیت علیهم السلام را ببینند و چنین بیندیشـند که اینها به دلیل ارتباط و نسبت با ائمه علیهم السلام چین خلق و خویی پیدا کرده اند. این باعث می شود که علاقه آنها به مکتب اهل بیت علیهم السلام بیشتر شود و کم کم به ایشان روی آورند.
امام صادق علیه السلام در ادامه روایت فوق فرموده اند:
فان الرجل منکم اذا ورع فی دینه و صـدق الحـدیث وادی الامانـهٔ و حسن خلقه مع الناس، قیل: هذا جعفری، فیسـرنی ذلک و یدخل علی منه السـرور، و قیل: هـذا ادب جعفر، و اذا کان علی غیر ذلک، دخل علی بلاؤه و عاره، و قیل: هـذا ادب جعفر.(۱) اگر یکی از شما اهل ورع در دینش و صداقت در گفتار و اداء امانت باشد، و با مردم اخلاق نیکو داشته باشد، می گویند: او

۱- ۱. اصول کافی، کتاب العشرهٔ باب ما یجب من المعاشرهٔ، حدیث ۵.

جعفری است، این مطلب مرا خوشحال می سازد. و از او مسرور می شوم و می گویند: این تربیت شده جعفر علیه السلام است. و اگر چنین اخلاق و رفتاری نداشته باشد، در آن صورت، گرفتاری و ننگ او به من نسبت داده می شود، و می گویند: این است تربیت جعفر علیه السلام!

در پایان حدیث، امام صادق علیه السلام قسم یاد می کنند که پدرم – حضرت باقر العلوم علیه السلام – فرمودند:

هر یک از شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام در قبیله خودش چنان بود که با اخلاق و رفتارش زینت آن قبیله محسوب می شد، چون در امانتداری، رعایت حقوق دیگران و صداقت در گفتار، سرآمد ایشان بود. وقتی از دیگران درباره او سؤال می شد، همه می گفتند: هیچ کس مانند او نیست، در امانتداری و راستگویی از همه ما بهتر است!

کسانی که به دوستی و ارتباط با اهل بیت علیهم السلام شناخته شده اند، رفتارشان – هر گونه باشد – به حساب پیشوایان آنها گذاشته می شود. به تعبیر دقیق تر، می توان گفت که مردم، ائمه علیهم السلام را در آیینه اعمال و رفتار پیروانشان می بینند. از این رو، شیعیان با اعمالشان، هم می توانند مردم را به سوی محبت و ارادت نسبت به اهل بیت علیهم السلام جلب کنند و هم سبب نسبت دادن بدیها به ایشان بشوند.

حالت اول، از مصادیق یاری امام علیه السلام و حالت دوم، مصداق ظلم به امام علیه السلام است. باید مراقب بود که خدای ناکرده، کسانی که افتخارشان انتساب به اهل بیت علیهم السلام است، ناخودآگاه در مسیر ستم به ایشان قرار نگیرند.

امام حسن عسکری علیه السلام در سفارش خود، پس از توصیه به تقوی و ورع و صداقت در گفتار و ... تذکر داده اند که رفتار خوب دوستداران اهل بیت علیهم السلام باعث شادمانی ایشان می شود. آن گاه سخن خود را چنین ادامه می دهند:

اتقو الله و کونوا زیناً و لا تکونوا شیئاً، جروا الینا کل مودهٔ و ادفعوا عنا کل قبیح، فانه ما قیل من حسن فنحن اهله، و ما قیل فینا من سوء فما نحن کذلک.(۱) تقوای الهی را حفظ کنید و زینت بخش (ما) باشید، و مایه ننگ و بی آبرویی (ما) نباشید. دوستی ها را (با اعمال خوب خود) به سوی ما جلب کنید و بدیها را از ما دور سازید، چون آن چه از خوبی درباره ما گفته می شود، ما شایسته آن هستیم، ولی بدیهایی که به ما نسبت می دهند، ما چنین نیستیم!

شیعیان با اعمال و رفتار شایسته خود، می توانند محبت ائمه علیهم السلام را در دلهای دیگران به وجود آورند و آنها را دوستدار و ارادتمند به ایشان کنند. از این رو، نباید با کوتاهی در این مورد، موجبات بی آبرویی و نسبت دادن صفات زشت را به پیشوایان خود فراهم آورند.

با این ترتیب، روشن است که رعایت ورع و تقوی و جدیت در عمل به دین، می تواند از مهمترین مصادیق یاری ائمه علیهم السلام باشد.

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۸، ص: ۳۷۲، حدیث ۱۲.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۴ تا ۱۶

۱. مصادیق نصرت زبانی امام عصر علیه السلام را بیان کنید.

۲. مبلغ دین به چه نکاتی باید توجه داشته باشد؟

۳. امام عسکری علیه السلام چه ویژگی هایی برای یاران امام زمان علیه السلام بر شمرده اند؟

۴. برای کسانی که به دفاع فرهنگی برای یاران امام زمان علیه السلام بر شمرده اند؟

۵. تبلیغ عملی دین چگونه محقق می شود؟

درس هفدهم: نصرت عملی (۲)

ورع و احتیاط در دین

انجام دادن اعمال خیر ذاتاً پسندیده است و همین کارها اگر به قصد یاری امام زمان علیه السلام انجام پذیرد، ارزش چندین برابر پیدا می کند. مثلاً خوش رفتاری با همسایه، اگر به قصد یاری امام زمان علیه السلام باشد، ثواب آن بسیار بیشتر خواهد بود. اگر به نیت کسب خوشنامی برای حضرت مهدی علیه السلام، هر گونه که می توانیم به دیگران رسیدگی کنیم، فضیلت بی شماری به دست آورده ایم. اگر به قصد یاری امام عصر علیه السلام «ورع» را پیشه خود سازیم و بدین وسیله تبلیغ حضرت را بکنیم، قطعاً جلب خشنودی ایشان را کرده ایم و عمل ما از مصادیق یاری امام غریب محسوب خواهد شد.

البته همین یاری کردن، فرجی برای یاری کننده است، چرا که اهل بیت علیهم السلام خودشان فرموده اند:

اعینونا بالورع، فانه من لقی الله عزوجل بالورع کان له عندالله فرجاً.(۱) ما را به وسیله ورع یاری کنید. زیرا کسی که با ورع، خدای عزوجل را ملاقات کند، نزد خدا برای او فرجی خواهد بود.

رعایت ورع به ین است که انسان نسبت به حرامهای قطعی، حریم بگیرد، یعنی به شکلی حرکت کند که مطمئن باشد به حرام نمی افتد. این صرفاً با رعایت احکام فقهی در حد واجب و حرام تأمین نمی شود.

«فقه» متکفل بیان احکام و حدود الهی است. فقیه تا وقتی از روی ادله شرعی یقین به حرمت چیزی پیدا نکند. نمی تواند به آن فتوا بدهد، ولی ممکن است احتیاط کند. رعایت ورع به این است که انسان به این احتیاط – هر چند احتیاط مستحب – عمل کند. «حرام» مرزی است در دین که مشخص می کند از چه محدوده ای نباید فراتر رفت. «ورع» فضیلتی است که نه فقط با پرهیز از حرامهای قطعی بلکه با اجتناب از شبهات (اموری که حرام نیست، ولی به حرام شباهت دارد) حاصل می شود. ائمه اطهار علیهم السلام فرموده اند:

اورع الناس من وقف عند الشبهۀ.(۲) با ورع ترین مردم، کسی است که در موارد شبهه ناک توقف کند.

احتیاط در امر دین، حکم عقل است که می گوید: تا قبل از رسیدن به مرز حرام قطعی، انسان باید توقف کند، تا مطمئن شود به حرام نمی افتد.

انسان اگر درخواست روی مرز حرکت کند، احتمال لغزش برای او بسیار

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۰، ص: ۳۰۱، حدیث ۱۱.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۷۰، ص: ۳۰۵.

است. پس برای حصول اطمینان از این که به حرام نیفتد، عقل می گوید، احتیاط کن!

ما، در امور مادی دنیوی، احتیاطهای عقلی داریم و در مواردی که خطر جدی وجود دارد، بی مبالاتی نمی کنیم، مثلاً هیچ گاه روی لبه پرتگاهی که یخ زده است، راه نمی رویم و با خود نمی گوییم که ما یقین به پرت شدن نداریم! بلکه می گوییم: چون احتمال پرت شدن یک احتمال جدی است، احتیاط کردن شرط عقلانیت است. بنابراین از لبه پرتگاه تا حدی که مطمئن شویم سقوط نمی کنیم، فاصله می گیریم.

جایی که در امور مادی و دنیوی چنین احتیاطی پسندیده است، به طریق اولی در امر دین که ضرر احتمالی آن بسیار عمیق تر است، احتیاط کردن شرط عقلانیت است. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در سفارشی به جناب کمیل بن زیاد – که از خواص اصحاب ایشان بود – فرمودند:

یا کمیل! اخوك دینك، فاحتط لدینك بما شئت.(۱) ای کمیل! برادرت دین توست. پس به هر صورتی که می خواهی، برای (حفظ) دین خود احتیاط کن.

امیر المؤمنین علیه السلام این سفارش را به صورت عمومی نفرموده اند، بلکه به کمیل – که از نزدیکان اصحاب ایشان بوده است– چنین توصیه فرموده اند. بنابراین کسانی که می خواهند جزء یاران و نزدیکان امام عصر علیه السلام باشند، باید این گونه سفارشها را الگوی اعمال و رفتار خود قرار دهند، نه این که در پی آن باشند که راهی – هر چند خلاف احتیاط –

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۲، ص: ۲۵۸، حدیث ۴.

برای حلال دانستن آن چه مشکوک است، پیدا کنند.

اگر چسبیده به مرزهای حرام حرکت کنیم و به گمان خود بخواهیم از حلال، حداکثر استفاده را ببریم، آن وقت بدون این که متوجه شویم، به حرام قطعی می افتیم. عقل و نقل می گویند که انسان به حلال قطعی بسنده کند ودر پی عمل به موارد شبهه ناک نباشد، تا از خطر افتادن به حرام قطعی درامان بماند.

اینجا موضع تسامح و تساهل نیست، چون احتمال یک ضرر جدی و جبران ناپذیر وجود دارد. اگر دین انسان از دست او برود، به هیچ عنوان قابل جبران نیست و لذا می گوید که انسان، طریق احتیاط را پیش بگیرد.

بنابراین، کسی که می خواهد امام غریبش را یاری کند، باید از طریق ورع اقدام نماید و به این وعده امیدوار باشد که خداوند در این رعایت ورع، برای او فرجی قرار دهد و گشایش در کارهایش فراهم کند.

هر کس که غیبت امام زمان علیه السلام را بزرگترین گرفتاری خود می داند، می تواند تعجیل در فرج ایشان را بدین وسیله جستجو نماید تا به مراد و محبوب خود برسد.

با این همه سفارش که در یاری امام عصر علیه السلام از طریق ورع رسیده، مناسب است به برخی از روشهای عملی رعایت ورع به ویژه در مورد خانم ها اشاره ای داشته باشیم.

ورع و عفت خانم ها

همه شیعیان امام شناس – اعم از زن و مرد – مؤظف به یاری امام زمانشان هستند. همه باید در عمل، مبلغ دین باشند، چرا که وظیفه

تبلیغ و معرفی امام زمان علیه السلام خاص مردان نیست. بانوان نیز باید در امر تبلیغ و معرفی امام زمانشان، با مردان سهیم باشند. پس برای این که بتوانند این وظیفه خویش را به خوبی ادا کنند، باید در درجه اول، خودشان عامل به دستورات دین باشند و روح ورع با مراقبت از دین را در خود تقویت نمایند.

کسی که می خواهد با عمل خود به تبلیغ دین بپردازد، باید تا آن جا که می تواند، ورع در دینداری را رعایت کند. برخی از این رعایتها ویژه خانم هاست که متأسفانه گاهی اوقات، آن چنان که شایسته زنان شیعه می شود که بعضی از ارزشهای صحیح، در میان افراد متدین به صورت وارونه جلوه کند.

اما کسانی که به واقع می خواهند امام زمان خود را یاری کنند، باید در درجه اول وظایف خود را خوب بدانند و سپس با عمل به آنها رضای اهل بیت علیهم السلام را جستجو نمایند، حتی اگر با ارزشهای ساختگی در جامعه و آن چه در بین مردم رایج است، مخالفت و تعارض داشته باشد.

در این قسمت به بیان برخی از مسائلی می پردازیم که مخصوص بانوان است و به دینداری آنها مربوط می شود، تا انشاء الله بتوانند با آگاهی بهتر نسبت به وظایف خویش، راه پیاده کردن ورع را بیشتر بشناسند و به آن کاملتر عمل کنند و از طریق ثبات در دینداری به تبلیغ دین بپردازند.

سیره عملی حضرت زهرا علیها السلام می تواند بهترین الگو و منبع برای خانمها در جهت شناخت وظایف خاص ایشان باشد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که:

امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند، تا ایشان در مورد وظایف خاص هر کدام حکم فرمایند.

پیامبر صلی الله علیه و آله چنین حکم فرمودند که: حضرت فاطمه علیها السلام کارهای داخل منزل را انجام دهند و امیر المؤمنین علیه السلام وظایف خارج از منزل را بر عهده گیرند. اینجا بود که حضرت زهرا علیها السلام فرمودند:

فلاـ یعلم ما دخلنی من السرور الا الله باکفائی رسول الله تحمل ارقاب الرجال.(۱) جز خدا کسی نمی داند که من چقدر خوشحال شدم از این که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تماس و برخورد با مرها را از عهده من برداشتند!

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله کار بیرون از خانه را به عهده حضرت زهرا علیها السلام می گذاشتند، ایشان ناچار با مردها سر و کار پیدا می کردند و می بینیم که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار از این کار کراهت داشتند. در مقابل، انجام وظیفه خانه را برای خود پسندیده و ن را حقیر نشمرده اند.

هر خانم متدینی، باید در انتخاب کار و وظیفه خویش، در درجه اول رضای خدا و اهل بیت علیهم السلام را جستجو کند و کار کردن بر آن مبنا را برای خود افتخار بداند، حتی اگر محیط و اجتماع، پذیرای عمل او نباشند و نحوه عملکرد او را نشانه بی عرضگی او بدانند.

اگر در بعضی شرایط خاص و محدود، خانمها به ادله مختلف مجبور به کار کردن در خارج از خانه می شوند، باید همواره به این نکته توجه کنند که خروج از منزل برای آنها به عنوان «ارزش» مطرح نشود،

۱- ۱. وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۴، باب ۸۹، حدیث ۱.

بلکه این امر از روی ضرورت و اجبار مطرح شده است، به طوری که اگر ضرورتی در کار نبود، ترجیح می دادند مطابق تقسیم کار پیامبر صلی الله علیه و آله عمل نمایند.

البته کسانی که تفقه در دین داشته باشند، از شناخت مسئولیت خویش و عمل به آن، خشنود و راضی می شوند. هم چنان که حضرت زهرا علیها السلام خشنودی خود از حکم پیامبر صلی الله علیه و آله را وصف ناپذیر شمردند.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نیز وقتی بی دقتی مردها در کنترل خروج زنها از منزل و برخورد آنها با نامحرم را دیدند، با تعجب بسیار، آنها را چنین عتاب و خطاب فرمودند:

یا اهل العراق نبئت ان نسائکم یدافعن الرجال فی الطریق اما تستحیون؟!(۱) ای اهل عراق! به من خبر رسیده که زنان شما در کوچه ها با مردها برخورد می نمایند، آیا حیا نمی کنید؟!

اما تستحیون و لا تغارون نساءکم یخرجن الی الاسواق و یراحمن العلوج؟!(۲) ایا حیا نمی کنید؟! و آیا غیرت نمی کنید که زنهای شما به بازارها می روند و با مردهای خشن سر و کار پیدا می کنند!

۱- ۱. وسائل الشیعهٔ، جلد۱۴، باب ۱۳۲، حدیث ۱.

۲- ۲. وسائل الشیعهٔ، جلد۱۴، باب ۱۳۲، حدیث ۲. روایات از باب ۱۳۲ از جلد۱۴ کتاب وسائل الشیعهٔ، تحت عنوان «باب کراههٔ خروج النساء و اخلاطهن بالرجال» باب مکروه بودن بیرون رفتن زنان و اختلاط آنها با مردان ذکر شده است.

وقتی زنان در مکانهای عمومی مثل بازار رفت و آمد می کنند، خواه ناخواه برخوردهای گوناگونی با مردان نامحرم پیدا می کنند، اعم از برخوردهای فیزیکی که در جاهای شلوغ بیشتر پیش می آید، یا سر و کله زدن و اختلاطهای گوناگون درباره مسائل مختلف، که همه اینها خلاف رضای پروردگار متعال و اهل بیت علیهم السلام است.

نظر شرع مقدس در مورد عبادت بانوان

در شرع مقدس، نه تنها خروج زنان و اختلاط آنها با نامحرمان برای کارهای روزمره دنیوی مذمت شده، بلکه بسیاری از اعمال عبادی که لازه آنها شرکت در مجامع عمومی و تماس و برخورد با نامحرمان و در معرض تماشای آنها قرار گرفتن است، از عهده ایشان برداشته شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصیت خود به امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اند:

یا علی! لیس علی النساء جمعهٔ و لا جماعهٔ و لا اذان و لا اقامهٔ... و لا هرولهٔ بین الصفا و المروهٔ و لا استلام الحجر...(۱) ای علی! برای زنها، شرکت در نماز جمعه و جماعت (عمومی در خارج منزل) اذان و اقامه گفتن (برای عموم) ... هرولهٔ بین صفا و مروه، و استلام حجر الاسود نیست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حفظ و صیانت زنان از نامحرمان را، مهمتر از بسیاری از اعمال مستحبی شمرده و تصریح کرده اند که این گونه امور برای آنها وجوب و یا استحباب ندارد.

۱- ۱. وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۴، باب ۱۱۷، حدیث ۶.

به عنوان مثال، استلام حجر یعنی دست مالیدن به حجر الاسود – با توجه به ازدحامی که معمولاً اطراف آن هست – با عث می شود که زنان، تماس بدنی با مردان پیدا کنند.

اذان گو شدن در مجامع عمومی (نه ان که اذان را در منزل برای خود بگویند) آنها را در معرض توجه و دید نامحرمان قرار می دهد.

هروله کردن – حالتی بین دویدن و راه رفتن در مسافتی معین از سعی بین صفا و مروه که محل رفت و آمد عموم حجاج است– برای زنان مناسب نیست، چون سبب جلب توجه مردان نامحرم به اندامهای بدن ایشان می گردد.

وظیفه شرکت در نماز جماعت هم از خانمها برداشته شده است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

صلاهٔ المرأهٔ وحدها فی بیتها کفضل صلاتها فی الجمع خمساً و عشرین درجهٔ.(۱)

نماز زن به تنهای در خانه اش، از نماز جماعت او بیست و پنج برابر بیشتر فضیلت دارد.

اگر خانمها توجه کند که ثواب نماز آنها در خانه، بیست و پنج برابر ثواب نماز جماعت در خارج منز است، باور می کنند که نماز خواندن آنها در خانه به منزله محروم شدن از ثواب و فضیلت نماز جماعت نیست، بلکه خداوند که شارع دین است، این گونه عبادت پوشیده را برای آنها شایسته تر شمرده و ثواب بیشتری به آن بخشیده است.

۱- بحارالانوار- ج ۸۳ - ص ۳۷۱- ح ۳۱

فقهای بزرگ شیعه نیز به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نماز خواندن را در مکانهای پوشیده تر منزل، بهتر و با فضیلت تر دانسته اند.

مرجع بزرگ شیعه، حضرت آیهٔ الله العظمی مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در کتاب شریف «العروهٔ الوثقی» در بحث مکان نمازگزار چنین فتوا داده اند:

«الافضل للنساء الصلاهٔ فی بیوتهن و افضل البیوت بیت المخدع».(۱) برای زنان بهتر این است که در خانه هایشان نماز گزارند و بهترین اتاقها، اتاق خلوت (جایی که محل ورود بیگانگان نباشد) است. (۲) بنابراین خانمها بهتر است مکانهای خلوت و پوشیده را —که محل ورود و عبور نامحرمان نیست — برای نماز انتخاب کنند و از این طریق امید ثواب بیشتر از خداوند داشته باشند. در این گونه موارد، ضرورت و اهمیت یادگیری علم دین ملموس تر می شود تا انسان بتواند با تحمل زحمت کمتر، رضای پروردگار خویش را بهتر و کاملتر به دست آورد.

۱- ۱. العروهٔ الوثقی، جلد ۱، ص: ۵۹۶.

۲- ۲. مرحوم آیهٔ الله العظمی سید ابوالقاسم خویی در رساله خود چنین آورده اند: «صلاهٔ المرأهٔ فی بیتها افضل و افضل البیوت المخدع» منهاج الصالحین، جلد ۱، مسئله ۵۶۱ نماز خواندن زن در خانه اش بهتر است و بهترین جای خانه برای نماز زن اتاق خلوت است. حضرت آیهٔ الله العظمی شیخ وحید خراسانی هم عیناً به همین فتوا داده اند. منهاج الصالحین، جلد ۱، مسئله ۵۶۱.

کلام حضرت زهرا علیها السلام در مورد قرب زن به پروردگار

وقتی خدای عزوجل – حتی برای انجام برخی از عبادات – راضی به خروج خانمها از منزل و تماس آنها با نامحرم نیست. زشتی ظاهر شدن بانوان در مناظر و مجامع عمومی برای انجام امور دنیوی کاملاً بدیهی است، هر چند که متأسفانه در مواردی – به خاطر عدم رعایت این حکم شرعی و الهی – قبح آن حتی در نظر بسیاری از مردان و زنان با ایمان، از بین رفته است.

البته زنانی که می خواهند با ورع و دینداری، امام و مقتدای خود را یاری کنند، هرگز وضع محیط اطراف را ملاک عمل خویش نمی گیرند، بلکه همواره به دنبال رضای الهی هستند و الگوی مناسب برای رسیدن به این هدف را بر می گزینند تا بتوانند به بالاترین درجات قرب به پروردگار برسند.

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از اصحاب خود – که امیر المؤمنین علیه السلام هم در میان ایشان بود – پرسیدند:

متی تکون (المرأة) ادنی من ربها؟

چه موقع زن بالاترین درجه قرب به پروردگارش را دارد؟

وقتی امیر المؤمنین علیه السلام این سؤال را خدمت حضرت زهرا علیها السلام مطرح کردند، ایشان در پاسخ فرمودند:

ادنی ما تکون من ربها ان تلزم قعر بیتها.

نزدیکترین حالت زن به پروردگارش، آن است که ملازم اندرونی تریسن قسمت خانه اش باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که من جواب فاطمه علیها السلام را به پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله عرضه داشتم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

ان فاطمهٔ بضعهٔ منی. (۱) در این روایت به صورت خیلی صریح تأکید شده است که خانمها اگر بخواهند تقرب بیشتر به خدا پیدا کنند، باید ملازم قعر خانه خود باشند، یعنی در حقیقت به غیر «ضرورت» نباید از خانه خارج شوند و هر یک باری که با نامحرم کمتر تماس بگیرند، بهتر است.

حضرت زهرا علیها السلام فرموده اند:

خیر للنساء ان لا یرین الرجال و لا یراهن الرجال.(۲) برای زنان بهتر است که نه مردی را ببینند و نه این که مردها آنها را ببینند.

بانوان در هر موقعیتی که قرار می گیرند، می توانند این اصل کلی را رعایت کنند و تا جایی که ضرورت ندارد، از برخورد با آقایان بپرهیزند، حتی وقتی که مجبور هستند که از خانه خارج شوند. لازم نیست که با نامحرمان اختلاط کنند و مستقیماً در معرض دید آنها واقع شوند. اگر چنین عمل کنند، برای خودشان بهتر است.

تعبیری که حضرت زهرا علیها السلام به کار برده اند، تعبیر «خیر» به معنای «بهتر» است. کلام قدسی ایشان برای کسانی است که تحصیل رضای خدای عزوجل برایشان اهمیت دارد و در پی یافتن مسیری هستند که بهتر بتوانند خدا را بندگی کنند.

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۱۰۳، ص: ۲۵۰، حدیث ۳.

۲- ۲. وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۴، باب ۱۲۹، حدیث ۳.

در این مسیر، بعضی از کارهایی که شرعاً هم مباح شمرده می شود، به خاطر رعایت ورع کنار گذاشته می شوند. به عنوان مثال نگاه کردن زن بدون لذت به سر و صورت مرد نامحرم، به فتوای عده ای از فقها حرام(۱) و به فتوای بعضی دیگر جایز می باشد، هر چند که احتیاط مستحب در ترک آن است.(۲) پس اقتضای ورع این است که بانوان متدین از این کار پرهیز کنند.

چون همان طور که بیان شد «ورع» این است که شخص نه تنها از محرمات قطعی، بلکه از مشتبهات نیز بپرهیزد. چیزی که فقهای بزرگ شیعه بعضی آن را حرام می دانند و بعضی دیگر احتیاط مستحب را در ترک آن دانسته اند. قطعاً جزء مشتبهات محسوب می شود. زنان مؤمن و ارادتمند به امام زمان علیه السلام می توانند به این سفارش عمل کنند و در عین حال، در حد ضرورت – نه بیشتر از آن – و بدون لذت با نامحرم سخن بگویند یا سخن او را بشنوند.

۱- ۱. العروة الوثقی، جلد ۲، کتاب النکاح، ص: ۸۰۳، مسئله ۳۱.

۲- ۲. منهاج الصالحین، مرحوم آیة الله خویی، جلد ۲، ص: ۲۶۰، مسئله ۱۲۳۲.

درس هجدهم: نصرت عملی (۲)

ضرورت تعلیم و تعلم برای بانوان

یکی از مهمترین اموری که برای زن و مرد به طور مساوی ضرورت دارد، تحصیل علوم و معارف دینی است که به تصریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است:

طلب العلم فریضهٔ علی کل مسلم و مسلمهٔ.(۱) جست و جوی علم (دین) بر هر زن و مرد مسلمانی واجب است.(۲) حال اگر خانمها بتوانند علم دین را بدون تماس با نامحرمان بیاموزند، باید چنین کنند، و گرنه مجازند که در حد ضرورت، در

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۱، ص: ۱۷۷، حدیث ۵۴.

۲- ۲. برای روشن شدن این که چرا منظور از «علم» در این حدیث و احادیث مشابه آن، علم دین است، مراجعه کنید به کتاب «در جستجوی علم دین» نوشته آیهٔ الله سید محمد ضیاء آبادی، فصل اول.

مجلس درس کسی که به ایشان نامحرم است، شرکت کنند و درس دین را بیاموزند. اما لازمه این کار، نگاه آنها به مرد نامحرم و نگاه کردن آن مرد به ایشان نیست، بلکه در این مورد می توانند به توصیه قرآن کریم عمل کنند که فرموده است:

وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ۚ ذَٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ (۱) به طور کلی اگر مبنا و اساس برخوردهای زنان متدین و پیرو امام زمان علیه السلام با نامحرم، همان سفارش حضرت زهرا علیها السلام باشد، همه رویارویی و تماسهای مستقیم آنها بـا نامحرم، از زنـدگی حـذف می شود. آنگاه در مواردی که بیرون رفتن از خانه با نامحرمان ضـرورت می یابـد، حتی المقـدور می کوشند که اولاً تماس مستقیم با آنها نداشته باشند، ثانیاً سخن گفتن با نامحرم را به حداقل لازم تقلیل می دهند. با توجه به مبانی یاد شده، این رفتار را نه خودشان حمل بر بی ادبی و عدم رعایت آداب معاشرت می کنند، نه دیگران.

البته ضـرورت مورد بحث، همیشه ضـرورت شـرعی و وجوب فقهی نیست، بلکه ضرورتهای عرفی را هم شامل می شود. مثلاً خانمی که وظیفه خریـد مایحتاج زندگی را خود بر عهده دارد، مجبور می شود برای خرید، خودش به بازار برود. در این صورت ضـرورتی او را از خانه

۱- ۱. احزاب، ۵۴.

بیرون آورده است. اما این ضرورت اقتضا نمی کند که او هنگام خرید، بیش از حد لازم سخن بگوید، یا در برخورد با مردم کوچه و بازار، رعایتهای لازم را به کار نبندد.

در سخن گفتن هم رعایت حداقل آداب معاشرت، جزء ضرورتهای عرفی به حساب می آید، مانند سلام کردن زن به مرد که در شرع مطهر اسلام، ابتدا کردن مرد در سلام به زن مکروه است. (۱) ولی سلام کردن زن به مرد، مکروه دانسته نشده است.

امر تعلیم و تربیت دختران مؤمن و مسلمان هم یک ضرورت است که باید خانمهای مؤمن و متدین عهده دار آن شوند، هر چند لازمه آن، بیرون آمدن از خانه و برخورد محدود با نامحرمان باشد. اشتغال به تحصیل در علوم روز و حتی متخصص شدن در رشته هایی نظیر بیماریهای زنان که اختصاص به خانمها دارد، در حد تأمین نیاز زنان و دختران مؤمن و متدین - اگر عملاً ضربه ای به اعتقادات و اخلاق و تدین شخص وارد نکند - می تواند جزء ضروریات به حساب آید. در این خصوص، حفظ فرد از تنزل روحی در امر دین بر هر خدمتی که می تواند به جامعه برساند، قطعاً مقدم است. بنابراین کسی که احتمال انحراف او از مسیر شرع و سست شدن در عمل به وظایف دینی اش جدی است، نباید وارد این گونه عرصه ها شود. هم چنین است تحصیل در رشته هایی که تخصص در آنها هیچ گونه ضرورتی برای خانمهای

۱- ۱. العروة الوثقی، جلد ۲، کتاب النکاح، ص: ۸۰۴ و ۸۰۵، و یکره للرجل ابتداء النساء بالسلام... و تتاکد الکراهة فی الشائة برای مرد، ابتدا در سلام به زنان مکروه است... و این کراهت در مورد زن جوان مؤکد می شود.

متدین و مسلمان ندارد. در این موارد آن چه ایشان با ورود به محیطهای ناسالم از دست می دهند، بسیار بیش از چیزی است که به دست می آورند.

مواردی نظیر صله رحم و نجام مراسم حج و عمره و یا زیارت مشاهد مشرفه پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت زهرا علیها السلام و ائمه اطهار علیهم السلام و مانند اینها که تأکید زیادی در شرع اسلام نسبت به آنها وجود دارد، از ضروریات شرعی و عرفی است که خانمهای متدین می توانند برای تقرب بیشتر به سوی پروردگارشان، به این گونه امور ملتزم باشند.

اما در مجموع، نسبت به غیر چنین مواردی، مذاق دین و طریقه مورد رضای خدای سبحان و امام زمان علیه السلام این است که زنان پاک و عفیف و مؤمن، حتی المقدور از منزل خارج نشوند، تا هم تماس ایشان با نامحرمان به حداقل لازم و ضرروی کاهش یابد و هم بتوانند کانون خانواده را بهتر گرم و صمیمی سازند.

ارزش کانون خانواده

یکی از حکمتهای دستور شرع برای کمتر خارج شدن زن از خانه این است که او بتواند بنیان مقدس خانواده را استحکام بخشد.

محور کانون خانواده در اسلام، بانوی خانه است. او می تواند با حسن رفتار خود، یک محیط گرم و سازنده برای همه اعضاء خانواده فراهم آورد، که این کار، کم از تلاشهای خالصانه مرد در بیرون از خانه ندارد. یک خانم متدین نباید تصور کند که پایبند بودن به خانه و کمتر خارج شدن از آن، او را از توفیقات بسیار محروم می کند. بر عکس، خدای متعال، کسب بسیاری از ثوابها و انجام خیرات را برای او بسیار

آسان کرده است. اگر زن، طریق تعبد پیشه سازد و در اعمال خویش نیت درست داشته باشد، می تواند به این پاداشهای بزرگ دست یابد.

به عنوان نمونه، به این کلام امام صادق علیه السلام توجه کنید:

ما من امرأة تسقی زوجها شربة من ماء الا کان خیراً لها من عبادة سنة صیام نهارها و قیام لیلها، و بینی الله لها بکل شربة تسقی زوجها مدینة فی الجنة و غفرلها ستین خطیئة.(۱) هیچ زنی نیست که به همسرش یک جرعه آب بدهد، مگر این که این عمل برایش بهتر است از عبادت یکسال که روزهایش روزه بگیرد و شبهایش مشغول عبادت باشد. و هر بار که او به شوهر خود آب بدهد، خدا برایش شهری در بهشت می سازد و شصت گناه او را می بخشاید.

وقتی انسان اعمال خود را با اعتقاد و نیت صحیح انجام دهد، از نتیجه آن هم بهره مند می شود. اما گاهی شخص زحمات بسیاری را تحمل می کند، در حالی که عملش مطابق شرع نیست (حرمت با کراهت دارد) و اعتقاد و نیت صحیح نداشته است، لذا خود را از ثواب بی شمار آن محروم می سازد.

در شرع مقدس اسلام به سلامت و گرمی خانواده اهمیت زیادی داده شده است و این مهم جز با همکاری و همراهی زن و شوهر با یکدیگر، تحقق نمی یابد. البته مادر خانواده، نقش اساسی و محوری در گرم نگه داشتن این کانون مقدس دارد، اما شوهر او نیز با رفتار نیک و شایسته خود، می تواند همسرش را در حفظ این حالت محوری، کمک

۱- ۱. وسائل الشیعة، جلد ۱۴، باب ۸۹، حدیث ۳.

فراوان نماید. یکی از این رفتارهای شایسته را، امیر المؤمنین علیه السلامه در نامه خود به امام مجتبی علیه السلام متذکر فرموده اند. لا ـ تملک المرأة من الامر ما یجاوز نفسها، فان ذلک انعم لحالها و ارخی لبالها و ادوم لجمالها، فان المرأة ریحانة و لیست بقهرمانة.(۱) به زن، مسئولیتی که بالا ـ تر از حد (تحمل) اوست، واگذار نکن، رعایت این نکته، حال او را بهتر می کند، فکر و خیالش را آسوده می دارد، و به زیباییش دوام بیشتر می دهد. چرا که زن، گل خوشبو است و قهرمان نیست!

اطلاق تعبیر «ریحانه» بر زن، بسیار دقیق و درس آموز است. دانستن این خصوصیت زن برای خانمها و آقایان لازم و مفید است. آقایان متوجه می شوند که چگونه باید با زن برخورد کنند، شایسته است که با او رفتاری چون رفتار باغبان با گل داشته باشند و از سختی دادن به زن و اعمال خشونت و زورگویی به او بپرهیزند و حتی المقدور به وسیله اظهار محبت و با برخوردهای لطیف و ملا ـ یم خانواده خود را اداره کنند. زنان نیز با توجه به این خصوصیت، قدر خود را بیشتر دانسته و متوجه می شوند که اگر شرع، انجام بعضی از امور را از عهده آنها ساقط کرده است، به جهت رعایت «ریحانه» بودن آنهاست. داعیه برابری با آقایان، هم مخالف با نحوه خلقت و آفرینش آنهاست و هم به خیر و صلاح خودشان نیست.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «زن قهرمان نیست». تحمیل وظایف

۱- ۱. وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۴، باب ۸۷، حدیث ۱.

سنگین تحت عناوین فریبنده و شعارهای زیبا، چیزی جز ضایع کردن حقوقشان نمی باشد و آنها را از مسیر بندگی پروردگار خارج می سازد.

امیر المؤمنین علیه السلام در وصیت دیگری به پسرشان محمد بن حنیفه بر آن عبارات قبلی، این جملات را افزوده اند:

فدارها علی کل حال و احسن الصحبهٔ لها.(۱) پس با او در هر حالی مدارا کن و با او خوش رفتار باش.

خداوند، زن را قهرمان نیافریده است. بنابرین مردها باید با آنها با ملاطفت برخورد کنند و خشونت و تندی نشان ندهند. مدارا کردن با زنها و فراهم کردن اسباب رفاهشان، با تعبیرهای مختلفی به مردها توصیه شده و بعضی از مصادیق آن هم به عنوان حق زن بر مرد بیسان شده است. به عنوان مثال:

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام پرسید: حق زن بر شوهر چیست که اگر (شوهر) آن را انجام دهد، به زنش احسان کرده است؟ حضرت فرمودند:

یشبعها و یکسوها و ان جهلت غفر لها.(۲) برای او غذا و لباس مناسب تهیه کند و اگر از روی نادانی کار (بد)ی کر او را ببخشاید.

روحیه گذشت و سختگیری نکردن مرد نسبت به زن در روایات متعددی مورد تأکید قرار گرفته است، تا آن جا که اگر مردی بر بد بداخلاقی همسرش صبر پیشه کند و آن را به حساب خدا بگذارد، پاداش عظیمی

۱- ۱. وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۴، باب ۸۷، حدیث ۳.

۲- ۲. وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۴، باب ۸۸، حدیث ۱.

نزد خدا خواهد داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

من صبر علی سوء خلق امرأته و احتسبه، اعطاء الله له بکل مرة یصبر علیها من الثواب مثل ما اعطی ایوب علی بلائه.(۱) کسی که نسبت به بداخلاقی زنش صبر پیشه کند و آن را به حساب خدا بگذارد، خداوند به ازای هر بار که او بداخلاقی زنش را تحمل می کند، پاداشی معادل آن چه به حضرت ایوب (در صبر) بر گرفتاری اش بخشود، عطا می فرماید.

شرع مقدس اسلام از یک سو به زن، دستور خوب شوهر داری داده، و از سوی دیگر، به مرد سفارش کرده است که بداخلاقی همسر خود را تحمل کند و آن را به حساب خدا بگذارد. هدف از این توصیه هایی که در دین به زن و شوهر شده، حفظ شدن اصالت خانواده و سلامت آن است، چون این بناء در اسلام بیش از هر چیزی محبوب خدای متعال است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

ما بنی بناء فی الاسلام احب الی الله عزوجل من التزویج.(۲) هیچ ساختمانی در اسلام ساخته نشده که نزد خدای عزوجل، از ازدواج، دوست داشتنی تر باشد.

برای حفظ این بناء باید زن و شوهر، کمال همکاری را با یکدیگر داشته باشند و هر دو به معنای واقعی کلمه، «جهاد» کنند.

جهاد زن این است که خوب شوهر داری کند. امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمودند:

۱- ۱. وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۴، باب ۸۲، حدیث ۱.

۲- ۲. وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۴، باب ۱، حدیث ۴.

جهاد المرأة حسن التبعل.(۱) جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است.

جهاد مرد هم این است که در هر حالی با همسرش مدارا کند، بر بد اخلاقی او صبر داشته باشد، انتظار بیش از حد از او نداشته باشد، از او چون یک گل خوشبو مراقبت و محافظت کند، مسئولیتهای سنگین بر عهده اش نگذارد و اگر خطایی از او سر زد، خرده نگیرد.

انجام این دو نوع وظیفه، هر دو جهاد است. تا این جهادها صورت نگیرد، کانون خانواده گرم و سالم نمی ماند و با کوچکترین اختلافی از هم می پاشد.

یکی دیگر از وظایف مرد نسبت به خانواده اش، این است که به آنها رسیدگی خوب داشته باشد، نه این که خدای ناکرده خوش خلقی هایش در بیرون از خانه باشد و کسالت و بداخلاقی اش مربوط به خانواده اش باشد. رسیدگی مرد به خانواده، هم رسیدگی های روحی و معنوی و هم رسیدگی مادی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خودشان بیشتر از همه به اهل خانه خویش رسیدگی می کردند و دیگران را هم به این مسئله ترغیب می نمودند:

خیرکم، خیرکم لاهله و انا خیرکم لاهلی.(۲) بهترین شما، بهترین شما برای خانواده اش است. و من، بهترین شما برای خانواده ام هستم.

رسیدگی به اهل خانه، وظیفه آقایان است. کسانی که بیرون خانه

۱- ۱. وسائل الشیعۀ، جلد ۱۴، باب ۸۱، حدیث ۲.

۲- ۲. وسائل الشیعۀ، جلد ۱۴، باب ۸۸، حدیث ۸.

خیرشان به همه می رسد، ولی نسبت به اهل خانه بی توجهی می کنند، مطابق دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل نمی کنند. رسیدگی و انجام کارهای خیر، در درجه اول باید متوجه افراد نزدیک و خانواده باشد.

وقت گذاری و اهتمام به امر تربیت فرزندان از اهم اقسام رسیدگی به خانواده است.

رعایت عفاف در ارتباط با نامحرم

مرد و زن نامحرم در ارتباط با یکدیگر باید جوری عفت را رعایت کنند که مطمئن شوند در حرام واقع نمی گردند. در این جا به ذکر نمونه هایی از خلاف عفت درارتباط مرد و زن نامحرم با یکدیگر می پردازیم:

دست دادن با نامحرم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

من صالح امرأة حراماً جاء یوم القیامة مغلولاً ثم یؤمر به الی النار.(۱) کسی که با زن نامحرمی دست بدهد، روز قیامت در حالی محشور می شود که به غل و زنجیر کشیده شده، سپس دستور می دهند که او را در آتش بیندازند.

تماس بدنی مرد و زن نامحرم با یکدیگر – هر چند بدون شهوت – قطعاً حرام است. علاوه بر این اگر قسمتهایی از بدن دو مرد یا دو زن

۱- ۱. وسائل الشیعة، جلد ۱۴، باب ۱۰۶، حدیث ۴.

هم با یکدیگر تماس شهوت آلود، پیدا کنند، مرتکب حرام قطعی شده اند.

نگاه شهوت آلود

نگاه شهوت آلود، هم خودش گناه است و هم ریشه و زمینه ساز گناهان بعدی در انسان می شود. امام صادق علیه السلام فرمودند:

النظرة سهم من سهام ابلیس مسموم و کم من نظر اورثت حسرة طویلة.(۱) نگاه (حرام) تیری مسموم از تیرهای شیطان است و چه بسیار نگاههایی که حسرت طولانی به دنبال می آورد.

نگاه حرام، مقدمه انجام گناهانی است که چه بسا انسان در ابتدا تصور انجام آنها را هم نمی کند. به همین جهت است که شرع مقدس اسلام، نسبت به رو در رو قرار نگرفتن زن و مرد نامحرم سختگیری کرده است. نگاه حرام ممکن است از مرد به زن یا مرد به مرد به مرد و نیز از زن به مرد یا زن به زن باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

النظرة بعد النظرة تزرع فی القلب الشهوة و کفی بها لصاحبها فتنة.(۲) نگاه بعد از نگاه، در دل، (بذر) شهوت را می کارد و برای فریب دادن نگاه کننده کفایت می کند.

گاهی انسان نگاهش به نامحرم می افتد. این نگاه اول که اختیاری هم

۱- ۱. وسائل الشیعة، جلد ۱۴، باب ۱۰۴، حدیث ۱.

۲- ۲. وسائل الشیعة، جلد ۱۴، باب ۱۰۴، حدیث ۶.

نیست، بخشوده شده است. ولی اگر انسان عمداً نگاهش را به نامحرم ادامه دهد، این نگاه با نگاههای بعدی، بذر شهوت را در دل انسان می کارد و همین برای انحراف او از مسیر صحیح و افتادن به حرامهای بعدی کفایت می کند. اما اگر به خاطر رضای خدا از نگاه عمدی و اختیاری چشم بپوشد، خدای متعال وعده فرموده است که پاداش معنوی او را در همین دنیا بلافاصله عطا فرماید. امام صادق علیه السلام فرمودند:

النظرة سهم من سهام ابلیس مسموم من ترکها لله عزوجل لا لغیره اعقبه الله امنا و ایماناً یجد طعمه.(۱) نگاه (حرام) تیری مسموم از تیرهای شیطان است که هر کس به خاطر خدای عزوجل – نه به خاطر غیر او – از آن چشم پوشد، خداوند آرامش و ایمانی که طعم آن را بچشد، بلافاصله به او عطا می فرماید.

این پاداش وجدانی از بزرگترین نعمتهایی خدا در دنیاست که انسان می تواند از طریق ورع به دست آورد و اگر به نیت یاری امام زمانش باشد، پاداش یاری امام علیه السلام هم به آن ضمیمه می شود که بسیار شیرین تر و لذت بخش تر خواهد شد.

شوخی با نامحرم

انسان در مسیر انجام کارهای مشروع (مستحب یا واجب) در ارتباط با نامحرم، نباید از حد مجاز شرعی تجاوز کند که یکی از

۱- ۱. وسائل الشیعة، جلد ۱۴، باب ۱۰۴، حدیث ۵.

مصادیق آن، شوخی با نامحرم است.

ابوبصیر، از یاران و شاگردان برجسته امام صادق و امام باقر علیهما السلام بوده و احادیث بسیاری از طریق او نقل شده است. او می گوید:

کنت اقری امرأة کنت اعلمها القرآن فمازحتها بشیء فقدمت علی ابی جعفر علیهما السلام فقال لی: ای شیء قلت للمرأة؟ فغطیت وجهی. فقال علیه السلام لا تعودن الیها. (۱) من به زنی قرآن یاد می دادم، پس با او یک شوخی کردم! وقتی خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم (بدون مقدمه) به من فرمودند: به آن زن چه گفتی؟ ابوبصیر می گوید: صورتم را (از خجالت) پوشاندم.

حضرت فرمودند: دیگر پیش آن زن بر نگرد.

ابوصیر، یک شخصیت مورد توجه و علاقه امام علیه السلام بوده است. ولی به هر حال معصوم نبود و در یک لحظه، در ضمن تعلیم قرآن – که یک امر کاملاً دینی و مورد رضای خداوند است – از حد مجاز شرع در ارتباط با نامحرم تجاوز کرد. همین باعث شد که امام زمانش از او آزرده شوند و به خاطر حفظ خودش، به او دستور دهند که دیگر با آن زن نامحرم، رفت و آمد نکند، یعنی از خیر تعلیم قرآن هم به او بگذرد.

این درسی است برای همه شیعیان، که در ارتباط با نامحرم به امور غیر ضروری کشیده نشوند و تماس آنها – حتی در سخن گفتن –بسیار سنجیده و حساب شده باشد و از شوخی با نامحرمان اجتناب کنند. این امر، به خصوص در مورد کسانی که به امر مقدس تعلیم و تربیت دینی با

۱- ۱. وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۴، باب ۱۰۶، حدیث ۵.

زنان نامحرم سر و کار دارنـد، اهمیت خاصـی پیـدا می کند. اینان باید بدانند که شیطان، در مورد کسانی که به امور دینی اشتغال دارنـد، فعـالیت بیشتر و زیرکانه تری دارد. گاهی آنها را از طریق یک توجیه به ظاهر شـرعی فریب می دهـد، به طوری که خیال می کنند که کار حرام آنها، در مسیر تعلیم و تربیت بهتر ایشان است! و از نیرنگ شیطان غافل می شوند.

دقت در این امور لازم است. نبایـد رعـایت مسائلی را که در شرع، چنین واضع و روشن است، از مصـادیق مقـدس بـازی و افراطی گری دانست. این گونه برخورد کردن، خود، مصداق فریب و نیرنگ شیطان است و کسانی که قصد یاری امام زمانشان علیه السلام را دارند، نباید تا این حد ساده لوح و سطحی نگر باشند.

ملاقات با زن نامحرم بدون اجازه ولی او

اصولاً وارد شـدن مرد بر زن نـامحرم، در صورتی که پـدر یـا شوهر او اجازه نـداده باشـند، امر پسـندیده ای نیست. امام صادق علیه السلام فرموده اند:

نهی رسول الله صـلی الله علیه و آله ان یـدخل الرجـال علی النسـاء الا باذن اولیائهن.(۱) پیـامبر صـلی الله علیه و آله نهی فرمودنـد که مردها بر زنها – بدون اجازه اولیای آنها – وارد شوند.

مرد، حق نـدارد واد خانه ای شود که در آن زن نامحرم هست و زن هم نبایـد به چنین عملی رضایت دهد، مگر این که ولی او یعنی پدر یا

۱- ۱. وسائل الشیعهٔ، جلد ۱۴، باب ۱۱۸، حدیث ۱.

شوهرش اجازه داده باشند.

خلوت کردن مرد با زن نامحرم، مقدمه بسیاری از انحرافات بعدی است که در شرع، از آن نهی شده است. این عمل، در صورتی که فرد دیگری نتواند وارد محل آنها شود و احتمال وقوع معصیتی وجود داشته باشد، شرعاً حرام است. (۱) خلوت با زن نامحرم، در غیر این صورتها – یعنی اگر فرد سومی بتواند وارد شود یا این که احتمال وقوع در حرام برای آنها نباشد – حرام فقهی نیست، ولی رعایت ورع اقتضا می کند که دوستداران اهل بیت علیهم السلام از این امر مشتبه بپرهیزند و به این وسیله، هم دین خود را حفظ کنند، و هم امام زمانشان را یاری نمایند.

۱– ۱. المسائل المنتخبهٔ مرحوم آیهٔ الله العظمی خویی، ص: ۳۰۸، مسئله ۱۰۳۰ و به فتوای حضرت آیهٔ الله العظمی سیستانی، خلوت کردن زن و مرد نامحرم، تنها در صورتی که احتمال وقوع معصیت نباشد، جایز است و امکان ورود فرد دیگر به محل آنها مانع حرمت خلوت کردن آنها نیست. تعلیقه آیهٔ الله سیستانی بر «المسائل المنتخبهٔ» مرحوم آیهٔ الله العظمی خویی، ص: ۸۸.

فصل ۵

اشاره

یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام

درس نوزدهم: نصرت سید الشهداء علیه السلام

اشاره

یاری امام حسین علیه السلام، بالاترین درجه یاری امام عصر علیه السلام

یکی از راههایی که ائمه اطهار علیهم السلام برای یاری امام زمان علیه السلام به ما آموخته اند، کمک به حضرتش از طریق یاری امام حسین علیه السلام است، همان طور که خود امام حسین علیه السلام در کربلا به یاران خویش فرمودند:

فقد اخبرنی جدی ان ولدی الحسین علیه السلام یقتل یطف کربلاء غریباً وحیداً عطشاناً، فمن نصره فقد نصرنی و نصر ولده القائم علیه السلام.(۱) جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر دادند که فرزندم حسین علیه السلام در بیابان کربلا در حال غربت و تنهایی و تشنگی کشته می شود.

۱- ۱. فوائد المشاهد، جلد ۲، ص: ۴۶۶.

پس کسی که او را یاری کند، به تحقیق مرا و فرزندش «قائم علیه السلام» را یاری کرده است.

یاران امام حسین علیه السلام، در حقیقت یاران امام زمان علیه السلام هستند. اگر کسی امام حسین علیه السلام را یاری کند، در حقیقت به یاری قائم آل محمد علیه السلام شتافته است.

در زمان غربت امام زمان علیه السلام کسانی که در صدد یاری حضرتش هستند، باید این عمل مقدس را سر لوحه برنامه خویش قرار دهند و بدانند که اصحاب امام حسین علیه السلام ولی نعمت خویش را با گرانمایه ترین سرمایه خود – یعنی «جان» یاری کردند و در زمره سادات شهدا قرار گرفتند. امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اند:

... و خیر الخلق و سیدهم بعد الحسن علیه السلام ابنی، اخوه الحسین علیه السلام المظلوم بعد اخیه، المقتول فی ارض کرب و بلاء الا انه و اصحابه من سادات الشهداء یوم القیامهٔ.(۱) بهترین خلق و آقای آنها بعد از پسرم حسن علیه السلام، برادرش حسین علیه السلام است که بعد از برادرش مورد ظلم قرار می گیرد و در سرزمین ناراحتی و گرفتاری به قتل می رسد. آگاه باشید که او و اصحابش در روز قیامت، در زمره سروران شهیدان هستند.

تا قبل از شهادت امام حسین علیه السلام و اصحابش، جاب حمزهٔ بن عبدالمطلب، ملقب به سید الشهداء بودند. اما بعد از عاشورای سال ۶۱ هجری، این لقب به صورت مطلق برای امام حسین علیه السلام به کار می رود.

اصحاب آن حضرت نیز به واسطه ایشان کسب شرافت و سیادت

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۳۶، ص: ۲۵۳.

کرده اند و جزو سروران شهداء قرار گرفته اند.

از آن جـا که این عـده، گرانبهـاترین کالای زنـدگی خویش را – با معرفت و محبت – در راه یاری امام زمان خود در طبق اخلاص نهادنـد، به بالاـترین حـد یاری امام زمان علیه السـلام دست یافتنـد. امیر المؤمنین علیه السـلام نیز بالاترین حـد یاری اهل بیت علیهم السلام را جنگ با دشمنان ایشان دانسته اند و ثواب این عمل را بالاترین درجه سعادت اخروی شمرده اند.

من احبنا بقلبه و اعاننا بلسانه و قاتل معنا اعـداءنا بیده فهم معنا فی درجتنا. و من احبنا و اعاننا بلسانه و لم یقاتل معنا اعداءنا فهو اسـفل من ذلک بدرجهٔ.(۱) کسیسـکه ما را با قلبش دوست بـدارد و با زبانش یاری کند و همراه ما با دشـمنان ما با همه امکاناتش بجنگد، پس (در قیامت) با ما و در درجه ما خواهد بود. و کسـی که ما را دوست داشـته باشد و با زبانش یاری کند، ولی همراه ما با دشمنان ما نجنگند، یک درجه پایین تر قرار دارد.

کسانی که می خواهند به بالاترین درجه یاری امام علیه السـلام دست یابند، باید به جنگ با دشمنان اهل بیت علیهم السلا برخیزند و جان خویش را در این راه بذل نمایند. اصحاب امام حسین علیه السلام نمونه بارز این نوع یاری امام علیه السلام هستند.

مؤمنان در زمان غیبت امام عصـر علیه السـلام، بایـد از خـدا بخواهنـد تا معرفتی به آنها عطا فرماید که بفهمند اگر چه در زمان سـید الشهداء علیه السلام نبوده اند، ولی می توانند از طریق یاری ایشان عملاً به این

۱– ۱. بحار الانوار، جلد ۲۷، ص: ۸۹، حدیث ۳۹.

توفیق دست یابند.

یاری سید الشهداء علیه السلام در زمان ما

امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ هجری قمری به شهادت رسیده اند.

اکنون که بیش از ۱۳۶۰ سال از آن تاریخ گذشته است، باز هم می توان ایشان را یاری کرد و از این طریق در زمره یاری کنندگان امام زمان علیه السلام قرار گرفت.

یکی از راههای یاری امام حسین علیه السلام برای کسانی که در زمان ایشان در کربلا حاضر نبوده اند، این است که در دنیا قلب خویش را با آن امام علیه السلام گره بزنند و به وسیله ابراز محبت قلبی عمیق به آن حضرت و عمل به لوازم این محبت به فوز اکبر دست یابند.

جابر بن عبدالله انصاری یکی از یاران با وفای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که زمان امامت امام حسین علیه السلام را نیز درک کرد، ولی در روز عاشورا موفق به شرکت در لشکر آن حضرت نشد.

جابر در روز اربعین همان سال توفیق زیارت قبر ایشان را یافت و چون نابینا بود، از عطیه عوفی خواست که دست او را روی قبر سیدالشهداء علیه السلام بگذارد . سپس – از شدت ناراحتی و مصیبت – از هوش رفت و روی قبر افتاد. وقتی به هوش آمد، سه بار «یا حسین» گیفت و افزود:

حبیب لا یجب حبیبه.

دوستی که پاسخ دوستش را نمی دهد.

بعد سخنانی خطاب به آن حضرت گفت و سپس به ارواح شهدا

سلام نمود و عرض کرد: قسم به خداوندی که پیامبر صلی الله علیه و آله را به حق معبوث کرد، ما با شما در هر آن چه شما وارد شدید، شریک شدیم.

عطیه از جابر پرسید: ما که کوه و دشتی را طی نکردیم و شمشیر نزدیم، در حالی که بین سرها و بدنهای ایشان و نیز بین آنها و فرزندانشان جدایی افتاد و زنهای ایشان همسران خود را از دست دادند. پس چگونه ما با ایشان شریک شدیم؟!

جابر در پاسخ گفت:

یا عطیهٔ سمعت حبیبی رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: من احب قوماً حشر معهم، و من احب عمل قوم اشرک من عملهم.

ای عطیه! از حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: کسی که گروهی را دوست بدارد، با آنها محشور می شود. و کسی که عمل گروهی را دوست بدارد، در عمل آنها شریک دانسته می شود.

سپس اضافه می کند:

و الذی بعث محمداً صلی الله علیه و آله بالحق ان نیتی و نیهٔ اصحابی علی ما مضی علیه الحسین علیه السلام و اصحابه.(۱) قسم به کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت، نیت من و اصحابم (دوستانم) همان نیتی است که امام حسین علیه السلام و اصحابش داشته اند.

جابر بن عبدالله انصاری از قول پیامبر صلی الله علیه و آله یک قانون الهی را بیان

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۱۰۱، ص: ۱۹۶.

می کند. محبت یک عمل قلبی و اختیاری است که می تواند انسان را به محبوب خویش برساند.

از این رو، کسانی که همراه حضرت سید الشهداء علیه السلام در کربلا نبوده اند، در هر زمانی که هستند، می توانند «با نیت» و «محبت» خود، همراه ایشان شوند و حتی فیض شهادت در رکاب ایشان را ببرند. یعنی هم در دنیا جزء اصحاب امام حسین علیه السلام شوند و هم در آخرت پاداش یاران با وفای ایشان را ببرند.

نیت، یک عمل قلبی است که روح و جان اعمال خارجی است و قدر و منزلت آنها را رقم می زند. امام باقر علیه السلام درباره ارزش نیت فرموده اند:

نیهٔ المؤمن افضل من عمله، و ذلک لانه ینوی من الخیر ما لا یدرکه.

نیت مؤمن بهتر از عمل اوست، زیرا او کار خوبی را نیت می کند که به انجامش موفق نمی شود.

و نیهٔ الکافر شر من عمله، و ذلک لان الکافر ینوی الشر، و یامل من الشر ما لا یدرکه.(۱) و نیت کافر بدتر از عمل اوست، زیرا کافر قصد و آرزوی کار بدی را می کند که به (انجام دادن) آن نمی رسد.

پس نیت انسان، مهمتر از کار اوست، چه آن را انجام بدهد یا ندهد.

معیار و ملاک ارزش اعمال، همان نیت است. خداوند هم به نیتها توجه می کند و ملاک حسابرسی او نیات انسانهاست. بسیاری از

۱- ۱. وسائل الشیعهٔ، جلد ۱، ص: ۳۹، حدیث ۱۷.

اعمال هست که افراد می خواسته انـد آنها را انجام دهند، ولی موفق نشده اند، اما در روز قیامت، آن اعمال را در نامه عمل خویش مشاهده می نمایند. امام صادق علیه السلام فرموده اند:

ان الله یحشر الناس علی نیاتهم یوم القیامهٔ.(۱) خداوند، مردم را در روز قیامت براساس نیتهایشان محشور می کند.

پس هر کسـی نیت جـدی و اسـاس برای یاری امام حسـین علیه السـلام دارد، اجر آن را می برد و همان فضـیلت را در پیشـگاه الهی خواهـد داشت. امـا نکته مهم، تسـلیم بودن در مقابـل این قـانون الهی است. یعنی انسان با دل و جان، این سـنت الهی را باور کنـد و نسبت به وعده الهی در این خصوص حسن ظن داشته باشد، تا به وسیله نیتش در زمره یاران امام حسین علیه السلام قرار گیرد.

امام صادق علیه السـلام در روز واقعه عاشورا هنوز متولـد نشـده بودند و پدر بزرگوارشان در آن سـفر، تقریباً پنج ساله بودند، با این همه، خود و تمام شیعیانشان را در زمره شهدای کربلا می شمارند و می فرمایند:

انی لا اخرج نفسـی من شـهداء الطفوف و لا اعـد ثوابی اقل منهم، لان من نیتی النصـرهٔ لو شـهدت ذلک الیوم. و کـذلک شـیعتنا هم الشهداء و ان ماتوا علی فرشهم. (۲)

۱- ۱. وسائل الشیعهٔ، جلد ۱، ص: ۳۴، حدیث ۵.

۲- ۲. مکیال المکارم، جلد ۲، ص: ۲۲۸، به نقل از شرح صحیفه سجادیه سید نعمت الله جزایری.

من خود را خارج از شهدای دشت کربلا نمی دانم و پاداشم را کمتر از آنها نمی شمارم، زیرا نیت من این است که اگر آن روز را درک می کردم (امام حسین علیه السلام را) یاری می کردم، و هم چنین شیعیان ما، شهیدان (محسوب) هستند، هر چند که در بسترهایشان از دنیا بروند.

محبت به امام علیه السلام و نیت یاری ایشان، رمز و کلید فتح این سعادت بزرگ است. انسان با این دو عمل اختیاری قلبی، می تواند به درجات بسیار والا صعود نماید.

امام رضا علیه السلام به ریان بن شبیب – که روز اول محرم خدمت حضرتش رسیده بود – چنین آموخته اند:

یا ابن شبیب! ان سرک ان یکون لک من الثواب مثل ما لمن استشهد مع الحسین علیه السلام فقل متی ما ذکرته: یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزاً عظیماً.(۱) ای پسر شبیب! اگر خوشحال می شوی از این که مانند ثواب کسانی را که همراه امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده اند داشته باشی، هر وقت به یاد آنها می افتی، بگو: «ای کاش من با آنها بودم، و به رستگاری بزرگی دست می یافتم».

دوستان امام حسین علیه السلام وقتی به یاد سیدالشهداء و یاران ایشان می افتند، از سویدای دل آرزو می کنند که ای کاش در آن زمان بودند و به یاری حضرتش می شتافتند، این نیت و محبت آنها تصنعی نیست، بلکه اعمال درونی و بیرونی آنها بر این تمنای قلبی گواهی می دهد و همین

۱– ۱. بحار الانوار، جلد ۴۴، ص: ۲۸۶.

آرزوی خود را به زبان اظهار می دارند. از این رو، به فضل الهی، مشمول ثواب عظیم این عمل می گردند.

«تأسف» بر عدم توانایی یاری امام حسین و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام، نشانه ای بارز برای وجود این آرزو و تمنای قلبی است.

اگر کسی واقعاً نیت فداکاری و جانفشانی در رکاب امام حسین علیه السلام را از سر محبت داشته باشد، حقیقتاً به خاطر عدم توفیق نسبت به انجام آن، تأسف و حسرت می خورد.

مرحوم سید ابن طاووس در کتاب «مصباح الزائر» در بخشی از زیارت جامعهٔ ائمهٔ المعصومین علیهم السلام نقل می نماید که:

بابی انتم و امی یا آل المصطفی... نحن نشهد الله انا قد شارکنا اولیاءکم و انصارکم المتقدمین، فی اراقهٔ دماء الناکثین و القاسطین و المارقین و قتلهٔ ابی عبدالله سید شباب اهل الجنهٔ علیه السلام یوم کربلاء بالنیات و القلوب و التأسف علی فوت تلک المواقف التی حضروا لنصرتکم، و علیکم منا السلام و رحمهٔ الله و برکاته. (۱) ای آل مصطفی صلی الله علیه و آله پدر و مادرم فدایتان باد ... ما خدا را شاهد می گیریم که با دوستان و یاران دیرین شما در ریختن خون ناکثین و قاسطین و مارقین (اصحاب جمل و صفین و نهروان در زمان امیر المؤمنین علیه السلام) شریک هستیم. و نیز در ریختن خون کشندگان ابی عبدالله علیه السلام سید جوانا اهل بهشت در روز کربلا

۱- ۱. مفاتیح الجنان، مرحوم شیخ عباس قمی به نقل از مصباح الزائر.

بـا نیتهـا و دلهـا و بـا تـأسف خوردن به جهت از دست دادن موفقیتهایی که یاران شـما به خاطر یاری کردن شـما داشـتند – شـریک هستیم. و بر شما باد از جانب ما درود و رحمت و برکات خداوند.

انسان اگر چیز ارزشـمندی را از دست بدهـد، تأسف می خورد، البته به شـرط این که نسـبت به آن معرفت داشـته و به ارزش آن پی برده باشد.

بعضـی از افراد امـام شـناس به درجه ای از معرفت می رسـند که وقتی یاد کربلا و اصـحاب امام حسـین علیه السـلام می افتنـد، واقعاً حسـرت و تأسف می خورنـد و در دلهای خود که مالامال از معرفت و محبت امام است، احساس انـدوه می کنند و غصه می خورند که چرا در آن زمان و آن موقعیت، حاضـر نبودند تا از سـید الشـهداء علیه السـلام دفاع کنند و جان ناقابل خود را فدای آن حضرت نمایند.

هر کسی که واقعاً این حالت تأسف را داشته باشد و در دل حسرت درک آن شرایط را بخورد، با همین معرفت و محبت و نیتش می توانـد امیـدوار باشـد که در همین زمان – پس از گذشت قرنها – خود را در حادثه عاشورا حاضـر بداند و از یاران امام حسـین علیه السـلام محسوب شود و به وسیله یاری ن حضرت، امام زمان غریبش را یاری کند. آن امام همام، که تأثر و خونخواه امام حسین علیه السـلام است، بیش از همه، در مصـیبت روز عـاشورا درد می کشـد و اشتیـاق ایشـان به یـاری و خونخـواهی جـد غریبش ازهر کس دیگری بیشتر است. انشـاء الله روزی خواهـد آمـد که یـاران مخلص قائم آل محمـد عجل الله تعالی فرجه الشـریف، حضـرتش را در خونخواهی پدر بزرگوارشان یاری کنند.

یاری سید الشهداء علیه السلام از طریق زیارت ایشان

یکی از نشانه های کی که نیت یاری سید الشهداء علیه السلام را دارد، شوق و رغبت او به زیارت ایشان است. این شوق، نشانه آن است که خداوند می خواهد به او خیری برساند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

من اراد الله به الخیر، قذف فی قلبه حب الحسین علیه السلام و حب زیارته.(۱) کسی که خدا برایش خیر بخواهد، در قلب او محبت حسین علیه السلام و زیارت ایشان را قرار می دهد.

ممکن است توفیق زیارت قبر مطهر حضرت ابا عبدالله علیه السلام برای کسی که سالیان سال شوق زیارت حضرتش را دارد، نصیب نشود. اما همین علاقه و اشتیاق او به زیارت، نشان دهنده پیوند روحی و قلبی او با امام حسین علیه السلام و از مصادیق یاری ایشان به قلب می باشد.

به طور کلی یکی از نشانه های محبت به اهل بیت علیهم السلام، شوق و رغبت نسبت به زیارت سید الشهداء علیه السلام می باشد. امام باقر علیه السلام فرمودند:

من اراد ان یعلم انه من اهل الجنهٔ، فلیعرض حبنا علی قلبه.

فان قبله فهو مؤمن. و من کان لنا محباً فلیرغب فی زیارهٔ الحسین علیه السلام فمن کان الحسین علیه السلام زواراً، عرفناه بالحب لنا اهل البیت، و کان من اهل الجنهٔ. و من لم یکن للحسین علیه السلام زواراً کان ناقص الایمان. (۲)

۱- ۱. کامل الزیارات، باب ۵۵، حدیث ۳.

۲- ۲. کامل الزیارات، باب ۷۸، حدیث ۴.

هر کس می خواهد بداند که از اهل بهشت است، باید محبت ما را به قلب خود عرضه کند، اگر قلبش پذیرای آن باشد، پس او مؤمن است. و هر کسی محبت ما را داشته باشد (نشانه اش این است که) باید شوق و رغبت نسبت به زیارت حسین علیه السلام داشته باشد.

پس کسی که حسین علیه السلام را مکرر زیارت کند، ما او را به عنوان دوستدار خود می شناسیم (می پذیریم) و او از اهل بهشت است. و هر کس حسین علیه السلام را زیاد زیارت نکند، ایمانش ناقص است.

به این ترتیب، چه انسان بتواند مکرر و متعدد به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شود و چه نتواند، باید شوق زیارت آن حضرت را در دل داشته باشد. اگر نتواند از نزدیک قبر مطهر سید الشهداء علیه السلام را زیارت کند، از دور این کار را انجام دهد در غیر این صورت، هرگز به مرتبه ایمان کامل نمی رسد.

نکته قابل توجه در حدیث فوق، این است که مبالغه در زیارت امام حسین علیه السلام، نشانه محبت به اهل بیت علیهم السلام و بهشتی بودن معرفی شده دانسته اند. به هر حال، زیارت قبر امام حسین بن علی علیهما السلام یکی از حقوق خدا بر عهده انسانهاست که انجام عبادات سخت، خلأ ناشی از آن را پر نمی کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

لو ان احدکم حج الف حجة ثم لم یأت قبر الحسین بن علی علیهما السلام لکان قد ترک حقاً من حقوق الله، و سئل عن ذلک.

فقال علیه السلام: حق الحسین علیه السلام مقروض علی کل مسلم.(۱)

۱- ۱. کامل الزیارات، باب ۷۸، حدیث ۶.

اگر یکی از شما هزار بار حج به جا آورد، اما قبر حسین بن علی علیهما السلام را زیارت نکند، یکی از حقوق خداوند را ترک کرده است و به خاطر این کوتاهی مورد سؤال و بازخواست قرار می گیرد.

سپس فرمود: (ادای) حق حسین علیه السلام بر هر مسلمانی واجب است.

زیارت قبر امام حسین علیه السلام حق خدا و حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و عترت ایشان علیهم السلام است. کوتاهی کردن در ادای این حق از مصادیق «عقوق» اهل بیت علیهم السلام دانسته شده است.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می گوید: از ایشان پرسیدم: نظر شما درباره کسی که قادر به رفتن زیارت سید الشهداء علیه السلام هست و آن را ترک کند، چیست؟ حضرت فرمودند:

اقول انه قد عق رسول الله صلی الله علیه و آله و عقنا.(۱) نظر من این است که چنین شخصی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ما (اهل بیت علیهم السلام) را ایذاء (عاق) کرده است.

عقوق اهل بیت علیهم السلام از گناهان کبیره ای است که کیفر آن آتش است.

از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که اگر کسی بدون هیچ عذری، زیارت قبر مطهر سید الشهداء علیه السلام را ترک کند، چه حکمی دارد؟ در پاسخ فرمودند:

هذا رجل من اهل النار.(۲) چنین شخصی از اهل آتش است.

ممکن است پذیرفتن این همه تأکید بر زیارت قبر امام حسین علیه السلام

۱- ۱. کامل الزیارات، باب ۴۶، حدیث ۳.

۲- ۲. کامل الزیارات، باب ۷۸، حدیث ۵.

برای برخی افراد، قـدری سـنگین و دشوار باشـد. علت آن، آگاهی نداشـتن از عظمت و اهمیت این عبادت بزرگ نزد خـدای متعال است. هر قدر آشنایی انسان با احادیثی که در فضیلت زیارت سید الشهداء علیه السلام وارد شده، کاملتر و عمیق تر باشد، نوع اصرار و تأکیدهایی را که بر آن رفته است، بهتر می پذیرد.

فضیلت زیارت سید الشهداء علیه السلام

نکته قابل تأمل این است که با وجود این همه فضیلتی که برای زیارت امام حسین علیه السلام بیان شده است، از بعضی روایات بر می آید که ائمه اطهار علیهم السلام بسیاری از آثار و برکات این عمل شریف را ناگفته گذاشته اند. اگر کسی همه احادی مربوط به فضائل زیارت سید الشهداء علیه السلام را هم بداند، باز هم نمی تواند ادعا کند که بر ابعاد وسیع خیراتی که برای آن هست، پی برده است. به این تعبیر عمیقی که حضرت باقر العلوم علیه السلام فرموده اند، توجه کنید:

لو یعلم الناس ما فی زیارهٔ الحسین علیه السلام من الفضل، لماتوا شوقاً و تقطعت انفسهم علیه حسرات.(۱) اگر مردم فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام را می دانستند، از فرط اشتیاق جان می دادند و جانهایشان از حسرت بر آن، قطعه قطعه می شد!

این حدیث شریف نشان می دهد که مردم، تحمل شنیدن تمام فضائل زیارت آن حضرت را ندارند. کسی که شوق چیزی را دارد، ابتدا خندان

۱- ۱. کامل الزیارات، باب ۵۶، حدیث ۳.

می شود. اگر شوق بیشتر شود، به گریه می افتد. اما شدت اشتیاق، با گریه هم بیان نمی شود، بلکه تحمل از دست می رود و شخصی قالب تهی می کند. زیارت سید الشهداء علیه السلام نزد خدا چنان ارزشمند و با فضیلت است که اگر کسی حقیقت آن را بداند، از فرط شوق، جان در بدنش قرار نخواهد گرفت.

به هر حال انسانهای عادی، تا وقتی در دنیا هستند، به ارزش و عظمت این عبادت بزرگ پی نمی برند. اما آن گاه که قیامت بر پا شود، قدر و منزلت زائران ابا عبدالله علیه السلام چنان آشکار شود که همه اهل محشر آرزو می کنند که ای کاش آنها هم جزء زوار آن حضرت بودند! حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

ما من احد یوم القیامهٔ الا و هو یتمنی انه من زوار الحسین علیه السلام لما یری مما یصنع بزوار الحسین علیه السلام من کرامتهم علی الله تعالی. (۱) هیچ کس در روز قیامت نیست، مگر آن که آرزو می کند که از زائران حسین علیه السلام باشد، به خاطر این که کرامت زائران حسین علیه السلام را نزد خدای متعال در آن روز می بیند.

البته تمام فضائل زیارت امام حسین علیه السلام برای ما گفته نشده است.

ولی اگر به کسی معرفت صحیح و عمیق نسبت به بعضی از آن چه در روایات آمده عطا شود و او از شوق، قالب تهی کند، جای شگفتی نیست! در این دو حدیث شریف دقت فرمایید:

۱- ۱. کامل الزیارات، باب ۵۰، حدیث ۱.

ان الحسین بن علی علیهما السلام عند ربه عزوجل... ینظر الی زواره و هو اعرف بهم باسمائهم و اسماء آبائهم و بدرجاتهم و منزلتهم عند الله عزوجل من احدکم بولده. و انه لیری من یبکیه، فیستغفر له و یسأل آبائه علیهم السلام ان یستغفروا له و یتول: لو یعلم زائری ما اعدالله له، لکان فرحه اکثر من جزعه. و ان زائرهٔ لینقلب و ما علیه من ذنب.(۱) حضرت حسین بن علی علیهما السلام در نزد پروردگارش عزوجل ... به زیارت کنندگانش نظر می افکند، در حالی که نسبت به آنها – به اسم خودشان و پدرانشان و درجات و منزلتهایشان نزد خدای عزوجل – آشناتر است از شناختی که یکی از شما به فرزند خود دارد. و او هر کس را که برایش گریه می کند، می بیند، پس برای او طلب مغفرت می کند و از پدرانش هم می خواهد که آنها هم برای این شخص از خدا آمرزش بخواهند. و می فرماید: اگر زائر من، آن چه (از پاداش) را که خدا برایش فراهم کرده، می دانست، خوشحالی او از بی تابی اش بیشتر بود. و زیارت کننده ایشان (امام حسین علیه السلام) در حالی (از زیارت) باز می گردد که هیچ گناهی بر او نیست.

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری فرمودند:

ان فاطمهٔ بنت محمد صلی الله علیه و آله تحضر لزوار قبر ابنها الحسین علیه السلام فتستغفر لهم ذنوبهم.(۲)

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۱۰۱، ص: ۶۴، حدیث ۴۹.

۲- ۲. کامل الزیارات، باب ۴۰، حدیث ۹.

حضـرت فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله نزد زائران قبر پسرش حسین علیه السلام حاضر می شود، پس برای آنها از گناهانشان طلب مغفرت می کند.

کیست که به اوج درک این فضـیلت عظمی برسد؟ زائران کربلا در محضر مقدس حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام به زیارت مشـرف می شوند و آن گاه که به یاد سـرور شهیدان علیه السلام اشک می ریزند، خود آقا به ایشان نظر می افکند. همه اهل بیت علیهم السـلام از خـدا برایشان طلب مغفرت می کننـد و اینها ماننـد روزی که از مادر متولـد شده اند، پاک و پاکیزه به وطنهای خود بر می گردند.

این یکی از خیراتی است که بر زیارت قبر مطهر سید الشهداء علیه السلام مترتب می شود.

ناگفته نماند که رعایت «اخلاص» در زیارت آن حضـرت، اهمیت بسیار دارد. شیطان در اموری که نزد خدا فضیلت بسیار دارد، می کوشـد که انسـان را به نحوی از خیرات آن محروم کنـد و این کـار را اغلب از طریق مخـدوش کردن نیت شـخص انجـام می دهـد. بنابراین زائر ابی عبـدالله علیه السـلام بایـد در زیارت خود، قصـد «قربت الی الله» و عرض ارادت به آسـتان اهل بیت علیهم السـلام را فراموش نکند و بکوشد که خودنمایی و ریا در عملش وارد نشود. بهترین نیتها در انجام این عمل شـریف، بهترین و دوست داشـتنی ترین اجر را نزد خداوند سبحان خواهد داشت. امام صادق علیه السلام فرمودند:

اذا کان یوم القیامهٔ نادی مناد: این زوار الحسین بن علی علیهما السلام؟ فیقوم عنق من الناس، لا یحصیهم الا الله عز و

جل، فیقول لهم: ماذا اردتم بزیارهٔ قبر الحسین علیه السلام؟ فیقول: یا رب حیاً لرسول الله صلی الله علیه و آله و حباً لعلی و فاطمهٔ علیهما السلام و رحمهٔ له مما ارتکب منه، فیقال لهم: هذا محمد صلی الله علیه و آله و علی و فاطمهٔ و الحسن و الحسین علیهم السلام فالحقوا بهم فانتم معهم فی درجتهم، الحقوا بلواء رسول الله صلی الله علیه و آله فیکونون فی ظله و هو فی ید علی علیه السلام حتی یدخلون الجنهٔ جمیعاً، فیکونون امام اللواء و عن یمینه و عن یساره و من خلفه.(۱) در روز قیامت، ندا دهنده ای ندا می کند: زائران حسین بن علی علیهما السلام کجا هستند؟ عده ای از مردم بر می خیزند که جز خدا کسی شماره آنها را نمی داند. (آن منادی) به ایشان می گوید: قصد شما از زیارت قبر حسین علیه السلام چه بود؟ اینها پاسخ می دهند: ای خدا، زیارت منا به خاطر محبتی بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام داشتیم، و به جهت آن بود که نسبت به آن چه بر سر ایشان آوردند، دل ما به رحم آمد.

پس به ایشان گفته می شود: این است پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام، پس به ایشان بپیوندند که شما با آنها و در درجه آنها خواهید بود. به پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله بپیوندید. پس آنها در زیر سایه پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله که به دست علی علیه السلام است، قرار می گیرند، و همگی وارد بهشت می شوند، در حالی که بعضی در پیش پرچم، برخی طرف راست، گروهی طرف چپ و عده ای هم در پشت پرچم هستند.

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۱۰۱، ص: ۲۱، حدیث ۱۱.

برای دوستان اهل بیت علیهم السلام پاداشی که در این حدیث معرفی شده، بسیار ارزشمند و قیمتی است. این پاداش برای کسانی است که در زیارت امام حسین علیه السلام قصدی جز عرض ارادت و محبت به خاندان رسالت و دلسوزی و ترحم نسبت به ستمهای وارده بر ایشان نداشته اند.

چنین نیتی، البته برخاسته از معرفتی صحیح و عمیق نسبت به آل الله است که با بندگی خدا و رعایت وظایف مقرر نسبت به ایشان به دست می آید. خداوند عزوجل به همه علاقه مندان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام توفیق چنین معرفت و نیتی عطا فرماید.

زیارت عاشورا

مختصری از فضائل زیارت سید الشهداء علیه السلام بیان گردید. زیارت ایشان را در هر زمان و مکانی می توان انجام داد، گر چه زیارت قبر مطهر ایشان از نزدیک – یعنی در کربلای معلی – آثار و برکت خاصی دارد که با مکانهای دیگر تفاوت می کند. زمانهایی هم که برای زیارت آن حضرت بیان شده است، بسیار زیاد است، به طوری که کمتر مناسبت مهمی – خصوصاً اعیاد – در طول سال وجود دارد که در آن سفارش به زیارت امام حسین علیه السلام وارد نشده باشد.

در تمام این مناسبتها، زیارت آن حضرت به نیت یاری کردن ایشان سفارش شده است.

۱. زیارت امام حسین علیه السلام در هر زمان و مکان و به هر شکل، از مصادیق یاری آن حضرت و نیز یاری امام عصر علیه السلام محسوب می شود. علاقه مندان به مطالعه در این خصوص، به کتاب ارزشمند «شیوه های یاری قائم آل محمد صلی الله علیه و آله» نوشته مرحوم آیهٔ الله محمد باقر فقیه ایمانی مراجعه فرمایند.

اما یک روز در سال، امتیاز خاصی دارد که

سایر روزها ندارند. آن روز بیش از سایر ایام، یادآور غربت و تنهایی امام حسین علیه السلام است. و خاطره فداکاریهای و جانبازیهای اهل بیت علیهم السلام و اصحاب با وفای ایشان را بیش از مواقع دیگر زنده می کند. آن روز، روزی است که جن و ملک هم برای یاری کردن آن امام غریب به حضور حضرتش رسیدند، اما هر کدام به جهتی توفیق این کار را نیافتند.
در آن روز جانسوز، غربت سید الشهداء علیه السلام به اوج خود رسید که عنوان «غریب الغرباء» (۱) برایشان صادق آمد.
آری، در روز عاشورا که غمناک ترین روز سال برای اهل بیت علیهم السلام است، کسانی که آرزویشان یاری سید الشهداء علیه السلام و شهادت در رکاب ایشان است، با حال و هوای خاصی به زیارت آن حضرت می روند و بیش از اوقات دیگر، تمنای نصرت آن غریب الغرباء را می کنند. بر هیچ یک از زیارات امام حسین علیه السلام به اندازه زیارت روز عاشورا در کربلای معلی تأکید نشده است. عباراتی هم که در متن زیارت عاشورا ذکر شده، نیت یاری کردن ایشان را تقویت می کند و فضیلتی هم که برای این زیارت بیان شده دقیقاً آرزوی کسانی را بر می آورد که در حسرت یاری ایشان و شهادت در رکابشان به سر می برند.
علقمهٔ بن محمد حضرمی – راوی زیارت عاشورا – می گوید: خدمت حضرت امام باقر علیه السلام عرض کردم: دعایی به من تعلیم فرمایید، که اگر در روز عاشورا امام حسین علیه السلام را از نزدیک زیارت کردم، آن را بخوانم و نیز دعایی که اگر از نقاط دور و خانه خودم ایشان را زیارت کردم، آن

۱- ۱. در مفاتیح الجنان، قسمت اعمال حرم مطهر سید الشهداء علیه السلام در زیارتی که از مرحوم سید بن طاووس نقل شده است، این لقب برای حضرتش یاد شده است.

را بخوانم.

امام علیه السلام زیارت عاشورا را همراه با نماز زیارت و آداب خاص دیگر به او تعلیم دادند و سپس در فضیلت خواندن آن فرمودند:

اذا قلت ذلک فقد دعوت بما یدعو به من زارهٔ من الملائکهٔ، و کتب الله لک بها الف الف حسنهٔ و محی عنک الف الف سیئهٔ و رفع لک ماهٔ الف الف درجهٔ، و کنت کمن استشهد مع الحسین بن علی علیهما السلام حتی تشارکهم فی درجاتهم و لا تعرف الا فی الشهداء الذین استشهدوا معه، و کتب لک ثواب کل نبی و رسول و زیارهٔ من زار الحسین بن علی علیهما السلام منذ یوم قتل. (۱) اگر این زیارت را بخوانی، هر آینه همان دعایی را خوانده ای که فرشتگان زیارت کننده ایشان می خوانند، و خدا به سبب این زیارت، یک میلیون حسنه برای تو می نویسد و یک میلیون سیئه (بدی) را از تو می بخشاید و صد میلیون درجه تو را بالا می برد و مانند کسانی خواهی بود که همراه حسین بن علی علیهما السلام به شهادت رسیدند، تا آن جا که با آنها در درجاتشان شریک خواهی شد، و شناخته نمی شوی مگر در زمره شهیدانی که در رکاب آن حضرت به شهادت رسیدند، و پاداش هر پیامبر خدا و ثواب زیارت همه کسانی برای تو نوشته می شود که حسین بن علی علیهما السلام را از روز شهادتش زیارت کرده اند.

۱- ۱. کامل الزیارات، باب ۷۱، قسمت دوم، حدیث ۹.

به نظر می آید که هیچ یک از زیارات امام حسین علیه السلام مجموعه این فضائل را نداشته باشد، به ویژه این فضیلت که زائر، جزء شهدای کربلا ـ و در درجه آنها شناخته شود و پاداش زیارت همه زیارت کنندگان ایشان تا آن روز نصیبش شود، که بی تردید، شمار زیادی از اولیای خدا و بزرگان دین – از جمله امام عصر ارواحنا فداه – در میان این زیارت کنندگان هستند.

این بزرگترین آرزوی کسانی است که شب و روز در حسرت یاری امام غریب و مظلوم خود به سر می برند و با خواندن این زیارت، می توانند به این آرزوی دیرین خود نائل شوند.

مضامین این زیارت نیز، اعتقاد و عزم بر یاری سید الشهداء علیه السلام را در زائر تقویت و تشدید می کند. به عنوان نمونه، قسمتی از دعایی که در سجده آخر زیارت خوانده می شود، این است:

اللهم ارزقنی شفاعهٔ الحسین علیه السلام یوم الورود، و ثبت لی قدم صدق عندک مع الحسین علیه السلام و اصحاب الحسین علیه السلام الذین بذلوا مهجهم دون الحسین علیه السلام.(۱) خدایا شفاعت حسین علیه السلام را در روز وارد شدن (بر تو در قیامت) نصیب من گردان، و مرا نزد خود ثابت قدم بدار، تا با حسین علیه السلام و اصحاب حسین علیه السلام که جانهایشان را فدای حسین علیه السلام کردند، صادقانه همراه باشم.

این عبارت، دعای کسانی است که آرزوی قرار گرفتن در زمره اصحاب با وفای امام حسین علیه السلام را دارند. در پایان حدیث، امام باقر علیه السلام

۱- ۱. کامل الزیارات، باب ۷۱، قسمت دوم، حدیث ۹.

به علقمه کلامی فرمودند که راه سعادتمند شدن در رکاب سید الشهداء علیه اسلام را برای دوستداران امام عصر علیه السلام به خوبی هموار می سازد. فرمودند:

ان استطعت ان تزوره فی کل یوم بهذه الزیارهٔ من دهرک فافعل فلک ثواب جمیع ذلک انشاء الله تعالی.(۱) اگر بتوانی که در طول عمر خود، هر روز، ایشان (امام حسین علیه السلام) را با این زیارت، زیارت کنی، این کار را انجام بده که در آن صورت تمام ثوابهایی که بیان شد، انشاء الله خواهی برد.

این مژده بزرگی است برای کسانی که می خواهند از طریق زیارت امام حسین علیه السلام، امام زمان خود را یاری کنند. اینان با نیت و عمل صحیح خود در غیر روز عاشورا و از راه دور (حتی منزل خود) هر روز می توانند به فیض شهادت در رکاب سید الشهداء علیه السلام نائل شوند. یکی از دعاهای زائر در این زیارت شریف، جملاتی است که در آن از خدا می خواهد تا توفیق یاری امام عصر علیه السلام را پس از ظهور، در خونخواهی از سید الشهداء علیه السلام به او عطا فرماید. به عنوان نمونه:

اساله ... ان یرزقنی طلب ثارکم مع امام مهدی ناطق لکم.(۲) از او (خدا) درخواست می کنم که خونخواهی شما را – به همراه پیشوای هدایت شده (حضرت مهدی علیه السلام) که سخنگوی شماست روزی من گرداند.

اگر انسان هر روز این عبارات را از جان و دل تکرار کند و اعمالش

۱- ۱. کامل الزیارات، باب ۷۱، قسمت دوم، حدیث ۹.

۲- ۲. کامل الزیارات، باب ۷۱، قسمت دوم، حدیث ۹.

نیز بر صدق نیتش گواه باشد و از خدا بخواهد تا او را از یاران حضرت مهدی علیه السلام در انتقام گرفتن از جنایت کنندگان کربلاـ قرار دهد، همین خواندن مکرر، اثر اعتقادی فوق العاده ای در قلب او می گذارد و او را قلباً و عملاً آماده چنین توفیقی می گرداند. بنابراین کسی که نهایت آرزویش، یاری کردن امام زمان علیه السلام از طریق یاری سید الشهداء است، باید خود را به خواندن این زیارت شریف مقید کند و ضمناً بکوشد مضامین و محتوای آن را – به لطف خدای عزوجل و با توسل به اهل بیت علیهم السلام – در خود عملی سازد.

فضیلت این زیارت شریف وقتی ارزشمندتر می شود که زائر به نیابت از امام زمانش و برای دعا در تعجیل فرج ایشان، آن را در سراسر عمر خود بخواند.

شعار امام عصر علیه السلام و یارانشان

یکی از مهمترین مأموریتهای الهی امام عصر علیه السلام در زمان ظهور، انتقام خون سید الشهداء علیه السلام از دشمنان ایشان است. این مسئله آن قدر اهمیت دارد که شعار اصلی آن حضرت محسوب می شود.

در زیارتی خطاب به ناحیه مقدسه آن حضرت چنین می خوانیم:

السلام علی الامام العالم الغائب عن الابصار و الحاضر فی المصار، و الغائب عن العیون و الحاضر فی الافکار، بقیهٔ الاخیار الوارث ذوالفقار، الذی یظهر فی بیت الله الحرام ذی الاستار و ینادی بشعار «یا لثارات الحسین»: انا الطالب بالاوتار، انا قاصم کل جبار، القائم المنتظر ابن الحسن،

علیه و آله افضل السـلام.(۱) سـلام بر امام دانای پنهان از دیـدگان و حاضـر در شـهرها، و پنهان از چشـمها و حاضـر در انـدیشه ها، باقیمانده نیکان، وارث ذوالفقار، همان کسـی که در خانه پرده پوش خدا آشـکار می شود و شـعار خونخواهی حسـین علیه السلام را سر می دهد (و می گوید): من قصاص کننده خونهای به ناحق ریخته ام، من خرد کننده هر ستمگر هستم، و آن قیام کننده ام که در انتظارم بوده اند، پسر (امام) حسن که بر او و خاندانش بهترین درودها باد.

معمولاًـ در شـعارهای هر کس، عصاره و چکیـده هـدف او را می توان یافت. شـعار خونخواهی حضـرت مهـدی علیه السـلام از جد مظلوم خود در هنگام ظهور، اهمیت این امر را در نزد خدای عزوجل و امام زمان علیه السلام نشان می دهد.

یکی از اوصـاف یـاران امام زمان علیه السـلام نیز، این است که در زمان ظهور به تبعیت از مولای خویش به خونخواهی امام حسـین علیه السلام بر می خیزند و آرزویشان توفیق شهادت در راه خداست. امام صادق علیه السلام در توصیف آنها فرموده اند:

یتمنون ان یقتلوا فی سبیل الله، شـعارهم بالثارات الحسـین ... بهم ینصر الله امام الحق.(۲) آرزو می کنند که در راه خدا کشـته شوند، شعار ایشان «بالثارات الحسین علیه السلام » است... خدا به وسیله آنها امام حق را یاری می کند.

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۱۰۲، ص: ۱۹۳ و ۱۹۴.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص: ۳۰۸، حدیث ۸۲.

«ثارات» جمع «ثار» به معنای «خون» است. ترکیب «بالثارات...» در مصیبتهایی به کار می رود که انسان، از شدت آنها به «ندبه» (زاری و فریاد) می افتد. پس منظور از تعبیر «بالثارات الحسین علیه السلام» ندبه کردن برای خونخواهی امام حسین علیه السلام است. یکی از القاب امام حسین علیه السلام و پدر بزرگوارشان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام «ثار الله» است، همان طور که در زیارت عاشورا می خوانیم:

السلام علیك یا ثار الله و ابن ثاره.(۱) سلام بر تو ای خون خدا و ای پسر خونش.

در تعبیر «ثار الله» کلمه «ثار» به «الله» اضافه شده و این ترکیب اضافه تشریفی است. از آن جا که خون حضرت سید الشهداء علیه السلام شرافت بسیاری نزد پروردگار دارد و خدای متعال، خود، خونخواه اوست، لذا آن را به خود منسوب کرده است، همان طور که به اهل بیت علیهم السلام به خاطر شرافتشان «آل الله» گفته می شود و خانه کعبه به دلیل احترامش نزد خداوند، «بیت الله» نام دارد.

خون امام حسین علیه السلام از شریف ترین خونهایی ات که در عالم بر زمین ریخته شده، و انتقام آن هنوز گرفته نشده است. امام زمان علیه اسلام هنگام ظهورشان، به کمک یاوران خویش، انتقام ایشان را از دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله می گیرند.

امام عصر علیه السلام و یارانشان، با شعار خونخواهی امام حسین علیه السلام بر می خیزند، این شعار، همه اهداف و خواسته های آنها را یک جا بیان

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۱۰۱، ص: ۲۹۴.

می دارد. بنـابراین در صـدر برنامه یاران امام زمن علیه السـلام آشـنایی بیشتر با سـید الشـهداء علیه السـلام و اصـحاب با وفای ایشان است، تا بهتر بداننـد که خون به ناحق ریخته شـده این بزرگواران، چه ارزشـی نزد خدای متعال دارد، تا آنجا که موعود تمام انبیاء و اولیاء و نور چشم همه خوبان عالم، ظهورش برای خونخواهی، از این گوهرهای گرانقدر است.

ارزش خون یاران مخلص ابی عبـدالله الحسـین علیه السـلام به این است که در راه دفاع از امام زمانشان که غریب و نها و طرید و بی کس مانـده بود، مظلومانه به زمین ریخته شـد. این خونها وقتی با خون حجت خدا (ثار الله) در آمیخت، به شـرافت خون حضـرتش، شرافتی یافت که در تاریخ بشریت بی نظیر است.

پس بایـد از اصـحاب سـید الشـهداء علیه السـلام درس معرفت و محبت و اخلاص و فـدا کردن همه چیز در راه یاری امام زمان علیه السلام آموخت. چه بهتر که بعضی از احوال و اوصاف ایشان را از تاریخ بیاموزیم. درس پایانی به این امر اختصاص دارد.

درس بیستم: انصار سید الشهداء علیه السلام

احوال یاران امام حسین علیه السلام

آرزوی بزرگان شیعیان این بوده است که در زمره یاران سید الشهداء علیه السلام باشند. اینان، تمنای ظهور امام زمان علیه السلام را دارنـد، تا در رکابش به خونخواهی حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام برخیزند. البته این افراد، باید از احوال حضرتش مطلع باشند و بدانند که آنها چه نیتی داشته اند و چگونه در راه یاری امام زمان خویش، همه دارایی و هستی خود را فدا کردند هر کسی نمی تواند ادعا کند که نیت اصحاب سیدالشهداء علیه السلام را دارد.

اصحاب امام حسین علیه السلام تا وقتی زنده بودند، اجازه ندادند که هیچ یک از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله به میدان بروند. آنـان، همه چیز را فـدای امـام حسـین علیه السـلام و اولاـد ایشان نمودنـد، همواره نسبت به اهل بیت علیهم السـلام اظهار ارادت می کردند و در عمل نیز محبت قلبی خویش را نشان دادند.

به چند نمونه از فداکاریها و جانفشانی های اصحاب امام حسین علیه السلام

اشاره می کنیم تا با دقت در این نمونه ها، ببینیم که نیت و اعتقاد و روحیه کسانی که واقعاً می خواهند امام زمان خویش را از طریق یاری امام حسین علیه السلام یاری نمایند، چگونه باید باشد.

چون شب عاشورا فرا رسید، امام حسین علیه السلام یارانشان را جمع کردند و پس از حمد و ثنای الهی به آنها فرمودند:

اما بعد، فانی لا ـ اعلم اصحاباً اصلح منکم و لا ـ اهل بیت ابر و لا ـ افضل من اهل بیتی، فجزاکم الله جمیعاً عنی خیراً، و هذا اللیل قدغشیکم، فاتخذوه جملاً و لیاخذ کل رجل منکم بید رجل من اهل بیتی و تفرقوا فی سواد هذا اللیل، و ذرونی و هولاء القوم، فانهم لا یریدون غیری.(1) من اصحابی شایسته تر از شما و خاندانی نیکوکارتر و بهتر از اهل بیت خود سراغ ندارم. خدا از طرف من به شما جزای خیر دهد. تاریکی شب، شما را فرا گرفته است، پس آن را مرکب خود قرار دهید. و هر کدام از شما، دست یکی از افراد خاندان مرا بگیرد. در تاریکی این شب پخش شوید، و مرا با این قوم رها کنید که اینها با کسی غیر از من کاری ندارند.

برادران و فرزندان حضرت سیدالشهداء علیه السلام و فرزندان حضرت زینب علیها السلام گفتند: چرا چنین کاری کنیم؟! برای این که بعد از شما زنده بمانیم؟! هرگز خدا برای ما چنین چیزی را نخواهد. نخستین کسی که این سخنان را به زبان آورد، حضرت عباس بن علی علیه السلام بود و دیگران هم پس از او سخن گفتند.

۱- ۱. اللهوف، ص: ۹۰.

وقتی نوبت به اصحاب رسید، «مسلم بن عوسجه» برخاست و گفت: ما شما را این چنین تنها بگذاریم، در حالی که دشمن شما را احاطه کرده است، و روی برگردانیم و برویم؟! نه، هرگز خداوند مرا بدین حال نبیند. من چنین نمی کنم مگر این که نیزه خود را در سینه های آنها خرد کنم. و تا شمشیر به دستم هست، با آنها می جنگم. و اگر بدون سلاح بمانم، با سنگ آنها را می زنم، و از شما جدا نمی شوم تا در کنارتان بمیرم.

سپس «سعد بن عبدالله حنفی» برخاست و گفت:

نه، قسم به خدا، ای پسر رسول خدا! هرگز شما را تنها نمی گذاریم تا خدا بداند که ما وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در مورد شما حفظ کرده ایم. و اگر بدانم که در رکاب شما کشته می شوم و باز زنده خارج شده و تمام ذرات بدنم را به باد می دهند، هفتاد بار بر من چنین رود، باز هم از شما جدا نمی شوم تا جان خود را فدایتان بکنم. اکنون که یک کشته شدن بیشتر نیست و پس از آن کرامتی جاودان خواهد بود، چرا چنین نکنم؟!

سپس «زهیر بن قین» برخاست و گفت:

قسم به خدا ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست داشتم هزار بار کشته شده و سپس زنده گردم، و خدا با این کشته شده های من، کشته شدن را از شما و از برادران و فرزندان و اهل بیت جوان شما دفع کند.(۱)

می بینیم که اصحاب امام حسین علیه السلام خدمت امام زمانشان عرض

۱- ۱. متن سخنان این سه یار با وفای امام حسین علیه السلام در کتاب «اللهوف» ص: ۹۱ تا ۹۳ آمده است که ما ترجمه آن را در اینجا آوردیم.

می کننـد که حاضـرند بارها و بارها به جای ایشان و خاندانشان کشـته شوند و کشـته شدن در این مسـیر، در کامشان بسـیار گوارا و لذیذ است.

راستی چه کسانی می توانند چنین صادقانه اظهار کنند که حاضرند به جای اهل بیت علیهم السلام کشته شوند؟ مسلماً اینها از محبت بسـیار بالایی نسـبت به امام برخوردار بودند. اصـحاب امام حسـین علیه السلام این گونه بودند و ادعای خود را در روز عاشورا ثابت کردند، به طوری که برای فدا کردن جانشان پیش روی امام علیه السلام با یکدیگر مسابقه گذاشتند.(۱) سعید بن عبدالله حنفی

روز عاشورا هنگام نماز ظهر، امام حسـین علیه السـلام به «زهیر بن قین» و «سـعید بن عبـدالله حنفی» فرمودنـد که جلوی آن حضـرت بایستند.

سپس ایشان با عده ای از یارانشان به نماز خوف ایسـتادند. یک تیر به سوی حضـرت آمد. «سـعید بن عبدالله حنفی» خود را در مسیر تیر قرار داد و آن را به جـان خریـد. و هر تیری که به سـمت حضـرت می آمـد، به اسـتقبال آن می رفت تـا این که بر زمین افتاد، در حـالی که مخـالفین را لعنت می کرد و می گفت: «خـدایا به پیامبرت سـلام مرا ابلاغ کن، و ایشان را از درد زخمهای من آگاه کن. من می خواستم پاداش یاری فرزند پیغمبرت را ببرم». سپس از دنیا رفت، در حالی که غیر از زخمهایی که بر اثر ضربه های شمشیر و نیزه به وجود آمده بود سیزده تیر در بدنش باقی بود.(۲)

۱- ۱. موسوعهٔ الامام الحسین علیه السلام، جلد ۳، ص: ۶۸۳.

۲- ۲. اللهوف، ص: ۱۱۰ و ۱۱۱.

در نقل دیگری آمده است که این شهید والا مقام، در آخرین لحظات حیات، این جملات را بر زبان جاری کرد:

اللهم العنهم لعن عاد و ثمود، اللهم ابلغ نبیک عنی السلام و ابلغه ما لقیت من الم الجراح، فانی اردت بذلک نصرة ذریة نبیک.(۱)

خدایا آنها را هم چون قوم عاد و ثمود لعنت کن. خدایا سلام مرا به پیامبر برسان و درد زخمهای مرا به او ابلاغ کن، من می خواستم با این کار خود، فرزندان پیامبرت را یاری کنم.

سپس به ابا عبدالله علیه السلام رو کرد و گفت:

اوفیت یا ابن رسول الله؟

ای پسر رسول خدا! آیا (به عهد خود) وفا کردم؟

حضرت در پاسخ فرمودند:

نعم، انت امامی فی الجنة.(۲) بله، تو در بهشت پیش روی من هستی.

می بینم که سعید بن عبدالله حنفی در حالی که از همه چیز در راه مولای خود گذشته است، در لحظات آخر هم، تنها رضای ایشان را مد نظر دارد و می خواهد از وفاداری خود اطمینان پیدا کند.

۱- ۱. موسوعة الامام الحسین علیه السلام، جلد ۳، ص: ۶۳۳، به نقل از مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی.

۲- ۲. موسوعة الامام الحسین علیه السلام، جلد ۳، ص: ۶۳۸، به نقل از مقتل الحسین علیه السلام مقرم.

برادران غفاری

سپس عبدالله و عبدالرحمان غفاری به خدمت آن شاه شهدا آمدند و گفتند:

«السلام عیک یا ابا عبدالله»! به خدمت تو آمده ایم که جان خود را فدای تو کنیم».

حضرت فرمودند: «مرحبا! پیش بیاید و مهیای شهادت شوید!» به نزدیک آمدند و قطرات اشک حسرت از دیده باریدند. حضرت فرمودند: «ای فرزندان برادر! سبب گریه شما چیست؟ به خدا سوگند امیدوارم که بعد از یک ساعت دیگر، دیده شما روشن و دل شما شاد باشد».

گفتند: فدای تو شویم! بر حال خود گریه نمی کنیم! ولیکن بر حال تو می گرییم که مخالفان از همه طرف به تو احاطه کردند و نمی توانیم شر ایشان را از تو دفع کنیم».

حضرت فرمودند: «خدا جزا دهد شما را به سبب اندوهی که بر حال من دارید، بهترین جزای پرهیزکاران».

پس آن حضرت را وداع کردند و به سوی میدان روان شدند و سرهای خو د را در راه آن سرور در باختند و سر عزت بر اوج رفعت افراختند.(۱) در این مورد هم، می بینیم که این دو برادر برای بذل جانهایشان پیش روی ولی نعمت خویش، چگونه مشتاق بودند. انسان به طور

۱- ۱. موسوعهٔ الامام الحسین علیه السلام، جلد ۳، ص: ۶۸۷، به نقل از جلاء العیون مرحوم علامه مجلسی، ص: ۶۷۲ و ۶۷۳.

طبیعی کشته شدن را دوست ندارد، ولی محبت آنها به امام زمانشان آن قدر زیاد بود که کشته شدن را محبوب ایشان ساخته بود.خود را مواجه با مرگ می دیدند، ولی نگران خود نبودند. بلکه چون می دیدند دشمن، امام زمانشان را محاصره کرده و آنها نمی توانند از ایشان دفاع کنند، اندوهناک بودند و بالاخره در این راه، جان خود را فدا کردند.

عابس بن ابی شبیب

یکی دیگر از اصحاب بسیار والاـ مقام امام حسین علیه السلام، «عابس بن ابی شبیب» نام دارد که شرح حال او در حوادث روز عاشورا آمده است.

وی به امام حسین علیه السلام عرض کرد:

یا ابا عبدالله! اما و الله ما امسی علی ظهر الارض قریب و لا بعید اعز علی و لا احب الی منك. و لو قدرت علی ان ادفع عنک الضیم و القتل بشیء اعز علی من نفسی و دمی لفعلته.(۱) یا ابا عبدالله! به خدا قسم روی زمین، از دور و نزدیک، کسی عزیزتر و محبوب تر از تو نزد من نیست. و اگر می توانستم با چیزی عزیزتر از جان و خونم، ستم و کشته شدن را از شما دفع کنم، قطعاً این کار را می کردم.

محبت، نیروی محرکه انسان است و انسان به وسیله محبت می تواند به درجه ای برسد که مثل «عابس» آرزو کند که عزیزترین متاع خویش را در راه محبوب فدا نماید.

۱- ۱. موسوعهٔ الامام الحسین علیه السلام، جلد ۳، ص: ۷۱۵.

عمرو بن جناده

«عمرو بن جناده» نوجوانی است که با وجود کم سن و سال بودن، از درجه بالایی از معرفت امام علیه السلام برخوردار بود. پدر این نوجوان، «جنادهٔ بن کعب انصاری» از شیعیان با اخلاص بود که در میدان دفاع از حضرت سید الشهداء علیه السلام شرکت کرده بود و همسرش «ام عمرو» و پسرش «عمرو» را همراه خود به کربلا آورده بود. «عمرو» نه سال – و به قولی یازده سال – بیشتر نداشت و هنوز به سن بلوغ نرسیده بود.

وقتی جنادهٔ بن کعب کشته شد، همسر او لباس رزم به تن پسرش کرد و به او گفت: ای پسرکم، برو در پیش روی پسر رسول خدا بجنگ.

عمرو آمد و خدمت امام حسین علیه السلام رسید تا اجازه بگیرد امام با و اجازه نفرمودند و گفتند: این نوجوانی است که پدرش در میدان جنگ کشته شده است. شاید مادرش از این که او به جنگ برود، کراهت داشته باشد. پسر عرض کرد: مادر به من چنین دستور داده است!(۱) می بینیم که این نوجوان در سن و سالی بوده که امام حسین علیه السلام به او ترحم می کنند و اجازه نبرد نمی دهند، ولی او با شجاعت، اذن میدان می خواهد. زجرهای او در میدان جنگ، حاکی از کمال معرفت او نسبت به امام زمانش است. به راستی نوجوانان لشکر امام حسین علیه السلام نیز نمونه و الگو بوده اند. هر کدام از یاران امام حسین علیه السلام که می خواستند به میدان بروند، رجزهایی می خوانند و در ابتدا خود را

۱- ۱. ترجمه عبارات موسوعهٔ الامام الحسین علیه السلام، جلد ۳، ص: ۷۵۱.

معرفی می کردنـد و معمولاًـ نسب خود را بیـان می داشـتند. امـا این پسـر به خـاطر کمال معرفتی که داشت، نسب خود را چنین بیان کرد:

امیری حسین و نعم الامیر = سرور فواد البشیر النذیر

علی و فاطمه والداه = فهل تعلمون له من نظیر

له طلعهٔ مثل شـمس الضـحی = له غرهٔ مثل بدر منیر.(۱) امیر مـن حسـین علیه السـلام است، و چه خـوب امیر است! امیری که بـاعث شادی دل پیامبر صلی الله علیه و آله است.

علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام پدر و مادرش هستند. آیا نظیری برای او سراغ دارید؟!

سیمایی هم چون خورشید تابناک دارد، مانند ماه شب چهارده نورانی است.

این رجز، کمال معرفت گوینـده آن را نشان می دهـد. انسان بایـد حقیقت معرفت امام علیه السـلام را یافته باشـد و در نتیجه به نقطه اوج معرفت و بنـدگی خـدا رسـیده باشـد، تـا چنین سـخن بگویـد. عمـل هر کس، در حقیقت میوه معرفت اوست. خـدای منان، این نوجوان را به جایی رسانده بود که در سن و سال کم، این چنین امام شناس شود.

این نوجوان جنگید و زود به شـهادت رسید. پس سرش را از تن جدا کردند و به طرف لشکر امام حسین علیه السلام انداختند. مادر، سر فرزند را برداشت و گفت: احسنت ای پسرکم! ای شادی قلبم! و ای نور چشمم! سپس به خیمه برگشت، یک عمود خیه (یا

۱– ۱. موسوعهٔ الامام الحسین علیه السلام، جلد ۳، ص: ۷۵۳، به نقل از مقتل الحسین علیه السلام بحر العلوم.

شمشیری) برداشت، به دشمن حمله کرد، با آن، دو نفر را به هلاکت رساند و رجزهایی خواند. امام حسین علیه السلام فرمودند که برگرد و برایش دعا کردند و او را به خیمه برگرداندند. (۱) یاری امام حسین علیه السلام توفیق بزرگی است که تلاش و از خود گذشتگی در مسیر آن، به میزان معرفت و محبت شخص وابسته است. هر کس در هر سن و سالی، چه پیر و چه جوان – می تواند از همه هستی خویش در این راه بگذرد و تمام توانایی خود را به کار بندد.

«حبیب بن مظاهر» و «مسلم بن عوسجه»

«حبیب بن مظاهر» و «مسلم بن عوسجه» که هر دو از اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بودند با این که در سن پیری بودند، اما باقیمانده توان خود را به پیشگاه امامشان تقدیم کرده، هم و غمی جز یاری امام علیه السلام نداشتند.

ابتدا «مسلم بن عوسجه» وارد میدان شد و در مبارزه با دشمن پایداری کرد. بر هول و هراس جنگ شکیبایی کرد، تا این که روی زمین افتاد، در حالی که هنوز رمقی در بدن داشت. امام حسین علیه السلام – در حالی که حبیب بن مظاهر – همراه ایشان بود، بر بالینش رفتند و فرمودند: مسلم! خدا تو را رحمت کند سپس این آیه را تلاوت کردند:

فَمِنْهُم مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ ۖ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (۲)

۱– ۱. موسوعهٔ الامام الحسین علیه السلام، جلد ۳، ص: ۷۵۳، ترجمه ای از عبارات مقتل الحسین علیه السلام بحر العلوم.

۲– ۲. احزاب، ۲۳.

حبیب بن مسلم نزدیک شد و گفت: تحمل مرگ تو، برای من بسیار دشوار است، بشارت باد بر تو بهشت، مسلم با صدایی ضعیف گفت: خدا تو را بشارت دهد. سپس حبیب به او گفت: اگر چنین نبود که می دانستم به زودی دنبال تو خواهم آمد، دوست داشتم مرا به آن چه برایت اهمیت دارد، وصیت می کردی.

«مسلم» در حالی که به امام حسین علیه السلام اشاره می کرد، گفت: من تو را به ایشان سفارش می کنم (اوصیک بهذا) پیش روی او بجنگ تا بمیری.

«حبیب» گفت: کاری می کنم که چشم تو روشن شود. آن گاه جان به جان آفرین تسلیم کرد. (۱) رضوان الله علیه.

عمرو بن قرظه انصاری

سپس «عمرو بن قرظه الانصاری» از امام حسین علیه السلام اجازه میدان گرفت. حضرت اجازه فرمودند: او – بسان کسانی که دنبال پاداش گرفتن هستند – به جنگ پرداخت و در خدمتگزاری به حضرت کوشش زیادی کرد، تا این که جمع زیادی از لشکر ابن زیاد را به هلاکت رساند.

او هم خود می جنگید و هم از امامش دفاع می کرد. هر تیری به سوی حسین علیه السلام می آمد، او با دستش جلوی آن را می گرفت و هر شمشیری به سمت امام علیه السلام روانه می شد با جانش به استقبال آن می رفت، به طوری که در آن مدت به امام حسین علیه السلام هیچ ناراحتی نرسید. سرانجام، از

۱- ۱. اللهوف، ص: ۱۰۶ و ۱۰۷، آن چه آمد، ترجمه متن کتاب است.

شدت جراحت به زمین افتاد و رو به امام علیه السلام کرد و گفت: ای پسر رسول خدا! آیا وفا کردم؟ حضرت فرمودند: بله، تو در بهشت پیش روی من هستی. از طرف من به رسول خدا سلام برسان و به ایشان بگو من هم به دنبال خواهم آمد. عمرو جنگید تا به شهادت رسید.(۱) رضوان الله علیه.

غلام ترک

امام حسین علیه السلام غلام ترکی داشتند، فردی صالح و والا مرتبه و قاری قرآن بود. از حضرتش اجازه جنگ گرفت. حضرت اجازه فرمودند. او به لشکر حمله کرد و جنگید و عده زیادی را به قتل رساند، تا این که بر زمین افتاد و از امام حسین علیه السلام کمک خواست. حضرت بر بالینش حاضر شدند و او را در بغل گرفتند و بر او گریستند. غلام دیدگان خود را گشود، امام حسین علیه السلام را دید و تبسمی نمود. هنوز رمقی در تن داشت، که با افتخار می گفت:

من مثلی، و ابن رسول الله واضع خده علی خدی؟!(۲) چه کسی مانند من است که فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صورتش را بر صورت من گذاشته است؟!

سپس در محضر حضرت سید الشهداء علیه السلام و در میان دو دست مبارک ایشان جان سپرد.

۱- ۱. اللهوف، ص: ۱۰۷ و ۱۰۸، آن چه آمد، ترجمه عبارات متن در این جا آمده است.

۲- ۲. موسوعهٔ الامام الحسین علیه السلام، جلد ۳، ص: ۷۸۴، به نقل از مقتل الحسین علیه السلام بحر العلوم، آن چه آمد، ترجمه متن کتاب است.

این غلام، معرفت بالایی داشت و این افتخار نصیبش شد که جانش را فدای امام زمانش کند. امام حسین علیه السلام هم به راستی خوب مولایی برای او بودند. نه تنها مانند سایر اصحاب بر بالین او رفتند، بلکه با او کاری کردند که در روز عاشورا، فقط یک نفر —آن هم فرزند دلبند و بزرگوار و بی نظیر خود، حضرت علی اکبر علیه السلام — انجام دادند. همان صورتی را بر صورت غلام گذاشتند، که بر صورت حضرت علی اکبر علیه السلام نهادند. چنین افتخاری به برکت یاری امام زمان علیه السلام نصیب غلام شد. انسان، گر چه به حسب ظاهر یا حتی در واقع، بی ارزش باشد، می تواند با یاری امام زمانش، به مرتبه ای بسیار والا برسد، تا جایی که برای مولایش مانند فرزند عزیز او گردد، که در لحظه مرگ صورت، بر صورتش بگذارد و توفیق شهادت در رکابش را به او عطا فرماید.

می بینیم که اصحاب امام حسین علیه السلام در روز عاشورا از همه هستی خود گذشتند، جان خود را فدای ایشان و اهل بیتشان کردند و تا هنگامی که یکی از آنها زنده بود، نگذاشتند هیچ یک از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به میدان بروند.

اینها الگو و اسوه همه کسانی هستند که آرزوی یاری امام حسین علیه السلام را در این زمان دارند و از خدا تمنا می کنند که در شمار اصحاب آن حضرت باشند و جان خود را فدای ایشان کنند. ما هم اگر چنین آرزویی داریم، باید وضعیت خود را بررسی کنیم و ببینیم تا کنون از چه چیز خود در راه امام زمان علیه السلام گذشته ایم. آیا حاضر هستیم از پول و مقام و موقعیت دنیایی خود، به خاطر اهل بیت علیهم السلام بگذریم؟

آیا آبروی خود را خرج امام زمان علیه السلام و رفع گرفتاری از دوستان

ایشان می کنیم؟ کدام رنج و سختی را تا به حال در راه یاری کردن آن امام همام علیه السلام تحمل کرده ایم؟

آیا در مواردی که راحتی و رفاه ما به خطر می افتد، برای دفاع از حریم امامت و ولایت و مبارزه با دشمنان ائمه علیهم السلام همت می کنیم؟ آیا رضا و خشنودی ایشان را بر تحسین و تمجید دیگران ترجیح می دهیم؟ اصحاب امام حسین علیه السلام، نه تنها خود، بلکه فرزندان و جگر گوشه های خود را هم فدا کردند. آیا ما به فرزندان خود، راه عرض ارادت و سرسپردگی به امام زمانمان علیه السلام را با قول و عمل آموزش می دهیم؟ آیا تحمل مرارتها و ستمها در راه خدمت به حضرت بقیۀ الله ارواحنا فداه برای ما گوارا و شیرین هست؟

آیا وقتی شرح فداکاریهای اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام را می خوانیم و می شنویم، واقعاً آرزو می کنیم که ای کاش ما هم چنین سعادتی داشتیم و امیدوار باشیم که روزی بتوانیم در رکاب حضرت مهدی علیه السلام چنین جانبازی کنیم؟ آیا برای چنین روزی خود را آماده ساخته ایم؟ اگر به ما بگویند همین امروز امام زمان شما ظهور می کند، آیا تعلقات ما به این و آن، اجازه می دهد که بدون تأخیر و درنگ به یاری آن عزیز بشتابیم؟ آیا در زندگی ما چیزی مهمتر از این هست که به یادش باشیم و به آرزوی خدمت در رکابش روزها و شبها را سپری کنیم؟

خدایا! به آبروی آن آبرومندانی که در رکاب حضرت ابا عبدالله علیه الصلوۀ و السلام خون دادند و از همه هستی خود برای دفاع از امام

زمانشان گذشتند و به آبروی خود امام زمان علیه السلام – که در حال حاضر، آبرومندتر از او کسی روی کره زمین زندگی نمی کند – چنین معرفت و این گونه ارادت و محبت را به همه کسانی که دلهایشان برای عزیز زهرا علیها السلام به درد می آید و چشمهایشان به خاطر مصیبت کربلا و عاشورای امام حسین علیه السلام اشکبار است، عنایت بفرما!

خدایا! جوانان عزیز شیعه را در زمان غیبت صاحب و مولا و آقایشان در این مسیر قرار بده و این آرزوها را به دلهای ما مگذار!

خداوند! با زیاد کردن شوق انتظار قدوم سرورمان، در حال صحت و سلامت ایمان، هر چه زودتر چشمان ما را به جمال دل آرایش روشن بفرما!

فداکاریهای بانوان کربلا

علاوه بر جانفشانی هایی که مردان همراه امام حسین علیه السلام در رکاب ایشان برای دفاع از آن حضرت انجام دادند، زنان فداکاری هم بودند که در حادثه کربلا، به شکل دیگری امام خود را یاری کردند. اینها الگوی مناسبی هستند برای بانوانی که می خواهند با نیت و عمل خود، از طریق یاری سید الشهداء علیه السلام امام زمان خود حضرت بقیهٔ الله ارواحنا فداه را یاری کنند.

یک نمونه از این فداکاریها را در داستان همسر «جنادهٔ بن کعب انصاری» نقل کردیم و اکنون بحث را با یادآوری چند نمونه دیگر از این بانوان یاران امام حسین علیه السلام به پایان می بریم.

نمونه اول

«ام البنین» مادر حضرت ابوالفضل علیه السلام امکان حضور در کربلا نیافت، ولی چهار تن از میوه های دلش در رکاب امام حسین علیه السلام بودند که در روز عاشورا به شهادت رسیدند. داستان آگاهی یافتن این بانوی با معرفت از شهید شدن چهار فرزندش، در هنگامی که کاروان بازماندگان کربلا به مدینه رسیدند، شنیدنی و درس آموز است:

بشیر قبل از حضرت زین العابدین علیه السلام وارد مدینه شد که مردم را از ماجرای اهل بیت علیهم السلام خبر دهد. ام البنین او را ملاقات کرد و فرمود: ای بشیر! از حسین علیه السلام چه خبر آوردی؟ بشیر گفت: ای ام البنین! خدای تعالی به تو صبر دهد که عباس تو کشته شد! ام البنین فرمود: از حسین علیه السلام خبر بده! بشیر، یکی یکی خبر قتل فرزندانش را به او داد و ام البنین مرتباً از امام حسین علیه السلامه خبر می گرفت و می فرمود: فرزندان من و آن چه در زیر آسمان است فدای حسینم باد. وقتی بشیر، خبر قتل آن حضرت را به او داد، صیحه کشید و گفت: ای بشیر! رگ دلم را پاره کردی، آن گاه صدا به ناله و شیون بلند کرد.(۱) ام البنین، چهار جوان رشید دلاور را که جگر گوشه هایش بودند، تقدیم امام حسین علیه السلام نمود، ولی خبر شهادتشان او را چنان تکان نداد که از شنیدن خبر شهادت امام حسین علیه السلام آن گونه بی تاب شد.

زنان متدین باید چنین معرفت و محبتی به امام زمان خود داشته باشند، تا بتوانند فرزندانی برای دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام تربیت کنند،

۱- ۱. ریاحین الشریعهٔ، جلد ۳، ص: ۲۹۲، با اندکی تغییر ادبی.

فرزندانی که با تفقه دینی و ثبات در دینداری، به یاری امام غریب خویش بشتابند.

نمونه دوم

ام خلف همسر مسلم بن عوسجه بود. پس از شهادت مسلم بن عوسجه پسرش آماده نبر شد. امام حسین علیه السلام به او فرمودند: ای جوان۱ پدرت شهید شد. اگر تو نیز کشته شوی، مادرت در این بیابان در پناه چه کسی بگریزد؟ پسر مسلم خواست برگردد.

مادرش شتاب زده سر راه او را گرفت و گفت: فرزندم! تو سلامتی خود را بر نصرت پسر پیامبر صلی الله علیه و آله ترجیح می دهی؟ من هرگز از تو راضی نمی شوم. پسر مسلم به طرف میدان جنگ برگشت و حمله سختی کرد. مادر از پشت سر پیوسته به او می گفت: ای پسر! شاد باش که هم اکنون از ساقی کوثر سیراب خواهی شد.

جوان، مردانه کوشید و سی نفر از مشرکان را به قتل رساند و شربت شهادت نوشید. کوفیان سر او را بریده و به سوی مادرش افکندند. مادر سر او را برداشت و بوسید. و چنان گریست که همه به گریه افتادند.(۱) ام خلف در راه امام حسین علیه السلام از همه هستی خود گذشت، در حالی که می توانست دنبال مجوز و توجیهی برای نجات جان پسرش و راحتی و آسایش خود باشد و از اذن امام حسین علیه السلام استفاده کند. در این صورت، بدون این که اشکال شرعی و عرفی بر عملش وارد شود، از زندگی بهتر

۱- ۱. ریاحین الشریعهٔ، جلد ۳، ص: ۳۰۵، با اندکی تغییر ادبی.

دنیایی بهره منـد می شد. اما دفاع از اهل بیت علیهم السـلام را بر همه اینها ترجیح داد و میوه دلش را به میدان فرسـتاد. آیا به راستی عمل او افراط و زیاده روی از حد و مرز دین بود؟! حال آیا اگر بانوان از بعضـی درخواستهایشان به خاطر حفظ دین خود بگذرند و رعایت ورع را پیشه سازند، مرتکب افراط و قدس مآبی شده اند؟!

نمونه سوم

«زهیر بن قین» از مکه به طرف عراق حرکت می کرد. وی به دلیل ترس از بنی امیه، به گونه ای راه می پیمود که با امام حسـین علیه السـلام مواجه نشود. به هر منزلی می رسـید، جـایی خیمه می زد که نزدیک خیمه های امامه حسـین علیه السـلام نباشـد. در یکی از منازل، وقتی مشـغول خوردن غـذا شد، از جانب امام حسـین علیه السـلام فرسـتاده ای آمد و گفت: «ای زهیر بن قین! ابو عبدالله علیه السـلام تو را می طلبد». جماعت همراه او، از مخالفت با بنی امیه سـخت هراسان شدند، در عین حال نافرمانی امام حسین علیه السلام را آسان نمی شمردند. لذا، از شدت ناراحتی، لقمه ها را بر زمین گذاشتند.

در این هنگام، همسر زهیر بن قین – که دیلم نام داشت – گفت: «سبحان الله! پسر رسول خدا کسـی را به سوی تو می فرستد و تو را طلب می کند و تو، به او پاسخ نمی گویی؟! برخیز و شـتاب کن و بشـنو که او چه می گوید». زهیر برخاست و با شتاب رفت. زمانی نگـذشت که خنـدان و شـادان برگشت، گـویی که از چهره اش خورشـید بر می تابـد. به محض رسـیدن، دسـتور داد که خیمه او را کندند و اثاثیه او را جمع نموده، به طرف لشکرگاه امام حسین علیه السلام

حمل کردند. زهیر گفت: من تصمیم قطعی گرفته ام که در ملازمت حسین علیه السلام کوچ کنم و جان خود را فدای او بنمایم. آن چه مال داشت بین زن و پسر عموهای خود تقسیم کرد و گفت: دیلم را به اهل خود برسانید، چرا که من دوست ندارم اسیر شود.

«دیلم» گریه کرد و گفت: تو می خواهی در رکاب پسر علی مرتضی علیه السلام جانبازی کنی، چرا من نخواهم در خدمت دختر مصطفی صلی الله علیه و آله سرافرازی کنم؟! پس همراه زهیر روانه شد.(۱) این بانوی فداکار، تحمل رنج و اسارت و سختی های کربلاـ تا کوفه و شام و از آن جا به مدینه در رکاب دختران حضرت زهرا علیها السلام را بر عافیت و رفاه خود ترجیح داد. چنین بانویی، الگوی خوبی برای بانوان ارادتمند به امام زمان علیه السلام در زمان غیبت آن حضرت می باشد، که به آنها درس گذشتن از مادیات و خوشی های دنیا را در راه یاری اهل بیت علیهم السلام می دهد.

نمونه چهارم

«قمر» مادر وهب، به دست امام حسین علیه السلام مسلمان شده بود. در روز عاشورا هفده روز از عروسی «وهب» می گذشت. وقتی جمعی از اصحاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند، مادرش به نزد او آمد و او را تشویق به جهاد نمود. وهب مانند شیر به میدان تاخت و تعداد زیادی از افراد دشمن را به هلاکت رسانید. آنگاه به سوی مادرش شتافت و گفت: ای مادر! آیا از من راضی شدی؟ مادرش جواب داد: از تو راضی

۱- ۱. ریاحین الشریعهٔ، جلد ۳، ص: ۳۰۶، با اندکی تصرف ادبی.

نمی شوم، مگر این که در پیش روی حسین علیه السلام به شهادت برسی... وهب دوباره به میدان جنگ رفت و به فیض شهادت رسید. کوفیان سرش را از تن جدا ساختند و به طرف سپاهیان امام حسین علیه السلام پرتاب کردند. مادر وهب، سر فرزند را بر گرفت و بوسید و گفت:

الحمدلله الذی بیض وجهی بشهادتک بین یدی ابی عبدالله علیه السلام.(۱) شکر خدا را که روی مرا با شهادت تو در پیش روی ابی عبدالهل علیه السلام سفید کرد!

افرادی که به یاری امام حسین علیه السلام شتافتند، از دل و جان همه هستی خود را در این راه فدا کردند. اکنون باید به وضع خود بیشتر توجه کنیم.

آیا می خواهیم امام زمان خویش را در زمان غربتش یاری کنیم یا نه؟ آیا حاضر هستیم اندکی از رفاه خویش در این راه بگذریم؟ چه مقدار در راه دفاع از حضرت بقیهٔ الله ارواحنا فداه فعالیت و تلاش می کنیم؟! آیا می توانیم حداقل از مال و منال دنیا، در راه خدمت به مولایمان بگذریم؟! در عمل به آن چه ادعا می کنیم، چقدر نزدیک هستیم؟!

۱- ۱. ریاحین الشریعهٔ، جلد ۳، ص: ۳۰۳، با اندکی تغییر ادبی در متن اصلی.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۷ تا ۲۰

۱. رابطه ورع با نصرت عملی امام عصر علیه السلام را بیان کنید.

۲. نظر شرع مقدس در مورد عبادات بانوان در مجامع عمومی چیست؟

۳. حضرت زهرا علیها السلام چه چیزی را برای زنان بهتر دانستند؟

۴. ضرورت تعلیم و تعلم بانوان چگونه با مسئله عفت آنان قابل جمع است؟

۵. چه نتایجی از فرمایش «فان المرأة ریحانه و لیست بقهرمانة» می توان گرفت؟

۶. مردان چه سهمی در حفظ کانون خانواده می توانند داشته باشند.

۷. برخی از مصادیق رعایت عفاف در برخورد با نامحرم را بیان کنید.

۸. به چه جهت یاری امام حسین علیه السلام مصداق یاری امام زمان علیه السلام است؟

۹. یاری سید الشهداء علیه السلام در زمان ما از چه طرقی امکان پذیر است؟

۱۰. کسی که زیارت امام حسین علیه لاسلام را با وجود توانایی، ترک کند، چه حکمی دارد.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بندهای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».